

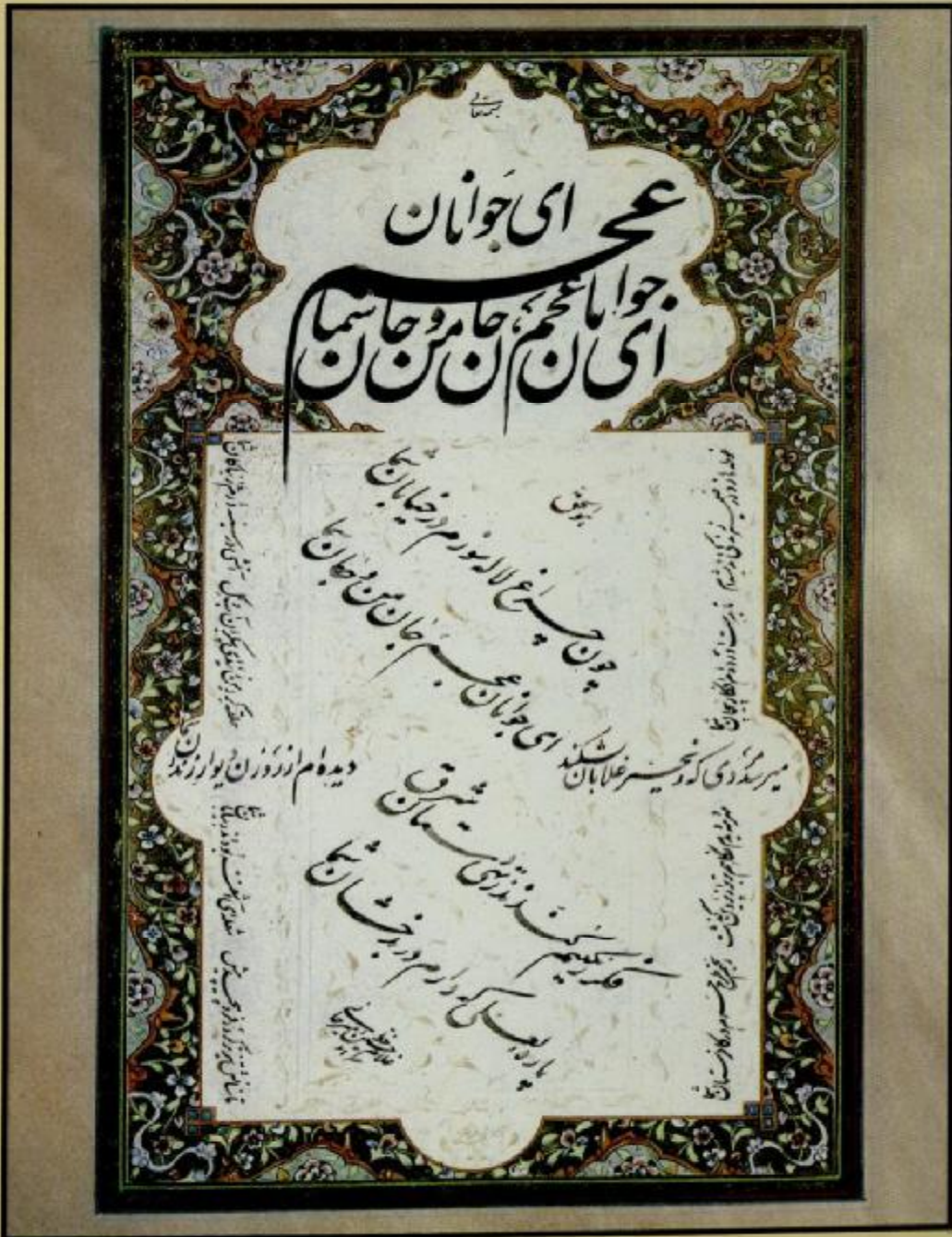


۷۴-۷۵
پاییز و زمستان
۱۳۸۲

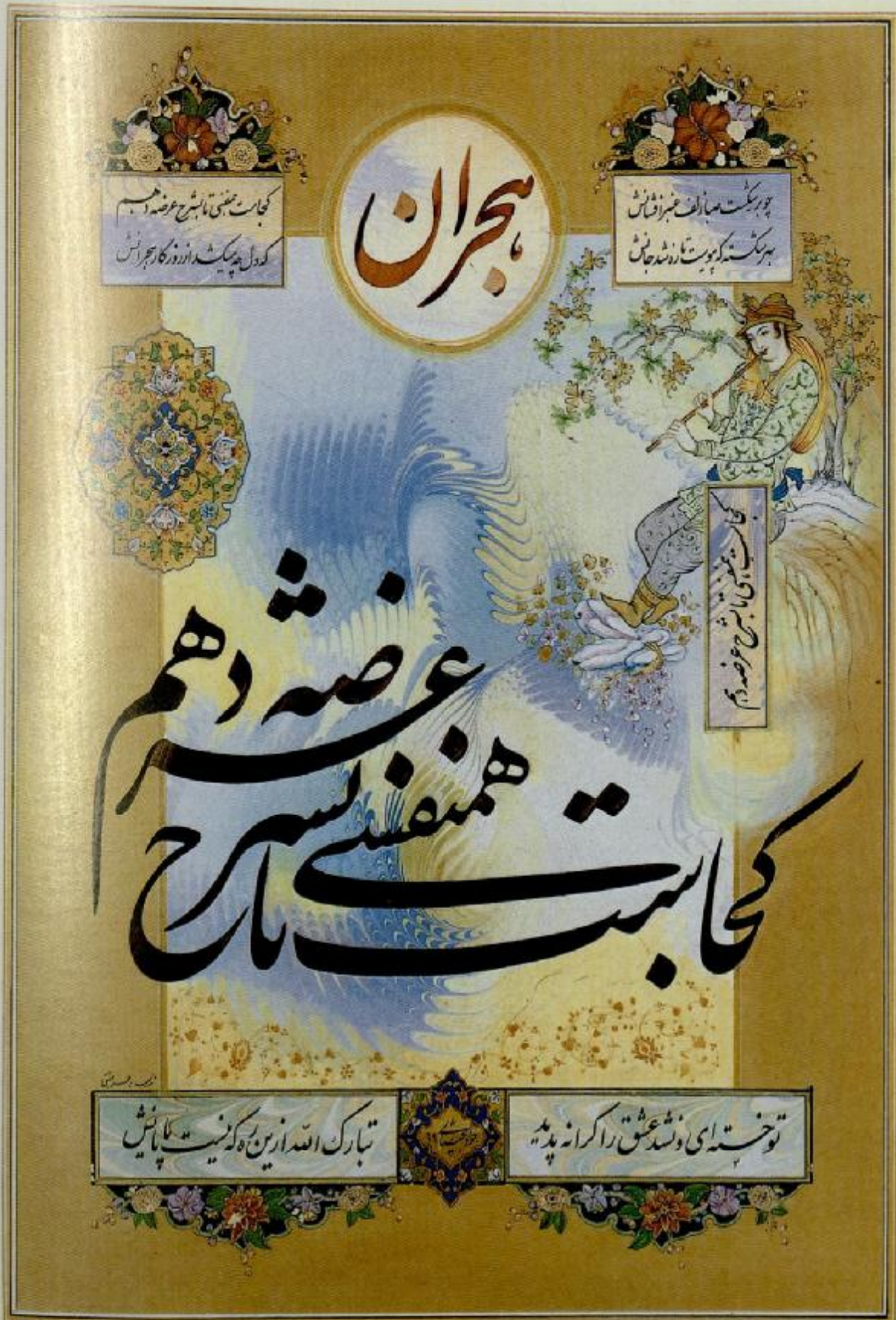
دانش

تاریخ نشر: خرداد ۱۳۸۳ ش |
ژوئن ۲۰۰۴ م

فصلنامه مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان



گنجینه دانش



کجاست معنی تابش عرضه آسیم
کدول چه یکشده از روزگار عجز آسیم

پدر بیکت مبرایف غمز آفشان
بهر بیکت سه کویوت تازه شد جان

کجاست معنی تابش عرضه آسیم

تبارک الله ازین که نیست کمایش

تو خسته ای و شد عشق را اگرانه پدید

شعر حافظ
پدید آورنده: استاد جواد بختیاری



۷۴-۷۵

پاییز و زمستان

۱۳۸۲

دانش

تاریخ نشر: خرداد ۱۳۸۲ ش

ژوئن ۲۰۱۴ م

فصلنامه مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

مدیر مسئول و سردبیر: _____ دکتر نعمت الله ایران زاده
 مدیر: _____ سید مرتضی موسوی
 حروف چین: _____ محمد عباس بلتستانی
 چاپخانه: _____ آرمی پریس (اسلام آباد)

با همکاری

شورای نویسندگان دانش

(به ترتیب حروف الفبا)

دکتر نعمت الله ایران زاده (استادیار)، دکتر تسبیحی، دکتر سید
 سراج الدین (دانشیار)، دکتر شبلی (استاد)، دکتر صغری بانو شگفته
 (استاد)، دکتر گوهر نوشاهی (استاد)، آقای سید مرتضی موسوی،
 دکتر مهرانور محمد خان (استاد)، دکتر سید علیرضا نقوی (استاد)

روی جلد:

چون چراغ لاله سوزم در خیابان شما
 ای جوانان عجم جان من و جان شما
 «اقبال»

پدید آورنده: استاد غلام حسین امیرخانی



یادآوری

- * فصلنامه دانش ویژه آثار و مقالات درباره فرهنگ و ادب فارسی و مشترکات تاریخی و فرهنگی ایران و شبه قاره و افغانستان و آسیای میانه است.
- * دانش کتابهای منتشر شده در راستای اهداف خود را نیز معرفی می کند. برای این کار شایسته است از هر کتاب دو نسخه به دفتر فصلنامه فرستاده شود.
- * دانش در ویرایش مقاله ها آزاد است.
- * آثار رسیده، بازگردانده نخواهد شد.
- * مقاله ها ضمن برخورداری از آیین نگارش فارسی، باید:
 - ماشین نویسی شده یا خوانا و یک روی کاغذ نوشته شده باشند.
 - دارای چکیده مقاله به فارسی و انگلیسی و "پانوشته" و "کتابنامه" باشند.
 - ترجیحاً همراه یک قطعه عکس جدید و واضح از مؤلف مقاله باشد.
- * آثار و مقالات پس از تأیید شورای دانش در نوبت چاپ قرار می گیرند.
- * مسئولیت آراو دیدگاههای ابراز شده در مقالات، بر عهده نویسندگان است.
- * چاپ و انتشار مطالب دانش با آوردن نام مأخذ، آزاد است.

* نشانی دانش:

مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان
خانه ۴، کوچه ۴۷، ایف ۸ / ۱، اسلام آباد، ۴۴۰۰۰ - پاکستان

دورنویس: ۲۲۶۳۱۹۳ تلفن: ۹۲-۲۲۶۳۱۹۱

Email: IranPakistan1969@yahoo.com

: daneshper@yahoo.com

بهای هر شماره ۳۰۰ روپیه

فهرست مطالب

۵

سخن دانش

نسخه‌های خطی کتابخانه گنج بخش

- رساله تینیّه
- ۹ - نظام الدین محمود بن حسن حسنی
به کوشش دکتر نعمت الله ایران زاده

اندیشه و اندیشه‌مندان (۱)

- شناخت شهودی در تصور کانت و اقبال
- نامه‌های شاه طاهر دکنی
- سهم سید علی همدانی در انتقال فرهنگ ایران و اسلام به شبه قاره
- فلسفه اخلاقی میر سید علی همدانی
- جلال الدین مخدوم جهانیان و آثار پُر بار وی
- عرفان از دیدگاه مکتب اسلام
- تعامل زبان و ادبیات فارسی با فرهنگ هندوان
- حافظ‌شناسی در شبه قاره
- عرفای فارسی‌گوی سند
- دکتر محمد بقایی ماکان ۱۷
- دکتر عارف نوشاهی ۲۳
- دکتر رضا مصطفوی ۳۳
- دکتر شیر زمان فیروز ۴۱
- دکتر صغری بانو شکفته ۵۵
- دکتر بهرام طوسی ۶۵
- دکتر خان محمد عامر ۷۹
- سید مرتضی موسوی ۹۱
- دکتر عصمت نسرین ۱۰۷

اندیشه و اندیشه‌مندان (۲)

ویژه مقالات سمینار علمی سی امین سالگرد مرکز

- نقش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان در پیشرفت زبان و ادب فارسی در پاکستان
- اهمیت زبان فارسی در پیوستگیهای فرهنگی کشورهای منطقه
- نقش مرکز تحقیقات فارسی در تحکیم و توسعه گروه زبان فارسی در دانشگاه ملی زبانهای نوین
- دکتر ساجد الله تفهیمی ۱۱۵
- سید افسر علی شاه ۱۲۳
- دکتر مهر نور محمد خان ۱۳۵

- زبان و ادب فارسی و گفتگو میان تمدن‌ها
- خدمات انتشاراتی مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان
- ۱۴۱ محمد جان عالم
- ۱۴۵ دکتر محمد حسین تسبیحی

ادب امروز ایران

- داستان: دشنام / ناسزای سزاوار
- شعر
- نادر ابراهیمی / مریم شریف نسب ۱۵۱
- سیمین بهبهانی، دکتر حسن حبیبی، حسن حسینی ۱۶۳
- نصرالله مردانی، قیصر امین پور، علی رضا رضایی، محمد رضا عبدالملکیان

فارسی شبه قاره

- مثنوی ابر گهر بار غالب
- زیب مگسی: سخنسرای برجسته قرن چهاردهم هجری
- سید عبدالقادر تتوی و نظری بر حدیقه الاولیای وی
- ۱۷۱ دکتر محمد ظفر خان
- ۲۰۱ سید محمد علی شاه
- ۲۱۳ رمضان بامری بلوچ

- شعر فارسی امروز شبه قاره..... ۲۲۶-۲۲۱

فضل الرحمن عظیمی، دکتر سرفراز ظفر، فائزه زهرا میرزا، دکتر رئیس احمد نعمانی، سمن عزیز، فتانه محبوب، رضیه اکبر، پرفسور نفیس خوارزمی، سلمان رضوی

گزارش و پژوهش

- خبر پژوهشی
- گزارش هم اندیشی‌های علمی و جلسات انجمن ادبی فارسی اسلام آباد
- گزارش سمینار احوال و آثار زیب مگسی در کویت
- گزارش آیین اهدای گواهینامهٔ چهل و نهمین دورهٔ آموزشی
- راهیان ابدیت: نصرالله مردانی، حضور احمد سلیم
- اخبار فرهنگی و فراخوان مقاله
- کتابها و نشریات تازه (۱)
- کتابها و نشریات تازه (۲)
- نامه‌ها
- پاسخ به نامه‌ها
- ۲۲۸ —
- ۲۲۹ سید مرتضی موسوی
- ۲۳۷ سید محمد علی شاه
- ۲۳۹ خانه فرهنگ ج.ا.ا-کویت
- ۲۴۱ دفتر دانش
- ۲۴۳ —
- ۲۴۵ دکتر محمد حسین تسبیحی
- ۲۵۵ سید مرتضی موسوی
- ۲۶۵ دفتر دانش

1-11 Abstracts of Contents in English

چکیده مطالب به انگلیسی

A Glimpse of Contents of this issue

Syed Murtaza Moosvi

سخن دانش

ای مبدل کرده خاکس را به زر	خاک دیگر را بکرده بوالبشر
کار تو تبدیل اعیان و عطا	کار من سهوست و نسیان و خطا
ای که جان خیره را رهبر کنی	وی که بی ره را تو پیغمبر کنی
هرکه سازد زین جهان آب حیات	زوترش از دیگران آید مامت
از مبدل هستی اول نماند	هستی بهتر به جای آن نشاند

(مثنوی مولوی، دفتر پنجم)

الحمد لله فاطر السموات والارض را که توفیق ارزانی فرمود و دو شماره دیگر از فصلنامه دانش در مدت کوتاهی آماده گردید. همت همکاران گرانمایه هیأت تحریریه و نویسندگان و پژوهشگران ارجمند و سخنوران خوش ذوق نغزگو، در انتشار پیوسته مجله و کاستن از فاصله زمانی و جبران «پس آفت» ستودنی است. همتشان افزونتر و رونق «دانش» پر فروغ تر بادا (آمین).

در این مدت نامه‌های محبت‌آمیز، مقاله‌ها و اشعار خواندنی و سودمند از دوستداران زبان و ادب فارسی به دستمان رسید و دل و جانمان را نواخت. آن هنگام هم که بر اثر زلزله‌ای دلخراش و جانگداز در شهر تاریخی بم وارگ باستانی، ملت ایران اسلامی در غم جانکاه فراق بیش از پنجاه هزار عزیز به سوک نشست، پیام همدردی راستین و یاری‌های جانانه مردم مسلمان پاکستان، یک بار دیگر پیوند ژرف فرهنگی و دینی و پیمانهای ناگسستی و استوار دوستی و اخلاص را به راستی و درستی نمایان ساخت. در حُزن و اندوه فراق یاران ابدیت یک بار دیگر شعر سعدی، ترجمان دل و مناسب حال و مقام و مقال بود:

بني آدم اعضاي یک پيکرنند	که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار	دگر عضوها را نماند قرار

درباره مقاله‌ها و مطالب مندرج در مجله دانش به طور عام این نکته شایسته یادآوری است: گونه (ها)ی دیگر از زبان گفتار و نوشتار فارسی در این خطه هنرپرور به کار می‌رود که بازمانده سنت فارسی گویی محافل شعری، شیوه تدریس مراکز آموزشی و

بیشتر بر پایهٔ متون ادبی و تاریخی است، بنابراین نوشته‌های این سخنوران و استادان و فارسی‌نویسان را از حیث ساختار جمله، الفاظ و تعابیر به همان سیاق نقل و درج می‌کنیم و - جز به ضرورت - در اسلوب و سبک نگارش آنها تغییراتی داده نمی‌شود. در این نوع نوشته‌ها سعی می‌کنیم شیوهٔ خط فارسی و نشانه‌گذاری را درست رعایت کنیم و اگر ترکیبات ناآشنا و مهجور به کار رفته باشد و امکان بیابیم به جای آنها معادل‌های رایج امروزی قرار می‌دهیم تا دانستن معانی جمله‌ها و مقصود نویسندگان برای همگان ممکن شود؛ فایدهٔ دیگرش آن است تا سخنوران و نویسندگان با زبان فارسی امروزی و شیوه‌های ویرایش و نگارش فنی و ادبی بیشتر آشنا شوند.

هیجده مقاله در این نوبت پیش روی خوانندگان ارجمند است: پنج مقاله ویژهٔ سمینار علمی سی امین سالگرد مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان است و شش مقاله، هر کدام در حکم تک نگاشته‌هایی است دربارهٔ آثار و افکار جلال‌الدین مخدوم جهانیان، شاه طاهر دکنی، میر سید علی همدانی، غالب دهلوی، زیب مگسی و سید عبدالقادر تتوی. چهار مقاله نیز با عناوین ذیل به شیوهٔ توصیفی نگارش یافته‌اند: تعامل زبان و ادب فارسی با فرهنگ هندوان، عرفای فارسیگوی سند، حافظ‌شناسی در شبه قاره و عرفان از دیدگاه مکتب اسلام.

در این شماره نیز بر سر سفره علامه اقبال نشسته‌ایم و این بار از سنجش وی با کانت در معرفت‌شهودی سخن به میان آمده است. مجلهٔ دانش معمولاً در هر شماره مطالبی در باب اقبال داشته است، این اقبال به علامه اقبال برخاسته از نیاز فکری و فلسفی است. از خدا می‌خواهیم که دانش بی اقبال نباشد.

در بخش ادب امروز ایران یک داستان سمبلیک با تحلیل و بررسی سبک شناسانه و اشعاری از هفت شاعر و در شعر فارسی امروز شبه قاره، سروده‌هایی از نه سخنور نقل شده است. مطالعهٔ این اشعار تفریح‌خاطری است برای مخاطبان گلستان خیال و هنر و اندیشه.

با استعانت از ذات احدیت بر آن بوده‌ایم تا مطالب را خواندنی و دلنشین و با تنوع و لطافت، روان و خوشخوان به خدمت دوستداران ادب و دانش تقدیم کنیم. به همراهی، همکاری و دیدگاهها و پیشنهادی و خیر خواهانهٔ شما بیشتر نیازمند هستیم. دانش متعلق به شما و از آن شماست و به مصداق «زکوة العِلْمِ نُشْرُهُ» با ارسال آثار قلمی به انتشار آن بیشتر کمک خواهید فرمود.

جوانمرد یارا، جوانمرد یارا

کلامی بر افروز از نو خدا را

والحمد لله اولاً و آخراً

سردبیر

نسخه‌های خطّی

کتابخانه گنج بخش

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين

به کوشش: دکتر نعمت الله ایران زاده *

رساله تینیّه (۱)

اشاره:

نظام الدین محمود بن الحسن الحسنی معروف به شاه داعی الی الله شیرازی، عارف و شاعر نامدار قرن نهم هجری در رساله تینیّه به شیوه ای استوار و دلپذیر، برداشت ذوقی، عرفانی خود را از سوره مبارکه التین (۹۵) با تبیین نمادهای چهارگانه بر مبنای تأویل چهار کلمه «تین»، «زیتون»، «طور سینین» و «بلد امین» به رشته تحریر در آورده است. شیوه فهم او از کلام الله مجید در این سوره مبتنی بر تأویل است. در مجموعه آثار ایشان - که هشتاد و دو رساله است - علاوه بر رساله تینیّه، رساله ای دیگر هست به نام «در تأویل آیتی از کلام الله». شاه داعی الی الله شیرازی در رساله تینیّه به اجمال سیر نزولی انسان از اعلی به اسفل و قوس صعودی او را تا رؤیت خداوند تبارک و تعالی بیان کرده است. به مراتب چهارگانه وجود (جماد، نبات، حیوان و انسان) چهار جوهر (قلب، روح، نفس، و عقل)، طبایع اربعه اشیاء (گرم و خشک، سرد و تر، گرم و تر، سرد و خشک) و مراتب اربعه (اول، آخر، ظاهر و باطن) و تناسب آنها با انجیر، زیتون، طور سینین و بلد امین اشاره و نمادشناسی کرده است.

* - عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبایی (تهران) و مدیر مرکز

تحقیقات فارسی ایران و پاکستان - اسلام آباد

۱ - رساله تینیّه، از مجموعه آثار شاه داعی شیرازی؛ نسخه خطی شماره ۸۴۹، کتابخانه گنج بخش

مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ص ۶۵۴ و ۶۵۵. این رساله قبل از «شرح بعض ابیات

مثنوی مولوی» و بعد از «الرساله المسمی باسوة الکسوة» در مجموعه آثار شاه داعی شیرازی

است. درباره فهرست آثار داعی شیرازی رجوع شود به: حمید، انجم، راهنمای فهرست مشترک

نسخه های خطی فارسی پاکستان، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۷۷؛ نیز: تسبیحی

محمد حسین؛ فهرست الفبایی نسخه های خطی کتابخانه گنج بخش؛ مرکز تحقیقات فارسی ایران

و پاکستان، ۱۳۷۸.

رسالة تينيه

نظام الدين محمود بن حسن حسنى
معروف به شاه داعى شيرازى (۱)

لله الحمد على خلق الانسان فى احسن تقويم (۲) والصلوة على
خير خلقه محمد المصطفى وآله اهل البيان والتعظيم .
وبعد اين كلمات از نكات آيات سورة والتين از كلام رحمان تبیین است

۱ - برای آگاهی از شرح احوال و آثار شاه داعى شيرازى رجوع شود به :

۱ - دبير سيانى، محمد؛ شانزده رساله از شاه داعى شيرازى ؛ تهران: موسسه مطبوعاتى علمى
۱۳۴۰ هـ ش .

۲ - دبير سيانى، محمد، كليات ديوان شاه داعى شيرازى و مثنويات سته او ؛ تهران: موسسه كانون
معرفت ۱۳۳۹ هـ ش .

۳ - شاه داعى ؛ نسایم گلشن (شرح گلشن راز) به تصحيح و پيشگفتار محمد نذير رانجها؛
اسلام آباد: مركز تحقيقات فارسى ايران و پاكستان، ۱۳۶۲ هـ ش / ۱۴۰۳ هـ ق / ۱۹۸۳ م.

۴ - شاه داعى شيرازى ؛ شرح مثنوى معنوى ؛ ۲ ج ، تصحيح محمد نذير رانجها ؛ اسلام آباد مركز
تحقيقات فارسى ايران و پاكستان ؛ ۱۳۶۲ هـ ش / ۱۴۰۵ هـ ق / ۱۹۸۵ م.

۵ - تسبيحى، محمد حسين ؛ مجموعه آثار شاه داعى شيرازى، مجله دانش، شماره ۲۶، ص ۱۲۸
- ۱۴۵ .

۶ - شايان ذكر است در مجله دانش رساله هاى از شاه داعى شيرازى منتشر شده است:

الف) رساله تحفة المشتاق ؛ به كوشش دكتور محمد حسين تسبيحى ؛ دانش شماره ۴۴، ص ۱۱
تا ۱۸ .

ب) رساله جواهر الكنوز ؛ به كوشش دكتور محمد حسين تسبيحى ؛ دانش شماره ۴۵، ص ۱۳ تا
۴۰ .

«رساله مرات الوجود» و «رساله الفوائد فى نقل العقائد» به كوشش دكتور سعيد بزرگ بيگدلى،
دانش شماره ۵۹-۵۸، ص ۱۰ تا ۲۰ .

۲ - «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» آیه ۴ سورة التين (۹۵). تركيب خلق الانسان نیز در آیه ۲
سورة مبارکه علق (۹۶) به كار رفته است.

مرحقایق اطوار خلق ودقایق خلق انسان والله المستعان وعلیه التکلان.
مقدمه چون سخن نه در تحت اللفظ و تفسیر^(۱) است نقل الفاظ و ارتباط آن به تقریر محتاج نشد.

نکته به مقتضی **إِنْ مِنْكُمْ الْأَوَارِدُهَا**^(۲) نتواند بود که بعد از احسن تقویم بعضی به واسطه عمل فاسد مردود به جحیم شوند و بعضی به سبب عمل صالح بی ورود به جهنم به جنت رسند؛ چنانچه از مفهوم استثنا به کلام وجهی الانقطاع و الاتصال معلوم کنند پس شاید که الّا به معنی اما گیرند در تفصیل انسان بعد از نزول از اعلیٰ به اسفل^(۳) اما بعضی به حُسن عمل ناجی و بعضی به تکذیب دین اکمل طاغی؛ قرار طاغیان در میزان و مطار ناجیان در جنان.

جواب سؤال مقدر عدم ذکر اما ثانی از جهت وجود قرینه و مضمون ما بعد ثانی به مقایسه با اول معلوم.

لطیفه سیر انسان در اطوار خلقت از مرتبه جماد است تا به حد نطق و عرفان^(۴). طورسینین و بلد امین، اشاره به مرتبه نبات و در هر دو اراده کلی و ذکر افراد^(۵) باز. تقویم^(۶) کنایه^(۷) از ارکان حیوان و احسن^(۸) آن مبنی از نطق و عرفان و به واسطه آن نبات را بر جماد مقدم

۱ - مؤلف تصریح دارد بر اینکه در این رساله روشی غیر از ترجمه آیات و تفسیر را برگزیده است و همان طور که در معرفی رساله اشاره شد، شاه داعی شیرازی به شیوه تأویل این سوره را تحلیل و نمادشناسی کرده است.

۲ - بخشی از آیه ۷۱ سوره مریم (۱۹).

۳ - ناظر است بر قوس نزولی انسان در برابر قوس صعودی.

۴ - یادآور شعر معروف مولوی است:

از جمادی مُردم و نامی شدم و ز نما مُردم ز حیوان سر زدم

مُردم از حیوانی و آدم شدم پس چه ترسم کی ز مردن کم شدم

۵ - ذکر افراد یک کل و اراده کل: از کل و افراد اصطلاح منطقی و فلسفی مراد است؛ طورسینین و یا زیتون هر کدام فردی از جماد و نبات اند.

۶ - تقویم: آیه ۴ سوره التین (۹۵).

۷ - کنایه: در اینجا بیشتر به مفهوم سمبل و رمز است نه به معنای مصطلح کنایه در علم بیان.

۸ - احسن: احسن التقویم. آیه سوره التین (۹۵).

داشت و جماد را یلی^(۱) احسن تقویم یاد فرمود^(۲) که ایشان را به خاک خصوصیتی است تا مُشعر باشد به خَلقِ رُکنِ اعظمِ او از تُراب و باوجود این، قابل شدن به تجلی ربّ ارباب.

بیت

شعاع آفتاب از چارم افلاک نگردهد منعکس جز بر سر خاک

سَرّی نازک بعد از تقویمِ خَلقِ انسان حامل چهار جوهر است: قلب و روح و نفس و عقل و مُمثل گردانید آن چهار را به این چهار: دل به بلدِ امین که محفوظ است از حظوظِ اهوَا و مَنْ دَخَلَهُ كَأَنْ آمِنًا^(۳) و روح به طور سینین که همچنانچه طور سینین محل تجلی^(۴) ذوالجلال است روح مکین مکانِ مجالیِ عرایسِ جمال است و نفس به زیتون چه همچنانچه ادراک در نفس به قوّت است شجره در باطن زیتون به قوّت است و عقل به انجیر که همچنانچه ادراکات در عقل به فعل است به مثل دانه های او و شجر در قوّه او نیست.

جلا

طبیعت اشیا بکلهها تا به انسان رسد از چهار بیرون نیست: گرم و خشک؛ سرد و تر؛ گرم و تر؛ سرد و خشک و در این چهار کلمه اشارت است به هر چهار: به بلد امین هوای گرم و خشک خواست و به طور سینین سرد و تر و تین و زیتون طبیعت گرم و تر و از ذکر مکانین ترا بیست،

۱ - یلی: نزدیک و همراه از ریشه ولى یلی ولّیا فلاناً: دنامنه و قرب (و هو قلیل استعمال)؛ المنجد فی اللغة والادب و العلوم، لويس معلوف السبوعي، المطبعة الكاتوليكية، بيروت، الطبعة التاسعة عشره.

۲ - بنا به تأویل و برداشت شاه داعی شیرازی، انجیر و زیتون که از افراد نبات و طور سینین و بلد امین که از زمره جماداتند از آن جهت بر انسان در این سوره مقدم آورده شده تا رابطه روح انسان و آفرینش وجود خاکی آدمی و خصوصیت تن با خاک و جماد نموده شود؛ تقدّم تین و زیتون بر جماد و جماد بر حیوان بر این ویژگی دلالت دارد که انسان باوجود بعد جسمانی که از خاک بر آمده است، شایستگی آن را دارد که خدا بر دل او تجلی کند.

۳ - تسمتی از آیه شریفه ۹۷ سوره مبارکه آل عمران (۳).

۴ - اشاره است به آیه شریفه «فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَ خَرَّ مُوسَى صَعْقًا»؛ (سوره اعراف (۷) بخشی از آیه ۱۴۳).

که لازم او طبع سرد و خشک است.

استجلا انسان بل هر چیز که هست از مراتب اربعه: اول و آخر و ظاهر و باطن خارج نیست و انسان اول استعداد او در ادراک کمال از احکام است و آخر استعداد او در اخلاق و کمال ظاهر او در صفا و غایت امر باطن او در استقامت و استقرار؛ به طور سنین اشاره است به استعداد او در احکام و این است ادراک او در مرتبه اول همچنانچه صاحب طور، اولین صاحب احکام است و به بلدامین اشعار است به اخلاق او در آخر همچنانچه صاحب مکه خداوند نشاء آخر است به اخلاق، بقوله تعالی **وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ** ^(۱) و به انجیر اشاره است به صفای او در ظاهر و عدم اظهار نقوش و آین است مثال خصوصیت ظاهر انسان و به زیتون کنایت است از استقرار او در باطن و تمکن بالقوه همچنانچه زیتون، دانه او مُشعر است به این اوصاف.

تحقیق بعد از مظهریت مقامات اربعه، انسان را ناچار است از رؤیت ^(۲) خداوند مجالی اربعه و خالی نیست که انسان یا رائی می شود خدا را بی منع یا رائی نمی شود و اگر رائی است هم خالی نیست که او را به وحده و ثنویه می بیند یا به کثرت و تشبیه؛ «طور» عبارت از مثال عدم رؤیت؛ «مکه» عبارت از مثال رؤیت، مثال رؤیت به وحدت؛ «زیتون» به دانه او مثال رؤیت به کثرت؛ «انجیر» به دانه های او. «تشبیه» لازم انجیر که همه در او به فعل است؛ «تنزیه» لازم زیتون که شجر در او به قوت است.

مرآت خالی نیست که تصور خلقت آدم از حیث هویت اوست که نفیس واحده عبارت است از آن مثال او زیتون؛ یا از حیث اولاد اوست در صلب او که از آن کنایت است به تازی، مثال آن انجیر؛ یا تصور او از حیث ارتفاع است و عروج مثال آن طور؛ یا از حیثیت نزول و ظهور آن

۱ - آیه ۴، سورة القلم (۶۸).

۲ - داعی شیرازی بر رؤیت باری تعالی باورمند است. رؤیت باری تعالی از جمله مسائل و مباحث فکر عرفانی مناقشه برانگیز در عالم اسلام بوده است. رک: پورنامداریان، تقی، دیدار با سیمرخ «هفت مقاله در عرفان و شعر و اندیشه عطار»، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۷۵. نیز رک: پورجوادی، نصرالله؛ رؤیت ماه در آسمان، مرکز نشر دانشگاهی، تهران: ۱۳۷۵.

مکّه معظمه.

برق اشیا یا مفردات است یا مرکبات یا ادراکات و عقول و انسان جامع همه. به بلدامین و طور سینین اشارت به «مفردات»، به تین و زیتون اشارت به «مرکبات» به احسن تقویم اشارت به «ادراکات و عقول». **لمعه** (۱) تجلی خدا نسبت با انسان بل با عالم و عالمیان به احدیت (۲) است مثالش زیتون؛ یا به واحدیت (۳) مثالش انجیر؛ در زیتون به استهلاکِ اضافات در انجیر به اعتبار انتشاء اسماء و متعینات و همچنین تجلی آن حضرت یا به بعضی صفات و طرفی باشد، «طور» کنایت از آن؛ یا به همه صفات و جامعیت «مکّه» عبارت از آن.

نور بلد امین رب الارباب من حیث رجوع الکاینات الیه بالامن و الطمانینه لقله: کُلِّ إِلَيْنَا رَاجِعُونَ^(۴) و لقله يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَيَّ رَبِّكَ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً^(۵) و طور سینین هو باعتبار ارتفاع الادراکات الیه لقله: تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ^(۶) و الزیتون هو لقله: مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكُوَةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ تَوَقَّدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ^(۷) والتین هو لستره آدم و لیس ستار آدم و اولاده الا هو.

ستر الله علينا قبائح اعمالنا و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظيم .

- ۱ - مؤلف در این رساله به تناسب بحث تجلی رب و مبحث رؤیت، آغاز هر یک از بندها را به واژه و اصطلاح عرفانی و ذوقی لطیفی آراسته است: جلا، استجلا، تحقیق، مرآت، برق، لمعه و نور
- ۲ - احدیت: اسم آن مرتبه ذات است که آنجا اعتبار اطلاق ذات نمایند. رک: سجادی، سید جعفر؛ فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، تهران: طهوری، چ سوم، ۱۳۶۲ ص ۱۷.
- ۳ - واحدیت: اعتبار ذات است از آن رو که نشات اسماء ازوست و واحدیت اسماء به ذات است و تکثرات اسماء به صفات. رک: سجادی، سید جعفر؛ پیشین، ص ۴۷۷.

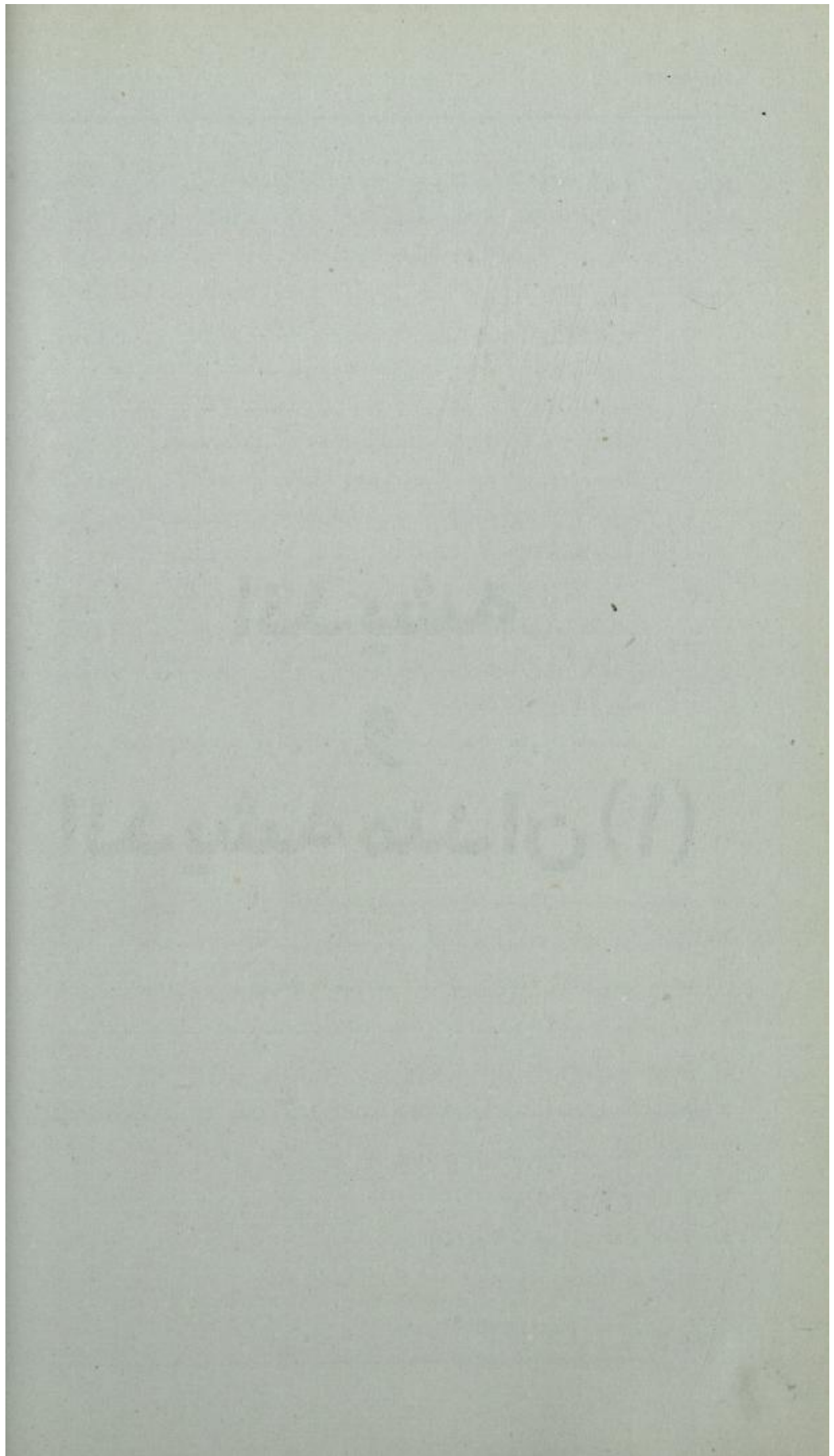
۴ - پاره‌ای از آیه ۹۳ سوره الانبیاء (۲۱).

۵ - آیات ۲۷ و ۲۸ سوره مبارکه الفجر (۸۹).

۶ - از آیه ۲ سوره المعارج (۷۰)

۷ - بخشی از آیه ۳۵ (آیه نور) سوره النور (۲۴).

اندیشه
و
اندیشه مندان (۱)



شناخت شهودی در تصور کانت و اقبال

چکیده:

کانت معتقد است که زمان و مکان واقعیت‌های خارجی نیستند بلکه حالت‌هایی هستند آفریده ذهن ما تا بتوانیم حقایق را ادراک کنیم؛ بنابراین آنچه که می‌بینیم نمود (Phenomenon) و عرض است. اشیاء به صورتی که هستند. اشیاء فی‌نفسه (Noumena)، همیشه از چنگمان می‌گریزند. اقبال با این نظر که زمان و مکان در خارج از ذهن نیستند کاملاً موافق است، به نظر وی نه خلاء قائم به ذاتی که اشیاء در آن قرار گرفته باشند وجود دارد و نه هیچ زمان قائم به ذات. اقبال با کانت اختلاف نظر پیدا کرد و در بازسازی اندیشه می‌گوید نظر کانت در مورد شیء فی‌نفسه و شیء آن چنان که به چشمان می‌آید ویژگی سؤال او را در این مورد که آیا ما بعد الطبیعة امکان پذیر است، به مقدار زیاد معلوم می‌دارد. هر شناخت و معرفتی که از اندیشه حاصل آید نسبتی و اعتباری است. در نتیجه چنین معرفتی همیشه ظاهری است ولی با شهود و از طریق قلب می‌توانیم "خود" خویش را تعالی بخشیم و به سوی وجود مطلق عروج کنیم. شهود کل تجزیه ناپذیر است، کل حقیقت در آن به صورت وحدتی فرض شده که غیر قابل تقسیم است. عارف ابدیت را درک می‌کند بنا بر این برای او توالی در زمان وجود ندارد و زمان برایش غیر واقعی است.

کانت در کتاب مقدمه‌ای بر هر مابعدالطبیعه‌ی آینده این سؤال را مطرح می‌سازد: آیا ما بعد الطبیعه ممکن است؟ پاسخش به این سؤال منفی است. او در نفی ما بعد الطبیعه دلایلی می‌آورد که مبتنی بر ویژگی‌هایی در حوزه معرفت بشری است، به عقیده وی شناخت با مکان و زمان Space and Time حاصل می‌شود. زیرا جهان مرکب از دو عامل است: اشیا، و تغییراتی که در اشیا پدید می‌آید. برای انسان اشیا بدون مکان غیر قابل فهم است چرا که همه چیز را در مکان می‌بیند. نمی‌توان گفت که آنها در ذات خود چه گونه‌اند. برای پاسخ به این سوال باید به سطوح برتر معرفت دست یافت و قبای مکان را از ظاهر اشیا برداشت. از سوی دیگر، تغییرات در اشیا مستلزم زمان است. هیچ تغییری بدون زمان ممکن نیست. زمان نباشد تغییر نیست. به علاوه کانت معتقد است که زمان و مکان واقعیت‌های خارجی نیستند؛ بلکه حالت‌هایی هستند آفریده ذهن ما تا بتوانیم حقایق را ادراک کنیم. از آنجا که زمان و مکان اموری ذهنی می‌باشند، وجودی منفک از موضوع خود ندارند، و چون همه اشیا در مکان و زمان می‌باشند، بنابر این آنچه که می‌بینیم نمود (Phenomenon) و عرض است. اشیا به صورتی که هستند - اشیا فی نفسه (noumena) همیشه از چنگمان می‌گریزند، طوری که هرگز نمی‌توانیم به حقیقت نهایی دست یابیم. اگر مابعدالطبیعه تلاشی برای شناخت حقیقت نهایی، یعنی اشیا فی نفسه، است، بنابر این باید گفت که امری محال است. خلاصه اینکه به عقیده کانت پرداختن به ما بعد الطبیعه "بحث بی حاصل" است.

اقبال با این نظر که زمان و مکان در خارج از ذهن نیستند کاملاً موافق است، به نظر وی نه خلاء قائم به ذاتی که اشیا در آن قرار گرفته باشند وجود دارد و نه هیچ زمان قائم به ذات، که به صورت خطی فرض می‌شود که بر آن حرکت می‌کنیم. او نیز مثل کانت زمان و مکان را اموری ذهنی می‌داند؛ ولی کانت از ذهنی بودن زمان و مکان نتیجه می‌گرفت که تمامی آگاهی‌های ما فقط از نمودها است؛ یعنی از اشیا آن چنان که به چشممان می‌آیند. با این حال اقبال در مورد امکان پذیر بودن شناخت از نمودها از اشیا فی نفسه، با کانت اختلاف نظر پیدا کرد. در بازسازی اندیشه می‌گوید: "نظر کانت در مورد شیء فی نفسه و شیء آن گونه که به چشممان می‌آید، ویژگی سؤال او را در این مورد که آیا ما

بعدالطبیعه امکان پذیر است، به مقدار زیاد معلوم می دارد. " تا آنجا که این امر به نوع متعارف تجربه مربوط می شود، نظر کانت صحیح است. ولی سؤال این است که " آیا سطح متعارف تجربه تنها سطحی است که از آن معرفت حاصل می شود. " اقبال به خلاف کانت معرفت و شناخت را تنها به یک سطح محدود نمی سازد.

موضوع مهم این است که زمان و مکان بر حسب مراحل و درجات مختلف وجود تغییر می یابند. زمان و مکان، آن طور که کانت تصور می کرد، حالات ثابت و نامتغیر نیستند که کل شناخت و معرفت ما در آنها قالب بندی و معین شده باشد. این حالات با توجه به اینکه نسبت به ما بالاتر یا پایین تر باشند، معنای تازه ای به خود می گیرند؛ در نتیجه مرحله ای از تجربه می تواند وجود داشته باشد که در آن نه مکان باشد و نه زمان.

زمان و مکان که کانت آنها را قالبهایی برای هر تجربه ای می دانست، مفهومی ثابت ندارند و با افزایش یا تقلیل نیروهای روانی تغییر می یابند. این امر امکان وجود انواع دیگری از تجربه را متفاوت با نوع متعارف تجربه مکانی، زمانی (Spatio- Temporal) که کانت معرفت را بدان محدود می سازد، ارائه می دهد. پیدا است که اگر تجربه فقط از نوع متعارف باشد، یا مرحله نهایی هر تجربه ای ملاک قرار گیرد، ما بعدالطبیعه امکان پذیر نخواهد بود. باید پذیرفت که این امر تنها در صورت وجود دیگر انواع تجربه میسر است، تجاری که ماهیت حقیقت و واقعیت را چنانکه هست، رها از تعینات مکانی - زمانی آشکار می سازند.

اقبال قویاً معتقد است که علاوه بر نوع متعارف تجربه، نوع دیگری نیز وجود دارد، و آن تجربه ای است که از شهود حاصل می شود؛ این تجربه ای است منحصر به فرد، تجربه ای خاص خود، و اصولاً متفاوت با دیگر انواع تجربه. با ادراک حسی (Perception) فرق دارد و با اندیشه و تفکر نیز متفاوت است. در شهود از مضیق زمان و مکان در می گذریم؛ زیرا حقیقتی را بر ما عیان می سازد که نه ادراک می تواند آن را فهم کند و نه اندیشه. ویژگیهای تجربه حاصل از شهود عبارتند از:

۱ - حقیقت واقعی را بر ما آشکار می سازد، زیرا تجربه ای است بی واسطه در

خصوص حقیقت، و چون بی واسطه است به ادراک شباهت دارد. حقیقت مطلق با تجربه شهودی بی واسطه فهم می شود و با آن به شناخت خدا نائل می شویم؛ "درست همان طور که به دیگر مدرکات پی می بریم". در اینجا شناخت و معرفت مستقیم است. بنابر این، شهود با اندیشه در تقابل است. معرفت حاصل از اندیشه همیشه غیر مستقیم و با واسطه است. در فکر، هیچ ادراک مستقیم در مورد مدرک وجود ندارد. معرفتی که به مدد اندیشه حاصل شود همیشه استنباطی (inferential) باقی می ماند. ولی در شهود، مدرک معرفت به طور بی واسطه و آنی درک می شود. به عقیده اقبال «خدا وجودی با ماهیت ریاضی نیست یا دستگاهی از مفاهیم مختلف نیست که با یکدیگر ارتباط متقابل داشته باشند و به همین سبب ربطی به تجربه پیدا نکنند»؛ او وجودی است با عینیت ملموس. شهود مانند ادراک حسی است که یافته هایی برای معرفت فراهم می آورد. انوار حضور الهی مستقیماً بر قلب می تابد و از این راه است که "او" بی واسطه مشهود می شود. به همین سبب است که ابن عربی خدا را "مدرک" (percept) می داند، نه مفهوم و تصور. می شود او را مثل همه اعیان مشاهده کرد. یعنی به خلاف قول حافظ «نه تنها غایب از نظر» نیست بلکه در برابر چشم است. ولی در این مورد، شهود را نباید صرفاً در همان سطحی نگریست که به ادراک نظر می کنیم. شهود با ادراک تفاوت دارد. در ادراک احساس نقش مهمی ایفا می کند. ادراک بدون احساس وجود ندارد. همه ادراکات ما به واسطه ی اندامهای حسی امکان پذیر می شود. "ولی، احساس در تجربه شهودی - به معنای حس مبتنی بر فیزیولوژی که امروزه در جهان متداول است - نقشی ایفا نمی کند." در اینجا اندامهای حسی کاری انجام نمی دهند. گذشته از این، ادراک تنها با اجزاء (Parts) امکان پذیر است؛ حقیقت را اندک اندک به چنگ می آورد. ادراک "حقیقت را به تدریج در می یابد و این یکباره ... در حقیقت برگسون درست می گوید که «شهود تنها موردی است که از عقل بالاتر است». بنابر این، معرفتی که از طریق ادراک حاصل می شود، پیوسته باید با ادراکات دیگری کامل شود؛ ولی با این همه بازهم ناقص است. ادراک نمی تواند "کل" را فهم کند. ولی مشهود "کل" را به چنگ می آورد.

۲ - شهود ملک طلق قلب است نه سرمایه ذهن و عقل. ذهن یا اندیشه فقط

جهان ظاهری و پدیداری را درک می‌کند، یعنی آن وجهی از حقیقت که با ادراک حسی آشکار می‌شود. به هر حال، قلب ما را در طریقی با چهره‌ی حقیقت آشنا می‌سازد که آن طریق بر ادراک حسی گشوده نیست. از این گذشته، اندیشه پیوسته "برگرد مدرکات حرکت می‌کند." کارش این است که حقیقت را به مدد مقولات Categories به چنگ آورد. این مقولات هرچه باشند ساخته و پرداخته خودمان است. مثل "برچسپ" هایی هستند که بر اشیا می‌چسبانیم حال آنکه چنین برچسب‌هایی اصلاً بر اشیا نمی‌چسبند. بنابر این، اندیشه هرگز نمی‌تواند اشیا را جز به نسبتی که با ما در ارتباط هستند، دریابد. از این رو هرشناخت و معرفتی که از اندیشه حاصل آید، نسبتی و اعتباری است. در نتیجه چنین معرفتی، همیشه ظاهری است. ولی با شهود و از طریق قلب می‌توانیم "خود" خویش را تعالی بخشیم و به سوی وجود مطلق عروج کنیم. این تجربه شهودی احساس منحصر به فردی است که مانند تجربه ادراکی، حقیقت کل را مکشوف می‌دارد. به علاوه از آنجا که شهود، امری عاطفی است یک فرق مهم دیگر نیز با اندیشه دارد. معرفت حاصل از اندیشه اصولاً قابل انتقال به دیگران است، زیرا فکر، مدرکات خود را از طریق مفاهیمی به چنگ می‌آورد که در قالب کلام بیان می‌شوند و به کار همه می‌آیند. ولی شهود، عاطفه است و عاطفه را نمی‌توان به دیگران انتقال داد. «تجربه عرفانی مستقیماً آزموده می‌شود و از همین رو نمی‌توان آن را به دیگری منتقل کرد.» از این روست که محتوای تجربه عرفانی به نحوی که برای دیگران قابل حصول باشد، درست به بیان در نمی‌آید. شهود تمامی کلمات، مفاهیم و مقولات را تحت تأثیر خود می‌گیرد. از آنجا که تجربه عرفانی موضوعی عاطفی است به این جهت نباید تصور شود که عارف به هنگام سیرو سلوک خاص خود درهاله ذهنیت خویش فرو می‌رود، بلکه تجربه او "محتوای ادراکی" دارد و همانند تجربه‌های متعارف ما عینی می‌باشد.

۳- شهود، کل تجزیه ناپذیر است. کل حقیقت در آن به صورت وحدتی فرض شده که غیر قابل تقسیم است. حتی خود تجربه در این وحدت "مستحیل" است. در این تجربه امکان هیچ تمایزی میان "خود" و "غیر خود" وجود ندارد. عارف خویشتن را فراموش می‌کند؛ خود را در مدرک خویش محو می‌سازد؛ دیگر نه وجود دارد و نه تفاوتی میان او و مدرکش هست. حقیقت در او به صورت یک کل - که نه قابل تقسیم است و نه تجزیه پذیر - متجلی می‌شود.

چنین موردی در سطح متعارف تجربه نیست. سطح متعارف تجربه را می توان مشخصاً به ذهن و شیء تجزیه کرد. از این گذشته، مدرک به انگیزه های حسی مختلف خرد و تقسیم می شود؛ ولی در شهود حقیقت به صورت وحدتی تجزیه ناپذیر آشکار می شود.

۴ - علاوه بر این، در شهود «وحدت غیر قابل تجزیه» به صورت خودیگانه (unique self) آشکار می شود و به صورت شخص (person) متجلی می گردد. این «خودیگانه» خویشتن خویشمان را تعالی می بخشد. مثل چیزی که در «آن سو»ی ما باشد، همیشه در فراسو قرار دارد. ولی آنچه در اینجا متناقض به نظر می آید این است که عارف، نزدیکترین پیوند را با آن دارد. گرچه برتر از عالم محسوس transcendent است ولی درونی و ذاتی immanent است چراکه عارف با آن - در سیر و سلوک - از وحدت کامل، آگاهی درستی می یابد. خویشتن خویش او در این وحدت کاملاً جامع، غوطه ور می شود. تمایز عادی و معمولی ذهن و شیء از میان می رود. با این همه آنچه بی واسطه فهم می شود یک "خود" است - یک شخص. گرچه "خود" دارای ذهن است، ولی نمی تواند ذهن خدا را فهم کند. از این رو، او، همیشه در "فراسو"ی ما باقی می ماند، - "آن سوی فراسوی" با وجود این، آنچه که عارف در تجربه شهودی به عنوان یک "خود" درک می کند، ذهن خداست. این امر با واکنش و پاسخ تقویت می شود؛ زیرا "بی تردید پاسخ، آزمون حضور یک "خود" آگاه است».

۵ - چون تجربه ی شهودی، حقیقت را به صورت کل ادراک می کند، این احساس را به وجود می آورد که "زمان تسلسلی" غیر واقعی است. عارف عرصه ی حقیقت را با گامهای آرام نمی پیماید و آن را جدا از خویش و به صورت جزئی Partial نمی نگرد؛ در لحظه ای خاص از تجربه شهودی، آن را با تمامیتش به چنگ می آورد. "ابدیت" را درک می کند، یعنی کل زمان از آغاز تا انجامش. بنابراین، برای او توالی در زمان وجود ندارد و زمان برایش غیر واقعی است^(۱).

۱ - نقل قولها مأخوذ از کتاب بازسازی اندیشه، ترجمه م.ب. ماکان است.

نامه های شاه طاهر دکنی

چکیده:

طاهر بن رضی الدین حسینی کاشانی معروف به شاه طاهر دکنی از شخصیت‌های حایز اهمیت در تاریخ کلامی ایران و شبه قاره در قرن یازدهم است. از اجداد او مؤمن شاه و قاسم شاه در امامت با یکدیگر رقابت داشتند. شاه طاهر پیروانی در ایران، ماوراءالنهر و عراق و سوریه و مصر داشت. او معاصر شاه اسمعیل صفوی بود و وزیرش میرزا حسین اصفهانی به وی اعتقادی، پیدا کرده بود. بنا به خصومت پادشاه، شاه طاهر آهنگ سفر به صفحات جنوبی شبه قاره کرد و وارد بیجاپور گردید. سپس به احمدنگر منتقل گردید. حاشیه بر تفسیر بیضاوی، شرح تهذیب اصول، حاشیه بر الهیات شفاء، شرح باب حادی عشر در کلام، رساله انموذج الکلام، فتح نامه شولاپور، منشآت شاه طاهر از مؤلفات اوست. در این گفتار ۶۲ نامه های شاه طاهر دکنی که در مجموعه نسخ خطی مفتی عظیم عثمانی بهیروی مرحوم - که در آرشیو ملی پاکستان - اسلام آباد موجود است - معرفی به عمل آمد. از محتویات نامه ها برمی آید که شاه طاهر چگونه برای حمایت کار تبلیغ خود با پادشاهان و دولتمردان روزگار ارتباط برقرار کرده بود. او برخی نامه ها را از سوی دربار احمد نگر نوشته است و برخی دیگر نامه های شخصی است.

شاه طاهر بن رضی الدین حسینی کاشانی معروف به شاه طاهر دکنی و طاهر انجدانی یکی از شخصیت‌هایی حایز اهمیت در تاریخ کلامی ایران و شبه قاره در قرن یازدهم است و شرح حال او چه در تاریخهای عصر او و چه در

نوشته های متأخران به شرح و بسط آمده است.^(۱) در اینجا فقط از جهت استحضار ذهن خوانندگان گرامی یادآور می شود که خانواده او منسوب به روستای خوند یا خواند در رودباد گیلان است و برخی وی را از بازماندگان ملوک عبیدیه می دانستند و برخی نسبش را به نزار بن مستنصر از خلفای فاطمی می رسانند. از اجداد او مؤمن شاه قاسم شاه (هر دو فرزند محمد شمس الدین) در امامت با یکدیگر رقابت داشتند و دو فرقه به نام مؤمنیه و قاسمیه تشکیل شد. مؤمنیه به شاه طاهر و قاسمیه به آقاخان محلاتی منتهی شده است. مؤمن شاه برای دعوت به روستای خواند رفت و گروهی از مَلَکَان به او گرویدند و او را برمی انگیختند به الموت برود و دوباره بنای دعوت را بگذارد. وی ازین کار سرباز زد و پس از مرگش پسرش محمد به جای او نشست و پس از او رضی الدین بن محمد و سپس طاهر بن رضی الدین و پس از آن رضی الدین بن طاهر و پس آن طاهر بن رضی الدین یا طاهر دوم - که درین مقاله مورد نظر ماست - کار دعوت به دست گرفتند.

شاهر طاهر مرد بسیار دانشمند بود و پیروانی در ایران و ماوراءالنهر و عراق و سوریه و مصر بر او گرد آمدند. معاصر با شاه اسماعیل صفوی (۹۰۷ هـ - ۹۳۰ هـ) بود و وزیر او مرزا حسین اصفهانی به شاه طاهر ایمان آورده بود. وی

۱ - برای شرح شاه طاهر دکنی علاوه بر تاریخ فرشته و برهان مآثر تألیف سید علی طباطبای (دهلی، ۱۳۵۵ ق، به کمک فهرست اعلام ص ۱۳)، رجوع شود به:

الف) آقا بزرگ طهرانی، طبقات اعلام الشیعه (احیاء الدائر من القرن العاشر)، به تحقیق علی نقی منزوی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۶ ش، ص ۸۰۳ - ۸۰۵.

ب) اطهر عباس رضوی، شیعه در هند، ترجمه فارسی، قم، ۱۳۷۶ ش، فصل چهاردهم، ص ۴۴۸، ۴۶۲. ج) سعید نفیسی، تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، ۲ جلد، تهران، ۱۳۶۳ ش، ص ۳۶۷ - ۳۶۸ و ۸۰۳ - ۸۰۵.

د) عبدالحی بن فخرالدین حسنی، نزهة الخواطر و بهجة المسامع والنواظر، حیدرآباد دکن، ۱۹۵۱ م، ج ۴، ص ۱۶۳ - ۱۶۵.

ه) مرتضی حسین صدرالافاضل، مطلع انوار، کراچی، ۱۹۸۱ م، ص ۲۸۷ - ۲۹۲.

و). نورالله شوشتری، مجالس المؤمنین، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ج ۲، ص ۲۳۴ - ۲۴۰.

شاه طاهر را واداشت از قزوین به کاشان برود؛ زیرا که مردم او را در آن شهر می طلبیدند. وی به کاشان رفت و در آن جا به دعوت آغاز کرد و پیروانی بر او گرد آمدند. فقهای شیعه ائنا عشری نزد شاه اسماعیل فرستادند و از او خواستند شاه طاهر را از دعوت باز دارد و گفتند می خواهد به الموت برود و دوباره دستگاه پادشاهی در آنجا بچیند. شاه اسماعیل که با طاهر مخالف بود، خواست تا او و فرقه اش را براندازد و در این مورد با وزیر خود میرزا حسین مشورت کرد. میرزا حسین چون معتقد او بود، پنهانی شاه طاهر را خبر کرد و گفت به جای دور برود. شاه طاهر آهنگ سفر هندوستان کرد و در ۹۲۶ هـ به بیجاپور رفت. شاه قدرت الله حکمران بیجاپور او را پذیرفت و عده ای از پیروان شاه طاهر نیز از ایران به هند رفتند و در جاهای مختلف پراکنده شدند. بعداً برهان نظام شاه (۹۱۴ - ۹۶۱ هـ) او را به احمدنگر دعوت کرد و مهمان خود ساخت و خود شاه و گروهی از درباریان به او ایمان آوردند. بدین گونه کار طاهر رونق گرفت و جمعی کثیر به او گرویدند و به او ایمان آوردند. برهان نظام شاه به توصیه او نامه های دوازده امام را در خطبه جمعه اجرا کرد و به ترویج تشیع رسمی در منطقه اقدام کرد. شاه طاهر نیز به عنوان یک دانشمند کلامی پشت پناه پادشاه در این امر بود. بالأخره در ۹۵۲ یا ۹۵۶ هـ در احمد نگر درگذشت یا کشته شد و پیکرش را به وصیت او به کربلا بردند. پس از او فرزندش حیدر رهبری فرقه مومنیه را به دست گرفت. پیروان فرقه مومنیه در هندوستان در ناحیه مدراس محدود بودند و در سوریه در دو شهر مصیاف و قدموس زندگی می کردند و با فرق دیگر اسماعیلیه رابطه ای ندارند.^(۱)

شاه طاهر دکنی علاوه بر این که رهبر و امام فرقه خود بوده، در نظم و نثر فارسی و عربی نیز دست داشته و اشعار شیوایی از قصیده و غزل از او مانده است. از مؤلفات او حاشیه بر تفسیر بیضاوی، شرح تهذیب اصول، حاشیه بر الهیات شفا به شرح باب حادی عشر در کلام، رساله انموذج الکلام، فتح نامه

شولاپور و مجموعه منشآت به نام انشاء یا منشآت شاه طاهر نام برده‌اند.^(۱) در این گفتار روی سخن ما به منشآت اوست که نسخه‌ای بسیار پاکیزه و سالم و خوش خط آن را در تیر ماه ۱۳۸۲ ش / ژوئن ۲۰۰۳ م در مجموعه نسخ خطی مفتی فضل عظیم عثمانی بهیروی مرحوم، سپرده شده به آرشیو ملی پاکستان، اسلام‌آباد دیده‌ام.^(۲) در این مجموعه مخطوطات نسخه‌هایی بسیار نفیس و گران بها دیده و فهرست کرده‌ام که به تدریج عرضه و معرفی خواهد شد. در این نوبت نسخه منشآت شاه طاهر دکنی با تفصیل معرفی می‌گردد. از محتویات آن بر می‌آید که شاه طاهر چگونه برای حمایت کار تبلیغ خود با پادشاهان و دولتمردان روزگار ارتباط برقرار کرده بود. قطعاً با تحقیق و پژوهش بیشتر در این منشآت بابت تازه در نفوذ افکار شیعی در جنوب هند و ارتباطات او با دربار ایران و هند باز خواهد شد.

در سطور زیرنامه به نامه، منشآت او را بررسی می‌کنیم. قابل ذکر است که او برخی نامه‌ها را از سوی دربار احمدنگر نوشته‌است و برخی دیگر نامه‌های شخصی و خصوصی است.

اسامی کسانی که نامه‌ها به آنان نوشته شده با چکیده محتویات:

۱- به پادشاه وقت بدون عنوان (در سایرنامه‌های نسخه، عنوان موجود است)، اطلاع تألیف تفسیری به روش بیضاوی، نام مقصود بیگ قورجی نیز در آن آمده، (1b-3b)؛ شاه طاهر در این نامه به مخاطب خود از تألیف تفسیری چنین اطلاع داده‌است: "در این وقت تفسیر به اسلوب بیضاوی محتوی بر نکات غریبه عربیه و کلامی منظوی بر طرق استنباط فروع و احکام در تقویت

۱- نفیسی، ج ۱، ص ۳۶۸.

۲- این نسخه اولین بار در این گفتار معرفی می‌شود، برای سایر نسخه از منشآت شاه طاهر و نامه‌های وی رجوع شود به: مرآت العلوم (فهرست کتابخانه خدابخش بانکی پور پتنه)، جلد ۲، ص ۱۳۷؛ فهرست مخطوطات فارسی سالار جنگ میوزیم و کتابخانه، ج ۳، ص ۷۸۳، فهرست مخطوطات فارسی موزه بریتانیا (ریو)، ج ۱، ص ۳۹۵؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ج ۵، ۸۲۴، ۷۴۰ (بخش فهرستواره).

- مذهب امامیه سمت ترقیم و تألیف می یابد بر نهجی که افاده صدور و منهاج باطل اهل خلاف و تصحیح و تنقیح تحریفات و تصرفات ارباب اعتساف نماید". (2a-2b)؛
- ۲ - به شاه طهماسب، در ادای سپاس فرمانی مشتمل بر عتایات که پادشاه به شاه طاهر صادر کرده بود و او را مأموریتی داده بود، شاه طاهر می نویسد که فعلاً موفق به انجام آن مأموریت نشده است، در این نامه می نویسد: "احوال این دیار [دکن] به فیض فضل پروردگار و عون عنایت نواب کام بخش کامگار به صلاح و اصلاح عاید است و امید مزیت ارتفاع رایت دین مبین متزاید، وجوه خطب و رؤس منابر به نام با احترام زینت گرفت". (3b-8b)؛
- ۳ - از زیان نظامشاه به بابر پادشاه نوشته شد، در تبریک فتح دهلی. (8b-13b)؛
- ۴ - به همایون پادشاه، به او دعوت می دهد که "اکنون ... عنان عزیمت آفاق گیر به استخلاص بعضی بلاد و عباد که در قبضه قهر و حیطة تصرف اهل بغی و عناد است معطوف و زمام همّت فضا قدرت قدر تأثیر به استیصال ... مصروف فرمایند". (13b-19a)؛
- ۴ - به شیخ بزرگوار شیخ ابراهیم، به او خبر می دهد که "در این ولایت والی این ولایت... رؤس منابر را... به القاب مستطاب و اسامی معلی القاب حضرت ائمه معصومین ... آراسته و پیراسته فرمودند". در آن نام درویش کمال الدین محمود نیز آمده است (19a-21b)؛
- ۵ - به ملک قطب الملک، سفارش شیخ نورالدین ابو سعید که "درین وقت بر سبیل گذری بر دیار شما عبور خواهند فرمود... یقین که صحبت و خدمتش را محترم داشته و ظایف اخلاص بتقدیم خواهند رسانید". (21a-22b)؛
- ۶ - به خداوند خان گجراتی (22a-23b)؛
- ۷ - به یکی از اکابر صوفیه.
- ۸ - به میرزا شاه حسین وکیل السلطنة (یعنی وزیر شاه اسماعیل) (23b-27a)؛
- ۹ - به وکیل السلطنة قاضی جهان، در آن نام حسین بیگ قورجی نیز آمده است. (27a-28b)؛
- ۱۰ - در جواب قاضی جهان (29a-31a)؛

- ۱۱ - در جواب نامه حضرات سادات اسکر؟، در آن می نویسد: "صورت اینجایی آن که بعد از انجام جزویات مهام حسین بیگ و خواهر امیر آقا و نقل و تحویل مخلص زها میان انصار فرنگ و اعوان اسلام غبار کدورتی سانح شد و فی الفور به نزاع انجامید و به این سبب مدتی راه دریا مرفوع الطمع گردید و چون به سعی بسیار ماده فاسد نزاع به صلح اصلاح یافت موسم سفر دریا قریب الانصرام گشت" و سپس از تصمیم خود از عبور خطه جرون (= هرموز) و هرموز می نویسد و این که قطب الملک هم می خواهد هم سفر او باشد و تحف و هدایای نظامشاهی که به جرون فرستاده شد (31a-33b)؛
- ۱۲ - در جواب وکیل السلطنه امیر جعفر ساوجی، (33b-35a)؛
- ۱۳ - در جواب رکن السلطنه جومشه سلطان (35a-37a)؛
- ۱۴ - در جواب اماره دستگاهی زینل خان (37a-38b)؛
- در نامه های ۱۲ - ۱۴ شاه طاهر دکنی به مخاطبان خود اطلاع داده که امسال نتوانسته به وطن مألوف (ایران) برود و در سال آینده خواهد رفت.
- ۱۵ - در جواب یکی از اصحاب، (38b-39b)؛
- ۱۶ - به حکیم قاسم بیگ (39b-40a)؛
- ۱۷ - به یکی از احباب، (40a-42b)؛
- ۱۸ - به خواجه ساعدی، ناله از دوری یاران و وطن (42b-46b)؛
- ۱۹ - به سید امیر نورالهدی قزوینی، ناله از فراق (46b-48a)؛
- ۲۰ - در جواب به یکی از احباب، ناله از دوری (48a-49b)؛
- ۲۱ - در جواب اسد بیگ، اظهار اشتیاق دیدار با او (50a-51a)؛
- ۲۲ - به خداوندخان گجراتی، "درین وقت لالی ادعیه به سلک نظم کشیده... به دست قاصد... به رسم تحفه وارمغانی مرسول... می دارم" (51a-52a)؛
- ۲۳ - در جواب مولانا کمال الدین حکیم. (52a-53b)؛
- ۲۴ - در جواب سید طاهر استرآبادی (53b-54b)؛
- ۲۵ - به حکیم قاسم بیگ (54b-56a)، اظهار امید دیدار؛
- ۲۶ - به سید شاه حسن انجو، گله از مهجوری (56a-57a)؛
- ۲۷ - به مولانا کمال الدین حسین حکیم، ناله از فراق (57a-58a)؛

- ۲۸ - در جواب یکی از احباب (58b-59a)؛
- ۲۹ - به مولانا کمال الدین حسین حکیم "کیفیت احوال... آن که در تاریخ سؤال از بندر جرون در سفینه توکل نشسته... به اندک زمانی سفینه نامدار را از تلاطم امواج... به ساحل مراد انداخت" (59a-61a)؛
- ۳۰ - به یکی از ارکان دولت، اظهار اشتیاق دیدار (61a-62b)؛
- ۳۱ - به شاه قوام الدین نوری بخشی (62b-64b)؛
- ۳۲ - به شاه نعمت الله یزدی، التماس ادامه مکاتبت (64b-65b)؛
- ۳۳ - به میر بزرگ قاضی یزد، "از اوقات و احوال خود این قدر بر لوح بیان می نگارد که بحمدالله سبحانه مصرف اوقات بعد اداء ماوجب علینا من العبادات به مطالعه علوم است به حدی که بی فترت مدت پانزده سال شغل معتدبه غیر از سلوک این وادی امری دیگر نبود و الان کماکان علی الاکثر به درس معارف و حکم متوجه است و به این تقریب در تحشیه و تسوید متداولات خصوصاً تفسیر بیضاوی و مطول و شرح اشارات متوغل". (65b-68a)؛
- ۳۴ - در جواب وکیل السلطنه قاضی جهان، در آن ذکر مقصود بیگ نیز به میان آمده است (68a-70b)؛
- ۳۵ - به میرزا شرف الدین ولد قاضی جهان (70b-72a)؛
- ۳۶ - به امیرالدین حسین ولد امیرکمال، سفارش فرزند خود حیدر که "در این وقت... به آن حدود متوجه است... امل آن که باوی آثار ملاحظت و ملامت به وجهی به ظهور آورند که توهم غبار بیگانگی از مرایای اوهام او زائل گردد" (72a-73a)؛
- ۳۷ - در جواب میر بزرگ قاضی یزد، به او غزلی در شرح فراق فرستاده :
- | | |
|------------------------------------|--|
| آنچه من می کشم از دست غمت کس نکشید | و آنچه من دیدم از اندوه فراق تو که دید |
| روز عمرم به شب آمد ز غم هجر ولی | شب هجران تو بود آن که به پایان نرسید |
| هیچگه نامه شوق ننویشم سویت | که بیاد تو ز نوک قلم خون نچکید |
| قصه یوسف و یعقوب کجا گوش کند | هرکه انسانه عشق من و حسن تو شنید |
| همچو پروانه دلم دوش به فانوس خیال | گرد شمع رخ تو تا به سحر می گردید |
| در بیابان تمنای تو هر چند دوید | "طاهر" آخر به تو ای آهوی وحشی نرسید |
- (73a-75b)؛

- ۳۸ - به امیر صفی الدین محمد ولد امیر جمال الدین، در سفارش فرزند خود حیدر (75b-76b)؛
- ۳۹ - به میر میران ولد شاه نعمت الله، در سفارش فرزند خود حیدر (76b-77b)؛
- ۴۰ - به فرزند ارجمند شاه حیدر. پس از چهار سطر اولیه، افتادگی دارد. (77b).
- ۴۱ - نامه ناقص الاول است. در آن نیز سفارش فرزند خود حیدر کرده است (78a-79b)؛
- ۴۲ - به شاه معزالدین محمد اصفهانی (در سفارش فرزند خود حیدر (78a-80a)).
- ۴۳ - نامه منظوم به وکیل السلطنة قاضی جهان (80a-83a)؛
- ۴۴ - به وکیل السلطنة قاضی جهان، در سفارش فرزند خود حیدر (83a-85b)؛
- ۴۵ - به وکیل السلطنة قاضی جهان، "درین وقت اعجوبته الاوان سلمان الوقت والزمان به رسم رسالت اهل این دیار را مشرف ساختند و... با وجود افساد و اشرار و اخلال شیاطین این دیار در مزاج مرسل الیه نگذاشت که در وظائف به تبجیل و تعظیم و شرائط توقیر و تکریم دقیقه ای فرو گذاشت نماید... مخفی نماید که اگرچه ذات سلیم این شخص در انشاء قبائح و ابداع وقایح از علل تامه و بلیات عامه است و در فساد و افساد به معاونی احتیاج ندارد اما اکثر اینها به اعانت رای نحیف و فکر ضعیف آن منحوس منافق و مبروص ظاهر و باطن موافق قوام الدین حسن شیرازی وجود گرفت و از شامت و لیامت آن سفیه مهم او این صورت پذیرفت... اگر خواهند به تفصیل این معنی اطلاع یابند... کمال الدین مقصود بیگ قورجی بر جمیع این امور مطلع است". و نیز سفارش فرزند خود حیدر (85b-88a)؛
- ۴۶ - به همایون پادشاه، در اظهار امیدواری اجرای قانون عدل و انصاف (88a-90)؛
- ۴۷ - از جانب نظام شاه به همایون پادشاه، در شفاعت و سفارش محمد خان فاروقی متصدی ایالت ولایت برهان پور، (90b-92b)؛
- ۴۸ - در جواب نامه ملک قطب الملک مشتمل بر تهنیت فتح (92b-94b)؛
- ۴۹ - به مراد خان حاکم بندر دابدل (غیاث الدین محمد)، در سفارش دارنده رقعہ (94b-95b)؛
- ۵۰ - در جواب نامه خداوند خان گجراتی (95b-96b)؛
- ۵۱ - در جواب رقعہ حکیم قاسم بیگ (96b-97b)؛

۵۲ - به امیر مسعود یزدی ، " درین وقت که جناب خواجه زین الدین علی - سلمه الله سبحانه - به این دیار از جانب نواب نورالاسلامی - خلد ظله الله السامی - درین از منہ تشریف فرمودند... بعضی حکایات به جناب مشارالیه گفته شده که به سمع مبارک رساند ترقّب که در انجام انجام آن مقصود به صمیم خاطر مکرمت مآثر متوجه شوند. (97b-99a)؛

۵۳ - به سید محب الدین حبیب الله شریفی، ناله از هجران (99a-100a)؛

۵۴ - به یکی از بزرگان (100a-101a)؛

۵۵ - به سلطان بهادر پادشاه، " در تاریخ فلان فقیر به دارالسلطنه محمدآباد رسید و به واسطه بعضی مهمات که فیصل نیافته بود چند روزی توقف واقع شد، ان شاء الله سبحانه عنقریب به شرف خدمت مشرف خواهد گشت... " (101a-101b)؛

۵۶ - به یکی از احباب مشتمل بر تعزیت نامه (102a-103b)؛

۵۷ - ایضاً (103b-105a)؛

۵۸ - ایضاً (105a-107a)؛

۵۹ - به یکی از احباب (امیرکمال الدین) (107a-108a)؛

۶۰ - به شاهزاده سلطانم همشیره شاه اسماعیل صفوی؛ «اگرچه این ضعیف به حسب ظاهر از آن آستان مقدس دور و از شرف خدمت معتکفان آن سده اقدس مهجور است... اینجا [هند] هم از خدمه دوام دولت ابد پیوند آن خاندان است» و سپس سفارش فرزند خود حیدر که عازم ایران بود. (108a-109b)؛

۶۱ - به شاه طهماسب؛ اول اظهار ارادت به دربار او و سپس سفارش فرزند خود حیدر (109b-111a)

۶۲ - به شاه طهماسب؛ در آن می نویسد که همراه با فرزندش به طواف کعبه می رود و در بازگشت از آنجا می خواهد به دربار او حاضر شود و چشم التفات دارد. (111a-114a)

مشخصات نسخه خطی اسلام آباد:

آغاز (بدون دیباچه): همیشه سطوح سرادقات سلطنت و مفصورات خیام خلافت محیط ساحت قصر مشید و محاط فسحت.

* سده ۱۰هـ، نسخ خوش و پخته و ماهرانه با اعراب، عنوانها شنگرف، ۱۱۴گ. کاغذ فرسوده و خسته و شیرازه از هم گسیخته.

مُهرها: "العبد عضدالدین ابن میر متمدن الحسینی ۱۰۶۲" (25a) "هو الواسع" (ظهريه و 114a)

مُهری دیگر به ظهريه که سخت خوانا است. "اقل العباد قاسم المتوکل علی الله".

یادداشت ها: در حاشیه برگ (1b-17b) چندین تعزیت نامه، به خط متفاوت تراز متن به عنوان "فی التعزیه"، در برخی نامه ها نام متوفی نیز آمده است. از لحاظ سبک انشاء نزدیک به انشای شاه طاهر است. برخی نامه ها در تعزیت وفات خانمهاست در ابتدای نسخه با خط حاشیه نامه هایی نیز یادداشت شده، از جمله: به میر غیاث لدین منصور در پرسش والد مرحومش، سبک این نامه ها نیز با سبک شاه طاهر یکی است.

در خاتمه: "فهرست کتابهایی که نزد مردم مانده است: نزد محمد شجاع، مثنوی، جلد؛ نزد ملا احمدی، قصیده برده، جلد؛ نزد شاه صفایی، دفتر اول روضه الخلد، جلد، نزد مرزا محمد یوسف که مانده به این تفصیل: شرح حدیقه سنایی، جلد؛ کلان؟ جلد؛ چهل حدیث، جلد؛ مثنوی مولوی روم، بی جلد؛ نزد ملا فیض صحاف، دیوان رضی".

یادداشت خرید صاحب گنجینه: "مالک الحقیقی هو الله تعالی جل جلاله عم نواله ولایام المستعاره فقیر فضل عظیم مفتی قریشی عثمانی بهیروی، خرید از رحیم بخش وارث میان حسین مرحوم طبیب بهیره" (ظهريه) و در خاتمه تاریخ خرید را ۲۸ آوریل ۱۹۱۲ ثبت کرده است.

شماره نسخه: ادب ۴۳

محل نگهداری نسخه: ذخیره مفتی، آرشیو ملی پاکستان، اسلام آباد.

سهام سید علی همدانی در انتقال فرهنگ ایران و اسلام* به شبه قاره هند و پاکستان و ستم ستیزیهای او

چکیده:

میر سید علی همدانی (م ۷۸۶ هـ ق) از عارفان، دانشمندان و مبلغان بنام، در انتقال فرهنگ ایران و اسلام در شبه قاره بطور عموم و در منطقه کشمیر بطور خصوص خدمات شایانی انجام داده است. او با تأسیس مدارس، خانقاه ها و کتابخانه ها در کشمیر و ختلان موجب ترویج فرهنگ ایران زمین در نواحی مزبور در قرن هشتم هجری گردید. حکمرانان معاصر او در کشمیر برای این شخصیت دانشمند احترام خاصی قائل بودند. کتاب تذکرة الملوک او مدتها در شبه قاره بویژه در کشمیر کتاب درسی بوده است. بنا به گفته علامه اقبال سید علی همدانی با ترویج علم و صنعت ایرانی از قبیل قالی بافی، کلاه بافی از خطه کشمیر "ایران صغیر" آفرید. سید در راه مقاصد تعلیمی و تبلیغی خود حتی در برابر جهانگشایی خونریز از ستم ستیزی دست برنمی دارد. سید علی منتقدی است کوبنده با این از راه سرودن اشعار عرفانی خود نیز دل ارباب ذوق و معرفت را می شگردد.

عیب است بزرگ برکشیدن خود را وز جمله خلق برگزیدن خود را
از مردمک دیده، بساید آموخت دیدن همه کس را و ندیدن خود را

سید علی همدانی (۱)

میر سید علی همدانی روز دوشنبه دوازدهم رجب سال ۷۱۴ هـ ق. در همدان تولد یافت (۲). در طول سالهای ۷۳۴ تا ۷۵۳ به سیاحت در ممالک اسلامی و همجواری پرداخت و سپس در زادگاهش به تبلیغ اشتغال ورزید. به سال

۱ - راینز فرهنگی سابق ج. ۱. ایران، اسلام آباد، استاد دانشگاه علامه طباطبایی در تهران.

* - خطابه نگارنده است که در سمینار سید علی همدانی در اسلام آباد قرائت گردید.

۷۶ به ختلان (۳) مهاجرت کرد و همزمان، دوتن از معتمدان خود را نیز به قصد تبلیغ به کشمیر فرستاد. در سال ۷۷۳ در ماورالنهر با امیر تیمور ملاقات کرد و او را پند و اندرز و هشدار داد تا از خونریزیهایش دست بردارد. تیمور سید را به قتل تهدید کرد (۴) و در نتیجه سید علی به سال ۷۷۴ (۵) با گروه سادات خود به کشمیر مهاجرت کرد (۶). تاریخ وفات او را روز چهارشنبه ۶ ذی حجه ۷۸۶ نوشته اند. (۷) و گفته اند که جنازه اش را مریدانش به ختلان (کولاب فعلی) در تاجیکستان انتقال داده اند (۸). سید علی را باید یکی از بزرگترین و مؤثرترین بنیان کاخ رفیع فرهنگ ایران و اسلام و زبان و ادب فارسی در خطه پهنای کشمیر و ختلان دانست. او با تأسیس مدارس و خانقاههای زیادی در کشمیر و ختلان سبب گردید تا فرهنگ ایران زمین در آن خطه رواج یابد. خانقاه معلی یا مسجد شاه همدان و محل تدریس و تعلیم سید علی با معماری خاصی که دارد نزدیک سرینگر کشمیر و در کنار رودخانه جهلم هنوز باقیست. (۹)

او در ختلان و سپس کشمیر کتابخانه ساخت و کتابهای خود را به آنجا انتقال داد، با توجه به این نکته که نوشته اند: سلطان قطب الدین که خود هم شاعر بود و هم علاقه مند به زبان و ادب فارسی و هم بانی یک مدرسه بزرگ، از کتابخانه او در کشمیر دیدن کرده و نیز در هر دو مکان یاد شده کتابداری مخصوص به نام سید محمد قاضی داشته و همچنین پس از فوت سید کسی به نام ملا احمد امور کتابخانه او را به عهده گرفته بوده، معلوم می گردد که می باید هم تعداد کتابها و هم ارزش و کیفیت آنها درخور توجه بوده باشد (۱۰) و در انتقال فرهنگ ایران و اسلام بسیار مؤثر.

پادشاهان وقت کشمیر: سلطان شهاب الدین (۷۵۵ - ۷۷۵ ه ق) و برادرش قطب الدین (۷۷۵ - ۷۹۶ ه ق) برای شخصیت این ایرانی دانشمند و الاعتبار احترام خاصی قائل بودند و این حرمت و بزرگداشت آنان به مصداق «الناس علی دین ملوکهم» سبب می گردید تا عموم مردم نیز نسبت به ایران و ایرانی که او نمونه آنان معرفی شده بود، دیدی احترام آمیز و شایسته فرهنگ و تمدن ایران بیابند.

از سویی دیگر نفوذی که سید علی در پادشاهان وقت کشمیر ایجاد کرده بود، سبب می گردید تا بتواند نصایح ارزنده و سازنده خود را نیز به آنان ابلاغ کند و مقبول طبعشان افتد و از این رهگذر نیز فرهنگ ایران زمین و آنچه قدما آن را قسمی از «حکمت عملی» و به اصطلاح «سیاست مدن» (۱۱) تعبیر می کردند در آن سرزمین های دور دست و خارج از محدوده ایران ترویج گردد. او در کتاب

«ذخیره الملوک» که مشهورترین کتاب اوست و مدتها نیز در خطه پهناور هند و بخصوص کشمیر کتاب درسی بوده (۱۲) شرایط حکومت و پادشاهی را ده چیز می داند و از آن جمله می گوید:

« شرط اول آن است که در واقعه ای که پیش آید پادشاه و حاکم خود را در آن واقعه یکی از رعایا تصور کنند و دیگری را بر خود حاکم بیند و در آن حال هر حکم که از دیگری بر خود روا نمی دارد، مثل آن از خود برد دیگری روا ندارد» (۱۳) و یامثلاً "در شرط چهارم می گوید:

« آنکه در حکم سخن به مدارا گوید و بی موجب درشتی نکند و از شنیدن حجت بسیار ملول نگردد و از سخن گفتن با ضعیفان و مسکینان ننگ ندارد». (۱۴)

در شماره نهم به حاکمان سفارش می کند که: از تجسس خیانت نواب و ظلم عمال غافل نباشد و گرگ سیرتان ظالم را بر رعایاء مظلوم مسلط نکند و چون ظلم و خیانت یکی از ایشان ظاهر شود، او را به مؤاخذه و عقوبت، عبرت دیگران گرداند و در سیاست پادشاهی مساهلت روا ندارد (۱۵).

سید علی در دیگر کتابها و رساله های خود نیز که تعداد آنها را تا صد و ده (۱۶) بر شمرده اند، گاه و بیگاه به تبلیغ فرهنگ ایران و بخصوص مسایل اخلاقی و تربیتی و زیربنایی و انسانی جامعه مسلمان ایرانی می پردازد. در کتاب فتوت نامه اش که نثری به نسبت روان و ماندنی دارد، می نویسد:

«ای عزیز « اخی » باید به مکارم اخلاق موصوف بود و به خصایل پسندیده آراسته باشد: با پیران به حرمت باشد و با جوانان به نصیحت، با طفلان به شفقت، با ضعیفان به رحمت، با درویشان به بذل و سخاوت، با علمایه توقیر و حشمت، با ظالمان به عداوت، با فاجران به اهانت، با خلق به احسان و مروت، با حق به تضرع و استعانت، بانفس به جنگ، با خلق به صلح، برجفای خلق متحمل، در وقت مصائب صابر، در حالت رجاشاکر، به عیوب نفس خود عارف، از ذکر عیوب خلق ساکت...» (۱۷)

سید علی در مسافرتهایش به خطه شبه قاره و سایر بلاد رسالتی راهم که برای ابلاغ دین مبین اسلام به عهده داشت، به نحو احسن به انجام رسانید، مورخان گفته اند ۳۷ هزار تن از هندوان و بودائیان عاشق او و یاران تربیت یافته او مسلمان شدند که نام این همکاران تبلیغی او در خزینه الاصفیا آمده است. (۱۸)

سید نه تنها در زمینه انتقال کتب فارسی به ختلان و کشمیر موفق گردید که

بنابه گفته علامه اقبال با ترویج « هنرهای غریب و دلپذیر » و دادن « علم و صنعت » به کشمیریان، از خطه کشمیر « ایران صغیر » (۱۹) آفرید و بعضی هنرها و صنایع ایرانی از قبیل قالی بافی، کلاه بافی و غیره را نیز بدان سرزمین انتقال داد. (۲۰)

رفتار و کردار و خدمات و آموزشهای اخلاقی و انسانی سید علی به عنوان یک ایرانی مسلمان چنان محبوبیتی از او در میان توده های مردم کشمیر به وجود آورد که به او لقب هایی چون « امیرکبیر، « علی ثانی » « شاه همدان »، « حواری کشمیر » داده اند و نوشته اند: « اکنون جای وعظ و تدریس وی در کشمیر مورد احترام و تکریم است. مسلمانان کشمیر در جایی که وی برای موعظه و ارشاد می نشست بنای یادبودی درست کرده اند و آن محل را زیارت می کنند. روز عاشورا هنگامی که دسته های عزاداران حضرت امام حسین (ع) از آن محل عبور می کند، پرچم های خود را به احترام فرود می آورند. مقام معنوی این سید بزرگوار به اندازه ای در دلها نفوذ کرده که قایق رانان رودهای کشمیر هنگامی که از پارو زدن خسته می شوند، از روح بزرگ سید استمداد می کنند و فریاد می زنند: « یا شاه همدان !!! » (۲۱)

سید علی ستم ستیز بود و در برابر مفسد اجتماعی از پای نمی نشست. حکام و پادشاهان وقت را به رعایت مقررات و قوانین دینی و انسانی و عدالت و دادگری فرامی خواند. نامه ای که به سلطان قطب الدین پادشاه کشمیر نوشت چنین آغاز می گردد:

« حضرت سلطان - اصلح الله شأنه - به دعای مخلصانه مخصوص است به اجابت مقرون باد » و بعد از عنوان می نویسد:

« ای عزیز... اگر دین داری آن است که صحابه و تابعین داشتند و مسلمانی آنکه در قرن اول ورزیدند. جای آن است که گبران و مغان از تردامنی ماننگ دارند و جهودان بی مقدار این مسلمانی ما را به این اعتقاد زور به کاه برگی برندارند » و سپس در خطاب به سلطان می گوید:

« ای عزیز حرام مخور و ضعیفان را محروم مگردان » (۲۲)

سید در این نامه ها به پادشاهان هشدار می دهد که روز قیامت از مردم عوام درباره نماز و دیگر فرایض آنها می پرسند ولی از حاکمان و پادشاهان ابتدا درباره دادگریها و عدالتشان سؤال خواهد شد. از مجموعه نامه های بازمانده از سید علی چنین برمی آید که هدف او از نگاشتن آنها ارشاد و راهنمایی امرا و سلاطین و حکام وقت بوده و همچنین معلوم می گردد که سید تا چه اندازه

بی‌باک و نترس و ستم ستیز بوده. در نامه ای به سلطان غیاث الدین می‌نویسد: «امروز جاهلان مفتن که احوال ایشان را به کرات و مرآت دانسته‌اند و تحقیق کرده و به مکابره و بی‌شرمی اجتماع کرده‌اند و این حد جرات ایشان نیست تا از اجابت آن عزیز تقویت نباشد.

اگر خاطر عزیز آن می‌خواهد که اهل این دیار به این ضعیف آن‌کنند که یزید کرد با حسین (رض)، سهل است که ما این جفاها را سعادت خود می‌دانیم، این ضعیف را به حضرت صمدیت عهدیست که اگر جمله زمین آتش گیرد و از آسمان شمشیر بارد آنچه حق باشد نپوشد و به جهت مصلحت فانی، دین به دنیا نفروشد...» (۲۳)

در نامه دیگری به سلطان علاء الدین می‌نویسد: «برحاکم و پادشاه واجب است که از خطر عهده حکومت بیندیشد و تقلد امور بندگان حق را آسان نشمرد و آثار نتایج مرضی و نامرضی را خوار ندارد...» (۲۴)

سید در راه مقاصد تعلیمی و تبلیغی خود حتی در برابر جهانگشایی خونریز از ستیهندگی و ستم ستیزی و مبارزه دست بر نمی‌دارد: نوشته‌اند وقتی به دستور امیر تیمور، سید علی همدانی را برای ملاقات با او حاضر می‌کنند، چون تیمور شنیده بود که سید هیچ موقع پشت به کعبه نمی‌نشیند، عمداً او را پشت به کعبه نشانند و گفت شنیدم تو پشت به قبله نمی‌نشینی! امروز چطور پشت به قبله نشستی؟ سید گفت:

«هر که رو به شما کند بی‌شک پشتش به قبله خواهد بود» (۲۵) نیز نوشته‌اند: تیمور گفت: شنیده‌ام برای کسب قدرت می‌کوشی. سید گفت: من به دو جهان اعتنایی ندارم... درباره سلطنت شبی در خواب دیدم که «سگ لنگی» آمد و آن را در ربود. ما روی به آخرت آوردیم. دنیا را طالب نیستیم. خاطر جمع دار. (۲۶) سید علی منتقدی است ستیهنده و ستم ستیزی است کوبنده و براین باورست که:

از سیل چوکوه سرمگردان سیلی خور و روی برمگردان

خاک تو شده جهان هستی چون خاک مکن جهان پرستی (۲۷)

اعتراض و انتقاد سید علی فقط به حاکمان و پادشاهان منحصر نمی‌گردد که به عالمان ریایی و دنیا طلب نیز می‌تازد و آنان را به باد انتقاد می‌گیرد. در رساله مختصری که درباره فضایل علمای دین تحت عنوان «فی علماء الدین» نگاشته، می‌گوید: «عالمان واقعی آنهایی هستند که ظاهر و باطنشان یکی است نه آن گروه که از اطلاعات جزئی کمی آگاهی پیدا کرده‌اند و در دنیا طلبی و

دسیسه کاری ها محو و غرق می باشند» (۲۸)

سید علی از راه سرودن اشعار عرفانی خود نیز دل ارباب ذوق و معرفت را می شگردد و شعرگویی او نیز در حقیقت راهی دیگر برای ترویج اندیشه های عارفانه او محسوب می گردد. مجموعه غزلیاتش «چهل اسرار» یا «گلشن اسرار» نام دارد و تخلصش «علی» یا «علایی» است. گرچه بر روی هم حدود پانصد بیت در قالب غزل و قصیده و رباعی بیشتر به دست ما نرسیده، اما همین تعداد اندک در راه مقاصد اصلاح طلبانه و رهنمودهای جامعه آن روزگار بسیار مؤثر می افتاده است. و سید جذبات درونی و حالات روحی خود را نیز در لباس همین اشعار لطیف به شنوندگان خود منتقل می کرده است. (۲۹)

ارباب ذوق درغم تو آرمیده اند از شادی و نعیم دو عالم رمیده اند

و یا :

راحت ار خواهی بیا با درد او همراز شو

دولت ار جویی برو در عشق او جانباز شو (۳۰)

پی نوشت ها و مأخذ

- ۱ - ر.ک : نسخه خطی شماره ۲ کتابخانه ملک به نقل مجله یقما شماره ۸ آبان ماه ۱۳۳۰ ص ۳۳۹، نیز: احوال و آثار میر سید علی همدانی (با شش رساله او) تألیف دکتر محمد ریاض، از انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، چ دوم، ص ۴۸۱.
- ۲ - عبارت: «رحمة الله» را به حروف ابجد تاریخ ولادت او دانسته اند: ر.ک : کشیر (Kashir) یک تألیف غلام محی الدین صوفی (انگلیسی) چ لاهور ۱۹۴۹ ص ۸۵.
- ۳ - ولایتی از بدخشان در ماوراءالنهر نزدیک سمرقند که امروزه «کولاب» نام دارد و جزو تاجیکستان است.
- ۴ - مأخذ شماره: (۲) ج یک ص ۸۴.
- ۵ - در مورد مهاجرت سید به کشمیر ماده تاریخ زیر در کتابهای تاریخ کشمیر نقل گردیده است:

میر سید علی شاه همدان	سیر اقلیم سبعة کردنکو
شدمشرف ز مقدمش کشمیر	اهل آن شهر را هدایت جو
سال تاریخ مقدم او را	یابی از "مقدم شریف" او
- ۶ - علت مهاجرت سید را میرزا اکمل الدین کامل بیگ بدخشانی به نقل دکتر محمد ریاض چنین به نظم آورده :

گره تیمور شور و شر کردی کی امیر این طرف گذر کردی
۷ - در کتاب «نقش پارسی بر احجار هند» تألیف استاد علی اصغر حکمت چ کلکته (ایران سوسائیتی، ۱۳۳۶ شمسی) رباعی زیر به عنوان ماده تاریخ فوت سید آمده که مؤید تاریخ بالاست:

حضرت شاه همدان کریم آینه رحمت ز کلام قدیم

گفت دم آخر و تاریخ شد بسم الله الرحمن الرحیم

ر.ک: مأخذ یادشده، چ ایران سوسائیتی، کلکته ۱۳۳۶ شمسی (= ۱۹۵۷م) ص ۴۶.

۸ - ر.ک: تحایف الابرار ص ۲۳. نیز صفحات الانس جامی از انتشارات کتاب فروشی محمودی به تصحیح مهدی توحیدپور ص ۸-۴۴۷.

۹ - تمام این بنا از تطعات چوب ضخیم و مکعب است که بر روی هم مانند خشت نصب کرده اند و در وسط آن بنا تالار وسیع مربعی قرار دارد و گویند آنجاست که میرسید علی نماز می گزارده» ر.ک: نقش پارسی بر احجار هند ص ۴۵.

۱۰ - ر.ک: واقعات کشمیر ص ۴۳.

۱۱ - ر.ک: اخلاق ناصری تألیف خواجه نصیر طوسی به تصحیح استاد مجتبی مینوی و علیرضا حیدری. انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۶. تهران.

۱۲ - ر.ک: کشمیر ج یک، ص ۹۱.

۱۳ - ذخیره الملوک: سید علی همدانی به تصحیح دکتر انواری، از انتشارات دانشگاه تبریز، آبان ۱۳۵۸ ص ۲۵۳.

۱۴ - مأخذ اخیر ص ۲۵۴.

۱۵ - مأخذ اخیر ص ۲۵۸.

۱۶ - تحایف الابرار ج یک: کتابها و رساله های سید را صد و هفتاد دانسته است.

۱۷ - فتوت نامه به تصحیح محمد ریاض استاد دانشگاه علامه اقبال، لاهور، ۱۹۷۱، به نقل مجله معارف اسلامی شماره ۱۱ خرداد ماه ۱۳۴۹، ص ۳۷.

۱۸ - ر.ک: ج ۲ آن کتاب ص ۲۵۹-۲۰۷.

۱۹ - علامه اقبال می گوید:

سید آن کشور مینو نظیر میر و درویش و سلاطین را مشیر

جمله را آن شاه دریا آستین داد علم و صنعت و تهذیب و دین

آفرید آن مرد، ایران صغیر با هنرهای غریب و دلپذیر

دیوان اقبال، انتشارات پگاه - تهران - ۱۳۶۲ - ص ۳۹۳.

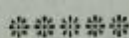
۲۰ - تحایف الابرار ص ۲۳.

۲۱ - ر.ک: مجله معارف اسلامی شماره: ۵ فوروردین ۴۷، ص ۷۶.

- ۲۲ - ر.ک: مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران شماره های ۸۱ و ۸۴ سال ۱۳۵۴، مکتوبات میرسید علی همدانی. نیز احوال و آثار میر سید علی ص ۱۲۱ به بعد.
- ۲۳ - مأخذ اخیر ص ۱۲۳.
- ۲۴ - مأخذ اخیر ص ۱۲۴.
- ۲۵ - مأخذ اخیر ص ۴۱-۴۰.
- ۲۶ - مأخذ اخیر ص ۴۱.
- ۲۷ - مأخذ اخیر ص ۳۰۸.
- ۲۸ - مأخذ اخیر رساله «فی علماءالدین» ص ۱۸۹.
- ۲۹ - ر.ک: احوال و آثار و اشعار ص ۲۲۰.
- ۳۰ - مأخذ اخیر و همان صفحه.

مأخذ دیگر مقاله

- ۱ - تاریخ کشمیر History of Kashmir تألیف دکترراضیه بانو. ج ۱۹۹۱، دهلی.
- ۲ - تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، استاد سعید نفیسی. انتشارات فروغی، تهران ۱۳۶۳ ش.
- ۳ - تحقیق ماللهند تصنیف ابوریحان بیرونی ترجمه منوچهر صدوقی سها، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی شماره ۵۲۱ تهران.
- ۴ - خزینة الاصفیا، هند.
- ۵ - دیوان اقبال لاهوری، انتشارات پگاه، تهران چاپ دوم ۱۳۶۲ ش.
- ۶ - سرزمین هند. نگارش علی اصغر حکمت. تهران ۱۳۳۷ شمسی. دانشگاه تهران.
- ۷ - نفحات الانس من حضرات القدس تألیف مولانا عبدالرحمن جامی به تصحیح مهدی توحیدی پور، از انتشارات کتاب فروشی محمودی ۱۳۳۶ شمسی.
- ۸ - مجله ارمغان. سال دهم. «ادبیات و هندوستان» سعیدنفیسی، تهران.
- ۹ - مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران شماره ها و دوره های مختلف.
- ۱۰ - مجله معارف اسلامی. دوره ها و شماره های مختلف از جمله شماره های ۱۱-۱۳-۲۳-۶-۵.
- ۱۱ - مجله یغما دوره های مختلف از جمله سال ۱۳۳۰ شماره های ۶ و ۸ تهران.



فلسفه اخلاقی میر سید علی همدانی

چکیده:

فلسفه اخلاق اسلامی به دو بخش یعنی حکمت نظری و حکمت عملی تقسیم می‌شود. در حکمت نظری موضوع اخلاق از نظر فلسفه مورد مطالعه قرار می‌گیرد و در حکمت عملی فیلسوف یا شاعر انسان را به عمل صالح فرا می‌خواند تا وی نجات یابد. فلسفه اخلاقی میر سید علی همدانی نیز در زمینه حکمت نظری و حکمت عملی ترتیب داده شده است. در حکمت نظری ایمان و معرفت الهی، معرفت النفس و آفاق، محبت رسول "ص" و اهل بیت "ع" او، انسان کامل، اهمیت علم و عقل، عشق الهی و غیره بیان شده است. در حکمت عملی، عدل و جوانمردی، ایفای عهد، حسن سلوک، کردار نیک، حق‌گویی، امر معروف و نهی منکر، رزق حلال، وطن دوستی، شرایط فرمانروایی، حقوق رعایا و غیر آن تبیین گردیده است.

اهمیت فلسفه اخلاق از زمان قدیم در اقوام مختلف رواج داشته است. از سقراط به بعد موضوع فلسفه اخلاق مورد توجهی خاص قرار گرفت. ارسطو کتابهای گران قدر در اخلاق نوشته، بعد از این موضوع فلسفه اخلاق اهمیتی فوق العاده پیدا کرد. دین اسلام نیز به اخلاق اهمیتی زیاد می‌دهد. قرآن کریم پیغمبر اسلام (ص) را مورد خطاب قرار داده می‌گوید: «أَنْتَ لَعَلَىٰ خَلْقٍ عَظِيمٍ» پیغمبر اسلام (ص) در جواب سئوالی فرمودند «دو سوم مذهب اخلاق است»، یعنی مقصد اصلی مذهب / دین اسلام مکارم اخلاق است. رسول اکرم (ص) خودشان فرموده اند: «بُعِثْتُ لِاتِمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»؛ یعنی من برای تکمیل اخلاق فرستاده شده‌ام. به سبب توجه خاص آن حضرت، فلاسفه و صوفیه اسلامی اهمیتی خاصی به موضوع اخلاق در کتب خود داده‌اند و کتاب‌های

گران قدر نوشته‌اند.

فلسفه اخلاق اسلامی به دو بخش یعنی حکمت نظری و حکمت عملی تقسیم می‌شود. در حکمت نظری موضوع اخلاق از نظر فلسفه مورد مطالعه قرار می‌گیرد یعنی چه چیزها سبب می‌شود که انسان دنبال خوبی‌ها یا بدی‌ها می‌رود و سبب فساد اخلاق انسانی می‌شود، و چه چیزها سبب می‌شود که انسان حامل فضایل اخلاق می‌شود. در حکمت عملی فیلسوف یا شاعر انسان را دعوت عمل می‌دهد و ترغیب می‌کند که عمل صالح انجام بدهد تا نجات یابد و عاقبتش درست شود.

حکمت نظری

فلسفه اخلاقی میر سید علی همدانی نیز در زمینه حکمت نظری و حکمت عملی ترتیب داده شده است. در حکمت نظری ایمان و معرفت الهی، معرفت انفس و آفاق، محبت رسول (ص) و اهل بیت (ع) او، انسان کامل، اهمیت علم و عقل، عشق الهی و غیره بیان شده است، و در اخلاق یا حکمت عملی، عدل و جوانمردی، ایفای عهد، حسن سلوک، کردار نیک، حق‌گویی، امر معروف و نهی منکر، رزق حلال، وطن دوستی، شرایط فرمانروایی و حقوق رعایای مسلمان و شرایط غیر مسلمانان در کشور مسلمانان و توبه و غیره آمده است.

۱ - ایمان به خدا و معرفت او

اولین و مهم‌ترین بنیان فلسفه اخلاق اسلامی ایمان به خدا و معرفت اوست، باید گفت بنیان ساختمان فلسفه اخلاقی اسلامی ایمان به خدا و آخرت و روز قیامت است این ایمان است که انسان را به طرف معرفت الهی می‌برد. میر سید علی همدانی نیز مانند دیگر صوفیه و فلاسفه بزرگ اسلام معرفت الهی را برای بندگان واجب و معراج انسانیت می‌شمارد؛ در رساله "اعتقادیه" متذکر می‌شود:

«اولین چیزی که بر بنده واجب است معرفت پروردگار است که شناختن آن اساس عرفان و معراج ایقانست و اهمال آن سبب تاریکی دل و جان و نقصان اسلام و ایمان است.»

۲ - به عقیده همدانی معرفت الهی سه درجه یا مرحله دارد و آن سه مرحله همراه با ترقی روحانی و اخلاقی انسان می باشد. در رساله "مشکل حل" درباره مراحل سه گانه معرفت الهی می گوید:

درجه اول (معرفت) که ادنای درجات آن است که بدانند که او را خدای است یگانه قادر، قدیم، بی مثل و... هرچه خواست کرد و هرچه خواهد کند، این مقدار معرفت شامل است اهل ایمان را...؛ درجه دوم معرفت استدلالی است که علمای رسوم از مفهومات و لوازم الفاظ کتاب و سنت درک کنند و به براهین عقلی و نقلی ذات صانع را ثابت دارند؛ درجه سوم، معرفت شهودی است که بعد از تزکیه نفس و تطهیر و تصفیه قلوب، انبیاء و اولیاء را به واسطه ضروب تعریفات الهی و ذات غیبی مکشوف گردد.

۳ - معرفت کُل ذات الهی غیر ممکن است خواه این نبی باشد که ولی به معرفت الهی به طور کلی نمی رسند. زیرا خود قرآن کریم می فرماید "ولا یحیطون من علمه"، یعنی علم الهی را محیط نمی توان کرد. با این همه این فریضه انسانی است تا حتی المقدور برای معرفت خالق خود سعی کند؛ زیرا نجات او وابسته به شناخت و معرفت الهی است. انبیا و اولیا زندگانی خود را در راه معرفت خدا صرف نموده اند ولی دریای معرفت الهی را کناری نیافته اند؛ زیرا معرفت خالق کائنات لامتناهی است، لذا در آخر عمر خود مجبور شدند بگویند: «سبحانک ما عرفناک حق معرفتک» همدانی مثل دیگر عرفا به همان نتیجه می رسد، لذا در رساله "مشکل حل" می گوید:

«ای عظیمی که السنه جمیع ملائک و انبیاء مرسل و عبارات بیان جمیع کتب مُنزل که سبب تحلیل مشکلات دین و واسطه تبیین معضلات گوئی اندر شرح حقیقت اسرار ذات متعالیه تو قاصرند و افهام معقول هم از درک معرفت جناب کبریای تو عاجز».

۴ - در رساله "فی خواص اهل الباطن" سید می گوید که برای درک معرفت کردگار و تزکیه و تنزیه نفس بوسیله مجاهدات و عبادات و ریاضت لازم است سالک باید در اول کار قلب خود را از گناهان صغیره و کبیره پاک کند، و برای این توبه صادقانه یعنی "توبه النصوح" به درگاه خداوند متعال بسیار ضروری است و بعد سالک باید به ذکر خالق خود مشغول بماند تا این که تاریکی قلب دور شود و مثل آینه پاک شود و بر آن معرفت کردگار منعکس شود.

۵ - چون روح انسان از پرتو ذات خداوند است پس به جانب او باز خواهد گشت. لذا ضروری است که انسان همواره به ذکر و فکر و عمل با خدا باشد. همین سبب است که همدانی در آخر عمر خود بمیریدان وصیت می کرد: "که همیشه با حق باشید و به ملازمت او را ثابت قدم باشید.

۲ - معرفت انفس و آفاق

صوفیه و فلاسفه اسلامی عقیده دارند که معرفت الهی را به وسیله عقل جزوی نمی توان به دست آورد، لذا بهترین وسیله برای معرفت خداوند، شناختن نفس خود و آفاق است. رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - درباره معرفت نفس فرموده اند: «من عرف نفسه فقد عرف ربه»؛ یعنی هر که نفس خود را شناخت او ربّ خود را شناخت، میر سید علی همدانی در رساله "درویشیه" درباره تخلیق انسان و ترقی روحانی او می گوید:

«ای عزیز بدان که حق جلّ و علا آدمی را از دو جوهر مختلف آفریده است. جوهر لطیف نورانی که آن را روح خوانند و جوهر کثیف ظلمانی که آن را جسم گویند و هر جوهری را از این دو جوهر غذایی و صحتی و مرضی است و هر مرضی را دوائی خاص است، چنان که غذای بدن نان و آب است و غذای دل و روح ذکر و محبت و معرفت و معالجان بیماری دل و روح اولیاء الله اند که مزگیان هستند، نه طبیبان ظاهری، تزکیه نفس و روح جهاد اکبر است».

همدانی می گوید که اگرچه انسان را عالم صغیر گویند درحقیقت او عالم کبیر است؛ زیرا هرچه در زمین و آسمان است در وجود انسان نیز وجود دارد. علاوه بر این چیزی که در زمین و آسمان نگنجد در قلب مؤمن می گنجد و آن معرفت الهی است. لذا انسان باید که در وجود خود تفکر کند و فلسفه و مقصود تخلیق خود بداند و مقام خود را دریابد و حاکم و پادشاه بدن خود شود یعنی خواهشهای نفسانی را تحت تسلط روح داشته باشد و تزکیه نفس کند. معرفت خدا قلبش را روشن کند و لایق حکمروایی دنیا باشد و مقام خود به دست آورد و خدمت خلق خدا کند و باعث گستردن عدل و مساوات باشد.

۳ - به نظر همدانی ارزش انسان خیلی زیاد است لذا خدای تعالی همه عالم را برای او آفریده است و هرچه در عرش تا فرش است برای اوست و خادم اوست. برای به دست آوردن مقام خود لازم است که حکمت تخلیق انسان

وکائنات را بفهمد و وسیله آن‌ها معرفت کردگار را به دست آورد و خود را به مدارج مکارم اخلاق برساند و لایق خلافت و سلطنت شود و به سعادت ابدی برسد و از کاملان و مقربان و صدیقان بشود و باعث رحمت برای دیگران بگردد و در آن صورت همه آفرینش زیر تسلط او آید. مطابق آیه قرآن: «سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» و اگر انسان به هوای نفس خود برود و از معرفت پروردگار بازماند در آن صورت او به طرف پستی می‌رود و از کم‌ترین جانوران هم بدتر می‌شود و نتیجه‌اش عذاب جاودانی می‌باشد. لذا در رساله "تلقینیه" همدانی به سالکان تلقین می‌کند که در تخلیق و عجائب کائنات فکر کنند و از زبان و دل این حقیقت را تصدیق کنند که "ما خلقت هذا باطلا" و مقصد تخلیق بشناسند که "ما خلقت الجن والانس الا ليعبدون" لذا عبادت‌های خداوند و تفکر فی الانفس و الآفاق باید در رأس همه امور زندگانی قرار داده شود تا نجات ابدی به دست آید.

۳ - عقیده همه اوست

وقتی که قلب آنان از معرفت خدای تعالی روشن می‌شود، در آن صورت نه فقط معرفت الهی را در وجود خود احساس می‌کند بلکه در همه کائنات و مافی‌ها خالق را می‌بیند. در رساله "وجودیه" همدانی درباره وحدت الوجود می‌گوید:

"نزدیک اهل کشف و شهود وجود مطلق یکی بیش نیست و آن وجود حق است و وجود جمیع موجودات بدان حضرت منتهی می‌شود و آن حضرت منتهای همت همه است و این وجود را در هر عالمی (عالم اسماء، عالم ملکوت، عالم انسان کامل، عالم انسانی) از شعون مختلف ظهوری است».

از اشعار همدانی هم فلسفه همه اوست ظاهر است. چون انسان قطره‌ای از کُلّ است. هر که همت عالی دارد می‌تواند به کُلّ خود پیوندد. همین برایش نجات و بهشت جاودانی است:

چون قطره غرق دریا شد بکلی	همه دریا است اینجا کیف و کم نیست
چو باز از چشم همت بستی از کل	مقر عزت تو جز دست جم نیست
اگر فانی شوی در بحر توحید	عیان بینی که آنجا کیف و کم نیست

۴ - اتّباع و محبّت رسول (ص) و اهل بیت (ع) او

میرسید علی همدانی اتّباع رسول اکرم (ص) و اهل بیت (ع) برای نجات انسان لازم می‌داند. لذا در این باره بسیاری از آیات قرآن و احادیث پیغمبر (ص) می‌آورد و ثابت می‌کند که بدون محبّت حضرت رسول اکرم (ص) و اهل بیت (ع) او نجات و کامیابی در عاقبت غیر ممکن است لذا اطاعت و محبت ایشان واجب است. نجات انسان در محبّت حضرت رسول (ص) و اهل بیت (ع) او است و اطاعت رسول (ص) کامل نمی‌شود بدون محبّت علی (ع) زیرا برای به رسیدن به قرب رسول بدون شفاعت علی (ع) ممکن نمی‌شود. در این باره رسول اکرم (ص) فرموده‌اند: «انا مدینة العلم و علی بابها». همدانی با ذکر آیات قرآن و احادیث پیغمبر (ص) ثابت می‌کند که بعد از رسول (ص) حضرت علی (ع) بزرگ‌ترین پیشوای جهان است. اتّباع از او فرض است؛ زیرا کلیدهای جنّت و جهنم به ترتیب به حبّ یا بغض علی منوط می‌باشد. در این باره حدیث پیغمبر (ص) را نقل می‌کند: «من کنت مولاه فعلیّ مولاه». در رساله «المودة فی القربا و اهل العبا» از آیات قرآنی استفاده می‌کند و سعی می‌کند که مرتبه حضرت علی (ع) و اهل بیت رسول (ص) را ثابت کند؛ مثلاً این آیه قرآن کریم: «لا اسئلكم علیه اجرا الا المودة فی القربی»

۲ - در رساله «اربعین فی فضایل امیرالمؤمنین علی (ع) و اهل بیت رسول (ص)» چهل حدیث که درباره حضرت علی (ع) و اهل بیت رسول (ص) است نقل کرده است چند حدیث از آن‌ها این‌جا نقل می‌شود:

الف) اولاد من مانند کشتی نوح (ع) است هرکه بدان تمسک جست رستگاری یافت و هرکه از آنان تخلف کرد در آتش دوزخ غرق شد.

ب) اولاد من در این امت امانت دین است در روز قیامت مطلوب جمیع مسلمانان است.

ج) نیکان اولاد من را تکریم کنید و بدانید که آنان برای من هستند.

د) کسی که اولاد من را تحقیر کرد، گویی مرا تحقیر کرد

۳ - همدانی عاشق رسول (ص) و اهل بیت (ع) اوست این عشق و محبت او از اشعارش ظاهر است:

گر مهر علی و آل بتولت نبود امید شفاعت ز رسولت نبود

گر طاعت حق جمله برآوردی تو بی مهر علی هیچ قبولت نبود

گر بدرمنیری و سما منزل تو وز کوثر اگر سرشته باشد گل تو
گر مهر علی نباشد اندر دل تو مسکین تو و سعیهای بی حاصل تو

۵ - فلسفه انسان کامل

فلسفه انسان کامل از زمان قدیم بین فلاسفه و صوفیه رواج داشته است، میر سید علی همدانی نیز این موضوع را مورد مطالعه قرار داده و در رساله های "حل الفصول" و "الانسان کامل یا روح الاعظم" و "وجودیه" ذکر انسان کامل می کند و می گوید هر آن کس که اطاعت و پیروی از سنت رسول اکرم (ص) کند به مرتبه اعلا می رسد. در رساله فصوص درباره انسان کامل می گوید:

۱ - «انسان کامل آن است که به پیروی زندگانی و اعمال حضرت رسول (ص) به مرتبه اعلا برسد» تا اینکه مصداق «بی یسمع و بی ببصر» و مظهر «و ما رمیت اذ رمیت و لکن الله رمی» گردد یعنی هر کس به اتباع رسول (ص) به کمال انسانیت می رسد، عمل او عمل خدا باشد به همین سبب بود که بو علی قلندر به پادشاه وقت تنبیه می کند و علامه اقبال آن را به شعر آورده:

بازگیر این بنده بدگوهری ورنه بخشم ملک تو به دیگری

۲ - میر سید علی همدانی بعد از رسول (ص)، حضرت علی (ع) را به عنوان نمونه انسان کامل شاهد می آورد که او با متابعت و پیروی حضرت رسول (ص) به کمال ممکن رسیده و برای کاملان راهنما و وسیله هستند به همین سبب که آن حضرت (ص) فرمود: «انا مدینه العلم و علی بابها» منظور این حدیث این است که کسی که می خواهد که به کمال انسانیت برسد، باید که بعد از رسول (ص) از حضرت علی و اهل بیت (ع) او پیروی کند. در این باره خود قول حضرت علی (ع) را نقل می کند که در زمان جنگ بین حضرت علی (ع) و معاویه چون پیروان معاویه شکست را قسمت خود دیدند، قرآن را بر سر نیزه ها بلند کردند در این موقع حضرت علی (ع) فرمود: «هذا کتاب الله الصامت و انا کتاب الله الناطق».

۶ - تزکیه نفس و راهنمایی کاملان

انسان از دو جوهر روح و جسم تشکیل می یابد. اگرچه روح از عالم روحانی است و مثل آینه ای صاف و شفاف در فطرتش است ولی به سبب

مصطلحات الشعرا: مجموعه محاورات جدید و مصطلحات برگزیده است. وارسته، برای نوشتن این مجموعه از منابع بسیاری مانند فرهنگ جهانگیری، کشف اللغات، مؤید الفضلا، مدارالافضل، قاموس، تاج المصادر، شرح دیوان خاقانی از شادی آبادی، شرح قصاید انوری از فراهانی، لطایف مثنوی معنوی، صراح، مجموعه ابراهیم شاهی، منتخب اللغات استفاده کرد.

علاوه بر این منابع، از راهنمایی علمای محاوره دان ایرانی نیز، بهره برده است. نوشتن این کتاب، بعد از ۱۵ سال تلاش بی وقفه وارسته، در سال ۱۱۸۰ هـ.ق. به پایان رسید و خود نیز در همان سال، وفات یافت.

۶) منشی لاله تیک چندر بهان^(۱)

منشی لاله تیک چندر بهان، از نویسندگان معروف قرن ۱۲ هـ.ق. می باشد. وی، اهل دهلی و از شاگردان مولانا شیخ ابوالخیر خیرالله وفایی ملقب به "خیرالمدققین" و سراج الدین علی خان آرزو ملقب به "سراج المحققین" بود. وی، از طرف دربار دهلی، لقب "رای" و "راجه"، دریافت نمود.

چندر بهان، رساله ای درباره حروف تهجی به نام جواهر الحروف و رساله دیگری به نام نوادر المصادر درباره افعال و مصادر فارسی نوشته که درخور توجه است کتاب بهار بوستان وی، شرح بوستان سعدی است.

مهم ترین اثر وی، بهار عجم است. بهار عجم، فرهنگی جامع، مشتمل بر لغات و اصطلاحاتی است که در آثار سخنوران، به کار رفته است. چندر بهان، برای نوشتن این فرهنگ، بیست سال زحمت کشید.

۷) بندرابن داس خوشگو^(۲)

بندرابن داس خوشگو، از شاگردان خان آرزو و سرخوش بود. مهم ترین اثر وی، سفینه خوشگو است. این کتاب، از تذکره های برجسته زبان فارسی محسوب می شود. مؤلف، در این کتاب، شرح حال مفصلی از شاعران، همراه با اشعار منتخب آنان را، در سه جلد متقدمین، متوسطین و معاصرین، گردآوری کرده است. این تذکره، بسیار جامع و مفصل می باشد. از آن جایی که مؤلف، در

1 - MUNSHI LALA TEK CHANDAR BHAN

2 - BINDRABEN DAS KHOSHGOO

دوران ملازمت خود، اغلب از شهرهای بزرگ دیدن کرده، با اکثر شعرا ملاقات نموده و احوال شاعران معاصر را، بنا به اطلاعات شخصی خود، نگاشته، بر اعتبار این تذکره افزوده است. خوشگو، این تذکره را در سال ۱۱۵۵ ه.ق، به پایان رساند و آن را به عمده‌الملک امیر خان انجام، اهدا نمود.

خوشگو، شاعر هم بود. نمونه‌هایی از اشعار او را در زیر می‌خوانیم:

- برای یار تعظیم رقیبان هم ضرور افتد

به شوق بت نخستین سجده‌ای پیش برهن کن

- موجود گر نبودیم، معدوم هم نبودیم امروز از کجاییم، گر در عدم نبودیم

- آواز تیشه امشب در بیستون نیامد شاید به خواب شیرین، فرهاد رفته باشد

۸) لجهمی نراین شفیق^(۱)

لجهمی نراین شفیق، تاریخ نویس، زندگینامه نویس و شاعر قرن ۱۲ ه.ق. بود ولی معروفیت او، به حیث مورخ بودنش، می‌باشد. آثار تاریخی وی عبارتند از:

حقیقت‌های هندوستان: (۱۲۰۴ ه.ق.)، واردات استان‌های هند

مآثر آصفی: (۱۲۰۸ ه.ق.)، تاریخ خاندان نظام، تاریخ مختصر مرهته‌ها و شرح

حال راجه‌ها و امرا

تنمیق شگرف: (۱۲۰۰ ه.ق)

بسایط الغنایم: تاریخ مرهته‌ها تا جنگ پانی پت

حالات حیدرآباد: (۱۲۱۴ ه.ق.)، در مورد مساجد، باغات و ساختمان‌های

حیدرآباد

مآثر حیدری: تاریخ سلطان حیدر علی

تذکره‌های وی عبارتند از:

گل رعنا (۱۱۸۷ ه.ق.): این تذکره درباره‌ی شاعران مسلمان و هندوان فارسی‌گوی است.

شام غریبان: این تذکره، درباره‌ی شاعران ایرانی است که به هند آمده‌اند.

چمنستان شعرا: این تذکره، در ارتباط با شعرای اردو زبان است.

نمونه‌های شعروی چنین است:

- بر لب نازک او بوسه توان داد شفیق
- شنیده ام که به سوی شفیق می آیی
که مرا یاد کنند باز به دشنامی چند
بیا بیا که دل و جان نثار خواهم کرد

۹) چندو لعل شادان^(۱)

چندو لعل شادان، پسر "رای نراین داس"^(۲)، از شاعران چیره دست قرن ۱۳ ه.ق. است. وی، در حیدرآباد دکن، تا مقام نخست وزیری ارتقا یافت. چندو لعل، دیوان اشعار و مثنوی هایی دارد.

نمونه های شعر او چنین است:

- حافظ و جامی و سعدی و نظامی، مولوی
پادشاهان سخن در ملک اشعار آمده
- به چه حسن جلوه کردی که همه اسیر گشتند

به سخن چگونه وصف کند انوری، سنایی را

منابع و مأخذ

- ۱ - ادبیات فارسی در میان هندوان - دکتر سید عبدالله، ترجمه دکتر محمد اسلم خان، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۱ ه.ش.
- ۲ - تاریخ نویسی فارسی در هند و پاکستان، دکتر آتاب اصغر، لاهور، خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴ ه.ش.
- ۳ - تذکره بهار گلشن، برج کشور لال، لکهنو، ۱۹۳۲ م.
- ۴ - تذکره سفینه هندی، بهگوان داس، رامپور، رضا لائبریری، بی تا.
- ۵ - تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان، دکتر علی رضا نقوی، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۴۳ ه.ش.
- ۶ - زبان و ادب فارسی در هند، کیومرث امیری، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۴ ه.ش.
- ۷ - سرزمین هند، استاد علی اصغر حکمت، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۲۷ ه.ش.
- ۸ - سفینه خوشگو، بندراین داس خوشگو، ۳ جلد، پتنه بهار، ۱۹۵۹ م.
- ۹ - فارسی نویسان هندو، سید برکات پایان نامه، کتابخانه دانشکده ادبیات، دانشگاه تهران.
- ۱۰ - نوابی عهد کی هندوان کا فارسی ادب مین یوگدان (اردو)، نریندر بهادر سریواستو، رامپور، چاپخانه نظامی - ۱۹۷۹ م.

حافظ شناسی در شبه قاره

چکیده:

حافظ شیرازی امتیازش منحصر به غزلسرایی است، شعر حافظ در نزد طبقات مختلف مردم به یک اندازه حایز اهمیت و مورد استقبال است. متصوف نامدار ایرانی نژاد سید اشرف جهانگیر سمنانی - که در شبه قاره سالها منبع رشد و هدایت بود - در حین مسافرتی به ایران با حافظ دیداری داشت. در حین حیات حافظ صیت شعر وی در سراسر شبه قاره پیچیده بود، بنابر روایاتی مکرر حکمران وقت بنگاله از او دعوت مسافرت به بنگال کرده بود؛ اما غزل معروف حافظ در این زمینه اشاراتی دارد:

شکر شکن شوند همه طوطیان هند زین تند پاریسی که به بنگاله می رود
علاوه بر تواریخ و تذکره ها در دهها اثر ادبی شعر حافظ ارزیابی گردیده است. در شبه قاره دهها ترجمه دیوان و شرح های دیوان حافظ نگاشته و به چاپ رسیده است که در عرصه ادب نظیرش را کمتر سراغ داریم. دیوان حافظ طی دو قرن اخیر بیش از سایر آثار شعری فارسی در شبه قاره چاپ و مورد استفاده بوده است. یکی از شاعران معاصر جوش ملیح آبادی (م ۱۹۸۲) به حدی به فکر و شعر حافظ علاقه داشت که در زندگی خود سی نسخه از چاپهای مختلف دیوان حافظ را در دست مطالعه داشته و اغلب شان با کثرت قرائت به قول وی - مثل گریبان عاشق پاره گردیده بود. حافظ در هفت قرن اخیر از محبوب ترین سخنوران فارسی در شبه قاره شناخته می شود.

استاد غزل سعدی است پیش همه کس اما دارد غزل حافظ طرز سخن خواجه
تردیدی نیست که شیخ سعدی به عنوان بزرگترین غزل سرای فارسی شناخته

می شود، چنانکه گفته اند:

در شعر سه تن پیمبرانند
هر چند که لایبی بعدی
ابیات و قصیده و غزل را
فردوسی و انوری و سعدی

اما اشتهار شیخ اجل در شبه قاره پاکستان و هند اغلب متکی به هفت قرن استفاده از گلستان و بوستان سعدی به عنوان متون درسی و مواد تربیتی نوباوگان بوده است، در حالی که حافظ شیرازی امتیازش منحصر به غزل سرایی است. شعر حافظ بدون اغراق دارای خصیصه هایی است که هر عامی و خاص، آدمهای ثروت مند و تهیدست، افراد کم سواد و دانشمند، کسانی با کامروایی در زندگانی یا حرمان نصیبی، اشخاص ماده پرست و روحانیت گرای، همه و همه از مفاهیم و معانی شعر حافظ به تهذیب فکری خود پرداخته، آن را چراغ راه زندگانی قرار می دهند: چنانکه فرموده:

در کوی نیکنای ما را گذر ندادند
گر تو نمی پسندی تغییر کن قضا را! (۱)

ص ۲۳، ۲/۷

صلاح کار کجا و من خراب کجا
بین تفاوت ره از کجاست تا به کجا؟

ص ۳۸، ۱/۲

هروقت خوش که دست دهد مقتنم شمار
کس را وقوف نیست که انجام کار چیست؟

ص ۶۸، ۳/۲

بر عمل تکیه مکن خواجه که در روز ازل
توجه دانی قلم صنع به نامت چه نوشت؟

ص ۹۳، ۱/۱

به دلیل جامعیت، همه گیری و عذوبت شعر حافظ است، که در حین حیات خواجه شیراز، شعر وی مورد توجه محافل علمی و ادبی شبه قاره قرار گرفته است، چنانکه گرد آورنده دیوان حافظ اشاره نموده:

«رواحل غزلهای جهانگیرش (= حافظ) در ادنی مدتی به اقصای ترکستان و هندوستان رسیده» (۲).

این موضوع نه تنها از سخنش مستفاد می شود، بلکه منابع تاریخی و ادبی نیز آن را تأیید می کنند.

۱ - دیوان حافظ چاپ مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، لاهور ۱۳۶۳ ه. ش، در این مقاله

ارجاعات از همین چاپ درج گردیده است، به ترتیب ص، غزل، شماره بیت.

۲ - مقدمه محمد گلندام، گرد آورنده دیوان حافظ، چاپ قزوینی، ص - قد.

۱ - متصرف نامدار ایرانی نژاد سید اشرف جهانگیر سمنانی (م ۸۳۲ هـ) که در منطقه جنوبی شبه قاره خانقاهی داشت، در طی مسافرت به ایران با حافظ در شیراز دیداری کرده بود چنانکه در مجموعه گفتار او به نام لطایف اشرفی آمده: «چون به بلده شیراز درآمدم و به اکابر آنجای مشرف شدیم، پیش از التقای او این شعر وی به ما رسیده بود:

حافظ از معتقدان است گرامی دارش زانکه بخشایش بس روح مکرم بااوست

ص ۱۰۴۶/۷

از اینجا دانسته بودیم که او اویسی است چون بهم رسیدیم صحبت در میان ما و او بسیار محرمانه واقع شد. مدتی بهم دیگر در شیراز بودیم. اما مشرب وی بسیار عالی یافتیم»^(۱).

۲ - نظام عینی گردآورنده ملفوظات سمنانی نیز درباره ملاقات متذکره در فوق چنین تصدیق می نماید:

«شمس الدین محمد حافظ را به حضرت قدوة الکبری (سمنانی) مصاحبت واقع شده، بسیار بسیار پسندیدند. چنانکه به این معنی در چند جای اشعار رفته است. (۲)

۳ - مؤلف تاریخ فرشته (تألیف ۱۰۱۵ هـ ق) غزلی نقل کرده که حافظ برای وزیر سلطان محمود شاه بهمنی فرمانروای دکن (مدت سلطنت ۷۷۸ - ۷۹۹ هـ ق)^(۳) ارسال داشته بود.

دمی باغم به سر بودن جهان یک سر نمی ارزد به می بفروش دلخ ما کزین بهتر نمی ارزد
ص ۱۵۷، ۲/۱

۴ - غزلی است مشهور با مطلع، مقطع و بیت سومش بدین ترتیب:

ساقی حدیث سر و گل و لاله می رود این بحث با ثلاثه غساله می رود
حافظ ز شوق مجلس سلطان غیاث الدین غافل مشو که کار تواز ناله می رود
شکر شکن شوند همه طوطیان هند زین قند پارسی که به بنگاله می رود^(۴)

صص ۱۷۱-۱۷۲، ۳/۱، ۳، ۱۰

۱ - لطایف اشرفی، لطفه چهاردهم، ص ۱۲۸ - ۱۳۰.

۲ - در لطایف اشرفی، اشعار حافظ از قول سمنانی چندین بار نقل گردیده.

۳ - تاریخ فرشته: محمد قاسم هندو شاه استرآبادی، ج ۱، ص ۳۰۲.

۴ - دیوان حافظ، چاپ مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۹۸۴ م، ص ۱۷۲.

ارتباط حافظ باشبه قاره همواره مورد توجه نویسندگان متقدم و متأخر من جمله مورخان، تذکره نویسان، خاورشناسان و منتقدان ادبی بوده است. علامه شبلی نعمانی^(۱)، پرفسور ادوارد براون^(۲) و استاد دکتر ذبیح الله صفا معتقدند که حافظ غزل فوق را برای سلطان غیاث الدین بن سلطان سکندر شاه پادشاه بنگاله ارسال داشته بود اما به هیچ مأخذ تاریخی در این ضمن اشارت نگردیده است.

۵ - در ریاض السلاطین مؤلفه غلام حسین زیدپوری که میان سالهای ۱۲۰۲ - ۱۲۰۰ هـ ق تألیف شده و در باب تاریخ بنگاله منبع موثقی به شمار است، سال وفات غیاث الدین حاکم بنگاله ۷۷۵ هـ ق مندرج است؛ پس تردیدی نیست که همین سلطان معاصر حافظ بوده است بنابراین باز به استناد روضة السلاطین و استدلال این که اسم وزیر غیاث الدین مذکور، غساله و اسم سه فرزندش هم سرو و گل و لاله بوده، می توان نتیجه گرفت که مخاطب غزل حافظ همین سلطان غیاث الدین بوده است.^(۳)

۶ - صاحب «مرج البحرین» مؤلفه ۱۰۲۶ هـ ق در ضمن تذکر از غزل حافظ مربوط به بنگاله و بیت زیر:

طی مکان بین وزمان در سلوک شعر این طفل، یک شبه ره یک ساله می رود

چنین می نویسد:

«طفل یک شبه از آن گفته که این شعر را به خیال یک شبه چون سلک در سفته و در این شعر نصیحتی به سلطان نیز درج کرده، نه چون شعرای خوش آمدگوی به وی خوش آمدی آورده»^(۴).

نگارنده مرج البحرین در مورد اشاعه و ترویج شعر حافظ چنین گفته «قوافل سخنان دلپذیرش در اقل زمان به حدود ترکستان و هندوستان در رسیده و عساکر غزلهای جهانگیرش ممالک عراقین بلکه خاقین را به حیطة تصرف خود فراکشیده، سماع صوفیان با وجد و حال بی غزل شور انگیزش گرمی نمی یافت و بزم پادشاهان جاه و جلال بی نقل سخن ذوق انگیزش به زیب و زینت نمی

۱ - شعر العجم، ترجمه فارسی، فخر داعی گیلانی، ج ۲: ص ۱۷۶.

۲ - تاریخ ادبی ایران (از سعدی تا جامی)، ج ۳: ۲۸۳.

۳ - روضة السلاطین، ص ۸۱. ۴ - مرج البحرین، ص ۴۲۰ - ۴۲۲.

شتافت» (۱).

۷ - مؤلف سفینه الاولیاء در ضمن توجه به شعر حافظ ، می نویسد :
«اکثر تفاوتی که از دیوان حقیقت بیان ایشان (حافظ) نموده می شود ، موافق
مطلب بر می آید، چنانکه جهانگیر پادشاه که در ایام شاهزادگی به سبب آزدگی
از والد خود جدا شده در اله آباد می بودند و تردد داشتند در اینکه به ملازمت
پدر عالی قدر بروند یا نه ؟ دیوان حافظ را طلبیده فال گشادند این غزل بر آمده :

چرا نه در پی عزم دیار خود باشم چرا نه خاک کف پای یار خود باشم

ص ۲۹۶، ۲/۱

و به موجب این فال بی تأمل و اهمال به سرعت روانه شده به ملازمت
ایشان مشرف گشتند و قضا را بعد از شش ماه اکبر پادشاه فوت کردند و ایشان
پادشاه شدند. این فقیر به دست خط جهانگیر پادشاه دیده که در حاشیه دیوان
حافظ این مقدمه را نوشته اند. (۲)

شروح نگاری شعر حافظ در شبه قاره

نخستین شرح دیوان حافظ در شبه قاره «مرج البحرين» نوشته سیف
الدین ابوالحسن عبدالرحمن بن سلیمان ختمی لاهوری در سال ۱۰۲۶ هـ ق به
منصبه شهود رسید. در آن تاریخ در خارج از شبه قاره هم فقط یک شرح توسط
سروری ترک در ۹۶۶ هـ ق در ترکیه و پس از آن شرحی در ایران توسط محمد بن
محمد دارابی در ۱۰۸۷ به سلک نگارش در آمده بود. (۳)

ختمی لاهوری درباره شعر حافظ اعتقاد داشت: «بدین مرتبه بی است که
معانی بطنش به وجهی بود که بی الهام ربانی حاصل نمی شود و چندین بلاغت
دارد (۴)» و هدف نوشتن شرح و وظیفه دینی خود داشت که مردم را «از پی روی
آن بی دولتان باز دارد و ایشان را به هدایت در آرد» (۵) گویا ختمی می خواست با
وسیله تشریح و تأویل درست اشعار حافظ گمراهان را بمفاهیم درستی رهنمون
گردد.

ختمی لاهوری نه فقط به کلام الله و احادیث نبوی در ضمن تعبیر شعر

۱ - همان کتاب ، ص ۹ - ۱۰. ۲ - سفینه الاولیاء ، دارا شکوه ، ص ۱۸۴ - ۱۸۵.

۳ - فهرست نسخه های خطی فارسی ، ۱/۲ : ۱۲۳۴ و ۱۲۳۵.

۴ - مرج البحرين ، ختمی لاهوری ، ص ۵۷. ۵ - همان کتاب ، ص ۲۵.

حافظ توسل می جست بلکه به آثار دهها نفر عارفان ، دانشمندان ، مورخان و سخنوران مراجعه می کرد تا افکار حافظ را درست درک و تعبیر کند. به منظور آگاهی کافی به این مطلب به نقل منابع ختمی مبادرت می ورزیم:

- ۱- ابوالمعالی قادری لاهوری (م ۱۰۲۴ هـ ق) ۲۲ - سلسله الذهب - جامی
- گفتار و اشعار ، ۲۳ - سوانح - احمد غزالی
- ۲ - اداة الفضلا - قاضی خان بدر محمد دهلوی
- ۲۴ - شرح عقاید - تفتازانی
- ۲۵ - شرف الدین بو علی قلندر پاتی پتی - اشعار او
- ۳ - اسماء الاسرار گیسو دراز
- ۲۶ - صحیح بخاری - احادیث
- ۴ - اصطلاحات صوفیه
- ۵ - اعجاز خسروی ، رساله اول و پنجم - امیر خسرو دهلوی
- ۶ - بوستان سعدی
- ۲۸ - عراقی - فخر الدین اشعار او
- ۷ - تاریخ یافعی
- ۲۹ - فرهنگ ابراهیم شاهی
- ۸ - تحفة الاحرار - نور الدین عبدالرحمن جامی
- ۳۰ - فصوص الحکم - ابن عربی
- ۳۱ - فواید الفوائد حسن دهلوی
- ۹ - تذکره جلالی - مخدوم جهانیان جهانگشت
- ۳۲ - قاسم انوار - اشعار او
- ۱۰ - ترجمه قرآن - میر شریف جرجانی
- ۳۳ - قاموس اللغة
- ۱۱ - تمهیدات - عین القضاة همدانی
- ۳۴ - قصیده بَرده - بوصیری
- ۱۲ - تهذیب اللغة - ابی منصور محمد بن احمد بن طلحة الازهری
- ۳۵ - قطب الدین بختیار کاکي دهلوی - اشعار او
- ۱۳ - جامی - اشعار او
- ۳۶ - لمعات - عراقی
- ۱۴ - حسن دهلوی - اشعار او
- ۳۷ - مثنوی مولوی
- ۱۵ - حسین ثنایی - گفتار او
- ۳۸ - محمود اشنوی - گفتار او
- ۱۶ - خاقانی شروانی - اشعار او
- ۳۹ - مخزن الاسرار - نظامی
- ۱۷ - خسرو دهلوی - اشعار او
- ۴۰ - مدارک التنزیل - امام نسفی
- ۱۸ - دیباچه عین العلم
- ۴۱ - مرآة المعانی - قطب الدین جمال هانسوی
- ۱۹ - رابعه بصری - گفتار او
- ۴۲ - مراوح الارواح - احمد بن علی بن مسعود
- ۲۰ - سیحة الابوار - جامی
- ۴۳ - مرغوب القلوب
- ۲۱ - سعدی - اشعار او

- ۴۴ - مسعود بک - اشعار او
۴۵ - مشکوة الانوار - غزالی
۴۶ - مطول سعد الدین تفتازانی
۴۷ - منطق الطیر - عطار
۴۸ - مؤید الفضلا - شیخ احمد لاد دهلوی
۴۹ - مهذب اللغات
- ۵۰ - نام حق - شرف الدین بخاری
۵۱ - نزهة الارواح امیر حسینی هروی
۵۲ - نفاتح الانس : جامی
۵۳ - نفایس الفنون : محمد آملی
۵۴ - نگارستان (احمد قزوینی)

فهرست منابع شرح مرج البحرين نشانگر وسعت مطالعه و تفحص و تحقیق شارح ختمی لاهوری و در عین حال نفوذ و گسترش زبان و ادبیات فارسی و آثار علمی عربی در شبه قاره را در اوایل قرن یازدهم هجری قمری می نمایاند. منظور شارح در این کتاب بیان کردن مفهوم مجازی و حقیقی ابیات حافظ بوده و به قول خودش « بعضی اشعار حضرت خواجه در حقیقت جاری است که در آن مجاز را جواز نیست مگر به تکلف و بعضی در مجاز جواز دارند که حقیقت را در آن مدخلی نیست الا بر وجه تصلف »^(۱)

سایر شارحان و شرحهای تسوید شده در شبه قاره طی قرون یازدهم و دوازدهم هجری قمری عبارتند از:

الف : مولانا عبدالله خویشگی قصوری (م ۱۱۰۶ ه ق) چهار شرح بر دیوان حافظ نوشت بدین ترتیب:

نخست، بحر فراسة اللفظ فی شرح دیوان حافظ به سال ۱۰۷۷ ه ق؛

دوم، خلاصة البحر قدیم و جدید؛

سوم، جامع البحرين فی رواید النهرین؛

چهارم، خلاصة البحر فی التقاط الدرر.^(۲)

ب : محمد بن یحیی بن عبدالکریم لاهوری به سال ۱۰۷۷ ه ق شرح بر دیوان حافظ نوشت.^(۳)

ج : شاه بهلول کول برکی جالندری دو شرح جداگانه نوشته به عناوین فواید الاسرار فی رفع الاستار (۱۱۱۹ ه) و دومی به نام شرح دیوان حافظ.^(۴)

۱ - همان کتاب ، ص ۸۲ .

۲ - احوال و آثار عبدالله خویشگی قصوری، تألیف محمد اقبال مجددی (به زبان اردو) دارالمورخین، لاهور ۱۳۹۱ ه ق ، ص ۶۳ - ۱۹ .

۳ - فهرست مشترک ۲ - ۱۶۰۱
۴ - همان کتاب ۳ : ۱۶۰۳ .

د - روضه الشعراء از میر محمد شیرازی بن فخر الدین عبدالصمد معین که نسخه خطی آن در موزه ملی پاکستان کراچی موجود است. (۱)

ه - طور معانی از زین العابدین ابراهیم آبادی که در سال ۱۱۱۸ هـ ق نوشته شده. (۲)

و: بدر الشروح از مولانا حافظ بدرالدین بن مولانا حافظ بهاء الدین (مدت حیات تا اواخر قرن دوازدهم هجری قمری). (۳)

ز: شرح دیوان حافظ از مظفر حسین بن خان محمد رائے پوری (۴)

ح: شرح دیوان حافظ از مولانا سید محمد صادق علی لکهنوی که در نوامبر ۱۹۰۸ م برای پنجمین بار به چاپ رسیده است.

کهن ترین نسخ خطی دیوان حافظ در شبه قاره:

نسخه خطی حیدرآباد دکن در ۸۱۸ هـ ق، نسخه لکهنو در ۸۲۴ هـ ق بامقدمه گلندام (۵)، و نسخ معروف لاهور: نخست در کتابخانه شخصی آقای جی معین الدین در سال ۸۵۰ هـ ق، دومی در مجموعه کتب استاد نامدار پاکستان شاد روان مولوی محمد شفیع در ۸۵۹ هـ ق تسوید گردیده اند. قدمت نسخ خطی موجود در شبه قاره را چنانچه با سایر نسخه های کهن نامدار جهان مقایسه کنیم نظیر نسخه ایاصوفیه در ۸۱۳ هـ ق، نسخه توپقاپو در ۸۲۲ هـ ق، نسخه نور عثمانیه ۸۲۵ هـ ق، نسخه خلخالی در ۸۲۷ هـ ق نوشته شده اند. و نگاشتن همه آنها اغلب هم زمان در ظرف نیم قرن اول درگذشت حافظ صورت گرفته است. طی شش قرن اخیر در طول و عرض شبه قاره صدها نسخه خطی دیوان حافظ در مدارس، مکاتب، مؤسسه های آموزشی و علمی، کتابخانه های عمومی و خصوصی و حتی در منازل مورد استفاده علاقه مندان بوده است. تا اواسط دهه قبل ۳۲۵ نسخه خطی دیوان حافظ شناخته شده بود. (۶)

۱ - فهرست نسخه های خطی فارسی موزه ملی پاکستان کراچی، گرد آورده دکتر عارف نوشاهی،

اسلام آباد، ۱۹۸۳، ص ۴۸۷. ۲ - فهرست مشترک، ج ۳، ص ۱۶۰۲.

۳ - بدر الشروح، تألیف مولانا بدر الدین، چاپ دهلی، ۱۳۲۱ هـ ق، مقدمه مصحح، ص ۱ و ۲.

۴ - فهرست نسخه های خطی کتابخانه حمیدیه، بهوپال، ص ۱۷۹.

۵ - دیوان حافظ چاپ محیط مقدمه.

۶ - فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی در پاکستان، ج ۷، ص ۴۴۷ - ۴۷۳.

با ورود صنعت چاپ در قرن سیزدهم هجری قمری دیوان حافظ یکی از پرتیراژترین دواوینی بوده که در شهرهای مختلف شبه قاره من جمله لکهنو، کانپور، بمبئی، دهلی، لاهور، حیدرآباد و سایر شهرها کراراً چاپ و مورد استقبال حافظ دوستان قرار گرفت. شمارچنین چاپها طی دو قرن اخیر بر ۱۳۲ چاپ بالغ گردیده. جالب این است که چاپهای مذکور از چاپهای سنگی با کاغذ ارزان گاهی گرفته تا چاپهای زیبا با کاغذ اعلی و منقش و تذهیب شده را در بر می گیرد و از طرف دیگر چاپ متن فارسی تنها بیش از همه مورد توجه بوده اما دهها چاپ دیگر از آن با ترجمه، با ترجمه و شرح هر دو، چاپ باحواشی، چاپ متضمن فرهنگ اصطلاحات، چاپ تجارتي، چاپ ویژه تفاول و بالاخره چاپ منتخباتی ویژه متون درسی مؤسسه های آموزشی نیز انجام گرفته است. تخمین زده شده که تا یک قرن قبل مجموع شمارگان منتشر شده دیوان حافظ از یکصد هزار نسخه چاپی افزون گردیده بود.

تأثیر و نفوذ حافظ در شعر فارسیگویان شبه قاره:

طی ۶۳۲ سال که از درگذشت حافظ می گذرد، سخنوران فارسی، اردو، بنگالی، سندهی، پشتو، پنجابی و دهها زبان دیگر شبه قاره، زیر نفوذ افکار و اشعار خواجه شیراز قرار گرفته آثار منظوم از خود یادگار گذاشته اند. اما از ترس اطالۀ کلام، ما بررسی فعلی را به چندتن از فارسی سرایان شبه قاره اختصاص می دهیم:

نخست می پردازیم به تأثیر خواجه حافظ در فکر و شعر علامه اقبال (م ۱۹۳۸م). چنان که می دانیم در بدو دوره تحصیلی اقبال، سید میر حسن از علمای به نام سیالکوت به تدریس عربی و فارسی وی همت گماشت. دیوان حافظ شامل برنامه دروس وی بوده است. او پس از اخذ فوق لیسانس در رشته های فلسفه و عربی برای ادامه تحصیلات در رشته حقوق در سال ۱۹۰۵م رهسپار انگلستان گردید. از عنفوان جوانی، زمانی که در سیکل دوم دبیرستان درس می خواند به فکر شعر گفتن بود. در ضمن گذراندن دوره دکتری در سال ۱۹۰۷م به هیدلبرگ آلمان سفر کرد و در حین مکالمۀ ادبی با خانم عطیۀ فیضی (متوفی در ۱۹۶۷م) تحت نفوذ بودن خود را از شعر حافظ بیان کرد که وی در کتاب خود حالات اقبال را چنین متذکر شده است: «گاهی طوری فکر می کند که روح حافظ با روح وی ممزوج شده و در بدن او حلول کرده است. در چنین

منوال او از لفظ و معنی حافظ استفاده می نماید.»^(۱)
 علامه اقبال در سال ۱۹۱۰م یادداشتهای خود را با عنوان انعکاسات
 پراکنده، به حیطة نگارش در آورد. در آن جا درباره حافظ این گونه اظهار نظر
 کرده است:

«در حافظ کلماتی چون جواهرات صیقل داده شده و تراشیده زیبایی و
 شیرینی معنوی بلبل را ارائه می دهد.»^(۲)

اقبال در سال ۱۹۱۵ مثنوی اسرار خودی و در سال ۱۹۱۸ م مثنوی رموز
 بیخودی را به سلک نگارش در آورد و در همین زمان پیرامون افکار اقبال، در
 مورد لسان الغیب بودن حافظ و شواهد رد و قبول معانی اشعار حافظ در شبه
 قاره و همچنین تحقیقات و تراجم و شروح دیوان حافظ به زبانهای انگلیسی و
 آلمانی و عربی و ترکی و فارسی وارد و، از لا بلای مقالات و مکاتیب او پی می
 بریم.

سومین مجموعه شعری اقبال پیام مشرق در ۱۹۲۳ انتشار یافت. این در
 جواب دیوان شرقی گوته آلمانی است که خودش با استفاده از ترجمه دیوان
 حافظ به آلمانی که توسط فان هیمر انجام و در سال ۱۸۱۲ م منتشر گردید، تحت
 تأثیر شعر حافظ قرار گرفته بود. در پیام مشرق غزلهای متعددی از اقبال دیده می
 شود که تحت نفوذ حافظ سروده شده است:
 حافظ:

حالی مصلحت وقت در آن می بینم	که کشم رخت به میخانه و خوش بنشینم
در خرابیات مغان نور خدا می بینم	وین عجب بین که چه نوری ز کجا می بینم
من درین خاک کهن گوهر جان می بینم	چشم هر ذره چو انجم نگران می بینم ^(۳)
تاز میخانه و می نام و نشان خواهد بود	سرما خاک ره پیر مغان خواهد بود

۱ - اقبال (به زبان انگلیسی)، تذکراز هیدلبرگ، چاپ بمبئی، ۱۹۴۷ م.

۲ - Stray Reflections، چاپ فیروز سنز، لاهور ۱۹۶۱ م و ترجمه فارسی یادداشتهای پراکنده

چاپ مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، ۱۹۸۹ م، ص ۸۸.

۳ - کلیات فارسی اقبال، (پیام مشرق) لاهور ۱۹۷۳، ص ۳۶۲.

حلقه پیر مغانم از ازل در گوش است ما همانیم که بودیم و همان خواهد بود
اقبال: ص ۱۳۲، ۲/۱

زندگی جوی روان است روان خواهد بود
این می کهنه جوان است و جوان خواهد بود
آنچه بود است و نباید ز میان خواهد رفت

آنچه بایست و نبود است همان خواهد بود (۱)
بعضی از تراکیب جالب حافظ در اشعار اقبال وارد گردیده:
حافظ:

در بیابان طلب گرچه ز هر سو خطر است می رود حافظ بیدل به تولای تو خوش
اقبال: ص ۲۵۱، ۷/۱

هر چه باشد خوب و زیبا و جمیل در بیابان طلب ما را دلیل (۲)
حافظ:

با صبا در چمن لاله سحر می گفتم
که شهیدان که اند این همه خونین کفن
اقبال: ص ۲۴۶، ۸/۲

در چمن قافله لاله و گل رخت گشود
از کجا آمده اند این همه خونین جگران (۳)
اقبال در چندین غزل و چکامه به شعر حافظ ناظر بوده، تقریباً در همان شیوه و
گاهی با لغات و ترکیبات مشابه، فکر خود را به قالب شعر در آورده است:
حافظ:

در ازل پر تو حسنت ز تجلی دم زد عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد
اقبال: ص ۱۵۳، ۱/۲

عقل چون پای در این راه خم اندر خم زد شعله در آب دوانید و جهان بر هم زد (۴)
حافظ:

نه هر که چهره برافروخت دلبری داند نه هر که آینه سازد سکندری داند
اقبال: ص ۲۰۸، ۱/۱

۱ - همان.

۲ - کلیات فارسی اقبال (مثنوی اسرار خودی)، لاهور، ۱۹۷۳ م، ص ۳۵.

۳ - همان، پیام مشرق، ص ۳۱۴. ۴ - همان، ص ۳۵۹.

جهان عشق نه میری نه سروری داند همین بس است که آیین چاکری داند
بدون اغراق اقبال. از لفظ و معنی و سبک حافظ استفاده وسیعی نموده
است. پرفسور میرزا محمد منور اقبال شناس نامدار فقید، تتبع اقبال را از حافظ
به طرز جالبی شرح داده است^(۱)، و در این ضمن نظر دکتر یوسف حسین خان
هم شایان توجه است: «روی هم رفته هیچ یک از شاعران به نام فارسی در سبک
و شیوه بیان، به اندازه اقبال به حافظ قریب تر نیست. الحق غیر از اقبال شاعر
دیگری موفق نشده که از عهده تتبع واقعی حافظ به نحو شایسته‌ی بر آید و حق
این کار را ادا کند. اقبال جزو پیشتازان موفق روش حافظ قرار دارد و فضیلت
پیشاهنگی این اسلوب مخصوص اوست. به نظرم چنین کار از فیضان حافظ
انجام گرفته یا مساعی مثمر خود اقبال در این میدان او را بی همتا نشان می
دهد.»^(۲) شاعر برجسته قرن اخیر شبیر حسن خان جوش ملیح آبادی (۱۸۹۸ -
۱۹۸۲م) درباره پیروی از حافظ چنین می نویسد:^(۳)
«شاعری که از همه بیشتر شعر مرا تحت تأثیر خود گذاشته مغنی اعظم
است از خاک پاک شیراز که حافظ نامیده می شود.

بر زمینی که نشان کف پای تو بود سالها سجده صاحب نظران خواهد بود
حافظ را در جوانی من با یک ولوله تشنج آمیزی و وارفتگی عجیبی مطالعه کردم
و آن را به قدری زیاد خواندم که تا به حال در حدود سی نسخه از دیوانش به
دست من مانند گریبان عاشق چاک و در هوا پرپر شده است... و نهایت افتخار
من در این است که تمام تاروپود شاعری ام ساخته و پرداخته کارخانه‌هایی
است که در کنار آب رکناباد و در جوار گلگشت مصللاً بنا شده «اینک چند بیت از
جوش ملیح آبادی که لغات و ترکیبات و مصطلحات حافظ در آن متجلی است:
خوشا طالع که باز آمد به شهرم آن شه خویان
بلای بندگی، آشوب دین، غارتگر ایمنان
سرایا نغمه و نور و نشید و ناز و نیرنگی
سراسر خوش دل و خوش پیکر و خوش چشم و خوش الحان

۱ - ترجمه فارسی: خانم دکتر شهین دخت مقدم صفیاری، اکادمی اقبال، لاهور ۱۹۸۷م.

۲ - حافظ و اقبال (اردو)، اکادمی غالب، دہلی، ۱۹۷۶، ص ۴۷۸ (ترجمه).

۳ - فارسی گویان پاکستان، دکتر سبط حسن رضوی، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان،

اسلام آباد ۱۹۷۴م، ص ۴۷۳.

وطن بستان، دهن کوثر، بدن نسرین، سخن بریظ

حیا جوهر، ادا خنجر، وفا مرهم، جفا پیکان

گرامی جالندهری (۱۸۵۶ - ۱۹۲۷ م) که علامه اقبال در سنین جوانی شرف تلمذ از ایشان را داشت حد اقل یازده غزل در تتبع حافظ سروده است:
حافظ:

ای قصه بهشت ز کویت حکایتی شرح جمال حور ز رویت روایتی

گرامی: ص ۲، ۳۷۸ / ۱

شبهای وصل و گوشه چشم عنایتی ماییم و زلف یار و مسلسل حکایتی (۱)
صوفی غلام مصطفی تبسم (۱۸۹۹ - ۱۹۷۸ م) استاد برجسته فارسی وقت و شاعر نامدار که در شعر فارسی و اردوی وی افکار و شیوه حافظ مترشح است چه قشنگ گفته است:

میان باده گساران هجوم تفرقه هاست که پیر میکده دانای راز باید و نیست
اینک مطلع یکی از غزلهایش که در پیروی حافظ سروده:

خوشا نصیب که زیب کنار من باشی قرار جان و دل بی قرار من باشی

عبدالمجید سالک (۱۸۹۴ - ۱۹۵۹ م) نویسنده و روزنامه نویس (۲)
معروف عصر خود از معتقدان صمیمی خواجه شیراز در شعر فارسی و اردو از وی تقلید می کرد، چه خوش گفته است:

چو زنده ای بشنو شعر حافظ شیراز که برد از دل رندان قرار و طاعت و هوش
بنوش باده ورندی کن و به عیش گذار مگر به پیش حریفان مشو ضمیر فروش (۳)
بدیهی است که طی ۶۳۰ سال که از وفات حافظ می گذرد نویسندگان و

سخنوران شبه قاره از افکار و اشعار حافظ بهره های فراوانی برده اند. از قرن نهم الی قرن چهاردهم صدها سخنور شبه قاره در تتبع و پیروی شیوه غزلهای حافظ آثاری از خود باقی می گذاشته اند. حافظ در حین حیات به این موضوع آگاهی داشت که می سرود:

ز شعر حافظ شیراز می گویند و می رقصند سیه چشمان کشمیری و ترکان سمرقندی

ص ۱، ۴۰۷ / ۱۱

۱ - دیوان گرامی، چاپ شیخ مبارک علی، لاهور، سال چاپ ندارد، ص ۸۷.

۲ - مشاعره، تألیف میرزا تورس زاده، دوشنبه (تاجیکستان)، ۱۹۶۷ م، ص ۲۶۳.

۳ - فارسی گویان پاکستان، ص ۳۰۴.

علو مقام و منزلت حافظ را می توان با چند لقبی که بزرگان عرفان و ادب به وی داده اند، به محک سنجش قرارداد؛ سید اشرف جهانگیر سمنانی او را «قدوة مخدومان الہی و عمدۀ محبوبان نامتناهی» خوانده؛ مولانا عبدالرحمن جامی در نفحات الانس وی را «لسان الغیب و ترجمان اسرار» یاد کرده؛ صاحب تذکرۀ مخزن العرائب به عناوین «دریای معرفت» و «غواص بحر حقیقت» از وی یاد کرده است. ارادت و اعتقاد محافل عرفانی نسبت به شخص حافظ مقام وی را در نظر هوا خواهان او بالا برده است. از طرفی استفادۀ سرشار غزلهای حافظ برای سماع در خانقاه ها در محبوبیت شعر و فکر حافظ، نقش مؤثری داشته است. در تاریخ شعر فارسی این امتیاز هم تنها نصیب حافظ شیرازی گردیده که در همه ادوار، طبقات مختلف مردم پیرامون مسائل و معضلات شخصی و اجتماعی از دیوان حافظ فال می گرفته اند و اغلب مشاهده شده که ارتباط مستقیم میان نیت فال و محتوا و مفاد غزل مورد فال وجود داشته، البته استنباط از آن به سطح دانش افراد ذی علاقه ارتباط دارد. معنویت شعر حافظ را باید در فیض کلام الہی جستجو کرد، چنانکه گوید:

عشقت رسد به فریادگر خودبسان حافظ قرآن ز بر بخوانی در چهارده روایت

ص ۶۶، چاپ قزوینی

به قرآنی که اندر سینه داری

ندیدم خوشتر از شعر تو حافظ

ص ۳۹۱، ۱/۶

شرح احوال و آثار حافظ در صدها نسخ خطی به میان آمده که می توان در فهرستهای مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد، فهرستهای کتابخانۀ خدابخش، پتنه، فهرست کتابخانۀ حمیدیه، فهرست مرکز تحقیقات فارسی هند، و چندین فهرست دیگر به سراغ آن رفت. اما در کتب چاپی شبه قاره، منابع اولیه راجع به حافظ شامل تاریخ فرشته تألیف محمد قاسم هندوشاه فرشته استرآبادی، چاپ نولکشور، لکهنؤ ۱۲۸۱ هجری قمری، جلد اول، ریاض السلاطین از غلام حسین سلیم زیدپوری، چاپ کلکتہ، ۱۸۹۰م، شعر العجم مؤلفہ شبلی نعمانی، جلد دوم به اردو، چاپ شبه قاره، ترجمه به فارسی از فخر داعی گیلانی، تهران، ۱۳۲۷ ه ش، روضۃ السلاطین از فخری هروی، به اهتمام سید حسام الدین راشدی، چاپ کراچی، ۱۹۶۸م، سفینة الاولیاء تألیف محمد دارا شکوه، چاپ نولکشور لکهنؤ، ۱۸۷۸م، حیات سید اشرف جهانگیر سمنانی تألیف سید وحید اشرف (به زبان اردو)، چاپ بروده

۱۹۷۵م، و سایر کتب می باشند.

ما از آوردن اسامی مترجمان و شارحان و حواشی نگاران دیوان حافظ طی قرون اخیر که شمار آنها به صدها نفر می رسد، احتراز می کنیم؛ اما باید توجه داشت که این کار ترجمه و تشریح اشعار حافظ حتی در حال حاضر ادامه دارد. اخیراً یکی از پزشکان پاکستانی الاصل که از ۴۰ سال قبل در ایالات متحده امریکا اقامت دارد، بدون استفاده از ترجمه منظوم دیوان حافظ که در شبه قاره به چاپ رسیده است، رأساً به ترجمه منظوم دیوان به اردو پرداخته و آن را چاپ و منتشر کرده است. همین توجه علاقه مندان شعر به چاپ متن فارسی دیوان حافظ با ترجمه های منشور و منظوم، حواشی، شرح، مصطلحات و سایر آن نشانگر محبوبیت اشعار و افکار حافظ در شبه قاره می باشد. فلسفه حیات بشری، پیش آمدهایی که هرکس با آن روبرو می شود، راضی به رضای الهی بودن، حسن خلق و رفتار بانوع بشر توأم با خوشبینی و رجاء، در افکار حافظ کراراً منعکس گردیده است:

بنشین بر لب جوی و گذر عمر ببین کاین اشارت ز جهان گذران مارابس

ص ۲۴۹، ۱/۴

از انقلاب زمانه عجب مدار که چرخ ازین فسانه و افسون هزار دارد یاد

ص ۱۸۱، ۱/۳

وقت را غنیمت دان آن قدر که بتوانی

حاصل از حیات ای جان یک دم است تادانی

ص ۴۲۴، ۱/۳

مباش در پی آزار و هرچه خواهی کن که در شریعت ما غیر از این گناهی نیست

ص ۶۳، ۱/۶

صبر و ظفر هر دو دوستان قدیمند بر اثر صبر نوبت ظفر آید

ص ۱۳۰، ۱/۸

رسید مژده که ایام غم نخواهد ماند چنان نماند و چنین نیز هم نخواهند ماند

ص ۱۶۶، ۱/۲

یکی از نشانه های مضامین حکمت و عبرت و دانایی در شعر حافظ این است، که صدها مصرع و بیت به صورت ضرب المثل به کار می رود به طور مثال چند مصرع در اینجا متذکر می گردد:

اگرچه عرض هنر پیش یار بی ادبیست؛ آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند؛ صلاح کار کجا و من خراب کجا؛ ای غایب از نظر که شدی هم نشین دل؛ همای

اوج سعادت به دام ما افتد؛ رسید مژده که ایام غم نخواهد ماند. در حالی که مطمئناً صدها ابیات غزل و یا مصرع های حافظ در زبان فارسی و حتی میان اردو زبانان با سواد و خوش ذوق در گفتارها و مکالمه ها مورد استناد قرار می گیرد. گفتنی ها راجع به لسان الغیب زیاد است اما به گفته خود وی بسنده می کنیم:

حسد چه می بری ای سست نظم بر حافظ قبول خاطر و لطف سخن خدا داد است

ص ۵۴، ۱ / ۱۱

منابع و مأخذ:

- ۱ - احوال و آثار عبدالله خویشگی قصوری، تألیف محمد اقبال مجددی (اردو)، لاهور، ۱۳۹۱ ه.ق.
- ۲ - بدرالشروح، مولانا بدر الدین، دهلی، ۱۳۲۱ ه.ق.
- ۳ - تاریخ ادبی ایران (از سعدی تا جامی) تألیف ادوارد براون ترجمه فارسی، علی اصغر حکمت، تهران، ۱۳۳۹ ش.
- ۴ - تاریخ فرشته، محمد قاسم هندو شاه استرآبادی، ج ۱، نولکشور، لکهنو، ۱۲۸۱ ه.ق
- ۵ - حافظ و اقبال (اردو)، اکادمی غالب، دهلی، ۱۹۷۶ م.
- ۶ - حیات سید اشرف جهانگیر سمنانی، سید وحید اشرف (اردو) بروده (هند)، ۱۹۷۵ م.
- ۷ - دیوان حافظ چاپ مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد، ۱۹۸۴ م.
- ۸ - دیوان گرامی، گرامی جالندری، چاپ شیخ غلام علی، لاهور، بی تا
- ۹ - روضة السلاطین، فخری هروری به اهتمام سید حسام الدین راشدی، کراچی، ۱۹۶۸ م.
- ۱۰ - ریاض السلاطین، غلام حسین سلیم زیدپوری، کلکته، ۱۸۹۰ م.
- ۱۱ - شعر المعجم شبلی نعمانی ج ۲ ترجمه فارسی فخر داعی گیلانی؛ تهران، ۱۳۳۹ ش.
- ۱۲ - فارسی گوینان پاکستان، دکتر سبط حسن رضوی، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد، ۱۹۷۴ م.
- ۱۳ - فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان، احمد منزوی، ج ۱، ۲، ۳، ۷، اسلام آباد، ۱۳۶۵ ش.
- ۱۴ - فهرست نسخه های خطی فارسی موزه ملی پاکستان کراچی، عارف نوشاهی، اسلام آباد، ۱۳۶۲ ش.
- ۱۵ - Stray Reflections، علامه اقبال، چاپ فیروز سنز، لاهور، ۱۹۶۱ م و ترجمه فارسی «یادداشت های پراکنده»، چاپ مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، ۱۹۸۹ م.

عرفای فارسی گو در سند^(۱)

چکیده:

با تبیین سوابق اشتراکات فرهنگی، تاریخی و باستانی میان ایران و پاکستان به ترویج زبان و ادب فارسی در سرزمین درهٔ سند بویژه عرفان اسلامی اشاره گردیده، چهار سلسلهٔ عرفانی معروف این سرزمین قادریه، سهروردیه، چشتیه و نقشبندیه هستند که به ترتیب به شیخ عبدالقادر گیلانی، شیخ شهاب‌الدین سهروردی، خواجه معین‌الدین چشتی و خواجه محمد پارسا ارادت می‌ورزند. یادی از سخنوران عرفانی سند، شهباز قلندر، سچل سرمست، شاه عبداللطیف بهتایی، شاه عنایت رضوی و قاسم یاسینی نموده با اشارهٔ مجمل به نقش و شعر آنان، نفوذ متصوفان در جامعهٔ سند بازگو گردیده است.

خوشا همزبانی به هم داستانان

خوشا همدلی خاصه با همزبانان

شنیدن پیام دل از دلستانان

خوشا راز دل با دل آرام گفتن

دل بستگی عمیق و عشق و علاقهٔ فراوانی که هم اکنون در پاکستان نسبت به زبان و ادبیات فارسی وجود دارد، نمودار نفوذ شگرف و ریشه دار این زبان در این سرزمین می باشد. در حال حاضر فارسی در این سامان زبان رسمی مملکت و یا وسیلهٔ تکلم عموم مردم نیست، ولی چنان محکم و پا برجاست که تندباد مخالف زمان و سبب حوادث روزگاران نیز نتوانسته است به بنیانش گزند وارد سازد و این بنیان محکم را غم از آسیب دهر نیست.

* - رئیس بخش فارسی، دانشگاه پیشاور، پیشاور

۱ - در سمینار زبان و ادبیات فارسی در سند قرائت گردید.

اقبال چه خوش گفته است :

در طلب کوش و مده دامن امید ز دست دولتی هست که یابی سر راهی گاهی
گلبن های بوستان و زبان و ادبیات فارسی چنان اعماق دل های مردم این
سرزمین و سامان ریشه دوانیده که محتاج به تربیت باغبان و آبیاری بوستان بان
نیست و خود به خود در بهاران طبع مردم روشن ضمیر این سامان با شکفتن
غنچه های شعر و اندیشه خودنمایی می کند.

به همین دلیل کلیه ادیبان و سخن سرایان پاکستان حتی کسانی که از
مشاهیر و نامداران ادب به شمار رفته اند و به پیشگاه سخنوران فارسی
سرتکریم فرو می آورند و امروز هم این گروه همچنان شیوه مقدس خود را از
دست فرو نمی گذارند و بدین طریق در راه حفظ و گسترش زبان و ادبیات فارسی
در پاکستان با کمال صمیمیت خدماتی سزاوار تمجید و شایان تقدیر انجام
می دهند.

به چشم کم منگر عاشقان صادق را که این شکسته بهایان متاع قافله اند

«اقبال»

قبل از اینکه به موضوع مورد بحث پردازم وظیفه خود می دانم از خانه
جمهوری اسلامی ایران در کراچی و بخش فارسی دانشگاه کراچی که برای
برپاداشتن اینگونه مجالس و انجمن های سود بخش علمی و ادبی می کوشند و
میان دوستداران زبان و ادب فارسی چه در داخل و چه در خارج از کشور پیوند
محکمتری برقرار می کنند و ذوق ها را تشویق می کنند که همچنان به ترویج و
پیشرفت و گسترش آثار ادبی زبان فارسی پردازند و بر این گنجینه گرانبها
ببفزایند، تمجید کنم.

چون سخن ما در این سمینار درباره پارسی گویان است لازم است که
سوابق تاریخی و روابط مادی و معنوی مردم پاکستان و ایران را که هم نژاد و
هم زبانند با ذکر شواهد تاریخی به اختصار بیان کنم تا انگیزه علاقه پاکستانیان
امروز به زبان پارسی روشن شود.

تاریخ سند که امروزه پاکستان نامیده می شود، از کشمیر تا کرانه اوقیانوس
جنوبی امتداد دارد، آشکار می سازد که آن ناحیه از دیر زمان به علت داشتن
کوهسارها و ریگزارهای دشوار گذار و جنگل های انبوه به دره گنگ و جمن و
قسمت های دیگر هند کنونی کمتر پیوستگی داشته در حالی که در بیشتر
دورانه های تاریخی با کشورهای همجوار غربی مانند ایران و افغانستان هم مرز و

هم داستان بوده است و بالاخص از آغاز تشکیل سلطنت هخامنشیان در قرن ششم پیش از میلاد پیشاور و تاکسیلا و لاهور و ملتان به ایران ملحق و خلال قرنهای متمادی به قدری تحت تسلط ایران بوده که تمام آن نواحی که به نامهای مختلف سند و هند و سدگو و گندارا و دره سند و وادی مهران نامیده می شود، جزو ایالات ایران به شمار می رفته است علاوه بر مورخان یونانی و مورخان اسلامی نیز هند و سند را جدا دانسته و هر قسمت را جداگانه نام برده اند مانند موارد ذیل:

۱ - المسالك والممالك "هذا فرضة من جاء خراسان یرید السند والهند"
۲ - حدود العالم درباره سند چنین آمده است: «ناحیتی است مشرقی وی رود مهران و جنوب وی دریای اعظم است و مغرب وی ناحیت کرمان است و شمال وی بیابان است که به حدود خراسان پیوسته است و این ناحیتی است گرمسیر و اندر وی بیابانها بسیار و کوه اندک و مردمان اسمر و باریک تن و دونده و همه مسلمان اند.»

۳ - معجم البلدان علامه یاقوت الحموی (متوفی ۶۲۶ هـ) درباره سند چنین می گوید: «السند بلاد بین بلادالهند و کرمان و سجستان...»

۴ - لسترنج آرد مؤلف «سرزمینهای خلافت شرقی» چنین آورده است: اعراب سند را به کلی بر ایالت بزرگی اطلاق می کردند که در خاور مکران واقع شده است، به علاوه دره سند (مهران) که دارای هفت رود خانه مهم ستلج، بیاس، راوی، چناب، جهلم، و کابل می باشد در ریگ ودا به نام "سپتا سندو" و در اوستا به اسم "هپتا هندو" خوانده شده است.

باگذشت زمان کلمه هپتا از اول و حرف واو از آخر حذف گردید و "هند" یا سند باقی مانده است. بدین ترتیب سرزمینی که امروز آن را در نقشه سیاسی جهان به نام پاکستان می شناسیم همان سپتا سندوی ودایی و هپتا هندوی اوستایی است که در تمام کتیبه ها و نوشته های باستانی به نام های گوناگون یاد شده است.

دانشمندان عقیده دارند که تمدن قدیم وادی سند با تمدن باستان معاصر خود در ایران بستگی نزدیک داشته است. ظروف سفالی که از موهنجودارو و هراپا به دست آمده از لحاظ نقش و طرح شبیه ظروفی می باشد که در نواحی غربی و جنوبی ایران یافت شده است و این آثار نماینده ارتباط فرهنگی پاکستان و ایران باستان می باشد. بدیهی است که بین مردم سند و ناحیه شوش در

جنوب غربی ایران روابط تجاری و فرهنگی نیز از قدیم استوار بوده است. پس وقتی می‌گویند سند غرض پاکستان کنونی است؛ زیرا ایرانیها در طول تاریخ همه سرزمینهایی که به وسیله آب یک رودخانه مشروب می‌شوند به اسم آن رودخانه خوانده‌اند، برای مثال آمودریا که اصل آن آمل دریا بوده است به معنای رودی که سرزمین آمل را سیراب می‌کرده است، بنابراین دره رود سند را "سند" نامیده‌اند. در زبان لاتین رود سند را ایندوس می‌گفته‌اند، که هند به نام ایندیا شهرت یافت. پس وادی سند دارای یکی از کهن ترین تمدنهای شناخته شده بشری می‌باشد و یک جامعه معنوی و روحانی است. تاریخ تصوف در سرزمین عرفان خیز و تصوف پرورسند نشان می‌دهد که از آغاز ورود اسلام به سند عادات مردم به خواندن قرآن کریم و مصحف عظیم باعث شد که دل و جان مردم به معنویت و روحانیت توجه کند و به تدریج عارفان و صوفیان بزرگ به وجود آمدند چه آن عارفانی که از داخل سند برخاستند و چه آن عارفانی که به سند مهاجرت کردند و در سند ماندگار شدند، به خصوص بعد از ورود اسلام به عظمت و غنا و شکوفایی تمدن سند افزوده شد و همین طور سلسله‌های عرفانی در سند بسیارند که عرفای بزرگی را به جامعه بشری عرضه داشتند و مشهورترین آنها چهار سلسله بزرگ است. سلسله قادریه؛ دوم سلسله سهروردیه؛ سوم سلسله چشتیه؛ چهارم سلسله نقشبندیه؛ هر کدام از این سلسله‌ها پیروان و مریدان فراوان دارند؛ مثلاً شیخ عبدالقادر گیلانی، که شاید بیشتر از همه سلسله‌ها پیرو داشته باشد دیگر سلسله سهروردیه است که آن هم بسیار پیروانی دارد که مؤسس آن شیخ شهاب الدین سهروردی است دیگر سلسله چشتیه است که آنهم مریدان و پیروان بسیار دارد و هم پیروان خواجه معین الدین چشتی هستند و چهارمین سلسله نقشبندیه است که همه پیرو خواجه محمد پارسا می‌باشند. که این سلسله هم بسیار پیرو دارد.

اکنون به عارفان خاص مردم سند می‌پردازیم که بسیار مورد توجه مردم می‌باشند از جمله حضرت شهباز قلندر که آرامگاه او در سیهون شریف است، دیگر حضرت سچل سرمست است که او را سچو، یا سچیده یا راستگو می‌نامند و مثنویات گونه‌گون به زبان فارسی و در سندهی دارد. نمونه کلامش چنین است:

(۱) اگر من خاموش بمانم مردم می‌گویند مشرک هستم اگر لب‌گشایم می‌گویند کافر هستم، ای سچدینو حرف راز باکی گویم؟

(۲) کفر و دین دامهای دلهاست ،

اینها را به امواج دریا بیفگن ،

آن وقت همه سراسر جهان تحت فرمان تو باشد.

دیگر شاه عبداللطیف بهتائی است که از همه عارفان سندهی بیشتر مورد توجه است، این عارف علاوه بر اینکه صوفی یا قلندر می باشد یک شخصیت ملی نیز هم است و از جهات گوناگون در دل مردم جا داد ؛ مثلاً از لحاظ دینی و حقایق اسلامی یا از لحاظ ادبیات و عرفان سند که رسایل او به سندهی و ابیات زیبای سندهی معروف است و مخصوصاً در موسیقی مردم به او عقیده دارند. طنبور مشهور شاه عبداللطیف که در عهد خودش می نواخته و سماع عرفانی می کرده است، مشهور است هرکس که به زیارت شاه عبداللطیف برود علاوه بر اینکه درگاه و بارگاه او را زیارت می کند در کنار آرامگاه او یک موزه بزرگ نیز ساخته اند که در آنجا آثار آن عارف بزرگ نشان می دهند. لوازم زندگی و وسایل سماع و موسیقی، نسخه های خطی آن عارف در آن موزه محفوظ است. شاه عبداللطیف روی یک تپه یا توده از شن می نشسته و مردم را هدایت می کرده است. جلوی در ورودی موزه او یک طنبور به صورت یک تجسمی از طنبور ساخته اند اینگونه توجهات مردم می رساند که فکر عرفانی و روحانی تا چه قدر در سرزمین سند و در میان مردم برقرار و استوار است. آنها معتقد به مقام روحانی اش هستند. از دویست سال مردم شعرش را می خوانند و لذت می برند و شنوندگان در وجد و حال می آیند.

نمونه کلام عبداللطیف بهتائی

این چشمهای صغیره من بر وقار من افزوده اند

اگر چیزی به پیش آنها باشد

آنها آن را خوب می بینند

دل من به یاد یار گریه می کند

قلب و جگر من در آتش عشق می سوزند

اگر این را باور نمی کنی

نزدیک این آتش بیا و بین

شاه عنایت رضوی ، در سال ۱۰۲۰ ه در سند تولد و در سال ۱۱۲۰ ه از دار فانی کوچ کرده، اطلاعات زیادی در مورد شاه عنایت در دست نیست. اوّل

به سماع و موسیقی علاقه مند بود و در شعر سندهی مخترع سبک تازه ای بود، او رموز و مطالب خاص را به سلیقه عالی در شعر به کار برد. دیوان شعرش به عنوانهای داستانهای عشق و آهنگ های موسیقی تقسیم شده است.

نمونه کلام شاه عنایت رضوی :

ستارگان در جستجوی محبوبی سرگردان هستند،

ولی آنها هنوز به مراد خویش نرسیده اند،

آنها به حیاط من آمده اند،

و مثل آوازخوان نغمه سرایی می کنند،

قاسم یا سینی راجع به سند اشعاری سروده می گوید :

ای زمین سند بودی منبع علم و فنون	از چه از دور جدید این حال کردی اختیار
نور اسلام و صلای دعوت دین نبی «ص»	از تمامی هند در تو یافت اول انتشار
یاد آن روزی که بودی مظهر فیض علوم	کز تو اطراف عالم راشد انتشار
بود بیرونی ابو ریحان ز فرزندان تو	هم اثیرالدین ابهر می شد از تو اشتهار
حضرت عابد محدث بود از ابنای تو	فیضی و بوالفضل را از خاک پاکت افتخار

(محمد قاسم یاسینی سندی)

منابع و مأخذ

- ۱ - کتیبه داریوش نقش رستم، ایران کوده، شماره چهار، دکتر م مقدم تهران ۱۳۳۷ ه ش .
- ۲ - المسالک والممالک تألیف ابن خرداد به، لیدن ۱۳۰۶ ه .
- ۳ - پیوستگیهای فرهنگی ایران و پاکستان از دیدگاه باستانشناسی، دکتر محمد مهدی توسلی، دانش، شماره پیاپی ۴۴ - ۴۷ اسلام آباد.
- ۴ - حدود العالم من المشرق الی المغرب، مؤلف ناشناخته تألیف ۳۷۲ ه به کوشش دکتر منوچهر ستوده، از انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۴۰ ش.
- ۵ - معجم البلدان یاقوت حموی، بیروت، ۱۹۶۰ م.
- ۶ - آثار البلاد و اخبار العباد، زکریای قزوینی، بیروت، ۱۹۶۰ م.
- ۷ - سرزمینهای خلافت شرقی تألیف لسترنج آرد ترجمه محمود عرفان، تهران ۱۳۳۷ .
- ۸ - تاریخ هند، پیرمیل ترجمه حسین عرایضی، تهران ۱۳۲۶ ش .
- ۹ - طبقات سلاطین اسلام، لین پول، ترجمه عباس اقبال آشتیانی تهران، ۱۳۱۲ ش.
- ۱۰ - فتح نامه سنده علی کوفی، تألیف ۶۱۳ ه، به تصحیح دکتر داود پوتا، دهلی، ۱۹۳۹ م.
- ۱۱ - شعرای بزرگ عرفانی پاکستان، ترجمه دکتر شبلی .

اندیشه و اندیشه مندان (۲)

ویژه

مقالات سمینار علمی

«میراث مشترک فرهنگی»

به مناسبت سی امین سالگرد فعالیت علمی

پژوهشی و انتشاراتی

مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

اسلام آباد

۳۰ دیماه ۱۳۸۰ ش / ۲۰ ژانویه ۲۰۰۲ م

اشاره:

گزارش سمینار علمی میراث مشترک فرهنگی را که به مناسبت بزرگداشت ۳۰ سال فعالیت علمی و پژوهشی و انتشاراتی مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان با شرکت استادان، دانشگاهیان، محققان و پژوهشگران ایران و سرتاسر پاکستان در اسلام آباد تشکیل گردیده بود، در شماره ۶۰-۶۱ فصلنامه دانش (بهار و تابستان ۱۳۷۹) صص ۲۴۵ - ۲۵۰ ملاحظه فرموده بودید. مقالات قرائت شده در سمینار علمی مزبور به تدریج منتشر می شود. یک مقاله در شماره ۷۱-۷۰ و پنج مقاله قرائت شده در این سمینار علمی در شماره ۷۳ - ۷۲ فصلنامه (صص ۱۲۱ - ۱۶۴) درج شده است. پنج مقاله دیگر پیرامون ۳ موضوع اساسی نیز در شماره حاضر از لحاظ خوانندگان ارجمند می گذرد.

نقش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان در پیشرفت زبان و ادب فارسی در پاکستان

چکیده:

مقاله نگار نخست به شرح تاریخ آغاز و گسترش زبان و ادبیات فارسی در شبه قاره طی هزار سال اخیر و به مراحل مختلف آن پرداخته، آن گاه دلیل می آورد که پیش از تأسیس مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان هیچ مؤسسه علمی وجود نداشت که مثل مرکز تحقیقات دارای نقش چند بُعدی در توسعه و گسترش نویسندگی و پژوهش علمی باشد. آن گاه نویسنده همکاریهای پُرباری که طی سه دهه اخیر مرکز تحقیقات با بخش فارسی دانشگاه کراچی داشته را مشروحاً تبیین نموده، نتیجه گرفته است: مرکز تحقیقات از این که با کلیه دانشگاه‌های مملکت که دارای گروه فارسی می‌باشند، همکاریهای مشابهی دارد، می‌توان گفت سهم مؤثرتری در ترویج زبان فارسی - نه فقط در پاکستان بلکه در کشورهای منطقه - دارد.

مقاله حاضر، چون به علت کمی فرصت، به خاطر شرکت در این مجلس معنوی عجلتاً به تحریر کشیده شده است، چیزی بر سخنان ارزنده صاحبان دانش و پژوهش نخواهد افزود؛ تنها هدف بنده از این مقاله تقدیر و تمجید و بزرگداشت خدمات جلیله مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان در زمینه گسترش و پیشبرد زبان و ادبیات فارسی در پاکستان است.

اما مقدمه به عنوان یادآوری عرض می‌شود که تاریخ زبان و ادب فارسی در شبه قاره پاکستان و هند چهار مرحله دارد:

مرحله اول، مرحله ورود و استقرار آن. با اینکه ورود زبان فارسی در شبه‌قاره همراه با حملات و فتوحات سلطان محمود غزنوی بوده است؛ ولی استقرار و استحکام آن در این سرزمین مرهون مساعی جلیله مبلّغین دین مبین اسلام می‌باشد که از مناطق مختلف ایران و ماوراء النهر به شبه‌قاره هجرت نمودند و زبان فارسی را وسیله تبلیغ قرار دادند. می‌توان گفت که ورود زبان فارسی در شبه‌قاره از حیث زبان دینی و عرفانی بوده و زبان فارسی این پایگاه دینی و عرفانی بودن خود را تا اواسط قرن نوزدهم میلادی به تمام و کمال حفظ نموده است.

مرحله دوم، مرحله پیشرفت و استحکام و اعتلای زبان و ادب فارسی است. در این مرحله زبان فارسی در سرپرستی و حمایت سلاطین و سایر اولیای امور سلطنتی، از کرسی نشینان غزنوی در لاهور تا اواخر دوره مغول تیموریه، از حیث زبان رسمی و ادبی و فرهنگی پیشرفت شایانی نموده به اوج کمال خود رسید و این مقام خود را نیز تا اواخر دوره مغول تا اواسط قرن نوزدهم میلادی حفظ نمود.

مرحله سوم، مرحله انحطاط زبان فارسی است که به طور کلی دو عامل اساسی دارد: یکی سیاسی و دوم فرهنگی و اجتماعی. اما عامل سیاسی، زوال و افول سلطنت مسلمانان و تسلط انگلیسیها در شبه‌قاره در اواسط قرن نوزدهم میلادی است. از تأثیرات سنگین این تحول سیاسی، یکی اعلام و ترویج انگلیسی از حیث زبان رسمی به جای فارسی، بود که توجه مردم را به آموزش زبان انگلیسی به جای فارسی، مبدول داشت؛ عامل اساسی چهارم، آغاز و پیشرفت و ترویج زبان اردو در جوامع شبه‌قاره می‌باشد که توجه همه طبقات مردم را به قوت به خود جلب نمود. مشاهده می‌شود که پیشرفت زبان اردو و انحطاط زبان فارسی در این سرزمین تقریباً همزمان و به تدریج صورت گرفت. این عمل انحطاط این قدر سریع الوقوع بود که در اواخر قرن نوزدهم و نیمه اول قرن بیستم میلادی بیش از دو سه شاعر فارسی‌گوی قابل ذکر مانند غالب و گرامی و شبلی و علامه محمد اقبال لاهوری را سراغ نداریم. همچنین بازار نثر فارسی نیز در این دوره روی به کساد داشت.

این عوامل منتج بر آن گردید که تعداد مردمان باسوادی که پیش از دوره انحطاط صد در صد با زبان و ادب فارسی آشنایی کامل داشتند، اکنون شاید از هزار نفر یکی باشد که کمترین آشنایی با زبان فارسی داشته و بیشتری از آنها هم فاقد صلاحیت و استعداد استفاده از آثار فرهنگی و ادبی و دینی فارسی

می‌باشند.

این اوضاع وخیم مستلزم آن بود که باری حفظ نگهداری موارث ارزنده فرهنگی و تاریخی و ادبی هزار ساله که به صورت صدها هزار نسخ خطی فارسی در همه جای شبه قاره در کتابخانه های شخصی و اداری موجود و بیشتری از آنها هنوز از نگاه دانشمندان و صاحب نظران پنهان است، تلاش های جدی به عمل آورده شود.

اما این کاری است عظیم و دو مرحله دارد: یکی، دریافت و گردآوری این آثار پراکنده، و تهیه و انتشار فهرست های مفصل آن ها برای آگهی علاقه مندان؛ دوم، اقداماتی برای چاپ و نشر آنها با تصحیح متون و مقدمات و موخرات تحقیقی؛ تا این میراث فرهنگی مسلمانان و شبه قاره با گذشت زمان و بانابودی مخطوطات، ضایع و منتفی نشود.

ولی باید منظور از این همه فعالیت، جلب کردن توجه مردم به این موارث ملی و باقیات صالحات گذشتگان و ایجاد احساس و ادراک اهمیت آن گنجینه معنوی میان افراد ملت و وادار ساختن آنها برای استفاده از آن در همه شؤون زندگانی فردی و شخصی و اجتماعی و ملی، باشد... اما تحقق این امر مبنی دو وجه است: یکی اینکه زبان فارسی مثل هزار سال گذشته میان مردم این سرزمین از حیث زبان فرهنگی و ادبی رایج و شایع شود؛ ولی در حال حاضر امکان این امر بعید از قیاس است. دوم اینکه این موروثات فرهنگی و معنوی، به ضرورت از زبان فارسی به زبان اردو برگردانده شود؛ تا به وسیله این تراجم، مردم این سرزمین با این گنجینه معنوی و ملی خود آشنایی به دست آورده باشند.

برای تحصیل این هدف شریف لازم است که یک طبقه ای از دانشوران و استادان در هر زمان موجود باشند که در زبان و ادب فارسی و علوم متعلق به آن از قبیل علوم ادبی و لسانی تبحر و مهارت داشته، تا کار تصحیح و ترجمه متون فارسی توسط ایشان بر طبق اصول و روشهای نوین تحقیق به نحوی احسن انجام بگیرد. در پاکستان اگرچه گروهی از فضیلا فارسی که اکثر آنان با دانشگاه ها و مؤسسات علمی و فرهنگی وابسته بودند و هستند، در زمینه های مزبوره خدمات ارزنده ای را انجام داده و می دهند و بعضی از مؤسسات انتشاراتی نیز در نشر متون فارسی و یا ترجمه آنها مبادرت ورزیده اند، اما این نوع کارها از مقاصد فرعی آنها بوده است.

در نظر اینجانب، هیچ اداره ای و سازمانی در پاکستان وجود نداشت که

بنای آن بر اهداف اساسی تحقیق و تصحیح و نشر متون فارسی و یا ترجمه آنها به اردو و زبان های دیگر و یا پیشبرد زبان و ادب فارسی در این سرزمین پاک، گذاشته شده باشد؛ تا آنکه در سال ۱۹۷۱ میلادی اولیای امور فرهنگی و علمی دولت های پاکستان و ایران تدارک آن دیدند و یک موافقتنامه فرهنگی بین دولتین امضا گردید و با اشتراک هر دو کشور یک موسسه تحقیقی و علمی به نام "مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان" در اسلام آباد دایر گردید که امروز ما برای برگزاری مراسم سی امین سالگرد آن جمع شده ایم.

حضار محترم، خدمات ارجمند فرهنگی و علمی سی ساله این مؤسسه مؤقر، بر رای صاحب نظران پُر روشن است و نیازی به معرفی ندارد. بازهم به مناسبت این موقع بعضی از برجسته ترین آن ها را به عنوان قدردانی و سپاسگزاری شایسته تذکر می دانم و کلماتی چند در این مورد به حضور سروران گرامی و عزیزان مکرم عرض می کنم.

مهم ترین کار اساسی که به اهتمام مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان انجام گرفت، تأسیس کتابخانه گنج بخش می باشد. آقای دکتر علی اکبر جعفری، بنیان گذار و اولین مدیر مرکز و آقای دکتر محمد حسین تسییحی، کتابدار محترم کتابخانه گنج بخش، به خصوص سزاوار هرگونه تحسین و تقدیر هستند که با وجود پیش آمدهای شدید و مشکلات گوناگون، زحمات سفرهای نقاط دور دست و دشوار گذار کشور از شهرها و قریه ها را با همت جوانمردانه تحمل نموده، این گنجینه گرانبهای مخطوطات نادر و کمیاب را گردآوری کردند. جانشینان ایشان هم که از استادان بزرگوار دانشگاهی و دانشمندان برجسته بوده و هستند، کار پیشینیان را به نحوی احسن و اکمل ادامه دادند و مساعی جمیله را در توسعه کتابخانه به عمل آوردند.

در حال حاضر، کتابخانه گنج بخش که حاوی بیش از پانزده هزار نسخه خطی فارسی و هزارها از کتابهای نادر و کمیاب فارسی است، از لحاظ تعداد مخطوطات، حتی از کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور و موزه ملی پاکستان کراچی، بزرگترین و غنی ترین کتابخانه پاکستان می باشد.

از جمله کارهای بسیار ارزنده مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، تهیه و انتشار فهرست های توصیفی مخطوطات فارسی موجود در کتابخانه گنج بخش و نیز در کتابخانه های مختلف کشور مانند موزه ملی پاکستان و کتابخانه همدرد و انجمن ترقی اردو در کراچی و مجموعه آذر در لاهور و غیره، می باشد. در این زمینه، خدمات و فعالیت مرتبین این فهرستها بخصوص دکتر محمد

حسین تسبیحی، آقای احمد منزوی، دکتر عارف نوشاهی و دکتر سید خضر نوشاهی و سایر همکاران ایشان مورد تحسین و تمجید است.

اما در خصوص فهرست نگاری، ارزنده‌ترین و مفیدترین کارهای اساسی که سابقه هم ندارد، تهیه و نشر چهارده جلد حجیم "فهرست مشترک نسخه‌های خطی پاکستان است که با همّت جوانمردانه و فعّالانه آقای احمد منزوی و صدها همکاران ایشان از دانشوران و پژوهش‌گران ارجمند در همه جای کشور، انجام گرفته. اهمیّت و جنبه افادیت این فهرستها به ویژه در خصوص جمع‌آوری مواد و منابع تحقیقی در کمترین وقت و بدون زحمت زیاد، پُر واضح و مسلم است.

همه این سروران گرامی و عزیزان محترم که فعّالانه این خدمت بزرگ را انجام داده‌اند، مستحق هرگونه تحسین و تقدیر و تکریم هستند.

از خدمات مهم دیگر مرکز، فعّالیت‌های گوناگون و تلاش‌های متنوع در راه تحصیل اهداف منظوره احیا و پیشبرد زبان و ادبیات فارسی و حمایت و همکاری با پژوهش‌کاران و دانشمندان دانشگاهی و غیر دانشگاهی در اتّسع کارهای تحقیق و علمی، و نشر آثار خطی فارسی با تصحیح متون و مقدّمات و موخّرات تحقیقی و مقاله‌های دکتری اکثری از فارغ‌التحصیلان ایران و پاکستان، و مشارکت با بعضی مؤسّسات انتشاراتی پاکستان مانند اسلامک بک فاؤنڈیشن در چاپ کتابهای قدیم فارسی مانند مثنوی رومی و سیرالاولیا و غیره، و اهدا و توزیع انتشارات خود به استادان و علاقه‌مندان و کتابخانه‌های مختلف اداره‌های تدریسی و تحقیقی و فراهم کردن تسهیلات موجود در کتابخانه گنج بخش به نیازمندان، و اعطای بورس و کمک هزینه‌های تحصیلی به دانشجویان فارسی سطوح مختلفه دانشگاهی، و برگزاری سمینارها و جلسات ادبی منطقه‌ای و بین‌المللی در موضوعات مربوط به فرهنگ و ادب فارسی و فعّالیت‌های دیگر که احصای آنها در این فرصت محدود ممکن نیست، درخور ستایش و مورد تقدیر و سپاسگزاری است.

انسب می‌نماید که در این موقع کلماتی چند در مورد روابط و همکاری بین مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان و بخش فارسی دانشگاه کراچی به عنوان سپاسگزاری و تشکر ادا کنم.

عرض می‌شود که روابط بین مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان و بخش فارسی دانشگاه کراچی بسیار قدیمی است و اگر بگویم که این روابط در زمانی پیش از تأسیس مرکز تحقیقات فارسی برقرار شده بود، اشتباه نگفته باشم،

به دلیل اینکه جناب آقای دکتر علی اکبر جعفری (نخستین مدیر محترم مرکز تحقیقات فارسی) پیش از اعلام رسمی تأسیس مرکز، با رئیس بخش فارسی دانشگاه کراچی مرحوم استاد دکتر غلام سرور در مورد امور اساسی تشکیل و تنظیم این مؤسسه تحقیقی و مسایل مربوط به آن، شخصاً و کتباً باهم مشاورت می کرده‌اند؛ نیز استاد بزرگوار پس از بازنشستگی از خدمت دانشگاه، و بعد از جا افتادن مرکز، مدتی از حیث میهمان دکتر علی اکبر جعفری در ساختمان مرکز اقامت داشته و به انجام دادن کارهای تشکیلاتی و تحقیقی پرداخته است.

این نوع همکاری در طی این مدت سی سال به طور مستقیم یا غیر مستقیم برقرار و مستدام بوده است. بخش فارسی این افتخار هم دارد که تعداد زیادی از مسؤولین بخش های مختلف مرکز، چنانکه دکتر سید سبط حسن رضوی (مرحوم)، دکتر سید علی رضا نقوی، دکتر طاهره صدیقی، دکتر شگفته موسوی، سید مرتضی موسوی، دکتر عارف نوشاهی در سطح فوق لیسانس، از فارغ التحصیلان دانشگاه کراچی بوده‌اند.

از افتخارات دیگر، یکی سهم وابستگان قدیم و جدید بخش فارسی، در انتشارات مرکز تحقیقات فارسی می باشد. طبق فهرست انتشارات تا سال ۲۰۰۰ میلادی در حدود سی جلد کتاب از استادان و محققین زیر که از حیث استاد یا در زمان دانشجویی با بخش فارسی به طور مستقیم یا غیر مستقیم وابستگی داشته بودند، به اهتمام مرکز تحقیقات فارسی چاپ و نشر گردید:

- ۱) دکتر غلام سرور (مرحوم)؛
- ۲) دکتر سید مطیع الامام (مرحوم)؛
- ۳) دکتر سید حسین جعفر حلیم؛
- ۴) دکتر طاهره صدیقی؛
- ۵) دکتر ساجد الله تفهیمی؛
- ۶) دکتر سید سبط حسن رضوی (مرحوم)؛
- ۷) دکتر سید علی رضا نقوی؛
- ۸) دکتر محمد ریاض (مرحوم)؛
- ۹) دکتر شیر زمان فیروز؛
- ۱۰) دکتر سید عارف نوشاهی.

از جمله موارد مهم همکاری و مساعدت مرکز با بخش فارسی است: - اهدای انتشارات مرکز تحقیقات فارسی و آثار چاپی ایران مورد نیاز، هم به کتابخانه و هم به استادان بخش فارسی دانشگاه کراچی؛

- مساعدت و همکاری با استادان بخش فارسی در کارهای تحقیقی به صورت فراهم کردن فتوکپی یا میکرو فیلم از نسخه های خطی و مواد تحقیقی مورد نیاز، موجود در کتابخانه گنج بخش؛

- ارسال مجله "دانش" به کتابخانه و استادان بخش فارسی، به طور مرتب و جای دادن مقالات آنان در مجله؛

- فراهمی فرصت برای شرکت در سمینارها و کنفرانسهایی که به اهتمام مرکز تحقیقات فارسی برگزار می شود؛

- بازدید و ایراد سخنرانی اکثری از مدیران محترم مرکز در جلسات ادبی در بخش فارسی دانشگاه کراچی؛

- اعطای بورس و کمک هزینه تحصیلی به دانشجویان بخش فارسی؛

- برگزاری مراسم بزرگداشت استاد معظم مرحوم دکتر غلام سرور در اسلام آباد.

این بود مواردی چند از همکاری و روابط مرکز تحقیقات فارسی و بخش فارسی دانشگاه کراچی که به عنوان سپاسگزاری و تشکر ایراد نمودم و الا هیچ تردیدی در آن نیست که مرکز تحقیقات فارسی این نوع همکاری را با همه بخش های فارسی دانشگاه های پاکستان و مؤسسات دیگر و دانشمندان و علاقه مندان زبان و ادب فارسی نیز در سراسر این مدت سی ساله ادامه داده است و می دهد.

پیش از اینکه سخنان خود را پایان برسانم، می خواهم توجه مدیر محترم مرکز و ارباب اختیار را به پیشنهادی چند در باب گسترش و توسعه زمینه کارهای تحقیقی و ادبی در پاکستان جلب کنم:

مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان یک پایگاه مرکزی دارد. پیشنهاد

بنده این است که مرکز تحقیقات، چهار شعبه در هر شهر مرکزی استانیهای

پاکستان یعنی پیشاور و لاهور و کراچی و کوئته دایر کند. هر شعبه در حدود

استان خود بر طبق خط مشی مرکز، فعالیت داشته باشد. از اهداف مهم هر

شعبه، تلاش و کوشش در باب حفظ و ترویج و احیای زبان و ادب فارسی و

بررسی و جمع آوری مخطوطات فارسی موجود در کتابخانه های شخصی و

عمومی در استان خود و فهرست نویسی آنها، برگزاری سمینارها و کنفرانسها در

موضوعات مهم مربوط به استان خود، فراهمی وسایل ضروری و مورد نیاز

برای تدریس و تحقیق زبان و ادب فارسی؛ به عمل آوردن اقداماتی لازم برای

شناختن و شناساندن سهم استان خود در ادبیات فارسی، و ایجاد هماهنگی و

ارتباط میان استادان و علاقه مندان و دانش پژوهان استان خود برای تحصیل

اهداف منظوره، باشد.

پیشنهاد دوم این است که ورود زبان فارسی در وهلهٔ اول به طور طبیعی در مناطقی بوده که بامر از ایران متصل و فعلاً در حدود جغرافیایی کشور پاکستان داخل است. با اینکه در ادوار مختلف تاریخی به خصوص در دورهٔ مغول تیموریه، اجتماع علما و شعرا و ادبای فارسی بیشتر در مراکز سیاسی دولتی بوده که اکثر آنها فعلاً شامل کشور هند است، مجموع آثاری که در طی قرون متمادی به این سوی مرز به وجود آمده از نظر تناسب حدود جغرافیایی هرگز کمتر از آن سوی مرز نبوده است. ولی متأسفانه بیشتر این ذخایر فرهنگی و ملی و دینی و تاریخی و ادبی، هنوز در کتابخانه های شخصی و عمومی در معرض گمنامی افتاده و منتظر توجه صاحب نظران و اهل دانش و تحقیق است. اگرچه در حال حاضر دانشورانی مانند دانشمند فاضل دکتر ظهورالدین احمد، به طور انفرادی توجه بدین امر خطیر مبذول داشته و چندین مجلد کتاب در تاریخ زبان و ادب فارسی در پاکستان تألیف فرمودند که قابل تقلید و استفاده و استرجاع و سزاوار هرگونه تحسین و تقدیر می باشد، اما این کار بزرگ مستلزم مساعی گروهی و اجتماعی است.

پیشنهاد بنده این است که مرکز تحقیقات فارسی بنای کار تهیه و ترتیب یک دانشنامه یا دائرةالمعارف مفصل زبان و ادب فارسی در پاکستان، به طور یک پروژه تحقیقی گروهی را بگذارد و یک هیأت مرکزی شامل دانشوران با توجه و کارشناس را برای انجام دادن این خدمت فرهنگی و ملی تشکیل داده و سالی لازم و کافی برای اجرای این برنامه به دست اختیار آن هیأت بسپارد. از پیشنهادهای دیگر، تأسیس کرسی های ایرانشناسی، حافظ شناسی، سعدی شناسی، رومی شناسی، شاهنامه شناسی یا به عنوانهای دیگر، در دانشگاه های مختلف پاکستان و تهیه و ترتیب یک فرهنگ جامع مشترکات اردو و فارسی و بعضی کارهای مهم دیگر می باشد که طرح مقدماتی و کلی آنها را بعداً به حضور مدیر محترم مرکز عرضه خواهم داشت.

در آخر با تشکر و سپاسگزاری مجدد از مدیر محترم مرکز تحقیقات فارسی و همکاران عزیز ایشان و همهٔ دست اندرکاران که با برگزاری مراسم مجلل و پرشکوه جشن امروزه اسباب خوشحالی و همدلی و همزبانی و فرصت استفاده از علم و آگاهی همدیگر فراهم آوردند، سخنان خود را پایان می رسانم و از درگاه خدای بزرگ و برتر، ترقی و تعالی مرکز تحقیقات فارسی و تمام خدمتگزاران فرهنگ و ادب را - که جسماً و روحاً با این مرکز موقر علاقه و پیوستگی دارند - خواستارم.

اهمیت زبان فارسی در پیوستگی های فرهنگی کشورهای منطقه

چکیده:

نویسنده مقاله تأثیر زبان و ادب فارسی را در کشورهای شبه قاره هند، پاکستان، بنگلادش، سری لانکا، نپال و از سوی دیگر در افغانستان، کشورهای آسیای میانه از جمله تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان، قرقیزستان، قزاقستان، آذربایجان، ارمنستان و ترکیه بیان نموده، به تبیین نقش گسترده زبان و ادب فارسی در انتقال فرهنگ اسلام و ایران از قرون اولیه اسلامی تا عصر حاضر پرداخته است.

به مناسبت سی امین سال خدمات علمی، فرهنگی و ادبی مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، لازم می دانم که در مقابل خدمات ارزنده سی ساله و کارنامه درخشان و کوشش مداوم، به مدیریت محترم این مرکز تبریک و تهنیت عرض کنم. می توان گفت که اساسنامه تنظیمی مرکز دستور العمل فعالیت ها و خدمات ارزشمندی است که از سوی دولت ایران و پاکستان برای متصدیان امر تدوین شده. باید اعتراف کرد که ضرورت پاسداری از موارث عظیم گذشتگان، حفظ و حمایت از دست آوردهای هزاران ساله ارتباطات تاریخی، فرهنگی، علمی، هنری و ادبی میان دو ملت سرفراز مسلمان مسؤولیتی خطیر به شمار می آید و آینده مناسبات حسنه و دوستانه و

برادرانه هر دو جامعه را نیز پشتیبانی می کند.

اکنون به مقاله خود که «اهمیت زبان فارسی در پیوستگی های فرهنگی کشورهای منطقه» عنوان دارد، می پردازم.

تأثیر زبان و ادب فارسی و گسترش آن در کشورهای مختلف جهان به ویژه کشورهای شبه قاره از جمله هند و پاکستان و بنگلادیش و سری لنکا و نپال و سوی دیگر افغانستان و کشورهای آسیای میانه و قفقاز از جمله تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان، قزاقستان و آذربایجان و ارمنستان و کشور ترکیه، قیرقیزستان و آثاری که به زبان فارسی در این کشورهای جهان تألیف شده به حدی بوده است که پس از سپری شدن چندین دهه از بازشناسی و معرفی این گنجینه های بسیار ارزشمند در زمینه های مختلف علوم و دانش بشری به ویژه در گستره ادبیات به قلم دانشمندان و محققان و صاحب نظران ایرانی و غیر ایرانی هنوز نمی توان به طور قطعی ابعاد این تأثیر و گسترش را مشخص کرد.

زبان شیرین فارسی یکی از زبان های عمده جهان است که گذشته از مزایای بیشمار ادبی و هنری رهگشای گسترش اسلام بوده است. طبق شواهد تاریخی، حتی در عهد هخامنشیان و ساسانیان زبان و ادبیات فارسی قدیم در خارج از مرزهای کشور ایران نفوذ داشت. پس از ظهور اسلام سلسله هایی که در زمان خلافت بنی عباس در ایران تشکیل گردید موجب پیشرفت زبان شیرین فارسی شد. این زبان که هیچ وقت از بین نرفت و عموم ایرانیان بالهجه های مختلف بدان تکلم می کردند و تسلط عرب فقط باعث شد که عده ای از لغات تازی داخل آن گردد و کتب علمی و ادبی به زبان عربی که مفهوم کلیه ملل اسلامی بود به رشته تحریر در آید. همین که طرف توجه ملوک و امراء گردید نظماً و نثراً رونق افزای عالم ادبیات شد؛ به قسمی که می توان گفت ادبیات فارسی یکی از زیباترین ادبیات عالم است و قرن هاست که نظر جهانیان را به طرف خود جلب کرده است.

اکثر شعرای بزرگ ایرانی در دوره حکومت اسلامی و تحت توجهات سامانیان، غزنویان، غوریان، سلجوقیان، و خوارزم شاهیان می زیسته اند و اولین شاعر مشهوری که در زمان طاهریان به سر می برد، حنظله باد غیسی

است، دیگر فیروز المشرقی است که معاصر با عمرو لیث صفاری بوده. شعرای معروف دیگر ابو سلیم گرگانی، شهید بلخی، ابوشعیب و ابو عبدالله محمد بن موسی الفرالاوی است. با اینکه از شعرای سابق الذکر آثار مهمی در دست نیست اما از شعری که از آنان باقی است و شهاداتی که استادان فن داده اند، می توان گفت که این شاعران مقام بلندی در فن خود داشته و شعر فارسی مراحل اولیه خود را طی کرده بود؛ مثلاً رودکی، دقیقی، فردوسی، عنصری و فرخی و بابا طاهر و دیگر شعرای ایرانی و غیر ایرانی از جمله مسعود سعد سلمان، عمر خیام و سعدی و حافظ و نظامی گنجوی و انوری و خاقانی و امیر خسرو و غالب و اقبال و غیرهم و همین طور نثرنگاران فارسی که نقش پلی بین خاور و باختر را بازی کردند را باید محترم شمرد. این ارتباط نشانگر پیوندهایی است که تاکیسیلا پایتخت جمشید از راه زمینی و به سوی دیگر تا آسیای غربی و یونان گسترش یافت. اهمیت این تغییر فرهنگی به طوریکه درک نشده است. این تنها تغییر مذهبی در برداشت هند و آریاییها نبود؛ بلکه یک تحول اساسی در زمینه فعالیت اقتصادی بوده که موجب تنظیم اجتماعی و پیشرفت علمی شد و در نتیجه آن اولین دانشگاه در تاکیسیلا تأسیس گردید.

ایران در دنیای کهن رابط بین غرب و شرق بوده که به همین دلیل شاهد بسیار خوبی برای اثبات مهاجرت های بزرگ در آن زمان است. هرگاه به تمدن های بزرگ هزاره های پیش از تاریخ اشاره شود، بی شک نام ایران در صدر آن قرار می گیرد. جغرافیای سیاسی ایران در هزاره اول پیش از میلاد به پهنا و وسعتی از آن سوی نیل تا ماورای سند بود و به گواهی و کمک داده های ادبیات فارسی که بین ایران و کشورهای مختلف آسیا نقش وسیله ارتباط ایفاء نمود، قابل تشخیص می باشد و توسعه و پیشرفت شعر و ادب فارسی شیرین ایران در تمدن جهانی به عنوان پیوند دهنده خاور و باختر از آغاز تا سده های میانه است.

در ارتباط با مهم ترین زمینه پیوستگی های فرهنگی ایران و کشورهای منطقه راههای ارتباطی بین مراکز تمدن های پیش از تاریخ مورد بررسی علمی قرار می گیرند. یعنی سند پاکستان از یک سو و بین النهرین از سوی دیگر قرار

داشت و به همین دلیل توانست مرکز عمده مبادلات فرهنگی و داد و ستدهای بازرگانی و گذرگاه اصلی مهاجرت های تاریخ ساز باشد. به بیان دیگر می توان گفت که به دلایل کاملاً مشخص همچون وجود بیابانهای هولناک در ناحیه مرکزی ایران و رشته کوههای سر به فلک کشیده در شمال و غرب آن، ناگزیر راههای ارتباطی این تمدن ها، دره ها و نواحی جلگه ای بودند که در طول آنها استقرارهای پیش از تاریخی قرار داشتند. یکی از این راههای ارتباطی جاده بزرگ ابریشم که از چین به ایران می رفت و سپس به قاره اروپا متصل می شد. به عبارت دیگر یکی از راههای مواصلاتی مهم راهی بود که از شمال به طرف افغانستان می رفت. این راه در ناحیه تجن دو راه می شد. یکی به طرف دشت های ترکمنستان و دیگری به سمت جنوب به درون افغانستان کشیده می شد و از آنجا به سیستان و دره کابل و قندهار و سپس به دره کویته پاکستان رسیده سرانجام به دشت بزرگ سند می پیوست و در همه آن مسیرها زبان فارسی و ادبیات تأثیر کننده آن جریان داشت و وسیله پیوستگی فرهنگی بین ملل آسیایی می گشت. برین روند روی همین مسیرها تبادل فرهنگی و سرایت زبان فارسی و ادبیات آن از ایران به کشورهای مختلف به عمل آمد.

پس از لشکرکشی های سلطان محمود غزنوی به سرزمین های وسیع شبه قاره و ایجاد حکومت مسلمانان در این دیار، فارسی از آن زمان در منطقه زبان رسمی گردید. در طول مدت متجاوز از هشتصد سال که سلسله های مختلف شاهان و امیران مسلمان در نواحی گوناگون حکمرانی داشتند این زبان بر کلیه زبان های محلی چیره شده، وسیله ابراز احساسات هنری و ادبی و انعکاس کلیه فکرای علمی و فرهنگی قرار گرفت و ادبیات غنی و ارزنده آن در اذهان و قلوب جمیع اهالی ریشه دوانید.

زبان فارسی با زبان سانسکریت پیوندهای دیرینه دارد. محققان عقیده دارند که اقوامی که از دیرباز در شبه قاره و فلات ایران و آسیای میانه می زیسته اند هم نژاد بوده و از شمال به این نواحی کوچیده اند و ازین رو پیوندها و شباهت های بسیاری بین دو زبان فارسی و سانسکریت یافت می شود. این زبان شیرین بعد از دوره غزنوی ها تا دوره های بعد در زمان غوریان نیز به عنوان

زبان رسمی شبه قاره رواج داشت. طی دوران حکومت سلاطین دهلی از جمله خلجی ها و تغلق ها و سادات و لودی نیز رسمیت زبان فارسی برقرار ماند. اگرچه شبه قاره پس از استقرار سلطنت اسلامی در سال ۶۰۲ هجری قمری به توسط قطب الدین ایبک تا روی کار آمدن ظهیر الدین محمد بابر در سال ۹۳۲ هجری به صورت یکی از مراکز مهم ادب فارسی در آمده بود ولی با تأسیس سلطنت پُرشکوه تیموریان شبه قاره بزرگترین مجمع دانشمندان و سخنوران و نویسندگان فارسی زبان قرار گرفت. در حالیکه پادشاهان تیموری ترک زبان بودند ولی به زبان و ادبیات فارسی علاقه وافری داشتند و در دربارشان علما و فضیلابی نامی حضور داشتند و به دریافت جایزه و انعام مفتخر می شدند.

بابر و همایون باوصف جنگ و اغتشاشات داخلی به تشویق و توجه به اهل علم و فضل نسبت به جانشینان خود موفق تر شدند. بابر به زبان فارسی شعر می گفت این بیت بابر در شبه قاره بسیار شهرت یافته بود.

نوروز و نو بهار و می و دلبری خوش است بابر به عیش کوش که عالم دوباره نیست
فارسی در دوره سلطنت تیموریان تنها زبان رسمی و درباری و ادبی و مذهبی نبود بلکه زبان عارفان و صوفیان هم بود؛ عرفا بدان عشق می ورزیدند و در مجالس سماع با قرائت اشعار فارسی وجد و حال پیدا می کردند. هنگامی که سلاطین دهلی جهت تسخیر و توسعه کشور از جایی به جای دیگر لشکرکشی می کردند عده ای از بوریانشینان خانقاه ها و سلاطین روحانی مشغول تسخیر قلب های مردم و توسعه دین اسلام می بودند. به تدریج در شبه قاره دو نوع حکومت به وجود آمد یکی فرمانروایان صاحب شمشیر و دیگری پیشوایان دینی.

گروهی از مبلغان مذهبی و صوفیان کرام به منظور تبلیغ اسلام از اقصای نقاط ایران و ماوراء النهر به شبه قاره مهاجرت کردند و در آنجا اقامت گزیدند. این مهاجرت ها از دوره غزنویان آغاز شد و به تدریج در دوره های بعد به ویژه با یورش خانمان سوز مغول به ایران به مقیاس افزون تری ادامه یافت. یکی از مشایخ متقدم و گرانقدر تصوف ابوالحسن علی بن عثمان بن ابی علی الجلابی

الهیجویری است که در اوایل سده پنجم هجری به لاهور آمده و در آنجا اقامت گزید. وی در شبه قاره به عنوان پیر طریقت زندگی کرد و به ارشاد پرداخت. اثر جاودانی او درباره تصوف به نام کشف المحجوب اعتبار جهانی دارد. کشف المحجوب نخستین کتاب مهم به زبان فارسی در تصوف است که قدر و ارج فراوانی یافت. از خواجه معین الدین چشتی شعری برایش سروده شده و بر مرقد او نوشته شده است از این قرار می باشد:

گنج بخش فیض عالم مظهر نور خدا ناقصان را پیر کامل کاملان را رهنما

سهروردیه، قادریه، نقشبندیه و چشتیه چهار سلسله مهم تصوف تا امروز مورد علاقه مردم بوده اند و بیش از سلاسل دیگر تصوف اسلامی شناخته شده اند. کم و بیش همه صوفیان شبه قاره به یکی از این سلسله های چهارگانه وابسته اند. مؤسسان هر چهار سلسله معروف ایرانی الاصل بوده اند بعضی از مؤسسان این سلسله ها در شبه قاره تألیفاتی با ارزش دارند در حالی که از بیشتر خلفاء و مریدان ملفوظاتی به جا مانده است، بعضی از آنها مثل امیر خسرو و فخرالدین عراقی و غیره صاحب دیوان بوده اند و به ادبیات فارسی خدمات ارزنده انجام دادند، همه تألیفاتشان به زبان فارسی بوده است.

شعرا در هند مانند امیر خسرو دهلوی و غالب و اقبال به فارسی شعر می سرودند. امیر خسرو دهلوی و غالب و اقبال هرچند به عنوان بزرگترین شعرای اردو سرا مشهور شده اند به اعتراف خودشان اعتبار و اهمیت اشعار فارسی آنها بر اشعار اردویشان رجحان و برتری دارد و بدین لحاظ به اشعار فارسی خود افتخار کرده اند، غالب دهلوی در این باره می گوید:

- فارسی بین تا ببینی نقش های رنگ رنگ بگذر از مجموعه اردو که بی رنگ من است
بیاورید گر اینجا بود زبان دانی غریب شهر سخن های گفتنی دارد

علامه اقبال نیز زبان فارسی را بهترین وسیله ای برای عرضه اندیشه والای خود دانسته، می فرماید:

- گوجه هندی در عذوبت شکر است طرز گفتار دری شیوین تر است

- فارسی از رفعت اندیشه ام در خورد با نظرت اندیشه ام

علی رغم این واقعیت که پس از وفات اورنگ زیب عالمگیر زبان فارسی

از رسمیت افتاد و زبان انگلیسی در شبه قاره جانشین آن گردید ولی امروز نیز شاعران و نویسندگان و محققان و شیفتگان فارسی بی شمار هستند که نسبت به زبان فارسی مهر می ورزند. بنابراین فرهنگیان و ادب دوستان این مرز و بوم لازم است برای پاسداری از سابقه فرهنگی نسبتاً طولانی خود - که متجاوز از هشتصد سال است و تمام منابع تاریخی، ادبی، مذهبی، سیاسی و غیره به زبان فارسی است - اهتمام بورزند.

بنگلادیش نیز مانند کشورهای دیگر شبه قاره از جمله هند و پاکستان توانسته است شاعران و نویسندگان بی شمار دارای نفوذ زبان فارسی را در خاک خود بپروراند. قاضی نذر الاسلام یکی از آن شاعران بزرگ به شمار می آید. قاضی نذر الاسلام شاعر ملی بنگلادیش و حماسه سرای ضد استعمار از بزرگان و نوابغ عالم شعر و ادبیات بنگالی است. نذر الاسلام با ترکیب الفاظ و اصطلاحات زبان های فارسی و عربی با زبان بنگالی روح اسلام را در اشعار خود دمیده است. ترجمه منظوم رباعیات و غزلیات حافظ شیرازی را به زبان بنگالی می توان از شاهکارهای وی - که با ارادت قبلی به بلبل شیراز و علاقه مندی به شعر و زبان پارسی به رشته تحریر در آورده است - دانست. قاضی نذر الاسلام شاعر ملی بنگلادیش در ۲۴ (بیست و چهارم) ماه مه سال ۱۸۹۹ میلادی در بنگال غربی به دنیا آمد. پدرش قاضی فقیر احمد نام داشت و مادرش زاهده خاتون. با مرگ قاضی فقیر احمد فقر و رنج و بدبختی دامنگیر آن خانواده گردید، و قاضی نذر الاسلام را به کار در نانوائی و گاهی نیز آشپزی وا داشت. تا اینکه لطف خداوند محبت او را در دل کلانتری مهربان انداخت و آن مرد بزرگ، نام وی را در مدرسه ی «دری رامپور» در شهرستان «مپمن سنگ» نوشت. او را به تحصیل نشانند. گرچه به تحصیل علاقه مند بود و از همان دوران شعر می گفت و برای اطرافیان می خواند، اما اشتیاق وی به نظامی گری باعث شد که در سال ۱۹۱۷م در سن ۱۸ سالگی دست از تحصیل بکشد و برای خدمت سربازی، راهی لاهور شود. سپس به کراچی برود و به سبب لیاقت و کاردانی در خدمت نظام به درجه گروهبانی نیز دست یابد.

دوران سربازی، علاوه بر آنکه از نذر الاسلام، فردی شجاع و منضبط و

باجرات ساخت ، دوران رشد و شکوفایی نبوغ و استعداد شعری او نیز بود ، چنانکه درهای جهان معارف و عرفان ادب فارسی ، بر روی او گشوده شد و آنگونه که خود بیان می دارد. در هم نشینی با یک روحانی پنجابی که او نیز در سپاه بنگالی خدمت می کرد و شعر حافظ می خواند با دریای معرفت و اشعار شیوای حافظ آشنا شد و هر روز چند شعر از دیوان حافظ از زبان آن روحانی با گوش جان می شنید، چنان تحت تأثیر قرار گرفت که یاد گرفتن زبان فارسی را آغاز کرد و به خواندن اشعار شاعران پارسی گو پرداخت. پس از پایان جنگ جهانی اول وی از کراچی به کلکته رفت و در دفتر انجمن ادبی مسلمانان بنگالی سکونت گزید. بهترین سوغات وی از این سفر نسخه ای ترجمه شده از دیوان حافظ بود که شاید از نخستین آثاری باشد که از وی در مجله مسلمانان به چاپ رسید و ترجمه غزلی از حافظ است با این مطلع :

یوسف گم گشته باز آید به کنعان غم مخور کلبه احزان شود روزی گلستان غم مخور
اگرچه فراوان اند کسانی که رباعیات یا غزلیات حافظ را به بنگالی ترجمه کرده اند، اما ویژگی ترجمه نذر الاسلام در این است که روح در کالبد خواننده می دمَد و او را به وجد می آورد.

بعد از جنگ پلاسی درمیان نواب سراج الدوله و شرکت هند شرقی جنگ بکسر سال ۱۷۶۴م، دوران حکومت انگلیسی ها در سرزمین بنگال آغاز گردید. حکومت انگلیسی ها حدود دو بیست سال بر شبه قاره مسلط بود. در صد سال اول این دوره از سال ۱۷۵۷ تا ۱۸۶۲ بنابه عواملی رواج فارسی رو به گسترش بود و کتابهایی به موضوع تاریخ و تذکره تألیف و تدوین گردید از جمله:

- ۱- گلزار ابراهیمی . تاریخ ادبیات اردو در مناطق مرشد آباد و عظیم آباد بنگال ؛
- ۲- صحف ابراهیم . زندگینامه شعرای فارسی ؛
- ۳- خلاصه الکلام - زندگینامه شعرای مثنوی سرای فارسی ؛
- ۴- واقعه جنگ مرهتا.

گفته شد که زبان فارسی قوی ترین وسیله برای ترویج دین مبین اسلام و عامل تهذیب اذهان اکثر مردم جهان شرق به ویژه ایران و ترکیه و آسیای مرکزی و افغانستان و پاکستان و هند و بنگلادیش بوده است. این زبان شیرین محکم-

ترین نیروی دین و اخلاق و آداب و نیرومندترین پایه اتحاد دینی و ارتباط فرهنگی اسلامی درین قسمت آسیا در طول تاریخ اسلام است و علوم قرآن و حدیث و فقه از زبان عربی به زبان فارسی ترجمه شده براحتی مورد تدریس مردم عمومی قرار می گرفت و می گردد. در پاکستان امروز نیز برخی علوم دینی در مکاتب و مساجد به وسیله زبان فارسی مورد تدریس قرار می گیرد. مخصوصاً در مناطق شمالی و کوهستانی کشور عزیزمان، فارسی را امروز نیز زبان دین اسلام قلمداد می کنند. در اصل تأسیس پاکستان به عنوان یک تحول اجتماعی نیم قرن اخیر رنگ تازه ای به شعر و ادب داده است. شعر فارسی در این عهد شعری است پوینده و متنوع با جلوه های گوناگون در لفظ و معنی، تا آنجا که می توانیم بگوییم شعر فارسی در پاکستان در هیچ دوره ای به اندازه این عصر از تنوع زمینه های فکری و زبانی و اسلوبی برخوردار نبوده است.

شاعران و نویسندگان کشورهای افغانستان، ترکیه و ازبکستان نیز به توسعه و پیشرفت زبان و ادبیات فارسی خدمات ارزنده انجام داده اند. شایان ذکر است که در این ارتباط اهمیت شخصیت برجسته علمی و ادبی سده نهم علیشیر نوایی را متذکر شوم.

ذبیح الله صفا در کتاب تاریخ ادبیات ایران می نویسد: «علیشیر نوایی که شعر ترکی و فارسی می سرود، در دیوان ترکی خود «نوایی» و در دیوان فارسی «فانی» تخلص می کرد. البته شاعران دیگری هم در عهد تیموری باتخلص فانی بودند، مانند فانی هروی و فانی بخاری و در قرن دهم نیز همین تخلص را چند شاعر دیگر مانند فانی تبریزی و فانی شیرازی به کار بردند و بنابر این باید هنگام مطالعه در احوال امیر علیشیر از خلط و اشتباه آنان با یکدیگر احتراز کرد.

امیر علیشیر نوایی در ۸۴۴ هجری در هرات (افغانستان) به دنیا آمد. زمان حیات او نیمه دوم سده پانزدهم میلادی برابر با سده نهم هجری در دوران تیموریان بوده است. وی وزیر سلطان حسین بایقرا، گذشته از آنکه خود یکی از شعرای نامی آن زمان بود، حامی و طرفدار ادبا و فضیلائی عصر خود به حساب می آمد. به گونه ای که در عظمت و شکوه ادبی شهرت هرات آنچنان کوشید که آن شهر هم سنگ و هم سان شهر غزنه در عهد سلطان محمود غزنوی گردید.

وی با خانواده اش از هرات به عراق و از عراق به مشهد مهاجرت کرد. سپس به مرو و از آنجا دو مرتبه به هرات برگشت.

نوایی چه در دوره وزارت و چه بعد از آن شادمانی ملت و کشور را در نظر داشت. همچنانکه اشاره گردید دوران طفولیت و جوانی او در فضای علمی ادبی و فرهنگی سپری گردید. به همین دلیل شخصیت او به گونه ای قوام گرفت که کسب علم و دانش و ادب و هنر جزء خصلت او شد.

نوایی حدود چهل کتاب ارزنده تألیف نموده به ارث گذاشت از میان این آثار، چهار دیوان به ازبکی دارد و چندین اثر دیگر به ترکی ولی دیوان اشعاری به فارسی انتشار یافته است و ازین طریق بهترین خدمت است که برای توسعه ادبیات فارسی انجام داد. در یک غزل که فانی تخلص کرد می گوید:

فانی عجب مدان اگر آن گل شکفته است از اشک ابرسان تو بشکفت اگر شکفت

تدریس فارسی در ترکمنستان

پس از فتح سرزمین های ایرانی نشین آسیای مرکزی و غربی توسط مسلمین، با توجه به سابقه آموزش در این منطقه و ارزش و اهمیت که اسلام برای آموزش و تعلیم و تربیت قائل بود نهادهای آموزشی و پرورشی رشد و گسترش چشمگیری یافتند و مکتب خانه ها که از سده ی دوم هجری به بعد شکل گرفته بودند در سرزمین های ایرانی نشین به وجود آمدند. علاوه بر مکتب خانه ها - که محل آموزش کودکان و نوجوانان بودند - مدرسه ها که به عنوان مراکز آموزشی عالی محسوب می شدند، نظام آموزشی سرزمین پهناور ایران را تشکیل می دادند.

کودکان از پنج یا شش سالگی در مکتب آموزش های ابتدایی را یاد می گرفتند. مکتب خانه هایی که برای آموزش قرآن شکل گرفته بودند، رفته رفته با افزوده شدن دیگر آموزش ها نقش آموزشی بیشتری یافتند و کتاب های فارسی نیز تدریس می شد. پس از پایان دوره ی آموزش مکتب در سن ۱۴ الی ۱۵ سالگی در صورتی که نوجوان قدرت و علاقه به تحصیلات بیشتر داشت، وارد مدرسه می شد. بسیاری از مسجدها، خانقاه ها، مدرسه ها، کتابخانه ها

و مکتب خانه ها و نیز شهرهای ماوراءالنهر و خراسان با حمله مغولان ویران شدند و آنچه طی سالها تلاش فراهم شده بود، از بین رفت. از دانشمندان ایرانی کشته و زمینه های تفکر و اندیشه برچیده شد. عربی به عنوان زبان فرهنگی و وحدت بخش عالم اسلام به ناتوانی کشیده شد و در ایران با آنکه زبان فارسی به رُشد رسید و به عنوان زبان علم و ادب و فرهنگ در آمده به علت نقص شرائط اجتماعی و فرهنگی رفته رفته جایگاه والای خود را از دست داد و امرمدرسه سازی دچار خدشه گردید و دامنه ی تعصبات فرقه ای روز به روز بیشتر شد. شایسته است که درین جا از سخنور متفکر ترکمن مخدوم قلی فراغی بیان کنیم. مخدوم قلی فراغی شاعر شهیر متفکر و عارف نامی ترکمن می باشد. وی در سال ۱۷۳۳م به دنیا آمد. پدرش دولت محمد آزادی نام داشت و به ادبیات فارسی و تصوف اسلام خدمات ارزنده انجام داد. مخدوم قلی فراغی در ۱۷۸۳ میلادی درگذشت. مقبره های دولت محمد آزادی و مخدوم قلی فراغی در ایران حوالی مرز ترکمنستان و در روستایی به نام «آق توقای» قرار گرفته است. بعد از استقلال ترکمنستان مردم آنجا با برادران ایرانی خود هر سال ۱۸ مئی روز تولد شاعر و عارف نامی ترکمن را گرامی می دارند.

اکنون وضع فارسی را در قزاقستان می بینیم که در برقراری پیوستگی های فرهنگی با ایران و دیگر کشورهای منطقه چه نقشی ایفا می کند. ملت قزاق قرن ها فقط دارای ادبیات شفاهی بود. ادبیات کتبی قزاقها از دهه هشتم قرن نوزدهم میلادی شروع شد. در به وجود آمدن و گسترش آن گرچه سهم نویسندگان چون «ابراهیم اولتین سارین» «چاکن ولی خانف» و دیگران زیاد است اما ادبیات کتبی قزاق با نام پایه گذار آن «آبای فوننبایف» شاعر ملی و متفکر بزرگ قزاق همراه است. وی در سال ۱۸۴۵ میلادی در دامنه کوههای چنگیز حومه شهر «سمی پلارتینسک» واقع در شمال غرب قزاقستان در خانواده ای ثروتمند دیده به جهان گشود. اسم کوچک او ابراهیم بود. البته مادرش او را «آبای» صدا می زد، که معنی آن در زبان قزاقی «تیزهوش» یا «اندیشمند» است. این شاعر بعداً به همین نام مشهور شد.

وی تحصیلات ابتدایی را نزد معلم خصوصی در خانواده شروع کرد و

از سن ۸ سالگی دانش آموز مدرسه ی «امام احمد رضا» در شهر «سمی پلارتینسک» شد. پنج سال تحصیل در این مدرسه و آشنایی با علوم دینی و ادبیات شرق به ویژه ادبیات کلاسیک ایران و خواندن اشعار شاعران بزرگ فارسی زبان از جمله فردوسی و سعدی و حافظ و مولوی و نظامی و دیگران بر قدرت بیان و تفکر او تأثیر زیادی گذاشت.

این پیوستگی فرهنگی که بوسیله زبان فارسی مرتبط گردیده است، لاهور و تاجیکستان را نیز باهم در یک منطقه واحد فرهنگی می بندد. پرفسور دکتر احمد حسن دانی باستان شناس معروف در یک مقاله درباره این پیوستگی چنان مرقوم می نماید: «شهر لاهور در قرن دهم میلادی در دوره غزنویان به شهرت رسید. حکومت غزنویان از حکومت های بسیار نیرومند سلسله تاجیکی سامانی بخارا به وجود آمد. بنابراین شهر لاهور می تواند یک شهر اسلامی و تاریخی آسیای میانه به شمار آید. اما بدبختانه این شهر نتوانسته است مقام خود را در تاریخ اسلام به دست بیاورد. با وجود این آنچه که درباره این شهر مورد بررسی قرار گرفته است، زبان مردم است تاجیکی (فارسی) که مردم لاهور به آن تکلم می کردند و این زبان توسط غزنوی ها به سرزمین پاکستان و هند و مخصوصاً به شهر لاهور وارد گردید. این زبان در شهر لاهور رواج یافت.»

در پایان، برای نگهداری پُل ارتباطی فارسی که بین ده کشور جهان از جمله: ایران، پاکستان، ترکیه، آذربایجان، قزاقستان، ترکمنستان، تاجیکستان، ازبکستان، قرقیزستان و افغانستان برقرار است، از خداوند مَنان مسألت می داریم.

ایک مون مسلم حرم کی پاسبانی کک نیل ک ساحل س لیکر تابخاک کاشغر
اقبال

نقش مرکز تحقیقات فارسی در تحکیم و توسعه گروه زبان فارسی در دانشگاه ملی زبانهای نوین

چکیده:

نخستین مرحله تاسیس مرکز تحقیقات فارسی در ۱۹۶۹ م بوده و در ۱۹۷۱ م رسماً آغاز به کار کرد، در حالی که مؤسسه ملی زبانهای نوین - که از ۳ سال پیش به سطح دانشگاه ملی زبانهای نوین ارتقاء پیدا کرد - در ۱۹۷۱ م افتتاح و آغاز به کار کرد. خوشبختانه گروه فارسی اولین گروهی بود که فعالیتهای آموزشی را آغاز نمود. مرکز تحقیقات در آن مراحل بدوی نه فقط امکانات گوناگون را در اختیار گروه فارسی گذاشت بلکه گروهی از معلمان ایرانی و پاکستانی را با هزینه خود جهت تدریس اعزام داشت. با تبیین همکاریهای گسترده‌ای که مرکز تحقیقات طی ۳۰ سال اخیر با گروه فارسی داشته است، پیشنهاد گردیده است که اگر چنانچه خط مشی‌های دراز مدت در ضمن اعطای کمک هزینه تحصیلی به دانشجویان دوره‌های مختلف ایجاد شود، گروه فارسی دانشگاه زبانهای نوین می‌تواند رونق سابق خود را مجدداً به دست آورد.

برگزاری مراسم سی امین سال تاسیس مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، نمادی است از جلوه‌های مختلف همبستگی و همکاری دو ملت برادر پاکستان و ایران، این دو کشور مسلمان و یکدند و یک زبان بیش از دوهزار و پانصد سال پیشینه تاریخ و فرهنگی دارند، زبان و ادب فارسی بهترین نمونه و تبلور این پیوستگی و پیوند ناگسستنی، بین دو ملت است. زبان فارسی تنها به

ایران تعلق ندارد بلکه از آن پاکستان نیز هست، زبان فارسی در سرزمین پاکستان از قرون متمادی رواج داشته و تا قرنهای متمادی زبان علمی، ادبی و اداری مردم ما بوده است. تاریخ و ادب اجداد ما همه‌اش به زبان فارسی تحریر و نگاشته شده است، بزرگان ما تمام آثار علمی، دینی، ادبی، فرهنگی و تاریخی خود را به این زبان تحریر کرده‌اند. بدین طریق پاکستان و ایران در زمینه زبان و فرهنگ و تاریخ دارای مشترکات زیادی‌اند، نمونه عمده و دلیل بارز این اشتراک زبان ملی پاکستان اردو و سایر لهجه‌ها می‌باشد. زبان فارسی در تشکیل و تکوین زبان های محلی پاکستان مانند پنجابی، سندھی، پشتو و بلوچی و به ویژه اردو، سهم بزرگی دارد. بالغ بر شصت درصد لغات فارسی در اردو وجود دارد. عدهٔ بیشمار کتابها و نسخه‌های خطی فارسی که در مدت بیش از هزار سال گذشته تألیف شده و در کتابخانه های شخصی و دولتی سراسر پاکستان محفوظ است، شاهد بزرگی از نفوذ و رسوخ زبان فارسی در فرهنگ و ادب پاکستان می‌باشد، نظر به همین همبستگی فرهنگی و یکسویی فکری بود که شاعر ملی پاکستان علامه محمد اقبال برای ابلاغ پیام های پرشور و انقلاب آفرین خود به جهان اسلامی، زبان فارسی را انتخاب کرد و نه هزار بیت شعر به آن زبان سرود. علامه اقبال از نه اثر شعری خود شش مجموعه به زبان فارسی دارد.

بنابر این فارسی برای ما مردم پاکستان نه تنها جزو میراث فرهنگی و اسلامی به شمار می‌آید بلکه کلید دستیابی به افکار و اندیشه‌های متعالی و گرانبه‌اقله اقبال است. نظر به این اهمیت عوامل، از همان بدو تأسیس پاکستان، برای توسعه و گسترش فارسی، اقدامات مؤکدی به عمل آورده شد، هم اکنون در صدها کالج و هشت دانشگاه، زبان فارسی تدریس می‌شود و تعداد دانشجویان به هزاران نفر می‌رسد. اما متأسفانه شیوهٔ تدریس فارسی در اغلب مراکز آموزشی بسیار کهنه و غیر مؤثر است. در آنجا فارسی را به زبان اردو تدریس می‌کنند، در نتیجه دانشجویان امتحان می‌گذرانند ولی نمی‌توانند به فارسی صحبت کنند در حالی که هدف اصلی آموزش زبان فارسی این است که دانشجویان بتوانند به آن زبان گفتگو کنند و مقصود خود را ابلاغ نمایند. برای رفع نمودن این معایب و نارسایی‌ها در نظام تدریس زبانهای خارجی و برای یاد دادن زبانهای زندهٔ جهان به روش جدید، دولت پاکستان در سال ۱۹۷۰ م موسسهٔ ملی زبانهای نوین را در اسلام‌آباد تأسیس کرد. نظر به اهمیت و ارزشی که دولت پاکستان برای زبان فارسی قایل بود. زبان فارسی اولین زبانی بود که

تدریس آن در این مؤسسه ملی زبانها، آغاز گردید. در واقع می توان گفت که مؤسسه ملی زبانها با گشایش رشته فارسی بنیاد یافت. در آن زمان مؤسسه ملی زبانها زیاد سروسامانی نداشت، در این برهه حساس مسئولان مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان برای راه اندازی کلاس زبان فارسی به طور موفقیت آمیز و تحکیم و تقویت رشته فارسی بسیار کوشش و تلاش نمودند و پایه های قابل ستایش همکاری و تعاون را بنیان گذاشتند. مرکز تحقیقات، علاوه بر تأمین استاد، تمام وسایل ضروری مانند لوازم تحریر و صندلی و میز و کتاب و قفسه و غیره را تدارک دید.

اولین مدیر مرکز تحقیقات فارسی جناب آقای دکتر علی اکبر جعفری، کتابدار مرکز جناب آقای دکتر محمد حسین تسبیحی، سرکار خانم اقدس تسبیحی داوطلبانه به تدریس در کلاسها پرداختند، علاوه از این خدمات استادان مجرب و ورزیده پاکستان مانند آقایان دکتر سید سبط حسن رضوی، دکتر سید علی رضا نقوی، دکتر محمد صدیق خان شبلی و دکتر غلام سرور به هزینه مرکز تحقیقات برای تدریس در اختیار بخش فارسی گذاشته شدند. آقای دکتر غلام سرور مدتی بخش فارسی را به عنوان مدیر گروه نیز اداره کردند، در اثر همین توجهات و پشتیبانیهای مسئولان مرکز تحقیقات و تلاش و کوشش استادان دلسوز بود که بخش زبان فارسی در مدت کوتاهی خیلی رشد و توسعه یافت و از دوره گواهینامه کار را آغاز نموده چندی بعد کلاسهای کارشناسی ارشد فارسی نیز دایر گردید. از بدو گشایش کلاس کارشناسی ارشد جهت تشویق دانشجویان مبلغی به عنوان کمک هزینه تحصیلی از طرف مرکز برای دانشجویان در نظر گرفته شد. در آن روزها از طرف مرکز برای رفع کمبود کتابها و مواد درسی جزوه هایی تهیه و در اختیار استادان و دانشجویان گذاشته می شد، بعضی از آن جزوه ها مانند جزوه درس مکالمه فارسی هنوز هم مورد استفاده دانشجویان قرار می گیرد.

در مرور زمان بخش فارسی سروسامانی می یافت و گسترش پیدا می کرد، در نتیجه استناداتی جدید به کار پرداخته می شدند. در سال ۱۹۷۴ م خانم دکتر شگفته به ریاست بخش فارسی گمارده شد. در همین سال آقای دکتر سید سراج الدین، چندی بعد خانم دکتر کلثوم سید و بنده به گروه فارسی پیوستند و بدین طریق یک دوره رشد و شکوفایی فوق العاده زبان فارسی در مؤسسه آغاز گردید. در بخش، دوره های مختلف تدریس مانند دوره گواهی نامه فارسی و

دری، دیپلوم فارسی و دری، مترجمی فارسی و دری، و کارشناسی ارشد فارسی دایرگردید و تعداد داوطلبان ثبت نام تنها در کلاس فوق لیسانس بالغ بر شصت نفر رسید. این توفیق و اعتبار بخش فارسی در نتیجه کوشش و تلاش استادان دلسوز و حمایت و پشتیبانی مداوم نمایندگان فرهنگی ایران به ویژه مرکز تحقیقات فارسی ممکن شده بود.

متأسفانه این همکاری و فعالیت در دهه هشتاد میلادی دچار وقفه شد و نظیر آن در سالهای بعدی کمتر فعالیت دیده شد، هنوز بیش از ده سال از تشکیل رشته فارسی در مؤسسه نگذشته بود که در اثر تحولات عظیمی که در منطقه رخ داد، فارسی از آن حمایت و پشتیبانی سابق محروم گردید، به علت عدم سرپرستی عده داوطلبان تحصیل فارسی رو به کاهش نهاد و نوبت به این جا رسید که کلاس کارشناسی ارشد تعطیل شد. در سایر کلاسها نیز تعداد دانشجویان کاهش یافت. بعد از وقفه طولانی به تلاش مدیر گروه و به همت مدیر مرکز بار دیگر کلاس کارشناسی ارشد به راه افتاد، البته این بار تعداد دانشجویان بسیار کم بود.

خوشبختانه از دوره حکومت رئیس جمهوری جناب آقای دکتر خاتمی این همکاری دوباره آغاز گردیده و رو به افزایش است. بطوری که مذکور افتاد مرکز تحقیقات فارسی از بدو تأسیس، همواره با گروه فارسی همکاری نزدیکی داشته است، البته این همکاری در سالهای اخیر به ویژه در زمان تصدی جناب آقای دکتر سعید بزرگ بیگدلی رونق و قوت بیشتری گرفته است. در طول تصدی ایشان مرکز تحقیقات حضور فعالانه در گروه فارسی پیدا کرده و لازم است به منظور قدردانی از تلاش فرهنگی و علمی ایشان برای هرچه نزدیک کردن اهداف گروه فارسی دانشگاه و مرکز تحقیقات شمه‌ای از همکاریهای بعمل آمده ذکر شود:

۱ - تدریس کلاس دوره دانش افزایی، کارشناسی ارشد و دکتری فارسی توسط خود ایشان؛

۲ - موافقت با اعزام آقای دکتر محمد حسین تسبیحی به گروه فارسی جهت تدریس درسهای زبان و ادبیات فارسی در هفته دو روز تمام؛

۳ - همکاری در راهنمایی دانشجویان برای تحقیق و نوشتن پایان نامه‌های تحصیلی؛

۴ - اختصاص دادن کتابخانه مرکز برای دانشجویان بخش فارسی و راهنمایی

علمی آنان در شیوه تحقیق؛

۵ - تهیه کتابهای مورد نیاز بخش فارسی به منظور ارتقاء کیفی دانشجویان و کتابخانه دانشگاه؛

۶ - اهدای کمک هزینه تحصیلی به دانشجویان کارشناسی ارشد فارسی، البته این کمک اکنون متوقف شده است. چون شهریه و هزینه زندگی خیلی زیاد است به سبب قطع کمک هزینه تحصیلی، دوره کارشناسی ارشد فارسی که هسته اصلی فعالیت های علمی و ادبی بخش فارسی است، در معرض اضمحلال قرار گرفته است. نظر به این واقعیت لازم است هرچه زودتر بورس تحصیلی دوباره رسماً اجرا گردد و به طور مداوم تأمین شود؛

۷ - تهیه و اهدای نوارهای صوتی و فیلمهای ویدیویی به زبان فارسی.

۸ - چاپ و نشر مقاله های تحقیقی استادان در فصلنامه دانش؛

۹ - چاپ و انتشار آثار علمی و پایان نامه های تحصیلی استادان؛

۱۰ - تشکیل جلسات با استادان گروه درباره تهیه و تدوین برنامه های درسی کارشناسی ارشد، دوره دانشجویی و دکتری فارسی؛

۱۱ - همکاری در ماشین نویسی و تکثیر برنامه های درسی؛

۱۲ - اعزام استادان به ایران برای دوره های دانش افزایی؛

۱۳ - معرفی پایان نامه های تحصیلی دانشجویان بخش فارسی در مجله دانش؛

۱۴ - تهیه روزنامه ها و مجله های فارسی برای استفاده استادان و دانشجویان گروه؛

۱۵ - همکاری در برپایی مسابقه های سخنرانی فارسی بین دانشگاه های سراسری پاکستان.

در سال ۱۹۹۹ م با همکاری مرکز تحقیقات فارسی اولین مسابقه سخنرانی بین دانشگاهی برگزار شد که بسیار مورد توجه و استقبال قرار گرفت. این مسابقه به مناسبت بیستمین سالگرد انقلاب شکوهمند اسلامی ایران برپا نموده شد. این مراسم با حضور سفیر محترم جمهوری اسلامی ایران حاج آقا سید سراج الدین موسوی و جمعی از شخصیت های علمی و ادبی و عده زیاد دانشجویان فارسی از سراسر پاکستان برگزار گردید: عنوانهای مسابقه به شرح زیر بود:

۱- تجلی عرفان در شعر امام خمینی (ره) ۲- اخلاق در شعر سعدی

۳- حماسه شور و حرکت در شعراقبال ۴- انسان کامل در شعر مولوی

۵- حیات جاودان اندر ستیز است ۶- اهمیت زبان فارسی در پاکستان
 در این مسابقه دانشجویان هفت دانشگاه پاکستان شرکت جستند. پس از
 مراسم سخنرانی که تا ساعت دو بعد از ظهر ادامه یافت، نمایشگاه کتاب و
 صنایع دستی ایران که توسط مرکز تحقیقات و رایزنی فرهنگی ایران برپا شده
 بود مورد بازدید شرکت کنندگان قرار گرفت.
 از این مسابقه خیلی استقبال به عمل آمد و به تقاضای استادان و
 دانشجویان دانشگاههای سراسر پاکستان تصمیم گرفته شده مسابقه سخنرانی
 هر سال برگزار شود و هم اکنون این مسابقه بصورت یکی از بزرگترین مراسم
 دانشگاهی درآمده است.

گروه زبان و ادبیات فارسی افتخار دارد که مبتکر و اولین برگزار کننده
 چنین مراسم پرشکوهی بوده است که در تاریخ روابط فرهنگی پاکستان و ایران
 کم نظیر می باشد و حتماً باید بدانیم که برپایی این مسابقات بدون همکاری و
 کمک مرکز تحقیقات فارسی برای دانشگاه ملی زبانها مقدور نبود. در حقیقت
 برگزاری این نوع مسابقات به زبان فارسی جلوه ای است از همبستگی و
 همکاری دو ملت برادر پاکستان و ایران.

بی گمان مرکز تحقیقات فارسی در سی سال گذشته خدمات بزرگی به
 بخش زبان و ادبیات فارسی انجام داده است. مرکز بسیاری از کتابهای فارسی را
 که به همت استادان این گروه تألیف شده، به چاپ رسانده و به فارسی دوستان
 عرضه داشته است. مرکز مجله بسیار وزین دارد به نام دانش که با انتشار مقالات
 تحقیقی استادان و معرفی پایان نامه های تحصیلی دانشجویان باعث کشیده
 شدن آنها به کارهای تحقیقی و پژوهشی شده است و این طور خدمات
 شایسته ای در راه حفظ و گسترش زبان و ادبیات فارسی انجام داده است. نظر به
 این همکاری ها و پیوستگی می شود گفت که در سی سال گذشته مرکز تحقیقات
 فارسی، خود را از موسسه ملی زبانهای نوین سابق و دانشگاه ملی زبانهای نوین
 فعلی جدا ندانسته است. مؤسسه ملی زبانها به عنوان بخش آموزشی فارسی و
 مرکز تحقیقات، بصورت قسمت پژوهشی فارسی پا به پای یکدیگر فعالیت
 می کرده اند. امیدوارم اگر این همکاری و حمایت در آینده ادامه یابد، به زودی
 زبان فارسی دوباره مقام برتر خود را به دست خواهد آورد و گروه فارسی به مرکز
 بزرگ فعالیتهای زبان و ادبیات فارسی مبدل خواهد شد.

زبان و ادب فارسی و گفتگو میان تمدنها

چکیده:

زبان و ادب فارسی طی قرون و اعصار بهترین وسیله نقل و انتقال افکار اجتماعی ، فرهنگی و انسانی بوده است ، چنانکه سعدی شیرازی گفته است :
بنی آدم اعضای یکدیگرند
طی قرن بعدی حافظ همین نکته را در غزلی تبیین کرده :
که در آفرینش ز یک گوهرند
ساتی حدیث سرو و گل و لاله می رود
این بحث با ثلاثه غساله می رود
شاعر متفکر معاصر اقبال می گوید :
در کلیسا ابن مریم را به دار آویختند

مصطفی "ص" از کعبه هجرت کرد با أم الکتاب

انقلاب انقلاب ای انقلاب

رومی ، مرشد اقبال در قرن هفتم فرموده بود :

دل به دست آور که حج اکبر است
از هزاران کعبه یک دل بهتر است
عالی ترین مرحله گفتگو میان تمدنها ابراز حسن نیت و تحکیم صلح و آشتی است .

وسائل ارتباط عقلانی و معنوی ، تمدنی و روحانی میان ملتها زبان است .
من در اینجا می خواهم بگویم که زبان فارسی بهترین وسیله ارتباط گفتگوها
در میان مردم مسلمان خصوصاً و مردم سرتاسر جهان عموماً می باشد . چنانکه
علامه دکتر محمد اقبال ، زبان فارسی را برای همین انتخاب کرد .
من هم عقیده دارم که برای گفتگو در میان تمدنها زبان فارسی مغتنم است
و ارزنده است و آقای دکتر سید محمد اکرم شاه اکرام فرماید :

ای خوشا لطف بیان فارسی
حرف دل گوید زبان فارسی
هر که خواهد بر سر خود تاج علم
سرنهد بر آستان فارسی

لسان الغیب حضرت حافظ شیرازی چه خوش گفته است:

ساقی حدیث سرو و گل و لاله می رود این بحث با ثلاثه غساله می رود

شکر شکن شوند همه طوطیان هند زین قند پارسی که به بنگاله می رود

بنابر این زبان و ادب فارسی را - که میراث مشترک مکتوب و ملفوظ مسلمانان است - در پاکستان، ایران، تاجیکستان و افغانستان، باید مشعل راه تحقیق قرار بدهیم بدین جهت ما باید برای شناخت تمام علوم اسلامی و ارتباط آن با گفتگو در میان تمدن‌ها زبان فارسی بسیار اهمیت بدهیم.

زبان ملی پاکستان، اردو اغلب احتیاج به کلمات بی مثل فارسی دارد تصور نمی‌کنم که کسی به اردو صحبت کند و واژه‌های فارسی را به کار نبرد.

فارسی در شبه قاره زبان رسمی بود و چه مسلمانان و چه هندوان در شاعری و انشاء مقام والا پیدا کردند و پایه‌ایشان از حیث شاعری و نویسندگی و فرهنگ نگاری بالاتر است و محتاج معرفی نیست؛ مثلاً امیر خسرو، فیضی و ابوالفضل و غالب و قتیل و غنی کاشمیری اسمهای این جوری از حیطه بیان بیرون است.

ولی بدبختانه بعد از استقلال پاکستان چیزی شد که فارسی از طرف مقامات مربوطه صرف نظر شد و نژاد نو کم کم فارسی را فراموش کردند. اگر اجازه بدهید یک واقعه حقیقی برای شما بیان بکنم یک مرتبه یک مهندس پاکستانی از من پرسید که فارسی چگونه می‌نویسند. اتفاقاً کتاب فارسی در دست بنده بود، نشان دادم و گفتم این فارسی است. تعجب کرد و گفت که این همه اش اردو است یعنی از حیث رسم الخط هیچ فرق ندارد.

قبل از گفتگو میان تمدن‌ها ما باید که به نژاد نو پاکستان و ترکستان و افغانستان و تاجیکستان و هر جا که فارسی یک مقداری رایج است و وجود دارد، برای درس زبان فارسی توجه بدهیم. مقصود و مطلوب این است که بایکدیگر آشنا بشویم. زبان فارسی بهترین وسیله گفتگو میان جهان اسلام است و نژاد نو بهترین پاسبانان زبان و ادب فارسی هستند.

روزی بود، روزگاری بود، مسلمانان بر مغربیان کماحقه تسلط و قدرت داشتند و فرمان ایشان با احترام فراوان در همه جهان دارای شرف قبولیت بود. حالا مغربیان مخصوصاً امریکایی‌ها از حیث ثروت، علوم و تکنولوژی از حد فکر و گمان، بالا تر شدند و خیلی پیشرفت کردند. ما هیچ کاره و بی چاره شدیم ما ناتوان و ضعیف هستیم چرا که وسائل نداریم، ما ضعیف شده ایم به علت این که بایکدیگر بغض و عناد و تعصب داریم. دوستی و اتحاد میان ما عنقا است. متأسفانه، چه در کشمیر، چه در فلسطین، چه در چیچن و چه در فلیپین و

افغانستان و هند، مسلمانان در بدترین وضع زندگی می کنند. دشمنان ما قوی تر و مستحکم تراند. علامه اقبال می گوید :
در کلیسا ابن مریم را به دار آویختند

مصطفی (ص) از کعبه هجرت کرده با أم الكتاب

انقلاب! انقلاب! ای انقلاب!

من درون شیشه های عصر حاضر دیده ام آنچنان زهری که از وی مارها در پیچ و تاب

انقلاب! انقلاب! ای انقلاب!

رهبر انقلاب اسلامی ایران حضرت امام خمینی (ره) می گوید :

«بی شک بالاترین و والاترین عنصری که در موجودیت هر جامعه دخالت اساسی دارد، فرهنگ هر جامعه هویت و موجودیت آن جامعه را تشکیل می دهد و با انحراف فرهنگ هر چند جامعه در بُعدهای انتقادی، سیاسی، صنعتی، تمدنی و نظامی قدرتمند و قوی باشد ولی پوچ و پوک میان نهدی است». شک نیست که علوم و تکنولوژی نشان قوت و عظمت بشر عصر و جهان است. ولی از یک نکته جالب ما نباید صرف نظر بکنیم و آن این است که حضرت آیت الله خامنه ای می گوید « پایه تمدن بر صنعت و تکنولوژی و علم نیست، پایه اصلی تمدن بر فرهنگ و بینش و معرفت و کمال فکری انسانی است». امروز در جهان گفتگو میان تمدنها لازم و ملزوم است. هر تمدن، احتیاج به زبان دارد و بدون زبان تمدن پیشرفت نمی کند. کدام زبان است که روح و ضمیر انسان را حرکت می دهد و درس انسانیت می آورد؟ مثلاً حضرت سعدی شیرازی می گوید:

بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند

زبان انگلیسی اگرچه زبان بین المللی است؛ ولی حیث دستور و تلفظ بسیار اشکالی دارد. از مناجات و دعا، ایمان و صداقت، اخلاق و عرفان و اخلاص و صدق و صفا و از فکر اسلامی کاملاً خالی است؛ یعنی «ای طبل بلند بانگ در باطن هیچ».

ولی زبان فارسی بسیار مفید ارزنده و ثروتمند است. باین علت که زبان فارسی خیلی آسان تر، پُر از شکر و از اشکالهای دستور پاک و منزه است. اصلاً زبان فارسی زبان عشق و محبت است؛ از دل می خیزد و بر دل می نشیند. من باور می کنم که زبان فارسی از حیث رابطه میان تمدنها کمک می کند و محبت و آشتی را فروغ می دهد.

اسلام ما را درس می دهد که ما به یکدیگر مهر بورزیم. هر یک برای دیگری چیزی را دوست بدارد که برای خود دوست می داریم و چیزی را که

برای خود نمی پسندد برای دیگران نیز نپسندیم و بایکدیگر اعتماد و اطمینان داشته باشیم و هر فرد خود را متعهد و مسئول اجتماع خویش بشمارد و آسایش و خدمت به هموعان خود را، از آسایش خود با اهمیت تر بدانیم. از شادی دیگران شاد و از اندوه آنان اندوهگین شود و مردن خود را انتقال از این جهان به ابدیت بدانیم. چه خوش گفت حافظ شیرازی پاک زاد:

آسایش دوگیتی تفسیر این دو حرف است با دشمنان مروت، با دوستان مدارا
فرنگ خصوصاً آمریکا از اخلاق و اخلاص و محبت بایکدیگر و خانواده
پیش پا افتاده. فقط پول و کارخانه و بازرگانی برای ایشان مهم تر و لازم است.
آزادی اگر بدون اخلاق و محبت باشد، بیشتر از روشنی تھی می شود. ما باید که
بیش از پیش مکالمه بکنیم. و شرح بدهیم که انسانیت فقط علوم و تکنولوژی
نیست. انسانیت اخلاص و عمل با این هاست؛ با خدا بودن و به انسان محبت
کردن شیوه انسانیت است. مثلاً مولانا جلال الدین رومی می گوید:

دل به دست آور که حج اکبر است از هزاران کعبه یک دل بهتر است
کعبه تعمیر خلیل آزر است دل گذرگاه جلیل اکبر است

در مدرسه های پاکستان، درس نظامی مقبول و معروف است در درس فارسی این دوره لازم قرار گرفته است. من دیده ام که علمای پاکستان، در وقت وعظ اشعار مولانا جامی و رومی و سعدی را به کار می برند. بعضی از اینها عاشق حافظ هستند. حالا من بحث فارسی قدیم و جدید را نمی کنم. فارسی قدیم باشد یا جدید یقیناً فارسی است فارسی فقط غزل و قصیده و قطعه و مثنوی ندارد، بلکه بسیاری افکار از لحاظ مذهب و دین اسلام به فارسی وجود دارد.

خلاصه گفتگوی بنده این است که تفاهم میان تمدنهای بزرگ ترین احتیاج جهان نو است. چنانکه زبان فارسی اصلاً فقط زبان نیست. برای جهان اسلام یقیناً یک تحفه نادر و نایاب است و از حیث بیان و گفتگو و مطالعه میان این خطه ها خیلی اهمیت دارد. روح علامه اقبال می پرسد:

«پس چه باید کرد، ای اقوام شرق؟»

فارسی راه ایمان یعنی راه وفاست. راه کار و کوشش، راه سفر دل نواز آخرت است. فرهنگ ما، اخلاص و مروت دارد، بشر در نظر اسلام فقط بدن از سر تا پا نیست. بشر یک شاهکار کارآمد خدای بزرگ و برتر است و برای رفتار نیک و کردار نیک آفریده شده است؛ یعنی فداکاری در دین اسلام خیلی اهمیت دارد.

حاصل عمر نثار ره یاری کردم شادم از زندگی خویش که کاری کردم

خدمات انتشاراتی مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

چکیده:

نویسنده مقاله - که از بدو تأسیس مرکز تحقیقات با این مرکز علمی همکاری نزدیک دارد - ۱۷۸ اثر مختلف را که طی ۳۲ سال اخیر چاپ و منتشر شده از لحاظ موضوعات ادبی و علمی مورد بحث قرار داده است. به گفته وی شمارگان هر یک از کتابها که معمولاً ۵۰۰ الی ۱۰۰۰ نسخه بوده، در حدود ۱۵۰ هزار کتاب در این مدت چاپ و در اختیار کتابخانه های دانشگاهی، علمی، عمومی در سراسر منطقه و حتی در خارج از منطقه گذارده شده است. فصلنامه دانش نیز یکی از انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان می باشد.

یکی از خدمات بسیار مهم و ارزنده مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، چاپ و انتشار کتاب های مفید ادبی، فرهنگی، تاریخی، عرفانی، طبّی، علوم قرآنی، کتاب شناسی، تذکره شاعران، احوال و آثار ادیبان و سخنوران، فهرست نسخه های خطّی، فهرست کتاب های چاپی، دیوان شاعران، مثنوی های داستانی و عرفانی، رساله های دکتری و امثال آن است.

در مدت ۳۰ سال بلکه ۳۲ سال، انتشارات مرکز تحقیقات فارسی به ۱۷۸ عنوان رسیده است و هرگاه این عناوین را به سال‌های عمر مرکز تقسیم کنیم، تقریباً هر سال ۶ کتاب ارزشمند نشر داده است. در کنار این تعداد انتشارات مرکز، خدمات انتشاراتی جنبی نیز وجود داشته است و شمار آنها نیز شاید به همین تعداد انتشارات مرکز تحقیقات باشد اکثر این خدمات همکاری و هم‌آهنگی با انجمن فارسی و مراکز انتشاراتی دیگر در سرتاسر پاکستان است.

اکنون اگر حساب کنیم که هر کتاب لا اقل از ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ نسخه و گاهی ۳۰۰ یا ۴۰۰ نسخه چاپ شده باشد، می‌توان گفت که در حدود ۱۵۰۰۰۰ جلد کتاب نشر داده است هرگاه ۱۵۰۰۰۰ به ۳۰ سال تقسیم شود، در سال ۵۰۰۰ جلد کتاب به چاپ رسیده و در حقیقت هر روز ۱۴ کتاب هدیه داده شده است. این تعداد کتاب در مدت ۳۰ سال به تدریج توزیع شده و تقریباً کلیه این کتاب‌ها به رایگان در اختیار خواهندگان فرهنگ و ادب و جویندگان و پژوهندگان قرار داده شده است و حتی به کشورهای سرتاسر جهان و به کتاب‌خانه عمومی و دولتی و دانشگاهی و شخصی ارسال شده و همگان از آنها فایده برده‌اند و حتی یک جلد از این کتاب‌ها، غیر مفید و ناسودمند و یا خدای نکرده خلاف مصالح دو کشور نبوده است.

موضوعات عمده کتاب‌های انتشار یافته را اینگونه می‌توان تفکیک و

تقسیم کرد:

- ۱- کتاب شناسی یا فهرست نگاری نسخه‌های خطی ۲۴ جلد؛
- ۲- کتاب شناسی یا فهرست نگاری کتاب‌های چاپی ۶ جلد؛
- ۳- تذکره‌های ادیبان و شاعران ۱۲ جلد؛
- ۴- علوم قرآنی ۳ جلد در یک جلد ۲ عنوان؛
- ۵- تاریخ ۱۱ جلد (۱۱ عنوان)؛
- ۶- اوراد و ادعیه ۲ جلد؛
- ۷- ادبیات ۳۳ عنوان (۳۳ جلد)؛
- ۸- اقبال شناسی یا اقبالیات ۵ جلد؛
- ۹- تصوف و عرفان و حکمت و اوراد و ادعیه ۱۴ جلد (۱۴ عنوان)؛
- ۱۰- فقه و فلسفه عملی: ۲ عنوان؛

۱۱ - واژه نامه (۳ عنوان)؛

مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان از آغاز تأسیس تاکنون پیوسته مشغول ارائه خدمات فرهنگی و ادبی بوده است و چنان که گفته شد، حدود ۱۷۸ کتاب مفید و سودمند نشر داده است. این کتاب ها برای حفظ و تداوم روابط دینی و فرهنگی و ادبی و تاریخی و هنری ایران و پاکستان بسیار مؤثر واقع شده است. نخستین کتاب منتشر شده که از طرف اداره انتشارات مرکز تحقیقات چاپ و نشر شد، فهرست نسخه های خطی کتابخانه گنج بخش بود. اینک ۱۷۸ عنوان کتاب به شمارگان ۱۵۰۰۰۰ کتاب نشر یافته و در اختیار همگان قرار گرفته است.

موجب خوشحالی و شادمانی است که مرکز تحقیقات فارسی در مدت سی سال توانسته است خدماتی شایسته و بایسته به دو ملت ایران و پاکستان بنماید و وابستگی های فرهنگی و ادبی و هنری و تاریخی هر دو کشور را مستحکم کند و استوار نگاه دارد.

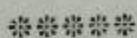
کتاب هایی که تاکنون چاپ و نشر شده اکثر آنها به زبان فارسی است و تعداد کمتری به زبان های اردو و انگلیسی و عربی است ، بدان جهت بیشتر فارسی زبانان و فارسی دانان از آنها بهره مند می شوند و همان ها نیز گاهی به نحوی در چاپ و انتشارات کتاب ، با مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان همکاری معنوی و مشاورتی می فرمایند.

اهمیت کار مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان در مدت خدمت فرهنگی سی سال خود همواره این بوده است که به میراث مشترک مکتوب توجه خاص مبذول دارد. نسخه های خطی را گردآوری ، آنها را حفاظت و فهرس گوناگون برای آنها تهیه کند و با کتابخانه های دیگر در سرتاسر پاکستان ارتباط برقرار نماید. امروزه کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان دارای یکی از غنی ترین سرمایه های میراث مشترک مکتوب در سرتاسر پاکستان است. این میراث مشترک مکتوب همین نسخه های خطی موجود و کتاب های چاپی قدیم موجود در قفسه های آن است. این نسخه های خطی به زبان های فارسی و عربی و اردو و پنجابی و پشتو و سندھی و کشمیری و ترکی و دیگر زبان های محلی پاکستان است. تعدادی از این میراث مشترک

مکتوب از نفایس موجود در جهان می‌باشند که هم اکنون بنا بر شمارش ثبت کتابخانه ای ۱۵۸۱۱ نسخه خطی در این کتابخانه موجود است. این مجموعه چنان شهرت و قوت و طاقتی به کتابخانه گنج بخش داده است که کعبه آمال محققان ادب فارسی و جویندگان ادب عربی و حتی اردو و پنجابی در شبه قاره و ایران و پاکستان شده است. ماهمه روزه شاهد ارائه خدمات فرهنگی هستیم و مردمان و مراجعان به کتابخانه با اینکه بسیار نیستند و لیکن هیچوقت قرائت خانه کتابخانه از جویندگان ادب فارسی و عاشقان فرهنگ مشترک میراث مکتوب ایران و پاکستان خالی نمی‌باشد. این ذخایر خطی ارزنده، در کنار خوانندگان و جویندگان آن است. در این روزها که بنا بر فکر روشن و آگاه جناب آقای سید محمد خاتمی، و «گفت و گو میان تمدن‌ها» مورد بحث جهانیان قرار گرفته است، به این مسأله باید بسیار توجه شود که زبان فارسی با توانایی و قدرت ذخایر میراث مکتوب خرد در کتابخانه های جهان، می‌تواند بهترین وسیله محکم و مربوط برای «گفت و گو میان تمدن‌ها» باشد، چنان که تاکنون بسیار خواننده ایم که: «زبان فارسی و گفت و گو میان تمدن‌ها» بسیاری از سوء تفاهمات فردی و جمعی و حتی سیاسی و فرهنگی را برطرف می‌نماید.

فصلنامه دانش

نشر مجله علمی و ادبی فصلنامه دانش از طرف رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران اسلام آباد در بهار ۱۳۶۴ ش آغاز گردید. از بهار ۱۳۷۵ ش نشر مجله دانش به مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان - اسلام آباد محوّل گردید. الحمدلله مرکز توانسته است از شماره پیاپی ۴۴ به بعد، ۳۰ شماره را طی هفت سال و نیم اخیر منتشر و در اختیار حوزه های علمی جهان فارسی قرار دهد. از ویژه نامه های فصلنامه دانش بموضوعات صدمین سال تولد امام خمینی (ره)، مخدوم قلی فراغی، گفتگو میان تمدن‌ها، علامه اقبال و مولوی استقبال شایانی به عمل آمده است.



ادب امروز ایران

کتابخانه و موزه سینه

در این شماره نخست داستانی کوتاه و سمبلیک از نادر ابراهیمی را با تحلیل سبکی و نمادشناسی داستان می‌خوانیم. در بخش بعدی با نمونه‌هایی از شعر امروز ایران آشنا می‌شویم. فصلنامه دانش بر آن است تا نشر و شعر نویسندگان و شاعران برجسته امروز ایران را در کنار شعر شورانگیز سخنوران فارسی شبه‌قاره و مقاله‌های استادان زبان و ادب این خطه هنر پرور نشر کند و از این رهگذر زمینه‌آشنایی و گفت و گوی ادبی و فرهنگی اهل ذوق را فراهم کند.

دشنام (۱)

سنجاب را از جنگل بزرگ راندند؛ چرا که او دشنام داده بود. تشنه و آفتاب زده، با انگشتان کوچکش حساب کرد. یکبار نخستین قطره‌های کمرنگ نوری درون لانه‌ام ریخت و بار دیگر از لابلای برگهای گرد گرفته سبب وحشی میان چشمم نشست. با این حساب دو روز بیشتر نمی‌گذشت که شیر، شاید به آن جهت که حوصله‌اش سخت سر رفته بود، برادر بزرگ او را چاشت کرده بود؛ و برادر کوچک از لابلای شاخه‌های بسیار باریک تاک وحشی فریاد زده بود: «ای شیر جوانمرد! به نظر تو کمی تلخ نبود؟» و شیر، خسته و اندوهگین پرسید بود: «چه می‌گوید؟» و زیانگردان جنگل گفته بود: دشنام می‌دهد.

پس، سنجاب را از جنگل بزرگ رانده بودند؛ چرا که او دشنام داده بود.



سنجاب، تنها شد و تنهایی به او امان اندیشیدن داد. با خود گفت: «دنیا پر از همه چیز است، و بی شک، جنگل، در میان آنها چیزی ست. مرا جنگل‌های دیگر و درختان سبب وحشی دیگری خانه خواهد شد» و همچنان که یکی از ترانه‌های قدیمی جنگل بزرگ را می‌خواند به راه افتاد.

شش بار، قطره‌های نخستین نوری به چشمش ریخت و دانست که شش روز

است راه می‌رود. لحظه‌ای دنیا را سبز بلند دید. بوی آشنای جنگل به مشامش خورد. شادمانه به مرزبانان سلام کرد و گفت: ای مردم مهربان! مرا از جنگل بزرگ رانده‌اند. آیا می‌توانم، در اینجا، بر بدنه درختی خانه‌ای بسازم؟ یک خانه نو، جنگل شما را آبادتر خواهد کرد.

مرزبانان خندیدند و یکی شان گفت: این هنوز همان جنگل بزرگ است، چه جنگل‌های عالم همه به هم گره خورده‌اند و شاخه‌های باریک تاک‌های وحشی فرسنگها راه را به هم زنجیر کرده‌اند.

دیگری گفت: سنجاب سرگردان! امروز تو دیگر جنگلی که تنهای تنها باشد نخواهی یافت. مرگ، تو را به جنگل‌های عطر آگین بهشت می‌برد. ما همه شنیده‌ایم که توبه شیر دشنام داده‌ای!

اما سنجاب نهراسید که دیگر به هیچ جنگلی راهش نخواهند داد. مرزبانان هنوز می‌خندیدند و او می‌اندیشید: «دنیا پر از همه چیز است و بی شک بیشه کوچکی که از چار سوی باز باشد در میان آنها چیزی ست» و گردش قوس گونه خورشید را مدام می‌شمرد، آنقدر که می‌دانست، و دیگر چیزی نمی‌دانست که بشمرد؛ و حساب روزها بدین سان از دستش به در شد.

زمانی، تن خسته، بیشه‌ای دید از چار سوی باز گفت: «دنیا از آن کسانی ست که می‌جویند و می‌بایند». با غرور، خسته و درمانده بر دو شاخه بید مجنونی فرو خفت؛ اما آنجا سنجابهای دیگری به رنگ دیگر می‌زیستند، و سنجاب، چون بیدار شد خود را در حلقه‌ی ایشان دید.

آه عزیزان من! مرا از جنگل بزرگ رانده‌اند. باور کنید، تنهایی، سنجاب بی‌خیالی چون مرا نیز از پای در آورده است. اگر بخواهید سرسختی سنجاب را فراموش کنم، برایتان هفت بار که نخستین پرتو نور از آسمان بتابد، هفت روز که شب شود و هفت بار که فانوس آسمان را بیاویزند گریه خواهم کرد. مرا قبول کنید و برایم، در میان خود جایی باز کنید، جای بسیار کوچکی...

و چون هیچکس جوابی نداد دوباره گفت: «بله، جای بسیار کوچکی...» و زیر لب زمزمه کرد: من بیشه شما را آبادتر خواهم کرد.

آنگاه، یکی از ایشان پاسخ داد: ای سنجاب هرزه‌گرد! (و سنجاب هرگز تا آن زمان چنین کلمه‌ای را نشنیده بود) بدان که بیشه‌های باز فرزندان خلف

جنگل های بسته اند؛ چه روزگاری پیش، بیش دنیا آب بود و کم دنیا جنگل...
 «این داستان را شنیده ام. این را هم شنیده ام که آن زمان که کم دنیا جنگل
 بود، سنجاب ها همه فرزندان خلف یکدیگر بودند. جنگل ها که پراکنده شدند،
 سنجاب ها جدا ماندند. من جای بسیار کوچکی می خواهم.» و چون حلقه وار به
 او نگریستند و کلامی نگفتند به دیدگان یک یکشان نگریست. در چشمانشان
 ناآشنایی دیرینه ای چون سردی زمستانهای جنگل دید.
 روی برگرداند و بیست و بیست و یک بار باز گذاشت.

اندیشید: «دروغ است، بی شک دروغ است که سنجاب ها همه فرزندان
 یکدیگر بوده اند» و شنید که می گویند: ای سنجاب تنها! کاش می توانستیم تو را
 میان خود نگه داریم؛ اما باد تیز تک بر می خیزد و به گوش جنگل های کوچک
 می رساند و شاخه های تاک های وحشی - که فرسنگها راه را به هم زنجیر
 کرده اند - برای جنگل بزرگ خبر می برند که ما سنجاب دشنامگویی را پناه
 داده ایم، و این خلاف عقل است؛ چه نویسندگان بیست و بیست و یک ما در کتابهایشان
 نوشته اند که چنین آرامشی را بسیار گران خریده ایم...

سنجاب، در میان آن کوره راه ما رسان پیچیده خاکستری رنگ که از میان
 گندمهای زرد باد خوابانده می گذشت، از سر خشم خندید. از روی شانه نظری
 به گروه سنجاب ها انداخت. خواست پاسخی به ایشان بدهد؛ اما اشک از
 دیدگانش فرو ریخت: «بهرتر است ندانند که به گریه ام انداخته اند...»
 آنگاه با برگ سبزی که از گل زرد هرزه ای کند، اشکهایش را پاک کرد.
 گل گفت: من برگم را خیلی دوست داشتم. ما در کنار هم زندگی کرده
 بودیم.

سنجاب با نفرت فریاد زد: «من نیز بسیار چیزها را دوست می داشتم.
 روی آن درخت پیر سیب، پدرم داستان شش هزار سال زندگی اجدادش را برایم
 گفته بود. من و برادرم، خودمان را به شاخه های باریکش می آویختیم و تاب
 می خوردیم. فریاد می کشیدیم و سربه سر مارمولک ها می گذاشتیم. از شراب
 انگورهای سخت رسیده مست می کردیم و آواز می خواندیم» و رفت.

لحظه ای بعد از خودش پرسید: «چرا این طور خشگمین و هراسناک
 شده ام؟ چرا گذاشته ام که غم، در دلم لانه بسازد و در آن بیارم؟ حالا دیگر

عدل و ظلم برآیم یکسان شده است. شاید آن جمله را اشتباه آموخته‌ام. کاش می‌توانستم بازگردم و از مادرم بپرسم: چه کسی گفته است که دنیا از آن کسانی است که می‌جویند و می‌یابند؟»

آن وقت، سنجاب سرگردان، خواست تا خودش را دلداری بدهد «چه تو را آزار می‌دهد، زمانی که دنیا پر از همه چیز است و صحرا در میان آنها چیزیست؟» زمان را به گور می‌کشید و پیش می‌رفت تا آنکه به صحرا رسید و کنارش نشست. دید که تا چشم می‌تواند ببیند صحراست. فریاد زد: آی شما که اینجا زندگی می‌کنید! در صحرای بزرگتان برای من جای کوچکی باز کنید! باد، قاصدی را که پره‌های نرم و سپید داشت به دامن صحرا انداخت. قاصد در گوش بته‌ی خاری نجوا کرد: مبادا سنجاب را قبول کنید! شیر پیغام داده است که روابط ما بیش از همیشه تیره خواهد شد.

خارها، وحشت زده به هم تنیدند، و سنجاب شبها و روزها به هر طرف که شتافت راه‌های باز را بسته یافت. از اعماق وجودش فریاد کشید: «وای بر دنیای شما که برای من جایی ندارد؛ برای چون من خردی که از جنگلی بزرگ رانده شده‌ام.» آن زمان، در میان کوره‌راهی که چار چرخه‌ها با اسبهایشان و چار پایان با بارهای گرانشان می‌آمدند و می‌رفتند و همیشه صدای زنگ گله‌ها و طوقه‌گردن اسبها شنیده می‌شد دوید و باز دوید.

گاهی می‌گفت: «عاقبت پیدا خواهم کرد» و زمانی بعد سرش را میان دو دست می‌گرفت و زار می‌گریست. دهقانی، او را میان جاده دید. دهقانان در چایخانه ده گفتند: امسال به صحرای ما موش‌های وحشتناک و خانه‌بر انداز ریخته‌اند، و این بلایی ست برای ما که هیچ چیز به جز کمی خاک و دانه نداریم. هراس به دل‌هایشان نشست. پسران دهقان‌ها، تور انداختند؛ روزها و شبهای بسیار دام گسترده و پاس دادند؛ اما سنجاب، در میان کوره‌راهها و در کنار چرخهای بزرگی که زنگ زده بودند و صدا می‌کردند و در کنار شلاق سورچیان و چاروق چوپانان می‌دوید و باز می‌دوید.

هر آنجا که می‌دید کلاف راه، در سیاهی شب پیدا نیست می‌خفت و از هر چشمه چون تشنه بود می‌نوشید. کنار آبگیرها می‌نشست و دمی چند با ماهیان سخن می‌گفت. ماهی‌ها به او می‌گفتند. ما هنوز جاننداری مانند تو ندیده‌ایم. از

کدام سرزمین آمده‌ای و به کجا سفر می‌کنی؟

سنجاب، با اندوه فراوان می‌خندید و می‌گفت: «مرا از جنگل بزرگ رانده‌اند؛ چرا که شیر را دشنام داده‌ام.» ماهی‌ها از او می‌خواستند که دو روز مهمانشان باشد و برایشان داستانهایی از جنگل بزرگ بگویند؛ اما زود سیر می‌شدند و می‌گفتند: تو خیلی غمگینی، شادی ما را از میان می‌بری. برو و جای دیگری بساطت را پهن کن!

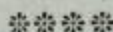
زمانی نیز با زنبورهای عسل می‌نشست. همیشه برای آنکه سر صحبت را باز کند روی دو پا می‌نشست، سرش را کمی کج می‌کرد و می‌گفت: «زنبورهای عزیز! من داستان زندگی شما را در کتابها خوانده‌ام» و زنبورها از اینکه اسمشان توی کتابها آمده خوشحال می‌شدند، دست می‌زدند و دورش را می‌گرفتند.

- برایمان بگو! بگو در آن کتابها چه نوشته شده؟

بعد، جلوی لانه‌ی مورچه‌ها می‌نشست و همین جمله را باز می‌گفت: مورچه‌های عزیز! من داستان زندگی شما را در کتابها خوانده‌ام.

اما مدتها که گذشت از زنبورها، ماهی‌ها و مورچه‌ها، نیز به تنگ آمد. می‌دید که راهی به درون‌کنند ندارد و لانه‌ی مورچه‌ها تاب انگشت او را هم ندارد. آن وقت بر جاده‌های قرمز غروب راه می‌افتاد. باد در دور دست غبار آلود، شاخه‌های بید را می‌تکاند و سنجاب می‌اندیشید: اینها همه به سرزمین خودشان خو کرده‌اند، آن را برای خودشان ساخته‌اند؛ اما من هرزره‌گرد، خانه به دوشی بیش نیستم.

چیزی نمانده بود که سنجاب اندیشمند شود؛ چه، تلخی اندیشه مانند تلخی انگورهای سخت رسیده‌ی تاکهای وحشی او را خمار می‌کرد. و یک روز که چنین بود چرخ بزرگی - از همان چرخ‌ها که زنگ زده بودند و صدا می‌کردند - راهش را از روی سر او باز کرد. سورچی، بی خیال به گندمهای زرد باد خوابانده، چشم دوخته بود و یکی از ترانه‌های غم‌انگیز قدیم سرزمینش را زمزمه می‌کرد.



مریم شریف نسب (۱)

ناسزای سزاوار

بررسی سبکی و نمادشناسی داستان دُشنام اثر نادر ابراهیمی

درباره نادر ابراهیمی

نادر ابراهیمی (متولد ۱۳۱۵ شمسی) از نویسندگان پُرکار معاصر است. او در زمینه‌های مختلف مانند قصه کوتاه، رمان، نقد، فیلمنامه، قصه برای کودکان و... فعالیت داشته است. تعدادی از آثار او عبارتند از: ابوالمشاغل، اجازه هست آقای برشت (دو قصه نمایشی)، افسانه باران، انسان جنایت و احتمال، بار دیگر شهری که دوست می‌داشتم، پاسخ‌ناپذیر، تاریخ تحلیلی پنج هزار سال ادبیات داستانی ایران (صوفیانه‌ها و عارفانه‌ها)، تضادهای درونی (مجموعه داستان)، تکثیر تأثرانگیز پدر بزرگ (رمان)، آتش بدون دود (رمان)، خانه‌ای برای شب، در سرزمین کوچک من، صدای صحرا (فیلمنامه‌ای بر اساس قصه‌های صحرا)، لوازم نویسندگی، مردی در تبعید ابدی (بر اساس داستان زندگی ملاصدرای شیرازی)، مصابا و رؤیای گاجرات، آرش در قلمرو تردید، مکانهای عمومی، هزارپای سیاه و قصه‌های صحرا...

مقدمه:

نادر ابراهیمی افزون بر رمان‌های خوب و زیبا - که در کارنامه هنری خود دارد - به زعم نگارنده، در نگارش داستانهای کوتاه، شاخص است. ابراهیمی در داستانهای استعاری اش به بیان دیدگاههای سیاسی - اجتماعی خود می‌پردازد و پیام خود را با زبانی نمادین می‌نویسد: شیرینی که در قفس شاه می‌نشیند، سنجابی که نقش مبارز سیاسی را بازی می‌کند، کلاغی که بر مسند «خبر چین ساواک» تکیه می‌زند و...

اگر قصه‌های کوتاه ابراهیمی را سبک‌شناسی ساختاری کنیم به نتیجه

جالبی دست خواهیم یافت: او در داستانهای سمبلیک کوتاه خود، هیچ سبک مشخصی ندارد! چرا که بسامد هیچ مختصه‌ای - به طور خاص - در قصه‌های او بیش از سایر ویژگیها نیست. او سعی می‌کند هر قصه بر اساس زمینه فکری خاص خود نوشته، فضا بندی و ترسیم شود. با این روش، هیچ دو داستان او به لحاظ واژگان، ترکیبات و اصطلاحات، جمله بندیها و سایر ارکان تشکیل دهنده زبان یکسان نیستند. در عوض به لحاظ دیدگاه، اندیشه، نوع باورها و اعتقادات، قصه‌های سمبلیک او (تقریباً همه) در یک امتدادند و خط مشی فکری او را در آن سالها نشان می‌دهند. او خورد معتقد است:

«نثر با موضوع می‌آید. هر موضوعی نثر خود را خود انتخاب می‌کند و کلی تر اینکه هر موضوع، در هر زمینه نوع نمود خود را بر می‌گزیند. اما نویسنده باید که در چنته‌اش همانقدر که موضوع متفاوت دارد، نوع بیان متفاوت داشته باشد. یعنی اگر نداشت، متوقف است و هم عامل ایجاد توقف. در اینجا است که او خود را موظف می‌بیند نثر را لباس بپندارد و موضوع را تن. این است که ناگزیر جامه‌های متحد الشکلی می‌دوزد و همه موضوعات خود را در همان جامه‌های همیشگی می‌پوشاند. اینکه ما تصور می‌کنیم نویسنده را باید از طریق نثر و نوع بیانش بشناسیم، اشتباه است. اینکه می‌بینیم نویسنده‌ای یک نوع نثر برای خود ساخته و آن را چون جامی به دست گرفته تا تمامی مفاهیم جهان را مظهر آن ظرف کند، دلیل ضعف است، دلیل نداشتن قدرت تصور، جامد بودن، عدم رشد و نبود حرکت و عدم تسلط واقعی بر زبان...» (ک ۱، ص ۲۸ و ۲۹).

کلیت این سخنان درست است، هرچند که می‌توان بخشهایی از آن را تعدیل نمود. در این مقاله، داستان «دشنام» - نخستین تجربه نادر ابراهیمی در زمینه داستان کوتاه - مورد بررسی سبکی و نمادشناسی قرار می‌گیرد.

کلید واژه‌ها: داستان کوتاه، فابل، نماد، سبک.

سنجاب را از جنگل بزرگ راندند، چرا که او دشنام داده بود...

«دشنام» نخستین داستان کوتاه نادر ابراهیمی است:

«دشنام که نوشتن و باز نوشتن آن بیش از دو سال به درازا کشیده بود و حقیقتاً اعصاب و استخوانهای مرا خرد کرده بود و پوستم را باز نویسیهای ظاهراً پایان‌ناپذیر آن‌کنده بود و باز هم مرا آن قدر که می‌خواستم قانع نکرده بود، قصه‌ای بود که نشست...» (ک ۱، ص ۱۵)

«دشنام» یک فابل (Fable) است و فابل، شیوه داستان‌پردازی معهود در ایران و شبه قاره هند و پاکستان است. در این نوع حکایات، جانوران نماینده و ممثل آدمیانند، مانند آدمیان عمل می‌کنند، سخن می‌گویند و در نهایت به شیوه‌ای تمثیلی یک اصل اخلاقی، یا سیاسی را بیان می‌کنند. پند و انتقاد در این

حکایتها چنان لطیف، ضمنی و پنهان است که کسی را نمی آزارد و فرمانروایان خودکامه و دستگاه امنیتی را به آزار و شکنجه صاحب قلم بر نمی انگیزد. ظاهراً رواج داستانهای نمادین خصوصاً فابلها با شرایط سیاسی در ارتباط مستقیم است.

سمبولیسم، دستگاهی از استعاره‌های پیاپی است. نماد (سمبول) زمینه فعالیت مؤثر خواننده را در متن پدید می آورد؛ بدین معنی که خواننده، بر اساس پیش آگاهی‌های فرهنگی - ذهنی خود، از میان طیف مُشَبَّه‌های نزدیک به هم دست به گزینش می زند. به همین دلیل میزان و کیفیت درک طبقات مختلف مردم از نمادها کاملاً متفاوت است و از آنجا که نماد (بر خلاف استعاره) در معنای واقعی خود نیز قابل درک و دریافت است، نوشته‌های نمادین بهترین ساخت برای پنهان کردن معانی ثانوی - و اغلب ممنوع - خود هستند. (نگ. ک ۵ ص ۵۳۰ به بعد)

در آن روزگار همه جوانان اهل قصه و شعر، می دانستند که شیر قصه کوچک دشنام، شاه است، که البته بود، و همین هم شاید بیش از هر چیز، قصه دشنام را تثبیت کرد و همین هم چه بسا باعث شد که من ساده‌ترین و کوبیده‌ترین راه را برای قصه نویسی خود برگزینم: قصه‌های جانوری با قصه‌هایی که در آنها جانوران و اشیا به جای انسانها می نشینند، وظایف آنها را بر عهده می گیرند، عواطف و احساسات آنها را بروز می دهند و در نهایت، عقده‌های دل آنها را خالی می کنند. آن قدر نرم و ساده و کودکانه که حتی سانسورچیان را به شک نمی اندازد... (ک ۱، ص ۱۱۶)

«شیر» سلطان جنگل و ضد قهرمان داستان، سنجاب کوچکی را می دَرَد «شاید به آن جهت که حوصله‌اش سخت سر رفته بود!» برادر کوچک سنجاب دریده شده، از روی درخت با اندوه تمام، از شیر می پرسد: «ای جوانمرد! به نظر تو کمی تلخ نبود؟» و شیر - که واضح است زبان رعایای خود را نمی داند و آن را درک نمی کند - می پرسد: چه می گوید؟ و زیانگردان جنگل می گوید: «دشنام می دهد!!»

بی تردید برای تألیف این قصه کوتاه وقت زیادی صرف شده است؛ انتخاب دقیق و حساب شده تک تک کلمات، این نکته را ثابت می کند. به راستی به کاربردن واژه «زیانگردان» به جای «مترجم»، گزینشی کاملاً هوشمندانه است. شارل بالی (پایه گذار سبک‌شناسی توصیفی) معتقد بود هیچ دو واحد فکری هم مضمون، دقیقاً مانند یکدیگر نیستند؛ زیرا به لحاظ بار عاطفی که برای مخاطب ایجاد می کنند باهم متفاوتند (نگ. ک ۶، ص ۱۱۸ تا ۱۲۰).

مترجم عین گفته‌ها را ترجمه می‌کند اما زیانگردان، گفته‌ها را عوض می‌کند؛ آن را به زبان گوینده تغییر می‌دهد؛ زیانگردان نسبت به مترجم دارای بار عاطفی منفی است.

انتخاب سنجاب نیز به عنوان قهرمان داستان، دقیق و حساب شده است. قهرمان این قصه (مثلاً) یک پرنده نیست؛ زیرا پرندگان ساکن آسمانند نه زمین؛ اهل خاک نیستند و از این رو درد اهل خاک را نمی‌دانند. از دیگر سو، قهرمان داستان یکی از جانوران کاملاً زمینی (مثلاً خرگوش) هم نیست؛ چراکه آنها فقط اهل خاکند؛ بیش از حد زمینی اند؛ چهره‌ای ساده لوح و مظلوم نما دارند. اما سنجاب، نه آن قدر خاکی است که نمایی احمقانه و دیدی کم وسعت داشته باشد و نه آن قدر آسمانی است که از خاک بریده باشد. سنجاب روی درخت زندگی می‌کند و از بالا جنگل را می‌بیند. از همین رو او قادر است دورترها را هم ببیند. سنجاب، دور اندیش جنگل است و البته کمی خوش بین!

او از جنگل رانده می‌شود در حالیکه با خود می‌اندیشد:

«دنیا پُر از همه چیز است و بی شک جنگل در میان آنها چیزی است. مرا

جنگلهای دیگر و درختان سیب وحشی دیگری خانه خواهد شد.» (ص ۶۳)

و آنگاه که به جنگل تازه‌ای می‌رسد، به مرزبانان می‌گوید:

«یک خانه نو جنگل شما را آبادتر خواهد کرد.» (ص ۶۳)

گویی سنجاب نمی‌داند - یا نمی‌خواهد بپذیرد - که شیر اصلاً جنگل آبادان نمی‌خواهد! سنجاب از روی اعتماد به نفس می‌پندارد که حضور کوچکش زینتی به جامه سبز جنگل تازه خواهد بود. اما مرزبانان به او می‌گویند: «این هنوز همان جنگل بزرگ است؛ چه، جنگلهای عالم همه به هم گره خورده‌اند و شاخه‌های باریک تاکهای وحشی، فرسنگها راه را به هم زنجیر کرده‌اند.» (ص ۶۴)

«گره خوردن شاخه‌های تاک» تصویری از نشو و نماي ظلم است که دامن کریمه خود را هر روز بیشتر می‌گسترده. واژه «زنجیر کردن» تأکیدی بر همین موضوع است: همه جنگلهای جهان با هم مرتبطند. همه از یک نظر شبیه به هم هستند و آن، این است که بر همه آنها «شیر» حاکم است. پس گویی در دنیا فقط یک جنگل وجود دارد و سنجاب از آن رانده شده است!

سنجاب نمی‌هراسد و می‌اندیشد:

«دنیا پُر از همه چیز است و بی شک بیشه کوچکی که از چار سوی باز

باشد، در میان آنها چیزی است.»

«بیشه کوچکی که از چارسوی باز باشد» سرزمینی است مستقل. جایی که از هیچ جانب به هیچ کس و هیچ جا وابسته نباشد. جایی که مردمانش خود می اندیشند و آنگونه که مایلند زندگی می کنند.

و سرانجام وقتی بیشه بازی را می یابد و با سنجابهایی به رنگ دیگر برخورد می کند، با جملائی شعارگونه، آنها را به یاری می طلبد:

«آه عزیزان من!... باور کنید تنهایی سنجاب بی خیالی چون مرا نیز از پای در آورده است. اگر بخواهید سرسختی سنجابها را فراموش کنم، برایتان هفت بار که نخستین پرتو نور از آسمان بتابد، هفت روز که شب شود و هفت بار که فانوس آسمان را بیاویزند، گریه خواهم کرد. مرا قبول کنید و برایم در میان خود جایی باز کنید، جای بسیار کوچکی...» (ص ۶۵)

«اگر بخواهید سرسختی سنجابها را فراموش کنم...» شاید پیشنهادی برای تغییر نوع عملکرد (نه اهداف) باشد: تغییر روش به شرط حمایت شدن از جانب گروههای دیگر، ترس از تنها ماندن، سنجاب کوچک را به این فکر وامی دارد که می شود از راههای مختلف به هدف واحدی دست یافت. از این رو غرور را کناری می نهد و دست دوستی به سمت گروههای دیگر دراز می کند. سخنان این بخش بسیار شاعرانه، شعارگونه و اغراق شده می نمایند. او با اعتماد به نفس کامل می پندارد:

«من بیشه شما را آبادتر خواهم کرد!»

و آنگاه که در چشمان سردشان نشانی از آشنایی نمی یابد، با خود می اندیشد: «دروغ است؛ بی شک دروغ است که سنجابها همه فرزندان یکدیگر بوده اند!» گروه سنجابهای غریبه شاید نماد آنهاست که با پشت سر گذاشتن پیشینه ای سخت و دردناک، به آرامشی نسبی دست یافته اند و به هر قیمتی سعی در حفظ کردن آن دارند:

«نویسندگان بیشه ما در کتابهایشان نوشته اند که چنین آرامشی را بسیار گران خریده ایم...» (ص ۶۶)

و به این ترتیب مبارز کوچک از بیشه نیز رانده می شود. اندوهی یأس آلود وجودش را فرا می گیرد و اگر نگوییم به هدفش، به راهی که برای رسیدن به آن در پیش گرفته شک می کند:

«حالا دیگر عدل و ظلم برایم یکسان شده است. شاید آن جمله را اشتباه

آموخته‌ام. کاش می‌توانستم بازگردم و از مادر بپرسم چه کسی گفته است که دنیا از آن کسانی است که می‌جویند و می‌یابند؟...» (ص ۶۶).

در فضای غم‌آلوده داستان، کلمات به نفوذ و القای هرچه بیشتر فضا به ذهن خواننده کمک شایان می‌کنند. چقدر واژه «گور» در بافت سنگین و حزن‌انگیز متن خوش نشسته است:

«زمان را به گور می‌کشید و پیش می‌رفت...»

و آنگاه که به صحرا می‌رسد و با فریاد، باری می‌طلبد، باد قاصدکی را به دامن صحرا می‌اندازد تا در گوش بوته خارها نجوا کند که هرگز او را پناه ندهند و گرنه شیر پیش از همیشه خشمناک خواهد شد.

بوته خارها درهم می‌پیچند و حصار می‌گزنند پدید می‌آورند. سنجاب خسته، اندوهگین می‌گوید:

«وای بر دنیای شما که برای من جایی ندارد؛ برای چون من خردی که از جنگلی بزرگ رانده شده‌ام...» (ص ۶۷)

و این همان دنیایی است که مبارز کوچک در ابتدای راه معتقد بود: «پُر از همه چیز است» و بی‌شک برای او جای کوچکی خواهد داشت! سنجاب کوچک ناامیدانه برای یافتن پناهگاهی در جاده به راه می‌افتد. دهقانی او را می‌بیند و به سایر دهقانان می‌گوید موشهای بزرگ به مزارع حمله کرده‌اند! و آنها را تحریک می‌کند تله و تور پهن کنند.

دهقانها همان افراد مرفهی هستند که برای حفظ این رفاه، از آزدن دیگران ابایی ندارند. همان افرادی که بی‌توجه دقیق به مسائل اطراف، خودپسندانه همه چیز را تحقیر می‌کنند (دهقان، سنجاب را موش می‌نامد)؛ افرادی که در پوسته تنگ دفاعی فرو رفته‌اند، هر رهگذری - ولو بی‌آزار - را دشمن می‌پندارند.

سنجاب در راهی که پیش گرفته است گروههای دیگری را نیز می‌بیند: ماهیها، زنبورها، مورچه‌ها... همه اندکی با او سخن می‌گویند، سرگرم می‌شوند و سپس خسته و دلزده او را رها می‌کنند و تنها می‌گذارند. آنها شاید نماد همان دسته‌های سطحی و بی‌آرامی باشند که مهمترین آرمانشان حفظ شرایط است که سالیان سال و نسلهای نسل به آن خود گرفته‌اند. گروههایی که هیچ تصویری از تغییر در ذهن ندارند.

... و سرانجام در یک روز غمبار - مثل هر روز دیگر - وقتی که «چیزی

نمانده بود سنجاب اندیشمند شود»، همچنانکه متفکر و بریده از دنیای اطراف، در جاده بی هدف و سرگردان به پیش می رفت، چرخ زنگ زده یک گاری راه خود را از روی جسم کوچک او باز می کند، بی خیال می گذرد و پرونده مبارزه او را برای همیشه می بندد.

گویی این سرنوشت محتوم همه آن مبارزان کوچکی است که به تنهایی با «شیر» - سلطان مطلق و ستمگر جنگل - مخالفت می کنند: بسیاری از آنها سرانجام در زیر چرخهای فشار حکومت جان سپردند. هرچند این گاری فرسوده بود؛ هر چند سرنگون شدن سرنوشت محتوم آن بود؛ هر چند سورچی محکوم به مرگ بود؛ پیش از رفتن خود بسیاری از مبارزان را له کرد... «دشنام، بهترین داستان کتاب «خانه ای برای شب» پرگو نیست. محور اصلی داستان را ادامه می دهد و مضمونی اجتماعی را با ایجاز و بدون فلسفه باقی بیان می کند. این داستان، استعداد ابراهیمی را در فابل نویسی نشان می دهد.» (ک ۸، ص ۲۴۱).

منابع:

- ۱ - ابراهیمی، نادر؛ مجموعه اول قصه های کوتاه؛ تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۹.
- ۲ - _____؛ مجموعه دوم قصه های کوتاه؛ تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۹.
- ۳ - چدویک، چارلز؛ سمبولیسم؛ ترجمه مهدی سبحانی؛ تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۵.
- ۴ - رید، یان؛ داستان کوتاه؛ ترجمه فرزانه طاهری؛ تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۶.
- ۵ - سید حسینی، رضا؛ مکتبهای ادبی (جلد ۲)؛ تهران: نگاه، چ ۱۰، ۱۳۷۶.
- ۶ - شمیسا، سیروس؛ کلیات سبک شناسی؛ تهران: فردوس، چ ۲، ۱۳۷۳.
- ۷ - _____؛ انواع ادبی؛ تهران: فردوس، چ ۸، ۱۳۸۰.
- ۸ - عابدینی، حسن؛ صد سال داستان نویسی در ایران (جلد اول: ۱۲۵۳ تا ۱۳۴۳)؛ تهران: نشر تندر، ۱۳۶۶.
- ۹ - میر صادقی، جمال؛ عناصر داستان؛ تهران: شفا، چ ۲، ۱۳۶۷.

برای زلزله زدگان بم^(۱) گفتگو با تختی

تختی سحر شد، برخیز! صبح از کران سر برزد
باز این فلک می چرخد، باز این زمین می لرزد
در شکر رؤیا راهی، تاگور تو طی کردم
بر خوابگاهت دستم، انگشت غم بر در زد
برخیز و این مردم را راهی به کارستان کن
وقت سفر شد آنک خورشید غمگین سر زد
از اشک و از همدردی یک کاروان در پی کن
فرش و گلیم و چادر چیزی اگر می ارزد
من، خفته یی سی ساله؟ سنگم بسی سنگین است
بر جایی مغزم اینک ماری سیه چنبر زد
آیا به یادم داری؟ آن روز؟ آری، آری
روزی که مهوت مَهری بر صفحه دفتر زد
می رفتی و دنبالت یک کاروان همدردی
مرغ دعا از لبها، تا آسمانها پر زد
دستان مرد از یاری، جوینده در همیان شد
زن آتش بیزاری، در طوق و انگشتر زد
بر دردها درمانها، از سوی یاران آمد
بر زخمها مرهمها، دستان یاریگر زد...
ای خفته سی ساله، برخاستن نتوانی
باید دم از این معنا، با تختی دیگر زد
ای تختیان برخیزید، با روح تختی همدل
وقتی هزاران کودک، در خون خود پر پر زد

۱ - در مراسمی که از سوی هنرمندان برای زلزله زدگان بم در محل سینما قدس تهران برگزار شده بود، دستخط شعر جدید سیمین بهبهانی در یک حراجی به مبلغ یک میلیون و ۴۰۰ هزار تومان فروخته شد و این مبلغ به زلزله زدگان اهدا شد.

تو ای ایزدی مرز ایران من

خدایا به خورشید گیتی فرروز
 به ماه و به بازیگری های ماه
 به صبح درخشان که آرد امید
 به هنگام شب گاه راز و نیاز
 به بحر معلق بسیط زمین
 به جان و به جانی که جان آفرید
 به روح ادیبان این مرز و بوم
 پیام خرد، سر دل، راز عشق
 به نظم و به نثر دری گفته اند
 به شعر تر رود کسی عزیز
 به ایمان فردوسی پاکزاد
 به زهد نظامی جادو سخن
 به عرفان پرمایه مولوی
 به پیغام پیر نصیحت گذار
 به عشقی که حافظ از او نام یافت
 جهان را سراسر ز لفظ دری
 فزون کن به عالم شکر خند را
 سخن پروزان را همی یار باش
 خدایا به گردان سپهر بلند
 به نون و قلم، روشنان فلک
 خردباوری عشق ورزی ناب
 خرد را بیاور به دیدار عشق
 جهان ساز آگه ز پیغام او
 به پرتو نشانش در نیمروز
 که تاریک و روشن کند بزمگاه
 ز دل تیسیرگی ها کند ناپدید
 که ره سوی مشکوی یار است باز
 به پروردگار هم آن وهم این
 خدایی سخن در زبان آفرید
 که از حد چین تا به اقصای روم
 نشان های شهر پر آواز عشق
 در لفظ را بس نکو سُفته اند
 که «آمو» شد از نغمه اش مشک بیز
 که دل را به مهر علی کرد شاد
 «سخندان پرورده پیر کهن»
 نوابخش نی با دم عیسوی
 امیر سخن سعدی نامدار
 به دوری که از گردشش کام یافت
 عطا کن نشاط زبان آوری
 روایی ده این پارسی قند را
 تو خود پارسی را نگهدار باش
 به مردان صاحب دل دردمند
 به تسبیح و تقدیس جمع ملک
 به ایرانیان بخش از شیخ و شاب
 نما غرقه ایران در انوار عشق
 ز داد و دهش حکمت عام او



حسن حسینی (۱)

راز سرخ

سر داده منم که سرفرازم گویند آهسته به این و آن چو رازم گویند
چون آینه رزم در جهادم خوانند چون سوره حمد در نمازم گویند

※

پابرجا

ما مرغ سحر خوان شگفت آوایم خونین پر و بالیم و شفق سیمایم
در معبر تاریخ چو کوهی بشکوه صد بار شکسته‌ایم ویا بر جایم

※

ترتم خاموش

آنان که زبان عشق را می‌دانند لب بسته سرود عاشقی می‌خوانند
با رفتنشان ترتم آمدن است خورشید غروب کرده را می‌مانند

※

بیعت با شهید

همواره دلم لبالب از یاد تو باد خورشید شبم نام سحر زاد تو باد
حاشا که به جز حرف تو حرفی بزنم این حنجره ارزانی فریاد تو باد

※

همسفر باد سحر

من همسفر باد سحر خواهم شد خاک گذر اهل نظر خواهم شد
در آتش عاشقی به سر خواهم شد پولادم و آبدیده‌تر خواهم شد

۱- از دفتر شعر همصدا با حلق اسماعیل، تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی،

چلگی

تو خودی از بی خودی نشناختی

اقبال لاهوری

رفت عمر و هنوز پا بستم	به سرموی دوست دل بستم
بیش از این بر نیامد از دستم	کم ماگیر و عذر ما بپذیر
چه کنم؟ چون نمی توانستم	بیش از این خواستم، ولی چه کنم؟
چله تا در نرفته از شستم	مگر این چند روزه در یابم
تا به تو فکر می کنم، هستم	تو به فکر منی همیشه و من
من از این خود، از این خودی مستم	دیگران گرز بی خودی مستند
این طرف، آن طرف ندانستم	رو به سوی تو مستقیم، دلم
زین طرفها چه طرف بریستم؟	جز همین زخم خوردن از چپ و راست
جرم این است: من خودم هستم!	جرم این بود: من خودم بودم!

*

فرصت دیدار

موج موج دل من تشنه پیوستن بود	گرچه چون موج مرا شوق زخود رستن بود
بس که هر لحظه به صد حادثه آبستن بود	یک دم آرام ندیدم دل خود را همه عمر
خواستنها همه موقوف توانستن بود	خواستم از تو به غیر از تو نخواهم اما
همه طول سفر یک چمدان بستن بود	چشم تا باز کنم فرصت دیدار گذشت

*

علی رضا رضایی (۲)

ای نازدانه

ماندم که طوفان را بخوانم یا نخوانم	وقتی که دریا می نوشتم اشک جانم
آویخت چنگالش به چنگ و بازوانم	دریا برآمد کم کمک از دورها دور

۱ - گلها همه آفتابگردانند؛ تهران: مروارید، ص ۱۳۱، ۱۳۷.

۲ - سخنور ساکن زاهدان - ایران

اندره بی پایان من رنگین کمانم
 ای نازدانه، جاودانه، بیکرانه
 تو خواستی ای خواستن ها خواستن را
 یک پیچش گرداب ها می‌کرد تفسیر
 از ما بگیری دست و بازویی ثواب است
 خاکستری از گریه های آسمانگیر
 یک مثنوی شعرم برای خواندن تو
 در چنبر غمهای زرد آسمانم
 دستی رسان، دستی رسان، دستی رسانم
 دستم بگیر از دست داستان و استانم
 دریای من این شهرزاد قصه خوانم
 پیچیده غم اکنون که لای استخوانم
 پیچیده در اعماق داغ کهکشانم
 ای داستانم، داستانم داستانم

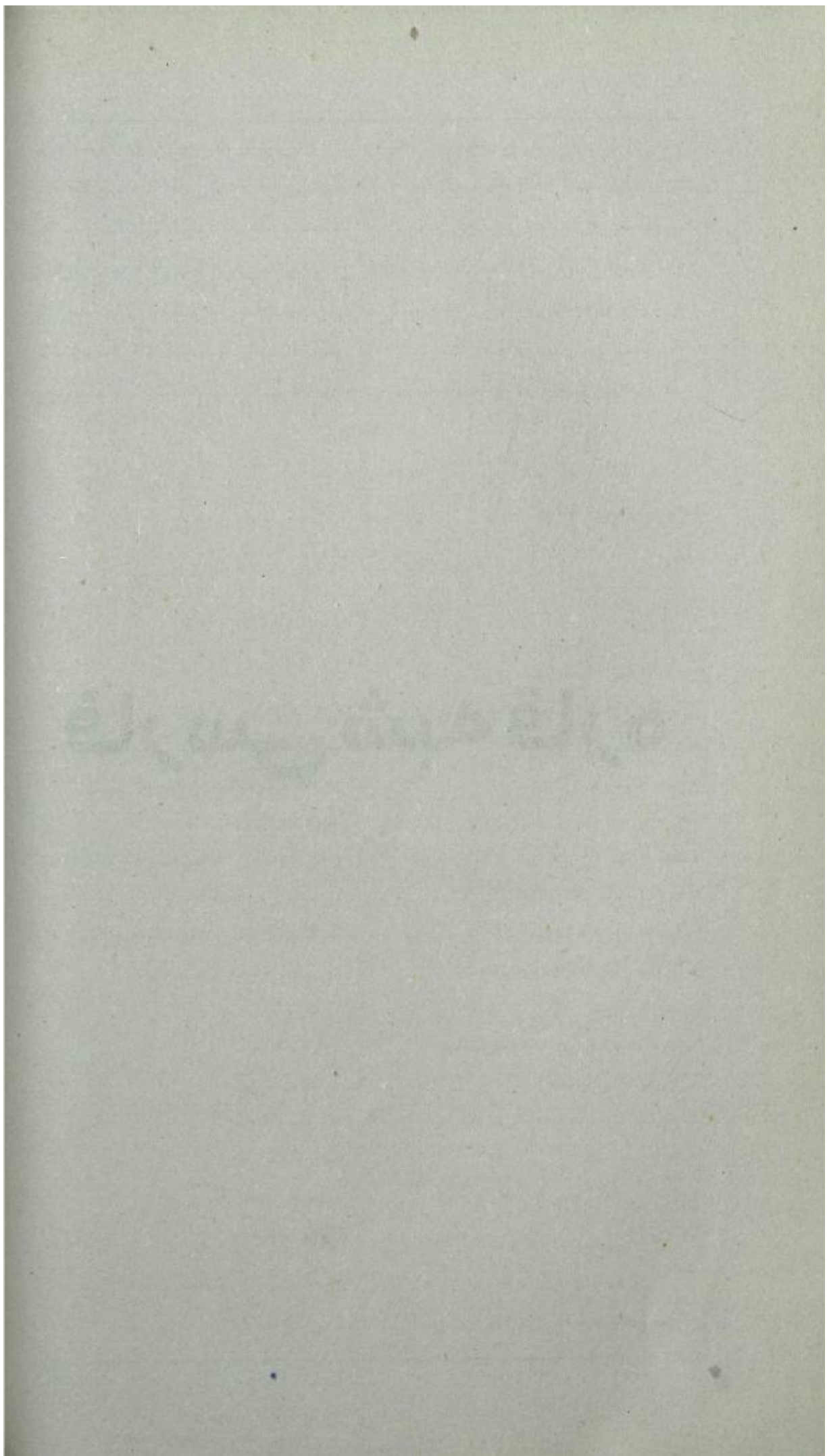
محمد رضا عبدالملکیان^(۱)

سرود صلح

روزی که سر نوشت آدم
 بر زندگانی زمین اتفاق افتاد
 نه دیواری بود و
 نه سیم خارداری
 دخترم می‌پوسد:
 از ظهور آدم
 تا دلهره دامنگیر اکنونیان
 این همه مرز خونا شام
 چگونه بر زمین اتفاق افتاده است؟
 و یسرم می‌گوید:
 این همه «مین» و این همه «موشک»
 سزوار کودکانی نیست
 که هنوز لب به لبخند نگشوده اند
 اما قطار سیاست
 همچنان بر خط آهنین مرزها می‌گذرد
 و ژنرال ها
 انفجارها
 بوی باروت
 و امتزاج شیر و خون
 در دهان کودکان پنج ماهه
 همچنان اتفاق می‌افتد
 و من که شاعر دلواپس همه فرزندان آدمم
 بی مرز و بی مضایقه
 بذر کلمات روشن و نشای عطر آمیز اطلسی ها را
 در ۱۸۵ باغچه کوچک دنیا
 می‌کارم
 تا فرزندان فردا
 در باغچه بزرگ دنیا
 جز با زبان عشق
 سخن نگویند
 و جز در عطر اطلسی
 اتفاق نیفتند

۱ - ساده با تو حرف می‌زنم؛ تهران: دارینوش، ۱۳۸۲، ص ۱۲۲ - ۱۲۵.

فارسی شبه قاره



مثنوی ابر گهر بار غالب

چکیده:

نویسنده مقاله که اغلب پیرامون غالب شناسی مطالب علمی تهیه می‌کند، این دفعه به تحلیل و تجزیه مثنوی ابر گهر بار غالب پرداخته است. میرزا اسدالله غالب (م ۱۸۶۹م) شاعر دو زبانه اردو و فارسی بوده، اما در دوره‌ای که می‌زیسته شعر اردوی وی بیشتر مورد توجه محافل ادبی و علمی قرار گرفته است. شعر فارسی وی از لحاظ تعداد چند برابر شعر اردوی اوست که شامل چندین مثنوی به فارسی است. مثنوی ابر گهر بار قبلاً خیلی مختصر در مجله‌های مختلف فارسی معرفی شده بود، اینک اولین دفعه است که پژوهشگری به تفصیل به شرح محاسن و نواقص آن کمره‌مت بسته است. مثنوی ابر گهر بار اولین دفعه در کلیات فارسی غالب چاپ شده اما دومین دفعه در ۱۸۶۴ م در مطبع اکمل المطابع به طور جداگانه منتشر شده ولی به علت مغلوط بودن بیش از حد متعارف مورد پسند شاعر حساس قرار نگرفت. از موضوعات جالب مثنوی، حمد الهی، نعت نبوی "ص" و منقبت می‌باشد و احساسات عقیدتی و ایمانی که از ویژگیهای شعر غالب است.

مرزا اسدالله خان غالب (۱۷۹۷ - ۱۸۶۹ میلادی) در ربع اول سده نوزدهم میلادی که هنوز دوران شباب را طی می‌کرد بقیض فضل الهی و به یمن تائیدات نامتناهی خداوندی استعداد و نبوغ خویش در فن شاعری ارائه نموده در همه اصناف سخن طبع آزمایی کرد. او شاعر ذولسان بود یعنی در زبان اردو و فارسی شعر می‌سرود. شعشعه آفتاب مهارت در فن شعر چون از مشرق قریحه سرشارش بر افق قلوب طائفه سخن فهمان دقیقه رس تافت، چشمشان را خیره ساخت و صیت شهرت سخنوری او اطراف و اکناف شبه قاره را فرا گرفت. اشعار آبدارش

را مردم دیده و و پسندیدند و خیالات سحر حلالش را همه منتقدان، کامل العیار یافتند. این سخنور عالی قدرگویی سبقت از امثال و اقران ربود و این امر در او تفاخر ایجاد کرد و بدین وسیله تکبر و غرور در او راه یافت و او خود را شاعر بی همال و سخنور بی مثال تصور کرد؛ این خیال در فکرش خطور کرد که در قبال شاهنامه فردوسی طوسی (م: ۴۱۱ هـ ق) غزوات سید المرسلین و حبیب رب العالمین حضرت محمد مصطفی (ص) را در سلک نظم بکشد ولی توفیق حق در این طریق رفیقش نشد و او در این باب از سعادت اعانت ازلی بی نصیب ماند و فقط چند عنوانات تمهیدی را توانست به رشته نظم کشد و همه عمر این آرزوی خویش را به پایه تکمیل توانست رسانید. چنان که خود می‌گوید:

"توفیق داستان طرازی نیافتم".^(۱)

این شاعر توانا که کوس لمن الملکی می نواخت و دعوای اتولا غیری می‌کرد در سال ۱۸۶۳ میلادی که پیروی بر او مستولی و طاقش طاق شده بود بار دوم عزم اشاعت کلیات فارسی را جزم کرد. این مثنوی ناتمام را - که تا آن وقت فقط همان موضوعات مقدماتی با حک و اضافه داشت - شامل کلیات کرد. کاربردان اکمل المطابع این مثنوی را پسندیده از غالب تقاضای اشاعت جداگانه کردند و موفق شدند و در سال ۱۸۶۴ میلادی این مثنوی از آن مطبع از حلیه طبع آراسته شد. این نسخه مثنوی، دیباچه و تقریظ و توضیحاتی درباره چهل و یک واژه متروک و نامانوس - نوشته خامه گوهر نگار آن نابغه روزگار - در برداشت. بنابراین ناشران ادعا کردند که قبل از طباعت غالب برین مثنوی تجدید نظر کرده‌است، لکن در بادی النظر ادعای شان درست نیست، زیرا این نسخه سهو و خطاهای فاحش کاتب دارد. از این می‌توان استنتاج کرد که کسی زحمت درستی اشتباهات کتابت نکرده است؛ مثلاً:

۱ - بسم الله الرحمن الرحیم، درین مثنوی درست نقل نشده است. در آن واژه "الله" از سهو نسخ محذوف شده است.

۲ - سی و چهار شعر تحت عنوان "بیان معراج" از آن نسخه صرف نظر کرده شد؛ یعنی از نقل کردن آنها اجتناب ورزیده است که بالیقین بدون اجازت شاعر است.

حس می‌کنیم که طباعت جداگانه این مثنوی، طبع نفاست پسند غالب را منعض کرد، بدین علت هر که از او نسخه‌ای طبع جدید مثنوی می‌طلبید او در پاسخ می‌نوشت: "فکر تازه‌ای نبود، در کلیاتم موجود است". به عبارت دیگر غالب می‌خواست که "نسخه طبع جدید" را صرف نظر نماید و برای مثنوی به کلیات فارسی رجوع کنید.

غالب در مثنوی ابر گهر بار شیوه مثنوی نگاران پیشین را به کار برده آغازش از حمد و نعت و منقبت و غیرهم کرده است؛ ولی از مدح پادشاه وقت، صرف نظر نموده‌است. بیشتر اشعار این مثنوی را شاعر در عهد جوانی سروده؛ زیرا به قولش در آن زمان بحر طبع اش بر روانی بود. این سخن آفرین نامدار در آبدار از بحر طبع سرشار برآورده برکشتی ورق نهاده به

۱- مهر - غلام رسول - خطوط غالب، چاپ لاهور - ص ۶۰۹.

حضور جوهر شناسان ذی وقار عرضه کرد تا قدر و منزلتش بشناسند؛ الحق هر که دید، پسندید و تحسین کرد. شمس العلماء خواجه الطاف حسین حالی این مثنوی را از همه مثنویاتش ممتاز شمرده است. (۱) همین طور سر سید احمد خان در "آثارالصنادید" نوشته است که چون به اتمام خواهد رسید گلدسته بزم احباب خواهد شد. (۲) این چنین ستایش از فضلای روزگار که معاصرینش بودند، بنده را برآن داشت که هر عنوان مثنوی را تجزیه و تحلیل و بررسی کرده و معرفی افکار و اندیشه های غالب را در حد یک مقاله پردازم تا خوانندگان با تمکین ابیات دلپذیر از شیرینی و تازگی آنها لطف اندوز بشوند.

توحید :

شاعر شهیر شبه قاره ابتدای این مثنوی از حمد و ثنای ذات یکتا و بی همتای «رب السموات والأرض و ما بینهما» کرده یک صد و چهارده بیت سروده است. آغاز ستایش و سپاس خدای گیتی آرای چنین می کند :

سپاسی کز تو نامه نامی شود	سخن در گزارش گرامی شود
سپاسی که آغاز و گفتار ازوست	سخن چون خط از رخ نمودار ازوست
سپاسی که تالاب ازوکام یافت	روانها بدان رامش آرام یافت (۳)

غالب در این حمد و ثنا یکتایی آن لا شریک را بیان کرده، می گوید: سپاس بی قیاس رب العالمین را می زبید که او هر که و مه را روزی می رساند. اسم اعظم آن بی همال اگر برانگشتی کسی کنده باشد همه جن و انس و دیو و پری او را کعبه آمال و قبله اقبال شمرده برگردد او حلقه زده دم انقیاد و اطاعتش می زنند. اوست که مسیحارا "متاع اثر" اینقدر ارزانی فرمود که از دمش مرده زنده می شد. بخشش و عطای آن بی همتا اگر چنین عام نبود کسی جرأت و جسارت بردن نامش ننمودی. او رضاجوی دل درویشان و هوا خواه سالکان مسالک معرفتش است. کثرت خوانندگان او را نمی آزارد و بسیاری پناهندگان و زنهار خواهان او را نمی آزرده. اوست که دل علاقه مندان خویش را می رباید و ناز عاجزان و ناتوانان را می کشد. بادی که از او پنهانی بر قلب ذی روح می وزد، زبان را نیروی گویایی بخشد. نگاهی که در چشم نهان باشد مهر و خشم را قوت نمایان شدن می دهد:

خدایی که زان گونه روزی دهد	که هم روزی و هم دو روزی دهد
کسی را که باشد برانگشتی	زند گردد او حلقه دیو و پری

۱- حالی، الطاف حسین، شمس العلماء، "یادگار غالب" (اردو) مطبوعه مجلس ترقی ادب، لاهور ص ۴۷۳.

۲- همان کتاب، ص ۴۷۴، پاورنی ۱، از خلیل الرحمن داؤدی.

۳- غالب اسدالله خان - "کلیات غالب" (فارسی) مطبوعه لاهور، ص ۱۴۶ - ۱۴۷.

میجا بدان مرده را جان دهد	متاع اثر بس که ارزان دهد
کرا زهره بردن نام او	نباشد اگر بخشش عام او
هوا خواه هر رخ که گردیش هست	رضاجوی هر دل که درویش هست
نیابد ستوه از پستاهندگان	نرنجدز انبوه خوانندگان
کشد ناز، لیکن ز افتادگان	ریاید دل، اما ز دلدادگان
دهد بال پیدایی مهر و خشم ^(۱)	نگه را که بیرون نباشد ز چشم

فی الجمله نمی داند که بنیاد روزگار و نمود طلسم بهار از کجا است:

نمود طلسم بهار از کجاست	نپیدش کاین روزگار از کجاست
نشاید ز دانست او دم زدن ^(۲)	به نیروی نه چرخ برهم زدن

سپس گوید ای انسان ضعیف البیان الله تعالی جل شأنه ترا بصارت و بصیرت داد تا از باصره بصیرت مشاهده جلوه جمال جهان آرای بنمایی. ترا عقل و خرد و فهم و فراست اعطا کرد تا بدانی و بفهمی که آفریننده کائنات خدای لم یزل و لایزال است. اوست که پیکر آب و گل را حسن و رعنائی بخشید. نه سپهر را به گردش آورد و آسمان را از آفتاب و مهتاب و انجم و زمین را از گل و ریحان و اشجار پراثمار و سایه دار و سرسبز و شاداب مزین کرد. اوست که تاجوران را بر اریکه انیقه پادشاهی می نشاند و راهروان و مسافران را از دست راهزنان می رهاند و شناسندگان خویش را به سوی خویش راهنمون می باشد و هراسندگان را از غم و الم و بیم و ترس نجات می دهد. اشک باری رگ ابر و بی قراری برق از اوست. تنها اوست که علیم بذات الصدور است و از اسرار قلوب و رازهای زبان خاموش آگاهی دارد. همه هوای او در سردارند و هر ذی روح در تحمید و تمجید او رطب اللسان باشد. غالب از بحر ذخار قریحه سرشار ذره های آبدار در حمد و سپاس پروردگار برآورده، بر بساط سخن بدین نمط افشانده است.

بدانش ترا دیده ور کرده اند	چراغی درین بزم بر کرده اند
خرد کز جهانیست پیشش خبر	نباشد ز عنوان خویشش خبر
نه بیند جزین هیچ بیننده ای	که ما را بود آفریننده ای
نگارنده و پیکر آب و گل	شمارنده گوهر جان و دل
به گردش در آورده نه سپهر	به گردون برآورده ماه و مهر
به شاهی نشانده خسروان	ز رهزن رهاننده رهروان
شناسندگان را به خود رهنمای	هراسندگان را غم از دل ربای
رگ ابر را اشکباری ازوست	دم برق را بی قراری ازوست
زبان های خاموش گویای او	نهان های اندیشه پیدای او
به هر لب که جویی نوایی ازوست	به هر سوکه بینی هوایی ازوست ^(۳)

۱- کلیات غالب (فارسی) صص ۱۴۷-۱۴۸ ۲- همان کلیات - ص ۱۴۹

۳- همان کلیات، صص ۱۴۹-۱۵۰

شاعر چیره دست سپس می‌گوید که بسیاری از بنی نوع انسان هستند که به دست خویش از سنگها پیکر اصنام را می‌تراشند و آن بتان را اله یا معبود می‌پندارند و پیش آنها سجده ریز می‌شوند. بعضی باین خیال عبادت آفتاب می‌کنند که از این روزن آن محبوب حقیقی رخ خویش می‌نماید و برخی تیره درونان و دشمنان عقل و دانش آتش را نشان خدایی دانسته، می‌پرستند. تنشان اگرچه میل و رغبت به آذر دارد ولی دل آنان نیایش باری تعالی می‌کند. برخی آشفته و سرگشته در صحرا و برزن ذکر خدای وحده لاشریک کرده در جستجوی سرگردان هستند. آنان که به ظاهر بدین آیین و روش کارند هستند، به باطن کمر به یزدان پرستی بسته‌اند. به عبارت دیگر هدف و مرام همه فقط پرستش الله - تعالی جل شانه - است :

به بت سجده زان رو روا داشته	که بت را خداوند پنداشته
وگر خیره چشمیست نیر پرست	به دُرِد می از جام اندیشه مست
به مهرش ازان راه جنیبه مهر	کزین روزنش دوست بنمود چهر
ز تاری درونان اهریمنی	گرومی بود کز خرد دشمنی
ز بس داد ناآشنایی دهند	به آتش نشان خدایی دهند
به تنها به آذر گرایش کنان	به دلها خدا را نیایش کنان
گرومی سراسیمه در دشت و کوی	خداوند جوی و خداوند گوی
ز رسمی که خود را بر آن بسته‌اند	به یزدان پرستی میان بسته‌اند
نظرگاه جمع پریشان یکیست	پرستنده انبوه و یزدان یکیست (۱)

درینجا بیان توحید باختتام می‌رسد و غالب بصوب مناجات بدین گونه گریز می‌کند:

چون اینجا رسیدم ، همایون سروش	به من بانگ بر زد که غالب خموش
چون از وی پذیرای راز آمدم	مناجات را پسرده ساز آمدم
به ساز نیایش شدم زخمه ریز	بدان تا بدینسان کنم زخمه تیز (۲)

مناجات :

غالب در دیباچه مثنوی درباره این مناجات چنین برخورد بالیده است :

ابسا سخن های دلاویز و مهر انگیز گفته آمد ویژه در مناجات به شیوه ابداع سان رندانه و قلندرانه سخن سروده شد که سروشان بهشتی رالب از شور و هاهوی، تبخاله زد (۳) :

خدایا زبانی که بخشیده ای	به نیرو و جانی که بخشیده ای
دمادم به جنبش گراید همی	ز راز تو حرفی سراید همی
ندانم که پیوند حرف از کجاست	درین پرده لحنی شگرف از کجاست (۴)

۱- همان کلیات ، صص ۱۵۱ - ۱۵۲ ۲- همان صص ۱۵۲

۳- غالب ، اسدالله خان. "مثنوی ابر گهربار" (دیباچه) مطبوعه اکمل المطابع ، دهلی ، صص ۳

۴- کلیات غالب ، صص ۱۵۳

اسلوب احمد انصاری درباره شعر بالا در مقاله ای که بزبان اردواست، مینویسد: (ترجمه)
 "غالب خود اغلباً از پرگویی و رفعت و عظمت کلام خویش مدام غرق حیرت است. او چون
 برین مظهر نشسته می اندیشد، طبع متجسس او از پرسیدن چنین سؤالات خودداری نمی تواند
 کرد که سرچشمه این تنظیم پیچیده حرف و صوت که آن را شاعری می نامند کجاست؟ منبع
 این نغمه پراسرار کجاست؟ شاعر و فلسفی و دانشور بموجب فهم و شعور خویش کوشش
 نموده اند که این پرده های را بگشایند^(۱) غالب هم سعی نموده است که پرده از روی این راز
 سر بسته و سر نهفته بردارد چنانچه او می گوید که در سراسر کائنات فقط جلوه خداوندی کارفرما
 است ولی این هم باعث استعجاب اوست که چون به مصداق "هوالظاهر و هوالباطن" پیدا و
 پنهان اوست، پرده از کیست؟ این امر پنهان نیز بر کسی به جز او عیان نیست که پرده ها ساختن و
 در هر پرده شکاف انداختن از چیست؟ در این کائنات کسی ما سوی او نیست لذا بر روی
 روشن خویش نقاب انداختن و خود را از انظار بینندگان پنهان کردن از چه علت است؟

چو پیدا تو باشی نهان هم تویی	اگر پرده ای باشد آن هم تویی
به هر پرده دمساز کس جز تو نیست	شناسنده راز کس جز تو نیست
چه باشد چنین پرده ها ساختن	شکافی به هر پرده انداختن
بدین روی روشن نقاب از چه رو	چوکس جز تو نبود حجاب از چه رو ^(۲)

ای باری تعالی تو هرچه درین کائنات است فهرست صفات تست که از هر حیث کامل بلکه
 اکمل است و این شئون آشکارت مقتضی فرمانروایی تست.

همانا از آنجا که تویی ذات	بود فردِ فهرستِ حُسنِ صفات
تقاضای فرمانروایی در اوست	ظهور شئونِ خدایی در اوست
بدان تازه گردد مشام از شمیم	بدان بشکند به باغ از نسیم
از آن جا ننگه روشنایی برد	و ز آنجا نفس نغمه زایی برد ^(۳)

درین کائنات هر سو جمال و جلال تو عیان است. سپهر از روشنی مهر و رخسندگی
 انجم درخشان است. موج دریا و آب گوهر، نطق انسان و خروش پرندگان، هوش و ذکاوت دانا،
 و هم وهم و گمان نادان پرتو آن صفات تست. تویی که زیبایی و نیکویی خویش را هویدا
 می کنی؛ تو در صور گوناگون خود را نمایش می دهی و در هر صورت جلوه حسن و جمالت
 آشکار است.

به هرگونه پروازش هست و بود	جمال و جلال تو گیرد نمود
به گردون ز مهر و به اختر ز تاب	به دریا ز موج و به گوهر ز آب
به انسان ز نطق و به مرغ از خروش	به نادان ز وهم و به دانا ز هوش

۱- انصاری، اسلوب احمد، مقاله به عنوان "ابرگهبار کا ایک پہلو" مطبوعه مجله "صحیفه" غالب

نمبر ژانویه ۱۹۶۹ م. ص ۳۳۳. ۲- کلیات غالب (فارسی) ص ۱۵۳

۳- کلیات غالب (فارسی) ص ۱۵۳

ظهور صفات تو جز در توییست نشان های ذات تو جز در توییست^(۱)
 غالب در چهل و چهار شعر صفات پروردگار بحر و بر و خالق شام و سحر را بیان کرده است که
 ذکر آنها باعث اطالۀ کلام باشد.

شاعر سپس تذکرۀ آلوده دامنی خویش و اقرارگناه هایی که از نادانی ارتکاب کرد،
 می‌کند و می‌گوید: ما تردامنان از بلاهت و حماقت، عدوی خویش هستیم. عده عصیان ما از
 حدشمار بیرون است. ما همواره ناگفتنی‌ها گفتیم و ناکردنی‌ها کردیم و آنچه در شرع محظور
 است مباح پنداشتیم، از این رو سزاوار نفرین و لایق ملامت هستیم. کس - ما سوای وقایع نگار
 یمین - از ما نیاسوده است و اکنون گمان می‌بریم که به روز قیامت چون اعمال ما سنجیده
 خواهد شد روان ما را به دوزخ خواهند برد:

هر آینه ما را که تردامنیم	ز دیوانگی باخرد دشمنیم
ز آلودگی ها گرانی بود	همه سختی و سخت جانی بود
ز لب جز به ناگفتنی کار نه	ز خود جز به نفرین سزاوار نه
نیاسود از ما به کنج و کمین	کسی جز وقایع نگار یمین
چو از پرده پرس و جو بگذرند	روانهای ما را به دوزخ برند ^(۲)

شاعر شیرین نوا و توانا اکنون سعی می‌نماید که خود را مجبور نشان بدهد و بنا بر
 نخواستی "المجبور معذور" براثت خود را ثابت کند و برای رستگاری خویش زمینه را هموار
 سازد؛ چنانچه به درگاه باری تعالی عرض پرداز شده می‌گوید: این همه آورده تست؛ زیرا ابری
 اگر بر گلزار بارد گیاهی به دیوار هم بروید لکن این امر ناپسندیده، نشان از سوسبزی گلستان
 می‌دهد. ما اگر از انجام دادن کارهای نامشروع از چشمت افتاده ایم و بدین علت ذلت و ضلالت
 مقدر ما شده است، بدان که ما هم برگهای سبزیگاه بوستان هستیم:

به هرگونه کالا روایی ز تست	به ما بهره ناروایی ز تست
ز ابری که بارد به گلزار بر	بروید گیاهی به دیوار بر
بدان نابرومندی آن ناتوان	ز سوسبزی باغ بخشد نشان
اگر خوار در نارواییم ما	به باغ تو برگ گیاهیم ما ^(۳)

غالب به صورت تمثیل حکایت پادشاهی جلیل‌القدر را که در سایه دولتش رعیتش به
 آسایش به سر می‌برد، بیان می‌کند که او را چون بر اسیوان و خسته دلان گذر افتاد از ناله و زاری
 شان چنین متأثر شد که آن همه را آزاد کرد.

حکایت:

این حکایت مشتمل بر یک صد و چهل و پنج بیت است و از شعر زیر شروع می‌شود.

۲- همان کلیات، ص ۱۵۵ و ۱۵۶

۱- همان کلیات ص ۱۵۴

۳- همان کلیات، ص ۱۵۶

شنیدم که شاهی درین دیرتنگ ز پهلُو برون راند لشکر به جنگ (۱)
 پادشاه ذی وقار به سپاه بسیار و لشکر جزار بر دیار عدوی نا به کار هنگام عصر تاخت
 آورد. او تاب مقاومت نیاورده پا به فرار نهاد. مملکتش به حیطة تصرف این سلطان ذی شأن آمد.
 آن تاجور نامدار از فتح و نصرت شادمان شده همه مال غنیمت که بدست آمد در میان لشکریان
 به طور انعام توزیع کرد.

ز کسالای تاراج دامن فشانند به لشکر زر و مال دشمن فشانند (۲)
 ازین داد و دهش چون فراغت یافت عزم مراجعت به مملکت خویش جزم کرد و فرمان
 داد که به جهت برگزار داشتن جشن فتح و ظفر همه مملکت به ویژه پایتخت را بیاریند چنانچه
 پی اجرای منویات مَلِک مَلِک صفت دسته‌ای از سرهنگان و کارمندان به سرعت به صوب مَلِک
 خویش گسیل کردند. ساکنان پایتخت از شنیدن مژده فرحت زا و ملک ستانی آن پادشاه ظفر
 دستگاه در جامه نگنجیدند و در متابعت فرمان آن کج کلاه همگان در آذین بستن شهر بالاخص
 آن شاهراه که به سوی قصر شاهی می رفت مشغول شدند و پادشاه در رفتن راه دانسته درنگ
 می‌کرد تا قبل از رسیدن او آئینه بندی دارالسلطنت به پایه تکمیل برسد و پذیرایی اش به نحو
 احسن به عمل آید. غالب آراستن و زینت کردن در و دیوار و کوچه و بازار به آئینه و چراغها را
 چنان به تصویر کشیده است که همه منظر جلوی چشم خوانندگان مجسم می‌شود. اینک چند
 شعر از کلام غالب تقدیم می‌گردد:

هم از شام مشعل بر افروختند	امینان به کوشش نفس سوختند
به مهتاب شستند سیمای خاک	فشانند پروین به دیبای خاک
به بازارها سو به سو، صف به صف	به پیرایه بندی گشودند کف
زهر پرده نقشی برانگیختند	به هرگوشه چینی در آویختند
بدان گونه آئینه ها ساختند	که بینندگان چشم و دل باختند
سحرگاه چون داد بار آفتاب	زهر گوشه سرزد هزار آفتاب
زمین را ز گرمی بجوشید مغز	برون داد ازکان گهرهای نغز
به آرایش جاده رهگذار	صدف ریخت از بحر دُر برکنار
تو گویی ز تاب گهرها به روز	که نگسته پیرایه شب هنوز (۳)

پادشاه ذی جاه به فزوشکوه می‌رفت که ناگاه نگاهش به اسیران خسته تن و بیمار و
 زندانیان نحیف و نزار افتاد که :

بر اجزای تن جا به جا بند سخت	به هر بند لختی ز تن لخت لخت
نفس گرم شغل چراغان ز آه	ز گرمی خس و خار سوزان به راه (۴)

۲- همان کلیات : ص ۱۵۷

۱- همان کلیات : ص ۱۵۷

۴- همان کلیات ، ص ۱۵۸.

۳- همان کلیات ، ص ۱۵۸

آن آزرده دلان چون شاه جوان بخت را دیدند دُر آبدار اشک بر راهش نثار و خوانهای
یاقوت آرزوهای خون گشته را به حضور آن زبینه تاج و تخت تقدیم کردند.

جگرگون نگاهان خونین نوا	گرفتند چون داغ برسینه جا
ز اشک فروخورده مشتی گهر	ملک را فشاندند بر رهگذر
ز خون گشته پنهان هوسهای خویش	کشیدند خوانهای یاقوت پیش ^(۱)

حالت زارشان دل خسرو دیده ور را تحت تأثیر وصف ناپذیر قرار داد. آن مَلِک مَلِک سرشت آه
سرد کشید و چشمه تَلَطَف و مِلَاطَفَت در دلش جوش زد. آنان را مژده رهایی داد و گفت این
خسته دلان و خونین جگران نیز از ما هستند. آن بیچارگان و درماندگان چو از بحر بیکران
عاطفت پادشاه بهره ور شدند از وفور مسرت و شادمانی مُروارید شفاف از خلال مژگان آنان سرا
زیر شد:

شده دیده ور را دل از جای رفت	به خاموشی اش بر زبان های رفت
خاموشی به دلجویی آواز شد	ترخّم به گفتار دمساز شد
لب از جوش دل چشمه نوش ریخت	نوید رهایی به سر جوش ریخت
که اینان جگرخستگان منند	به آهن فروبستگان منند
به جز موی و ناخن که بینی در از	زبان کوتاه از دعوی برگ و ساز
لباس از گلیم و زر از آهن است	گر آهن زمن و زر گلیم از من است
نیاورده اند آنچه آورده اند	ز من برده اند آنچه آورده اند
به آیین در آینه انجمن	مرا کرده اند آشکارا به من
از آن رو که در تب رتاب منند	همان ذره آفتاب منند ^(۲)

غرض غالب از ایراد این داستان آن بود که خداوند متعال که شاه شاهان این جهان و
واقف حال همه خونین جگران است بالیقین بر مکنون ضمیر این عاجز و حقیر آگاهی دارد از
این رو، امید واثق و رجای کامل است که کرم آن کریم به عفو گناه من مسابقت جسته جرائم این
بنده در مانده را نکرده خواهد انگاشت. همای همت آن پادشاه که بر قطعه ربیع مسکون حکمرانی
می کرد، اگر می تواند، سایه صلاح و فلاح و جناح فوز و نجاج بر مفارق رعایا مبسوط ساخت و
به عدل و بذل مصالح بنی نوع انسان را از روی اهتمام به اتمام می تواند که برساند پس توای
غفور الرحیم که خالق و مالک این کائنات هستی و به موجب نص قرآن مجید "هو علی کل شی
قدیر" بر همه چیز قادر هستی هم می توانی که بر گناهگار و جنایت کار چون من لطف و مهربانی
بفرمایی؛ زیرا بر صفحات و تصورات اهل تصدیق این قضیه موضح و مصور است که همه
انواع خیر و شر و جمله اصناف نفع و ضرر بر حسب ارادت و مقتضای مشیت خداوند جل ذکره
نافذ می گردد لذا من اگر میان نور خیر و ظلمت شر فرق نکرده در بادیة ضلالت سرگردان شده
از عواقب اعمال غافل ماندم مقصر نیستم که این هم از اراده و خواست تو بود. بدین علت باید

که بر اقوال و افعال من مواخذت ننمایی بل باید عفو را بر عقوبت ترجیح بدهی.
 تو که علام الغیوب هستی می دانی که من مادام الحیات در مصائب و نوائب به سر برده‌ام لذا از تو ستار العیوب و غفار الذنوب چشم دارم که به روز حشر چون همه مخلوق تو در عرصه محشر جمع شود و بندگان نیکوکار متقی و پرهیزگار گوهر درخشان اعمال صالح و لؤلؤی لالای افعال شایسته به صد فخر و مباهات به حضورت عرضه خواهند کرد، در آن هنگام من در حلقه آن مردم خواهم بود که از حسرت و یأس، دست به دندان گزیده از خجالت و ندامت غرق غرق انفعال شده، سر در گریبان فرو برده باشند، من در آن زمره حرمان نصیب چشم بر رحمت و کرمیت به این امید دوخته که بر فضائح افعال و اعمال و تبائح گفتار و کردار من چشم خواهی پوشید و آنها را بر میزان عدل نسنجیده مرا خواهی بخشید.

تو نیز ای که هر چیز و هر کس ز تست	بهار و خزان و گل و خس ز تست
بروزی که مردم شوند انجمن	شود تازه پیوند جانها به تن
روان را به نیکی نوازندگان	به سرمایه خویش نازندگان
گهرهای شاهوار پیش آورند	فروهیده کردار پیش آورند
به هنگامه با این جگر گوشگان	در آیند مشتی جگر توشگان
ز حسرت به دل برده دندان فرو	ز خجالت سر اندر گریبان فرو
در آن حلقه من باشم و سینه‌ای	ز زخم های ایام گنجینه‌ای
به بخشای برناکسی های من	ثهی دست و درمانده‌ام وای من
به دوش ترازو مَنه بار من	نسنجیده بگذار کردار من (۱)

غالب اقرار گناه‌های خویش کرده به صد عجز و نیاز التماس می‌کند که سنجیدن کردار من باعث افزایش رنج و آزار خواهد شد. آزارم در این است که گرانباری درد عمر پاپدار من سبک سار را بسنجی تا بدانی که چه قدر محنت و مشقت تو بر من تحمیل کرده بودی. نمی‌خواهم که کس مثل من در جهان گذران چنین زیست بکند.

به کردار سنجی می‌فزای رنج	گرانباری درد عمرم بسنج
که من با خود از هرچه سنجد خیال	ندارم به غیر از نشان جلال
چه پوسی چون آن رنج و درد از تو بود	غمی تازه در هر نورد تو بود
مبادا به گیتی چو من هیچ کس	جحیمی دل ز مهریبری نفس (۲)

غالب گوش بر نوید عفو و رستگاری داده، می‌گوید:

پیرسش مرا در هم افسرده گیر	پروگاه را اصرصری بُرده گیر
پس آنکه به دوزخ فرستاده دان	در آتش خس از باد افتاده دان (۳)

۲- همان کلیات، ص ۱۶۰ - ۱۶۱

۱- همان کلیات، ص ۱۶۰

۳- همان کلیات، ص ۱۶۱

«مراد از پرشش، بازپرس قیامت است. می گوید که موا از بازپرس مستثنی دار. فرض کن که از من باز پرس شده و یک پرگاه را باد صرصر برده است و هم فرض کن که به دوزخ فرستاده شد یعنی از باد آن پرگاهی در آتش افتاده است.»^(۱)

غالب سپس گوید که بازپرس اعمال اگر از بس لازم و ناگزیر است مرا هم توفیق گفتار ارزانی فرما و برشکوه و شکایت که من به تو دارم گوش بده. اگر در حرف شکایت من شوخی و گستاخی رو دهد بر در جلال مزین و پوزش از من مجوی زیرا دل من تفته و جگرم از غم و غصه خون شده است و می دانی مصیبت زده و آزرده خاطر، گستاخ و بی یاک می شود:

وگر همچنین است فرجام کار	که می باید از کرده راندن شمار
مرا نیز یارای گفتار ده	چه گویم بر آن گفته زنهاده
در این خستگی پوزش از من مجوی	بود بنده خسته، گستاخ گوی ^(۲)

غالب اکنون لب شکوه را وا کرد اظهار حال دل زار چنین می کند. تودانی که من مادام العمر از ساغر روزگار تلخی نکال و ملال را چشیده ام. همواره به خمار بلا مبتلا بوده ام. این درد و الم را نهفتن و از گفتن محترز ماندن، سودی نخواهد داد. تو کاملاً آگاه هستی که من کافر نیستم. آتش و آفتاب را نمی پرستم... گناه من فقط این است که می گسارم و آن هم به محض اینکه این اندوه رُباست. این امر نیز بر تو مخفی نیست که در سراسر زندگانی خویش هیچ گاه از درخت بختم گلهای تمنای کامگاری نشکفت. چه قدر غم و اندوه در نهان خانه دل پوشیده دارم و چه قدر رنج و محن در زاویه سینه ام پنهان است. من اگر به جهت محو ساختن آشفستگی خویش برین آب آتش گون انحصار به این امید کردم که از نوشیدن چند جرعه و آن هم گاه گاهی غم دنیا را به یاد فراموشی بسپارم و خاک در دیده غم و الم بیندازم، این قدر گناهی نیست که مواخذت بفرمایی. بگو اگر از تجرع شراب ناب اجتناب می ورزیدم نجات ازین نکبت و مصیبت چگونه می یافتم. مجبور بودم لذا معذور باشم.

همانا تودانی که کافریم	پرستار خورشید و آذر نیم
نکشتم کسی را به اهریمنی	نبردیم ز کس مایه در راهزنی
مگر می که آتش بگورم از اوست	به هنگامه پرواز مورم از اوست
من اندوهگین و می انده ربای	چه می کردم ای بنده پرور خدای ^(۳)

مولانا حالی می نویسد:

این مفهوم را چنین بیان کردن که "آتش به گورم از اوست" و "پرواز مورم از اوست" منتهای بلاغت است. نشاط موقتی که از نشئه باده به دست آید آن را بهتر از این استعاره بیان کردن ممکن نیست زیرا پرواز مور علامت مرگ اوست. همین طور نشاط عارضی از نشئه شراب ناب بالآخر

۱- حالی - الطاف حسین، شمس العلماء، "یادگار غالب" (اردو) مطبوعه لاهور، ترجمه ص ۴۸۰.

۲- همان کلیات، صص ۱۶۱ - ۱۶۲

۳- کلیات غالب (فارسی) ص ۱۶۱

باعث هلاکت است. (۱)

غالب احساسات و جذبات خویش را به آهنگ تند و تیز بیان کرده است. او می گوید که حساب باده پیمایی از شاهان نامور و تاجداران مقتدر مثل جمشید و بهرام و پرویز و غیرهم بگیر زیرا آنان را لوازمات شراب خوری میسر بود و آن همه "با اندازه خواهش" از می نوشی چهره بر افروخته و دل دشمن را سوخته و چشم عدورا دوخته، داد عیش و نشاط داده اند نه از من که گاه گاهی از دریوزه گری رویم را سیاه کرده ام.

حساب می و رامش و رنگ و بوی	ز جمشید و بهرام و پرویز جوی
که از باده تا چهره افروختند	دل دشمن و چشم بد سوختند
نه از من که از تاب می گاه گاه	به دریوزه رخ کرده باشم سیاه (۲)

تو خود بگو هیچ وقت لوازمات باده پیمایی مرا حاصل بود؟ نه باغ و بُستان، نه مطرب و نغمه خوان، نه رقص پری پیکران نه غوغای رامش گران، نه ساتی خوب رو نه جام و مسبو. زمانه بسی اوراق سیاه و سفید لیل و نهار در نوشت ولی سیاه پای من مبدل به سپید پایمی نشد. آیا نمی دانی که بسیاری از روزهای باران و شبهای مهتاب جام سفالین من از این آب آتشین تھی بود. در فصل بهار، من از غم بی برگ و نوایی در خانه بسته و درکنج تنهایی نشسته، دست حسرت می مالیدم و خون جگر می خوردم. اشک گرم می ریختم و آه سرد می کشیدم.

نه بستان سرایی نه میخانه ای	نه دستانسرایسی نه جاتانه ای
نه رقص پری پیکران بر بساط	نه غوغای رامشگران در رباط
بسا روز باران و شبهای ماه	که بودست بی می به چشم سیاه
افق ما پر از ابر بهمن مهی	سفالینه جام من از می تھی
بهاران و من درغم برگ و ساز	در خانه از بی نوایی فراز
جهان از گل و لاله پر بوی و رنگ	من و حجره و دامنی زیر سنگ (۳)

غالب درباره گناه خویش با خدای چنین لب به سخن می گشاید:

بهر جرم کز روی دفتر رسید	ز من حسرتی در برابر رسید
بفرمای کان داوری چون بود	که از جرم من حسرت افزون بود (۴)

ای رب رحیم اگر خون حسرت های من را هدر و از پاداش آنها قطع نظر کرده ای، من نیز از جمله حسرت های خویش دست می بردارم و چشم دارم که من رند ناپارسا و گبر مسلمان نما را که پرستار منشور تست پروانه نجات و رستگاری عطا خواهی فرمود:

گذشتم ز حسرت امیدیم هست	سپید آبروی سپیدیم هست
که البته این رند ناپارسا	کج اندیشه گبر مسلمان نما

۱- حالی - الطاف حسین - شمس العلماء، "یادگار غالب" (اردو) مطبوعه لاهور، ترجمه از نویسنده

صص ۴۸۰ - ۴۸۱. ۲- کلیات غالب (فارسی)، ص ۱۶۲

۳- کلیات غالب (فارسی)، ص ۱۶۲ ۴- همان کلیات، ص ۱۶۴

هوادار فرزانه منشور تست
به غالب خط رستگاری فرست^(۱)

پرستار فرخنده منشور تست
به بسند امید استواری فرست

نعت :

نعت سیدالسادات و سرور کائنات حضرت محمد مصطفی - صلی الله علیه و آله وسلم
- مشتمل بر پنجاه و هفت بیت است که آغازش چنین است.

به نام ایزدای کلک قدسی سریر
بهر جنبش از غیب نیرو پذیر^(۲)
در ابتدا هشت بیت به طور تشبیب سروده، سپس به سوی مدحت سیدالمرسلین (ص) گریز
نموده، می گوید :

درودی به عنوان دفتر نویس
به دیباچه نعت پیمبر (ص) نویس^(۳)
بعد ازین سی و هفت شعر در تمجید و تجلیل حبیب کبریا صلی الله علیه و آله وسلم
نگاشته اینطور شروع میکند:

محمد "ص" کز آینه روی دوست
جزینش ندانست دانا که اوست^(۴)
همه شعرای ردیف اول در نعت گویی استادی و مهارت و نیز چیرگی بر زبان و تسلط
بر بیان از خود نشان داده موضوعات مختلف را به اسلوب شایسته و شیوای نغز به رشته تحریر
آورده اند، بدین سبب این گونه اشعار برای شعرای متأخرین جنبه تقلید دارد و هر آنکه به خوبی
از عهده نعت سرایی بر آید مورد تقدیر و تحسین سخن فهمان قرار می گیرد. غالب در نعت آن
ختمی مرتبت - صلی الله علیه و آله وسلم - حذاقت ذهن و رشادت فکر و دقت نظر را به عمل
آورده، داد سخن داده است؛ به ویژه در بیان معراج:

زهی روشن آینه ایزدی	که در وی نگنجیده رنگ خودی
تن از نور پالوده سرچشمه ای	ولی همچو مهتاب در چشمه ای
کلامش به دل در فرود آمدن	زدم جسته پیشی به زود آمدن
به رفتار، صحرا گلستان کنی	به گفتار کافر مسلمان کنی
بدنیا ز دین روشنایی دهی	به عقبی ز آتش رهایی دهی
پی آنکه او را بوسد قدم	لب آورده یثرب ز زمزم به هم
ز بس محرم پرده راز بود	به نزدیکی حق سرفراز بود
بلندی ده کعبه بالای او	گرامی کن سجده سیمای او
ز بت بندگی مردم آزاد کن	جهانی به یک خانه آباد کن ^(۵)

۱- همان کلیات، ص ۱۶۴.

۲- همان کلیات - ص ۱۶۵

۳- همان کلیات - ص ۱۶۵

۴- همان کلیات - ص ۱۶۵.

۵- همان کلیات - صص ۱۶۵ - ۱۶۶

غالب اکنون به صوب شهادت امام حسین علیه السلام اشاره لطیف کرده گوید که خون سید الشهداء که در دشت کربلا ریخته شد وامی بود از زمان حضرت ابراهیم خلیل الله بر مسلمانان که نوه رسول مقبول (ص) ادا کرده.

زخونی که در کربلا شد سیل
کنش را بدان گونه شیرازه بست
که تا گردش چرخ نیلوفری

سپس مدحت رسول اکرم ص "کرده، به صوب بیان معراج می پردازد:
مگس ران خوانش پر جبرئیل
به دم حرز بازوی افلاکیان
به معراج رایت به گردون بری

بعد ازین می گوید که چون خیال ذکر معراج در خاطر من خظور کرد خواهش نهادن تاج بوسر سرور عالی تبار پیدا شد و پی تکمیل این آرزوی قلبی بر جمله افلاک گردیدم و از تلاش و جستجو هرچه خواستم یافتم و نایل بمرام شدم:

سخن تا دم از ذکر معراج زد
ز مه پایه تا کلبه مشتری
نفس ریزه های فروزنده هور
کنم تاج طرح از گهر ریزه ها
به سائل دهم تا رسانم سرش

به من چشمک خواهش تاج زد
برویم فلک را به جولان گری
جگر پاره های کواکب ز نور
ز گوهر به تاج اندر آویزه ها
به جایی کز آنجا رسید افسرش (۳)

بیان معراج:

معراج النبی (ص) موضوعی است که همه نعت گوینان نامور، آن را حسب استعداد و صلاحیت منظوم و مشاطه سان عروس افکار بکر را به تکلفات ادبی و صناعات شعری زیور کرده اند. غالب بر آن بود که از گنجیه طبع سرشار درر شاهوار برآورد و اهل ایمان و یقین را هدیه کند. او برگفته خود چنین می بالد:

"در باره معراج عروج فکر آن پایه یافت که سخن از جائیکه می باید رفت هم بدان جا رسید." (۴)

غالب درباره معراج معانی را به نحو شایسته ادا کرده، از شعرای متقدمین گوی سبقت ر بوده است. بسا اوقات طایر تخیلش در فضای بسیط و پهناور شاعری آنقدر بلند پرواز می باشد که شهباز عقل و خرد و شاهین فهم و ادراک نتواند به آن برسد. مطلع "بیان معراج، این است:

۱- همان کلیات: صص ۱۶۶ - ۱۶۷.

۲- همان کلیات: ص ۱۶۷

۳- همان کلیات، صص ۱۶۷ - ۱۶۸

۴- مثنوی ایر گهربار، (دیباچه) مطبوعه دهلی ۱۲۸۰ ه. ق. ص ۳

همانا در اندیشه روزگار شبی بود سرجوش لیل و نهار^(۱)
 شاعر نغز گفتار در بیست و نه شعر توصیف آن شب کرده است و هر شعرش سزاوار
 تحسین و آفرین است. خواننده از سحر حلالش مسحور و مجذوب می شود. ما به دلدادگان
 حسن معانی توصیه می کنیم که برای استفاده بیشتری به آن مثنوی مراجعه کنند و ببینند که در
 زیر نقاب الفاظ سیاه چه شاهد دلفریب معنی نهفته است؛ برای نمونه :

شبی دیده روشن کن دلفروز	ز اجزای خود سرمه چشم روز
دران روز فرخنده آنشب نخست	همه روز خود را به خورشید شست
نگویم شبی ماه وش دلبری	خور از زیور پیکرش گوهری
سحر باخود از خود بریده امید	که چون پیش این شب توان شد سپید
شده چشم اعمی در آن جوش نور	تماشا گر حال اهل قبور
نگه را به هنگامه بی سعی و رنج	نمایان ز دل رازواز خاک گنج
ز بس ریزش نور بالای نور	بگیتی روان بود دریای نور ^(۲)

غالب در تعریف و توصیف شب معراج مبالغه را بحد غلو رسانیده داد سخن داده است.
 در آن شب که بر روز گیتی افروز خنده زن بود، جبرئیل علیه السلام تشریف آوردند. غالب
 می سراید :

که ناگه ورود سروشان سروش	در آن بیکران قلزم افگندجوش
صدایی رسید از پربهمنی	که خودگوش چشمی شد از روشنی
مهین پرده دار در کسبیا	کشائنده پرده برانیا ^(۳)

روح الامین به حضور سید المرسلین آمد و بعد از درود و سلام گفت که ای وجه تخلیق
 کائنات، رب العالمین خواستار تست. از لن ترانی باک مدار. هرچه حضرت موسی - علیه السلام
 - از یزدان پاک تقاضا کرد اکنون خدای وحده لا شریک از تو خواهش دارد؛ برپا شو و "اورنگ نه
 پایه را پیما". شاعر هفده شعر نغز درین باب سروده است ولی درینجا بر شش بیت اکتفا
 می کنیم :

سراینده راز بعد از درود	بدین پرده راز نهانی سرود
که ای چشم هستی به روی تو باز	نیاز تو هنگامه آرای ناز
خداوند گیتی خریدار تست	شبست این ولی روز بازار تست
به دور تو شد لن ترانی کهن	فصاحت مکور نسجد سخن
ترا خواستگار است یزدان پاک	هر آینه از لن ترانی چه باک
بیاری شمشاد بی سایه را	بپیمای اورنگ نه پایه را ^(۴)

۱- کلیات غالب (فارسی) ص ۱۶۸

۲- همان کلیات - صص ۱۶۸ - ۱۶۹

۳- همان کلیات - صص ۱۶۹ - ۱۷۰.

۴- همان کلیات صص ۱۷۰ - ۱۷۱

جبرئیل علیه السلام براق یعنی مرکب سبک عنان که صبا بگردد آن هم نمی‌رسید پیش آن شهسوار گران رکاب کشید. سخنور خوش گفتار در ستایش آن رهوار سبک رفتار اشعار دلاویز و آبدار - که عده آنها به سیزده می‌رسد - سروده رفعت تخیل و علو فکر و جدت ادا را از خود نشان داده است که خواننده در شگفت می‌ماند و بی اختیار تحسین و آفرین بر زبان می‌راند. بقول غالب آن رهوار:

به روحانیان پرورش یافته	ز ریحان مینو خورش یافته
شتابش به رفتار ز آن حد گذشت	که تا گویی آید، ز آمد گذشت
سبک خیزی اش خنده زن بر نسیم	که در جنبش انگیزد از گل شمیم
هم از باد صبحی سبک خیز تر	هم از نکته گل دلاویز تر ^(۱)

محبوب کبریا حضرت محمد مصطفی (ص) از استماع این خبر فرحت اثر مسرور و شادمان شدند زیرا از دیرباز همین آرزو بر ضمیر منیرشان پرتو انداز بود. حضرت رسالت مآب "ص" به کمال مسرت و شادمانی بر پشت براق نشستند:

فوس چون سواری سرافراز یافت دمی تازه در خویشتن بازیافت^(۲)

شاعر شیرین مقال اکنون منظره برق رفتاری و طی کردن مسافت زمین و آسمان را بیان

کند:

به جنبش در آمد عنان ناگهش	فضای زمین گشته جولان گهش
به سُم گنج قارون نمایان کنان	به دُم عقد پرورین پریشان کنان
چنین تا زبیت المقدس گذشت	ازین کهنه کاخ مقونس گذشت
قدم تا بر اورنگ ماهش رسید	به اکیلی کیوان کلاش رسید
ببالید چندان زبیشی قدر	که بی منت مهر گردید بدر ^(۳)

براق برق رفتار بکمال سرعت می‌رفت و بزودی بر فلک دوم رسید که در آن عطارد که ملقب به دبیر فلک است خواست که چند شعر در نعت صاحب "لولاک لما خلقت الافلاک" عرضه کند، چنانکه او به صورت غالب نمودار شد:

در اندیشه پیوند غالب گرفت به خود در شد و شکل غالب گرفت^(۴)

غالب باید یادآور می‌شود که این اشعار در مدح و ستایش سیاح لامکان از من یعنی غالب است نه از دبیر فلک. ازین طور خود را بر تو از دبیر فلک نشان داده است. چند بیت از آن اشعار نعتیه‌اش بدین قرار است:

درین صفحه مدحی که من می‌کنم	خود از گفته خود سخن می‌کنم
نظر محو حسن خداداد تو	ستم کشته غمزه داد تو
به رفتار رخس تو اختر نشان	به گفتار لعل تو گوهر نشان

۲- همان کلیات، ص ۱۷۲

۱- همان کلیات - ص ۱۷۱.

۴- همان کلیات، ص ۱۷۳

۳- همان کلیات، ص ۱۷۲

جهان آفرین را گرایش به تو گنه بخشی اش را نمایش به تو
 درین ره ستایش نگار توام به بخشایش امیدوار توام^(۱)
 در سپهر سوم ناهید یعنی مطرب و خنیاگر فلک در راه سرور انس و جان (ص) جبین
 خویش را می‌ساید و نغمه‌ای بدون مزامیر در مدح خیرالانام (ص) می‌سراید و آن حضور
 سراپانور او را ردای نور به طور صله اعطا می‌نمایند:
 ردایی ز نورش به انعام داد که در جلوه برسو کشد بامداد^(۲)
 سرور کائنات و فخر موجودات (ص) از فلک سوم چون به فلک چهارم رسیدند، دیدند:
 زر اندود کاخی گزین منزلی ز بس روشنی دلنشین منزلی
 در آن کاخ جا کرده نام‌آوری شهشه نگویم شهشه‌گری^(۳)
 در تعریف و توصیف این منزل و مقام و هرچه در آن جا بود غالب ده شعر سروده است.
 در پایان می‌گوید.

روان پیش پیش مسیحا و بس روانهای شاهان پیشین ز پس
 قدم بوس پیغمبر آهنگ کرد ز بس بوسه جا بر قدم تنگ کرد
 ز مهرش به جنبش درآمد بسی به هر بوسه رست از فلک کوکی
 بدینسان که گردون پراز کوکب است همانا ز گلبازی آن شب است^(۴)
 غالب پشت سرگذاردن همه افلاک و بروج و ستارگان را یک یک بیان کرده یک صد و
 سه بیت شعر نگاشته است.

نهم پایه کان را توان خواند عرش به ره زاطلس خویش گسترد فرش
 زهی نامور پایه سرفراز سراپرده خلوتستان راز
 بود گرچه برتر ز افلاکیان ولی لرزد از ناله خاکیان
 دل بینوایی گراید به درد نشیند بران پایه پاک‌گرد^(۵)
 در آنجا
 نه از مهر نام و نه ز انجم نشان نه دریا نمایان نه ریگ روان
 ز ایزد پرستان به هر سرزمین بود سجده آنجا چو سربر زمین^(۶)
 حبیب کبریا و مهمان رب علا درین جا تشریف آوردند. غالب بوسیله تصور تصویر
 آنجا چنین می‌کشد:

درآمد گرانمایه مهمان حق برخ ماهتاب شبستان حق
 قدم زد به راهی که رفتن نداشت نگهبان و همراه و رهن نداشت
 جهت را دم خود نمایی نماند زمان و مکان را روایی نماند

۱- همان کلیات، ص ۱۷۳. ۲- همان کلیات ص ۱۷۴

۳- همان کلیات ص ۱۷۴ ۴- همان کلیات صص ۱۷۴ - ۱۷۵

۵- همان کلیات، ص ۱۸۰ ۶- همان کلیات، ص ۱۸۰

غبار نظر شد ز ره ناپدید سراپای بیننده شد جمله دید
در آورد بی کلفت سمت و سوی "بنور السموات والارض" (۱) روی (۲)
حضرت محمد مصطفی (ص) جمله مراحل را طی کرده بالآخر "چون در خلوت آباد
راز و نیاز" وارد شدند دویی از بین رفت و در "احمد" اثری از میم نماند و "احد" با شتون و
صفات جلوه گر شد:

در آن خلوت آباد راز و نیاز به روی دویی بود چون در فراز
نماند اندر "احمد" ز میمش اثر که آن حلقه ای بود بیرون در
احد جلوه گر باشتون و صفات نبی محو حق چون صفت عین ذات (۳)
بالآخر "حب ظهور" کار فرماید و آن هادی بر حق "ص" به عجلت به سوی این خاکدان مراجعت
فرمودند.

بحکم تقاضای حب ظهور تنزل در اندیشه آورد زور
احد کسوت احمدی یافته دم دولت سرمدی یافت
بیامد بدین خاکدان بی درنگ چو در جوی آب و چو بر روی رنگ (۴)
آن صاحب التاج والمعراج چون این جهان نا پایدار را بار دگر از وجود مسعود خویش
سرافرازی بخشیدند مشاهده کردند که حلقه در همی جنید و بستر و بالین شان همان طور گرم
است.

به جنبش درش حلقه در همان ز وی گرم بالین و بستر همان (۵)
غالب اکنون به منقبت حضرت علی - کرم الله وجهه - گریز کرده چنین می سراید:
سحرگه که وقت سجودش رسید زهمنام یزدان ورودش رسید
به شادی درآمد علی از درش وصال علی شادی دیگرش
شب از باده قدس ساغر گرفت صبحی ز دیدار حیدر گرفت
دو همراز با همدگر راز گوی نشانهای ینش به هم بازگویی (۶)

منقبت:

منقبت امیرالمومنین حضرت علی - علیه السلام - مشتمل بر یک صدویست و هشت
بیت است و از مطلع زیر آغاز می یابد:
هزار آفرین بر من و دین من که منعم پرستیت آیین من (۷)

۱- اشاره به آیت کریمه، قران مجید پاره ۱۸ سورة النور ۲۴، آیت ۳۵

۲- کلیات غالب، ص ۱۸۱
۳- کلیات غالب، ص ۱۸۱
۴- همان کلیات، ص ۱۸۲
۵- همان کلیات، ص ۱۸۲
۶- همان کلیات، ص ۱۸۲
۷- همان کلیات، ص ۱۸۳

غالب از اهل تشیع بود و تعلق خاطر او به مولای متقیان حضرت علی - کرم الله وجهه - به حدی بود که بعضی از معاصرانش او را از فرقه نصیری پنداشتند. او در یکی از ترکیب بند که در منقبت آن امام آزادگان و پیوسته به حق نگاشته، اتهام آنان را رد کرده است:

دین حق دارم معاذ الله نصیری نیستم گر نداند عیب جواری خدا دانایستی (۱)

علقه روحی که غالب به حیدر کرار - سلام الله علیه - داشت او را وادار نمود که در تمجید و تجلیل امام عالی تبار غلو را به کار برد، لکن باوجود این مبالغه - که در اشعارش آشکار است - او بر تنگ مایگی خویش خجالت می کشد که در انجاح مقصود همواره قاصر مانده است چنانکه می گوید:

کسانی که اندازه پیش آورند	سخن ها ز آیین و کیش آورند
بنادانی از شور گفتار من	سگالند زان گونه هنجار من
که آرایش گفتگو کرده ام	به حیدرستایی غلو کرده ام
مرا خود دل از غصه بی تاب باد	ز شرم تنک مایگی آب باد (۲)

سپس در پاسخ معترضین این طور می نگارد:

به رد و قبول کسانم چه کار	علی "ع" بایدم، با جهانم چه کار
در اندیشه پنهان و پیدا علی (ع) است	سخن کز علی (ع) می کنم با علی است
گر از بنده های خدا چون منی	که در خرمن اوزد به نیم ارزنی
علی "ع" را پرستد به کیش خیال	چه کم گردد از دستگاه جلال (۳)

حب و ولای غالب به علی - علیه السلام - ازین امر نیز ظاهر است که او در نعت رسول مکرم صلی الله علیه و آله وسلم دو قصیده بحیطة تحریر آورده است ولی در منقبت امام ابرار چهار قصیده در سلک نظم کشیده است و یک قصیده مشترک است یعنی نعت و منقبت هر دو دارد. علاوه از این در مدحت حیدر کرار (ع) یک مخمس و یک ترکیب بندهم در کلیات فارسی او موجود است. در غزلیات غالب نیز گاه گاهی شعر در مدح و ستایش آن امام همام (ع) از قلم گوهر رقم او تراوش یافته است. او دیوانه علی (ع) است. او در ترکیب بند می گوید:

عاشقم لیکن ندانی کز خرد بیگانه ام هوشیارم با خدا و با علی دیوانه ام (۴)

شفیتگی و دل بستگی شاعر به این امام عالی مقام تا به این غایت رسیده است که بقولش نام نامی و اسم سامی علی - علیه السلام - همیشه ورود زبان اوست. در بزم طرب به حضرت علی (ع) هم نواست و در گوشه غم آن امام ذی احترام اندوهش را می رباید. در عالم تنهایی بامام ذی شان رازهای دل می گوید و به هنگام آشوب و شیب ازو امداد می جوید؛ زیرا او را از سیل بلا نجات دهنده می پندارد و گمان می برد که خداوند متعال او را گوهر جان برای آن بخشیده است که در راه آن امام والا شان نثار بکند.

۱- همان کلیات، ص ۷۷ ۲- همان کلیات، ص ۱۸۷

۳- کلیات غالب (فارسی) صص ۱۸۷ - ۱۸۸ ۴- همان کلیات، ص ۷۸

نیاساید اندیشه جز با علی "ع"	ز اسماء نیندیشم إلا علی "ع"
به بزم طرب همنوایم علی است	به کنج غم اندوه ربایم علی ست
به تنهایم رازگویی به اوست	به هنگامه ام پایه جویی به اوست
خداگوهری را که جان خوانمش	از آن داد تا به روی افشانش (۱)

شاعر عقیده دارد که اگرچه جان و دلم عطا کرده خدای بزرگ و برتر است لکن به وسیله علی - علیه السلام - او را ودیعت شده است. رسول اکرم (ص) را بدین علت می پذیرد که علی (ع) بآن محبوب باری تعالی پیمان محبت بسته است:

مرا مایه گور دل و گور جان بود	از او دانم ار خود ز یزدان بود
کنم از نبی روی در بسو تراب	به مه بنگرم جلوه آفتاب
نبی را پذیرم به پیمان او	خدا را پرستم به ایمان او
خدایش روانیست هر چند گفت	علی "ع" را توانم خداوند گفت (۲)

اعتقاد اکثر مسلمانان جهان این است که آن حضور سراپا نور بودند و جسم اظهر حضرت رسول (ص) سایه نداشت. همه نعت سرایان دلایل و براهین که نتیجه غور و خوض شان است، به کار برده این دعوای خویش را باثبات رسانیده اند. دلایل غالب در این باره، چنین است:

نبی "ص" را اگر سایه صورت نداشت	تردد ندارد ضرورت نداشت
دو پیکر دو جا در نمود آمده	اثرها به یک جانفروند آمده
بدان اتحادی که صافی بود	دو تن را یکی سایه کافی بود
از آن سایه یکجا گرایش کند	که احمد (ص) ز حیدر (ع) نمایش کند (۳)

غالب بعد ازین یکی از اسمای سامی سید المرسلین - صلی الله علیه و آله وسلم - را که احمد است تشریح کرده می گوید که "الف" در احمد حرف اول "الله" است و از میم مراد سرور ثقلین حضرت محمد مصطفی - صلی الله علیه و آله وسلم - است. بقیه دو حرف یعنی "حا" و "دال" به حساب جمل دارای عدد هشت و چهار است که مجموعه آن دوازده می باشد و ازین اشاره به جانب عده ائمه مطهرین - علیهم السلام - است که دوازده است:

در احمد الف تمام ایزد بود	زمیم آشکارا محمد (ص) بود
الف میم را چون شوی خواستار	نماند ز احمد به جز هشت و چار (۴)
سپس غالب به منقبت علی - علیه السلام - رجوع کرده چنین گریز می کند.	
ازین نغمه کاینک ره هوش زد	به دل ذوق مدح علی جوش زد (۵)

۱- همان کلیات، صص ۱۸۳ - ۱۸۴

۲- همان کلیات، ص ۱۸۴

۳- همان کلیات، ص ۱۸۴

۴- همان کلیات، ص ۱۸۵

۵- همان کلیات، ص ۱۸۵

سخنور عالی قدر در منقبت امام عالی مقام می گوید که رفرفش دوش ختمی مرتبت و کنش کف یدالله است. آن رفیع الشان سائلان را از آرزوی آنان بیشتر عطا می کند. نگه تشنگان دیدار از رویش کوثر آشامد و هر که از خوشبوی مکارم اخلاق و خصایل و عادات پسندیده آن ستوده صفات که به رفق و مرحمت آراسته است، شنید، روانش تازه تر گردید ضمیر منیر سراپرده شیر وحی است. حرص و هوس تابع فرمانش است ولی سریر آن فرمان روا حصیر باشد.

علی (ع) آن زدوش نبی (ص) رفرفش	علی (ع) آن یدالله را کف کفش
به سایل ز خواهش فزون تر سپار	به لب تشنه جرعه، کوثر سپار
نگه کوثر آشامد از روی او	روان تازه رو گردد از بوی او
نیاز زده گوشش ز آواز وحی	ضمیرش سراپرده راز وحی
هوا و هوس گشته فرمان پذیر	به فرمان روایی حصیرش سریر
براهیم (ع) خوی سلیمان فری	مسیحا دمی مصطفی (ص) گوهری
نسبی را جگر تشنه روی او	خدا را به خواهش نظر سوی او (۱)

غالب بر عرفی شیرازی (م : ۹۹۹ هـ ق) که یکی از سخنوران نامی زمان اکبر پادشاه شبه قاره (۹۶۳ - ۱۰۱۴) بود رشک می برد. و می خواست که بعد از مرگ مثل او در خاک نجف اشرف مدفون بشود.

به هند و عراق و به گلزار و دشت	به سوی علی "ع" بایدم بازگشت
و لیکن چون آن ناحیه دلکش است	اگر در نجف مرده باشم خوش است
چه کاهد ز نیروی گردان سپهر	چه کم گردد از خوبی ماه و مهر
که دل خسته ای دهلوی مسکنی	ز خاک نجف باشدش مدفنی (۲)

در پایان این منقبت برای تکمیل این آرزو چنین دعا می کند :

خدایا بدین آرزویم رسان	ز اشک من آبی به جویم رسان
ز غالب نشان جز بر آن در مباد	چنین باد فرجام و دیگر مباد (۳)

معنی نامه :

غالب معنی نامه ای در یک صدوسی و نه بیت سروده است. آغازش چنین است:

مغنی دگر زخمه برتار زن	گل از نغمه تر به دستار زن
به پروازش آن گل افشان نوای	نگویم غم از دل از من ربای
دل از خویش بردار و بر ساز نه	هم از خویش گوشه بر آواز نه (۴)

شاعر درباره عقل و خرد اظهار نظر کرده می نگارد که سخن اگرچه خزینه ای است مملو از لئالی آبدار و گوهر شهوار لاکن تابش و درخشانی آنها نیازمند خرد است. همه می دانند، در

۱- همان کلیات ، صص ۱۸۵ - ۱۸۷

۲- همان کلیات ، صص ۱۸۸ - ۱۸۹

۳- همان کلیات ، صص ۱۸۹ - ۱۹۰

۴- همان کلیات ، ص ۱۹۰

شبی که همچو پرزاق تیره و تار باشد کس نتواند که دُرّ و گوهر را بدون روشنی چراغ بخوبی ببیند. همچنین پیرایش این کارگاه کهنه رهین منت و مرهون احسان دانش است چنانکه هر عقده‌اش از خرد می‌توان گشود:

سخن گرچه گنجینه گوهراست	خرد را ولی تابشی دیگر است
همانا به شب های چون پَرزاق	نبینی گهر جز به روشن چراغ
به پیرایش این کهن کارگاه	بدانش توان داشت آیین نگاه
بود بستگی را گشاد از خرد	سر مرد خالی مباد از خرد
خرد چشمه زندگانی بود	خرد را به پیری جوانی بود ^(۱)

غالب ذکر نخستین صبح آفرینش کائنات به شیوه شایسته بدین نمط می‌کند. پوشیده رویان راز چون خمیازه ریخته از خواب ناز بیدار شدند، خمیازه که مقصود از آن نام آور می‌بود. خمیازه ای که در اصل خمار باده آرزوی دلبری بود یعنی شعور ذات بیدار شد، لکن پیش از آن که پرده را بالا بزند و نگاه را صلای تماشا بدهد، خواست که ردای فلک از دُرّ تابناک آراسته و بساط زمین، عنبرین بشود. بعد از نوردیدن پرده اولین نوری که آهنگ هستی کرد و سیاهی و تاریکی را زدود و کافور کرد، خرد بود:

پگاهی که پوشیده رویان راز	به خمیازه جستند از خواب ناز
چه خمیازه عنوان نام آوری	خمار می خواهش دلبری
ازین پیش کاین پرده بالا بزند	نگه را صلای تماشا بزند
ردای فلک گوهر آما شود	بساط زمین عنبر اندا شود
نوردی از آن پرده برجای خویش	برون دادنوری زسیمای خویش
ز بالی که رخسانیء برق زد	سراپرده جوش انالشرق زد
نخستین نمودار هستی گرای	خرد بود کامد سیاهی زدای ^(۲)

سخن و صریح قلم آن همه اسرار مکنون یعنی رازهایی که در خزینه سینه مخزون و در کنوز دل و دماغ انسان مکنون باشد بوسیله خرد در این گنجینه گشاده می‌شود. سرود و نغمه که همه را در اهتزاز آورد رهین احسان خوداست و خرد بوسیله گفتار و آواز به دیگران می‌رساند و ازین طور خرد هم مرهون منت گفتار است:

سخن گرچه پیغام راز آورد	سرود ارچه در اهتزاز آورد
خرد داند این گوهرین در گشاد	ز مغز سخن گنج گوهر گشاد
بدانش توان پاس دم داشتن	شمار خرام قلم داشتن
بود در شمار شناسادری	خرد را به گفتار هم گوهری ^(۳)

۲- همان کلیات، ص ۱۹۱

۱- همان کلیات، صص ۱۹۰ - ۱۹۱

۳- همان کلیات، ص ۱۹۲

به گمان غالب، شاعری و فکر لازم و ملزوم است. از مینای اندیشه چون باده سخن در پیمانه گوش ریخته می‌شود این سه را از یک دگر ممیز کردن دشوار باشد. به عبارت ساده می‌توان گفت که منبع سخن، عقل و خرد است و برای ادراک معانی هم عقل و خرد باید:

سخن باده اندیشه مینای او زبان بسی سخن لای پالای او
 به پیمودن باده پیمانه گوش خرد ساقی و خود خرد جرعه نوش^(۱)

شاعر نکته سنج و شیرین مقال یک قدم فرازده می‌گوید:

زدودن ز آئینه زنگار برد ز دانش نگه ذوق دیدار برد
 فروغ خرد فرّه ایزدبست خدا ناشناسی ز نابخردبست^(۲)

اسلوب احمد انصاری در تشریح این اشعار هرچه گفته است تلخیص و ترجمه‌اش در فارسی این است:

"زنگار آئینه از زدودن، دور و صلاحیت عکس افگنی‌اش زیاد می‌شود؛ همین طور هر قدر که تهذیب عقل کنیم آن از بیرون بینی گذشته درون بین نیز می‌شود. تعلق ذوق دیدار از حیات است یعنی از اشیایی که معروض علم حیاتی است و نگه کاشف اسرار است که نه تنها به علم عینی و سماعی بلکه به علم الیقین می‌رساند ولی دانش یا علم و حکمت بنیانی است که ارفع‌ترین صورت آن ما را به الفاظ وردورتهز تا به عقل برتر (Higher reason) می‌برد و این عقل برتر و نگه فقط یک صلاحیت است که دو نام دارد."^(۳)

خرد چون به اندیشه ربط پیدا می‌کند نظر یا نگاه نامیده می‌شود و چون به عمل بستگی دارد آن را کودار گویند، همین عقل و خرد است که بر رذائل غلبه یابد یعنی غضب را مبدل به شجاعت کند و خواهش‌ها را مغلوب سازد و بر عفت قانع شود. خرد می‌تواند رذائل را به فضائل مبدل بکند:

ز اندیشه دم زد نظر نام یافت به کردار رفت از اثر کام یافت
 به چشم سبک سر از او گوش تاب گرانپای خواهش از او در حساب
 غضب را نشاط شجاعت دهد ز خواهش به عفت قناعت دهد
 به اندازه زور آزمایی کند خورد باده و پارسایی کند
 منشهای شایسته عادت شود نظر کیمیای سعادت شود^(۴)

مشاهده ما است که هیچ مشامی از گلشن عالم، بوی وفا نشنیده است بلکه دل هر کس از خار آزار رنجیده است. به عبارت دگر کسی نیست که از چرخ دوار چور و جفاننده باشد. اما غالب از آن کسان است که در مدت‌العمر در حزن و ملال بسر برد هیچ گاه روی نشاط و انبساط ندیده‌اند. لذا انسان باید که در همه احوال شادمان باشد و در نامساعدت روزگار و بدیهای دل

۱- همان کلیات ص ۱۹۳

۲- همان کلیات ، ص ۱۹۳

۳- انصاری ، اسلوب احمد ابرگهر بار کا ایک پهلو مطبوعه مجله صحیفه ، غالب نمبر ژانویه ۱۹۶۹.

۴- کلیات غالب فارسی صص ۱۹۳ - ۱۹۴

آزار به نکویی به سر برد و از غم و الم مغلوب نشود و صبر کند زیرا صبر عاقبة الامر ثمر شیرین دارد چنانکه گفته اند صبر گرچه تلخ است ولی بر شیرین دارد

غالب برین قول دانایان: زمانه با تو نسازد تو با زمانه بساز

عمل پیرا شده کوشید که به زمانه بسازد، اما: که غبارِ ملالِ تیرگی پذیرفته بود، بزداید:

به دانش غم آموزگار منست	خزان عزیزان بهار منست
غمی کز ازل در سرشت منست	بود دوزخ اما بهشت منست
به غم خوشدلم غمگسارم غمست	به بیداشی پرده دارم غمست ^(۱)

غالب به خیال اینکه کارهای اهل جهان بر وفق تقدیر ساخته می شود و هیچ کس نتواند شناخت که منشور سعادت بر نام او رقم کرده اند یا او را در جریده اهل شقاوت داخل کرده اند لذا نصایح دوستانه و پند مخلصانه داده می گوید که درشتی را به نرمی زبون کنید و ستم را غمزه گردش روزگار بپندارید و اصلاً آثار رنج و اندوه بر سیمای تان آشکار نشود. فی الجملة او درس استغنا می دهد و گوید که انسان را باید که نه تنها رنج و غم بلکه مسرت و شادمانی را نیز درخور اعتنا نشمرد و ازین هر دو مجانبت بورزد:

ز من جو، درید، نکو زیستن	جگر خوردن و تازه رو زیستن
درشتی به نرمی زبون داشتن	رسد گرستم غمزه پنداشتن
ز دل خار خار غم انگیختن	خسک در گذار نفس ریختن
سمن چیدن و در ره انداختن	دل افشردن و درچه انداختن ^(۲)

علو همت و بلند حوصلگی غالب از این بیان عیان است که او از غم گریزان نیست بلکه آن را دوست می دارد، حزن و ملال که برای دیگران کمتر از عذاب جهنم نباشد برایش مثل جنت نشاط افزاست. این غم او را در شکنجه حسرت و یاس نمی کشد بلکه مانند یار غمگسار باعث تسلیت و تسکین قلب و برتر از آن در فن شاعری راهنمای اوست:

بدین جاده کاندیشه پیموده است غم، خضر راه سخن بوده است^(۳)

حس تفاخر غالب اکنون می تپد و به جهت آن که خود را برتر از نظامی و زلالی نشان بدهد، می گوید که نظامی در سخن گوئی و شعر سرایی از خضر استدعای راهنمایی کرد و زلالی از نظامی در خواب اکتساب فیض کرد. گویا سخنوری نظامی مرهون منت "سروش" است اما من احسان مند کسی نیستم. نوای غزلهای من که حائز پایه بلند و مقام ارجمند است تخلیق دل دردمندم است و چنانکه گفته اند هرچه از دل خیزد بدل ریزد، شاعری من پسند خاطر عامی و عارف است، بدین علت فوقیت و برتری من بر نظامی واضح و لایح است. این "خسروانی سروده" بر قلب من نازل می شود.

۱- همان کلیات، ص ۱۹۵

۲- همان کلیات، ص ۱۹۵

۳- همان کلیات، ص ۱۹۶

نظامی نیم کز خضر در خیال	بسیا موزم آیین سحر حلال
زلالی نیم کز نظامی به خواب	به گلزار دانش برم جوی آب
نظامی کشد ناز، تا بم کجا	زلالی بود خفته خوابم کجا
نظامی به حرف از سروش آمده	زلالی از او در خروش آمده
من از خویشتن با دل دردمند	نصای غزل برکشیده بلند
که نشگفت کاین خسروانی سرود	شود وحی وهم بر من آید درود ^(۱)

این فطرت انسانی است که آزرده دل آرزو دارد که کسی او را دلجویی بکند و اسباب تسکین قلبی و راحت روحی او مهیا سازد. در خستگی و درماندگی، چاره جویی و غم خواری کند و اگر او را اجل آید بر میت او... بنالد و اشک فشانی بکند. غالب در این باب به صد حسرت و یأس می گوید بر حال من نظر افکنید. من با چه قدر مشکلات مواجه شده و از آنها چه قدر خون در جگر کرده‌ام. درد درونم چون مرا مضطرب و بیقرار می کند، من در این آشفته حالی خود را خود تسلیت می دهم زیرا کسی ندارم که درمان دردم بکند. من اگرچه در شاعری یگانه روزگار هستم اما مریبی ندارم که از صلوات و عطیات حوصله‌ام بیفزاید. دل اندوهگین من مثل چراغ است که از تاب غم فروزان می شود. من به جهت اظهار حزن و اندوه بی پایان لب توانم وا کرد. من اگرچه از شدت الم تنگدل و ملول می شوم عقل و خرد من از من می‌رنجد.

کسی را که با غم شماری بود	روا باشد از غمگساری بود
که در خستگی چاره جویی کند	به غم خواری افسانه گویی کند
چو میرد بر آن مرده نالد هم او	سرانجام کارش سگالد هم او
مرا بین که چون مشکل افتاده است	چه خون هاست کاندل دل افتاده است
خود از درد بی تاب خود چاره جوی	خود آشفته مغز و خود افسانه گوی
کسم در سخن کار فرمای نیست	به بخشندگی همت افزای نیست
زیزدان غم آمد دل افروز من	چراغ شب و اختر روز من
نشاید که من شکوه سنجم ز غم	خرد رنجد از من چو رنجم ز غم ^(۲)

در پایان این مقال ناگفته نماند که غالب در این مثنوی چندبار درباره اضطراب و اضطراب خویش ذکر کرده است یعنی وقوع وقایع غائله و هائله که در سراسر زندگانی مواجه شد چون او را به یادش می آید مغموم و ملول می شود و ناله و شیون از او سرزند و بسیار جزع و فزع می کند ولی چون تیر فریاد و فغان به سنگ می خورد و نفیر درد بی درمان سودی ندهد آن وقت به خود اندیشد که این همه شور و غوغای بیفایده، جایز و مباح نبود چنانچه به خودی خود مایل به تسلی و تشفی قلب خویش می شود. درینجا هم همان روش را اختیار کرده است.

ساقی نامه :

ساقی نامه در ادب فارسی سابقه قدیمی دارد. ملا عبدالصمد فخر زمانی تزوینی در میخانه، ساقی نامه های متقدمین و معاصرین را تا به ۱۰۲۸ هـ ق گردآوری نموده است. مولوی محمد شفیع در دیباچه میخانه زیر عنوان "نظری بر ارتقای ساقی نامه" نوشته است که ملا عبدالنبی ساقی نامه پرتوی (م: ۹۴۱ هـ ق) سرخوش ساقی نامه ظهوری (م: ۱۰۲۴ هـ ق) و خوشگو ساقی نامه خوبشانی (م: ۱۰۱۸ هـ ق) را بهترین قرار داده است. ما در مقال نظری گذرا بر ساقی نامه غالب می افکنیم که مشتمل بر یک صد و پنجاه و پنج بیت است. آغازش چنین است :

بیاساقی آیین جم تازه کن	طراز بساط کرم تازه کن
به پرویززمی درودی فرست	به بهرام ازنی سرودی فرست
به دور پیایی پیمای می	به شور دمام بفرسای می (۱)

غالب بعد از این نظامی را هدف تنقید و تضحیک قرار داده به مخاطب می گوید که هوشیار باش و از خم نظامی مخور، مبادا او از چرب زبانی، تو را از راه برده به جای میخانه بسوی خانقاهی سوق بدهد. کام و دهن آن بیچاره از لذت آب آتش مزاج ناآشنا است و درباره باده گلگون حرفهای شنیده را برای زیب داستان نگاشته است. رضاجوی من باش و ظرفم را ببین.

مبادا نظامی ز راحت برد	به داستان سوی خانقاهت برد
فریش مخور چون می آشام نیست	ستمیدۀ گردش جام نیست
ورع پیشه مسکین چه داند ترا	به آرایش نامه خواند ترا
رضاجوی من شو که ساغر کشم	گرم نیل و جیحون دهی در کشم (۲)

علت غایی این قدر باده پیمایی من این است که :

پلذیرد زمی گوهرم آب و رنگ به مستی فزون گردد هم هوش و هنگ (۳)
سبب دیگر بسیار نوشی می دانی که دو سال سپری شده است که روی دختر رز را ندیده ام.
اکنون که میسر شد می خواهم ازان حسب دلخواه متمتع بشوم :

همانا تو دانسته ای کز دو سال	ننوشم می الا به بزم خیال (۴)
------------------------------	------------------------------

لذا ای ساقی سوسن قیا

ز لب تشنگی چون به می درخورم	تو کمتر خور امروز تا برخورم
تو آن چشمه ای کز تو خضر آب خورد	سکندر ز لب تشنگی تاب خورد
نه خضری که در آب باشی به خیل	تو آبی ولی کوثر و سلسیل

۱- همان کلیات، صص ۱۹۷-۱۹۸

۲- همان کلیات، ص ۱۹۸.

۳- همان کلیات، ص ۱۹۸

۴- همان کلیات، ص ۱۹۹

هر آینه چون اعتقاد این بود منوش و بنوشان که داد این بود^(۱)
 غالب بعد از این رو به موضوع تصوف آورده، رموز و دقائق آن در بیست و هشت بیت بیان
 می‌کند و می‌گوید که می و مینا، گل و مل، گلستان و بلبل، آسمان و انجم و غیرهم به جز خدای
 وحده لا شریک هیچ است.

می و شیشه بگذار و بگذر زمن	همانا نه من بلکه این انجمن
گل و بلبل و گلستان نیز هم	مه و انجم و آسمان نیز هم
نمودیست کان را بود، بود هیچ	زیان هیچ و سرمایه و سود هیچ
بعرض شناسایی هرچه هست	به وهم است پیدایی هرچه هست
دو گیتی از آن جو نمی بیش نیست	ازل تا ابد جز دمی بیش نیست ^(۲)

اگر گفته من را به نگاه اشتباه می‌بینی، گفتارم را صرف نظر کن و بشنو که سعدی
 شیرازی در این ضمن چه می‌گوید:

نه از من ز سعدی شنو تا چه گفت	سخن گفت در پرده اما چه گفت
ره عقل جز پیچ در پیچ نیست	بر عارفان جز خدا هیچ نیست
خیالی در اندیشه دارد نمود	همان غیب غیب است بزم شهود ^(۳)

غالب حس می‌کند که باده خوار را مسایل تصوف زیر بحث آوردن نمی‌زید ازین رو به
 خود گوید که گوش هوش گشاده دار و سخن درباره آن راه و روش گفتن که بر آن قدم نرزه ای
 نشاید. تو که سنایی نستی از حقیقت حال مفر مکن.

تصوف نزیید سخن پیشه را	سخن پیشه رند کژ اندیشه را
نشان مند این روشنایی نه ای	غزل خوان و می خور سنایی نه ای ^(۴)

تو شاعر غزل گو و دلدادۀ دختر عنب هستی، برای مناسب این است که مجلس عیش
 و طرب را آراسته بکنی و در آن غزل بسرایی تا داد سخن بیایی. این آگو پسند خاطرت نیست
 داستانهای پادشاهان گذشته سرکن و حاضرین بزم را از کارنامه‌های شان آگاه کن و اگر این هم
 توانی باید که "سخنان حق" بگویی. غالب از این طور مایل به خودستایی می‌شود:

سخن را خود آن گونه دانم سرود	کزین نیز خوشتر توانم سرود ^(۵)
------------------------------	--

ولی بزودی این خیال به خاطرش خطور میکند که قوت و توانایی زمان شباب نمانده و ضعف و
 ناتوانی شیب مستولی شده است و نوبت به اینجا رسیده است که صریح قلم هم پسند خاطر من
 نمی‌افتد. سرو سهی من بید مجنون شده و با پندار از سرم به در رفته است. درین پیرانه سری
 فخر و مباهات کردن و لاف صلاحیت و اهلیت شعرگویی زدن هم نمی‌زیید.

۲- همان کلیات، صص ۱۹۹ - ۲۰۰

۴- همان کلیات، ص ۲۰۱

۱- همان کلیات، ص ۱۹۹

۳- همان کلیات، ص ۲۰۰

۵- همان کلیات، ص ۲۰۲

ولی تاب در خود نیایم کنون
صریح قلم بر نتابم کنون
دریغاکه در ورزش گفتگوی
به پیری خود آرایی آورد روی
زسرباد پندار بیرون شده
سهی سرو من بید مجنون شده (۱)

غالب چون خود را نابغه روزگار و در عرصه شاعری برتر از همه سخنوران متقدمین و معاصرین می شمرد، این احساس همواره او را وادار به تفاخر و خودستایی می کرد؛ بار دگر او دعوی می کند که در این زمان کهن سالی می توانم که در شعرگویی گوی سبقت از همگان و همگان بیرم. گرفتیم که سپهر بی مهر رنگ رویم را برده است و ضعف بر من سیطره یافته و من تاب و توان عهد شباب را باختام و نیش غم از دل سر بیرون کرده است؛ در بدنم خون نمانده است ولی چشمانم قطرات خون را بر دامنم می چکاند؛ با همه بی دست و پایی مطالب بدیع و مضامین نو در ضمیرم می آید و هم می توانم آن همه را از حلیه صنایع لفظی و معنوی آراسته کرده به منصفه شهود جلوه بدهم که عزیز خاطر هر که و می گردد. راستی چون من سخن نغز و فصیح و کلام دلکش و فرح آور می سرایم خضر - علیه السلام - تحسین و آفرین می کند:

چه غم گر فلک رنگم از روی بُرد
توانم ز خود در سخن گوی برد
ننالَم ز پیری جوانم به رای
هنوزم بود طبع زور آزمای
سخن سنج معنی ترازم هنوز
به شیوایی شیوه نازم هنوز
هنوزم جگر موج خون می زند
ز دل نیش غم سر برون می زند
ز چشم همان خون به دامان چکد
به تن نبود اما ز مزگان چکد
ز حرفی که اندر ضمیر آیدم
هنوز از دهن سوی شیر آیدم
بهر بذله کز لب فشانم چو تند
خضر دَرُّ من فَا لَ گوید بلند (۲)

من از توفیق یزدان پاک می توانم سخن را چنین زیب و زینت بدهم که حیات جاوید بیابد و دانشمندان خردمند نتوانند بر آن انگشت رد بنهند بلکه همواره در ستایش آن رطب اللسان بشوند:

توانم که درکار گاه هنر
به نیروی یزدان پیروز گر
زهم بگسلم باستانی تراز
سخن را دهم جاودانی تراز
مثالی نویسم که پیغمبران
نویسند لازب فیہ بران (۳)

غالب سپس رجوع به اصل موضوع مثنوی کرده می گوید که فردوسی طوسی (م: ۴۱۱ هـ ق) در شاهنامه داستانهای باستان و قصص شاهان ایران مثل کیخسرو و پهلوانان دربارشان مانند قهرمان معروف رستم و غیرهم که از دیرباز این جهان بی ثبات را بدرود گفته اند، به آب و تاب بیان کرده است، من به اقبال ایمان و نیروی دین متین احوال شهنشاه دو جهان که سریر و دیهیم نداشت یعنی سید المرسلین (ص) و سپهدش اعنی امام المتقین (ع) از فردوسی بهتر بیان

۲- همان کلیات، صص ۲۰۲-۲۰۳

۱- همان کلیات، ص ۲۰۲

۳- همان کلیات، ص ۲۰۳

کرده در ذکر ایشان، نکات لطیف گفته زبان فارسی را بیش از پیش غنی تر خواهم کرد:

زبان تازہ سازم ز نیروی بخت	به ذکر شهنشاه بی تاج و تخت
گذشت آنکه دستانرای کهن	ز کیخسرو و رستم آرد سخن
منم کم بود در تراز کلام	شهنشه پیمبر سپهد امام
ز فردوسیم نکته انگیزتر	ز مرغ سحرخوان سحرخیزتر
به اقبال ایمنان و نیروی دین	سخن رانم از سیدالمرسلین (ص) ^(۱)

شاعر شیرین سخن از حقیقت به خوبی آگاه است که سوانح حیات و واقعات غزوات آن سیدالسادات (ص) در سلک نظم کشیدن کار سهل و ساده‌ای نیست. این وادی صعب العبور است که در این گامزن شدن مشکلات گوناگون را دعوت دادن است. او که اکنون پیر شده بود و خود را مرد این میدان نمی‌دانست، بنا بر این خواست که از نگاشتن مثنوی برکنار ماند، لذا برای حصول این مقصود لیت و لعل را به کار آورد و مقدمات عذر ترتیب می‌دهد.

باید خاطر نشان ساخت که غالب در عالم شباب برای حصول مقاصد دنیوی یعنی به جهت اضافه مستمری سعی مستمر نمود و این کار دینوی پس پشت گذاشت، چنانچه این مثنوی کم و بیش سی سال بر طاق نسیان منتظر عنایت شاعر بماند. درین مدت مدید و درنگاشتن تصاید مدحیه و غزل و دیگر اصناف سخن به سر برد. فی الجمله در هنگام جوانی او را توفیق ربانی برای پایان رساندن این مثنوی ارزانی نشد. البته در این سی سال یک دو بار برین نوشته خویش تجدید نظر کرد. هنگامی که می‌خواست کلیات فارسی را بار دوم به چاپ برساند، خیال این مثنوی ناتمام دردش آمد ولی آن وقت آب از سر گذشته بود، چنانکه خود تسلیم می‌کند ضعف پیری و اضمحلال قوای بدنی بر او سیطره یافته بود. طاقت شعرگویی او هم طاق شده بود چنانچه این کار دشوار را انجام دادن و آن هم بهتر از فردوسی به جز پختن سودای خام نبود. غالب برای آنکه از این کار شانه خالی کند و خود را از غرقاب خفت مصون دارد می‌گوید که در این مثنوی چون سهو قلم هم قابل تعزیر است و شاعر باید همه وقت هوشیار باشد.

درین ره بسیج سفرها بسی ست	بود راست لیکن خطرها بسی ست
ز پا لغزها کاندرین ره بود	بود ره دراز ارچه کوتاه بود
به مستی توان تغز گفتار بود	مرا باید از خویش هشیار بود ^(۲)

غالب گوید مرثیان سخن گویان پیشین جواد و دست گشاد و قدرشناس شعرا بودند و در تلطف و ملاحظت به سخنوران دقیقه‌ای فرو نمی‌گذاشتند و از این بذل و عطا شعرا ایام حیات بی‌ثبات را به آسایش به سر می‌بردند:

یکی در شبستان به شبهای وی	هم آتش نهد پیش و هم مرغ و می
یکی را به عشرت گه شهریار	زمی بوی مشک آید اندر بهار ^(۳)

۲- همان کلیات، ص ۲۰۴

۱- همان کلیات، صص ۲۰۳-۲۰۴

۳- همان کلیات، ص ۲۰۴

ولی از شومی قسمت من در محیطی زیست می‌کنم که شمه‌ای از آن آسایش و اطمینان خاطر میسر نیست:

مرا بین که دی ماه و اردی بهشت
نیامد بجز دانه سُبْحه کشت^(۱)

غالب آگاه است که در آن بزم رود و سرود، شراب و کباب و مزامیر، مردم فرومایه را بار نیست و نیز پادشاه بر عکس خسروان جهان صوفی منش و درویش خوی است از این رو اگر مطرَبه فلک در دربارش بار یابد او هم قاضی فلک خواهد شد. برتر از آن در بیان کردن وقایع غزوات نبی اکرم - صلی الله علیه و آله وسلم - داستان سرایی یا رنگ آمیزی یا اضافه حرف گزاف برای زیب داستان امکان پذیر نیست. این همه اگر ممکن می‌بود من بربال گزاف بالاتر از فردوسی می‌پریدم و به جای هفت خوانش هفتاد خوان را می‌آوردم.

به بزمی که دروی بود اجتناب	ز رود و سرود و شراب و کباب
سخنور چه گفتار پیش آورد	کز آن رنگ بر روی خویش آورد
نماند به شاهان دیهیم جوی	شمار شهشاه درویش خوی
درین بزم اوباش را بار نیست	می و ساغر و زخمه و تار نیست
نه من بلکه اینجا به رامشگری	اگر زهره آید شود مشتری
اگر جای دستانسرایی بُدی	ره و رسم جادونوایی بدی
زبان را به رامش گروکردمی	دم جنبش زخمه نوکردمی
نباشد اگر پای دین در میان	نهم هفتخوان بلکه هفتاد خوان ^(۲)

غالب بعد از این مقابله و موازنه حالات خویش با سخنوران متقدمین حسن تعلیلی شاعرانه به کار آورده است، لکن در عالم پیری نه مضامین نو در ذهن می‌آید نه طایر تخیل به جهت بلندپروازی بال و پر می‌گشاید. او هم ازین حقیقت آگاه بود و چنانکه پیش ازین اقرار کرده است که در این کار دشواریها بسیار است و در کهن سالی برایش بران غلبه ممکن نیست. ازین رو به ترس اینکه مبدا از لغزش قلم هدف تیر انتقادات سخن شناسان شود و از مضرت شعله خشم منتقدان ایمن نماند، از به پایان رساندن این کار خطیر سربازکشید و این میدان را برای نژاد نو و افراد جسور تری خالی کرد. او خود را تلقین کرده می‌گوید:

ز دیوانگی تاکی ای شور بخت	نهی درگذرگاه سیلاب رخت
به رفتار ناخوش مشو تیز گرد	درین ره به شوخی مینگیز گرد
به مستی در این راه دستان مزن	میاشوب و هویی چومستان مزن ^(۳)

این مثنوی برین کلمات دعائیه به پایان می‌رسد:

ترا بخت درکار یاری دهاد
به پیوند دین استواری دهاد^(۴)

۲- همان کلیات، صص ۲۰۴-۲۰۵

۱- همان کلیات، ص ۲۰۴

۴- همان کلیات، ص ۲۰۶

۳- همان کلیات، ص ۲۰۵

زیب مگسی سخن سرای برجسته قرن چهاردهم هجری

چکیده:

گل محمد خان متخلص به "زیب" مگسی در ۱۳۰۱ هـ ق در قریه کوچک جهل مگسی در استان بلوچستان پاکستان چشم به جهان گشود. از اینکه با خانواده مرفهی متعلق بود، بهترین امکانات آموزش علوم و ادب متداوله از طرف پدر وی فراهم گردید. زیب دارای آثاری در زبان فارسی، عربی، هندی، سندهی، پنجابی، سرائیکی و اردوست و دو دیوان وی به اسامی پنج گلدسته و خزینه الاشعار در ۱۹۳۱ و ۱۹۳۶ م از چاپخانه نولکشور لکهنو منتشر گردیده که به ترتیب ۳۳۸۵ بیت و ۴۳۰۲ بیت دارند. در این گفتار دیوان نو دریافت زیب به نام «خزینه الجواهر» که در برخی از صفحات "خزانه جواهر فارسی" درج گردیده معرفی شده است. این مجموعه شعر بیشتر دارای قصاید فارسی است و ۵۵۰۰ بیت دارد. غیر از قصاید حمدیه، نعتیه، منقبتی، قصاید متعددی در مدح حکمرانان و فرمانروایان امارت های مختلف داخل و خارج شبه قاره سروده که نشانگر مناسبات گسترده وی در حین حیات ادبی با دولتمردان عصر می باشد.

مرا این بود نزد تو التماس
فرستی سوی روح من رحمتی

الای که هستی بلاغت شناس
چو یابی ازین گنج من راحتی

نشینی چو در بزم اهل بیان

به یادآوری زیب را درمیان ۱

چند ماه قبل یکی از دوستان ادب پرور گلدسته‌ای بدستم داد و منّتی برگردنم نهاد. دستم از آن رنگین گشت و دامنم مشک آگین. بوی گلم چنان مست کرد که دامن از دست رفت. این گلدسته روح نواز عبارت بود از قصائد مناقب و مدح شاعر شیرین بیان هفت زبان نواب گل محمد خان زیب مگسی که تا هنوز به چاپ نرسیده و نسخه خطّی آن نخستین بار توسط آقای علی نواز مگسی به دست استاد بخش فارسی، محقق و شاعر آقای پرفسور شرافت عباس به اخبار "جنگ" کوئته به اطلاع عموم علاقه‌مندان و علم دوستان رسید. همچنان یک فتوکپی ازین نسخه نایاب بنده را به مطالعه آن آشنا ساخت. ملاحظه چند صفحه از این دیوان و مشاهده سبک متین و شیوه استوار و شیوایی بیان و لطافت معانی آن چنانم بفریفت که تنها این کتاب را پیش روی نهاده و هر مشغله که بود پس پشت افکنده و تمامت آن را خوانده و لذتی موفور بردم.

این خزینه دست نخورده که به نام "خزینة الجواهر" موسوم است و آنچه در این منظومه مفصل در وهله نخست به چشم می‌خورد سادگی و صفا، صمیمیت و صداقت است. زیب مگسی گرچه شاعر نوآور نیست ولی در کار خود بالنسبه موفق است و کامیاب و قصائد منقبتی وی در بین آثار تاریخی، مذهبی، جایگاه ویژه‌ای دارد که از دیدگاه‌های گوناگون قابل بررسی است. اعتقاد و باور مذهبی و دوستی او به مولای متقیان و اولیاءالله در سرتاسر این منظومه کاملاً موج می‌زند و تأثیر چنین ایمان و عقیده‌ای بوده که مردی را صاحب چنین دیوانی کند که امروزه ما را وادار به پاس نکوداشت او به تجلیل و تحلیل آثارش دور هم جمع شویم و به بحث و نظر پردازیم.

نواب گل محمد خان المتخلص به "زیب" مگسی گرچه به یک قریه کوچک "جهل مگسی" در ۱۳ رمضان المبارک ۱۳۰۱ هـ مطابق ۱۸۸۴م چشم به جهان گشود. ولی چون پدرش سردار قیصر خان رئیس اقوام خویش و منطقه بود بنا بر این امر طبیعی بود که برای آموزش و پرورش پسران چون زیب مگسی نواب یوسف علی خان عزیز و سردار محبوب علی خان همت گمارد. لذا

زیب مگسی سخن سرای برجسته قرن چهاردهم هجری

معروف ترین اساتید وقت چون قاضی رسول بخش، مولانا غلام قادر، لاله کنهیال را از دور و نزدیک فراخواند. طبق قول آقای دکتر انعام الحق کوثر^۳، یوسف عزیز مگسی از اساتید نامبرده بالترتیب الهیات، عربی، فارسی، اردو و انگلیسی آموخت و شاید زیب نیز از آنها استفاده نموده باشد زیب مگسی علاوه از اساتید مذکوره از منشی بستومل انگلیسی و هندی و علم جفر و از استاد پیر محمد گلهوار گنداوه ای فارسی را درس گرفت.

نواب گل محمد خان در محیطی سنتی قبائلی و سرداری زندگی می کرد که علاوه بر مسائل داخلی به معاملات و سیاست اطراف و اکناف منطقه در یک محیط دگری نیز دخیل بود که علاقه مندی دلسوزانه و سهم برادر کوچکتر وی سردار یوسف عزیز مگسی به امور سیاسی مسلمانان شبه قاره علیه تجاوزگران انگلیسها این موضوع را آشکار می سازد. همچنان شخص زیب مگسی علاوه بر آنکه بعد از پدر خویش سردار اقوام و فرمانروایی منطقه گردید، یک شخصیت سیاسی نیز بود.

زیب مگسی نه فقط یک شاعر شیرین بیان چند لسانی بود بل دارای قدرت کلام، تبحر علمی، صاحب سبک، وسیع المطالعه و دارای تفکرات نادر نیز به شمار میرفت؛ چنانکه خود گوید^۴:

خیال جمع زر و مال را چه داشتی است که آخر این همه اسباب را گذاشتی است
مگر مسافر گذرنده نام ما داند بهر جدارم از آن رو سخن گذاشتی است^۵
برای اینکه بیشتر به افکار و قدرت کلام، علم و دانش زیب پی ببریم توجه شما را به یکی از معاصران وی "سید مظفر حسین" مسئول تدقیق و تصحیح مطبع نولکشور لکهنئو مبذول می کنم که زیب را بر القابات چون ملک الشعراء، تاج الکملا، گیلانی وقت، بدخشانی عصر، مازندرانی روزگار و خاقانی زمان قلمداد می کند^۶ و همچنین یک هم عصر دگرش سید محمد علی امید که شاعر و عالم فارسی زبان بود، دیوان پنج گلدسته زیب را تحسین نموده، می فرماید:

صد گل معنی ز فیض گل محمد خان زیب در شگفته و بر دمید از گل زمین معنوی
 رنگ اشعارش دهد از بلبل آمل نشان طرز گفتارش بیادم داد طرز مولوی ۷
 از زیب آثاری زیاد چه در زبان فارسی، عربی، هندی، سندهی، پنجابی،
 سرائیکی و اردو به جا مانده که به فارسی دو دیوان به نام پنج گلدسته یا زیب
 نامه تعداد ابیات ۳۳۸۵، طبع اول ۱۹۳۱ م نولکشور لکهنئو و طبع دوم ۱۹۹۵ م
 از طرف انجمن فارسی بلوچستان کویته و دیوان دومی بنام خزینه الاشعار با
 مخمسات زیب اعداد اشعار ۴۳۰۲، چاپ نخست ۱۹۳۶ م نولکشور لکهنئو و
 چاپ دوم از طرف انجمن فارسی بلوچستان کویته در سال ۱۹۹۶ م انجام
 گرفت. دیوان سومی که به نام ارمغان عاشقان موسوم است تعداد اشعار ۱۱ هزار
 ابیات و تاریخ تکمله ۱۹۳۸ م و غیرمطبوعه و در دسترس نیست. اشعار به زبان
 سندهی قریباً ۱۵۰۰ یعنی ۱۷۶ کافی، اشعار به زبان عربی ۳۱۴ معه قصائد و
 غزلیات، اشعار به زبان پنجابی، سرائیکی ۲۵۰ به طرز کافی، اشعار به زبان
 هندی ۵۸ بطرز کافی می باشند.

اما موضوع سخن بنده دیوان نو دریافت زیب مگسی بنام
 "خزینه الجواهر" ۹ می باشد. دیوان خزینه الجواهر یعنی قصائد فارسی که از
 صفحه ۷۶ به بعد در هر صفحه، کتاب را به اسم "خزانه جواهر فارسی" نوشته و
 در آخر کتاب نیز همین نام فرا خوانده که "الحمد لله والمنته که کتاب خزانه
 جواهر یعنی کتاب القصائد فارسی از تصنیف جناب والاشان سردار گل محمد
 خان مگسی تخلص زیب متوطن جهل بلوچستان به تاریخ ۲۷ ماه ربیع الثانی
 ۱۲۵۴ ه مطابق ۲۹ ژوئیه ۱۹۳۵ م از قلم منشی محمد هاشم مرقوم گشته زیب
 تکمیل یافت." ۱۰.

علاوه بر این خود زیب ماده تاریخ که برای تکمله این دیوان نوشته در آن
 هم خزانه جواهر نامبرده:

پنجاه و سه ست و سیزده صد	کز غیب شد این خزینه ظاهر
از خضر چو نام او بجستم	فرمود خزانه جواهر ۱۱

خزانه جواهر مشتمل بر ۱۴۶ قصائد و جمله اعداد ابیات ۵۵۰۰ می باشد که در بین این قصائد ۴ قصیده حمد و التجا در جناب خالق المخلوقات، مالک ارض والسموات جل جلاله تحت عناوین مختلف سروده، مانند:

ای آنکه حادث است جهان ذات تو قدیم ما روی در زوال تو باقی و پایدار
یکسان ز سفره تو بود رزق نیک و بد یکسان به زیر ظل تو مدهوش و هوشیار ۱۲

ای شاه بر ملوک و مکان تو لا مکان رزاق خلق و خالق افلاک و انس و جان
موجود بی زوال و خداوند بی ملال معبود مستحق عبادت ز بندگان ۱۳

خاک آسایست و خوارم یا الهی الغیاث باد آسا بی قرارم یا الهی الغیاث
پای تا سر دردمندم یا طیبیبی الشفاء خسته و زار و نزارم یا الهی الغیاث
بهازاران جرم ایمانم بود قائم چو کوه عاشق تو آشکارم یا الهی الغیاث ۱۴

در نعت سرور کائنات (ص)، وسیله ایجاد موجودات، مظهر المعجزات، واجب اطاعت، سید المرسلین و رحمت للعالمین ۴ قصیده با عناوین مختلف اظهار عقیدت نموده و اعداد ابیات این قصائد نعتیه ۱۵۸ می باشد که چند شعر ازین را خدمت شما ارائه می نمایم.

ای شه هر دو سرا تو مملکی ما محتاج ای سرا عالم بل عالم بالا محتاج
از زمین تا به فلک سکه حکمت رائج جز خدا هر چه بود پیش تو شاها محتاج ۱۵

ای بحر بی نهایت و دریای بی کنار از کائنات بیش کم از آفریدگار
ای پاسبان امت از آشوب انقلاب ای ضامن شفاعت و شایان اعتبار ۱۶

ازل را اولین مطلع ابد را آخرین مقطع کتاب انتخاب خلق را شه بیت لائانی
ز سبحان الذی اسری بعده رتبه اش پیدا الم نشرک لک صدرك ثنائش نص فرقانی ۱۷
تعداد قصائد منقبتی در شأن مولای متقیان، شهنشاه سریر ولایت، شهسوار عرصه شجاعت، پیشوای اولیاء الله حضرت علی (ع) از همه بیشتر است یعنی

۵۱ قصائد در "۱۵۵۰" ابیات گنج‌ناییده و نیز اینکه دیوان خزانة جواهر را ابتدا از منقبت جناب علی (ع) می‌کند که در این قصیده "۱۱۱" اشعار و طولانی‌ترین قصیده کتاب مزبور می‌باشد از اولین سفر تا پایان قصیده جمله صفات و احادیث پیامبر گرامی (ص) در شأن "یدالله" بسیار جذاب و روان سروده که این امر خود بیانگر انس و مهر و عقیدت شاعر است. قصائد منقبتی را زیر عناوین مختلف آورده که اینجا بسیار فشرده چند شعر را تذکر می‌دهم:

ز آب چشمه حیوان سزد مراد مرا	ورق ز شجره طویی قلم ز بال هما
سزد دبیر فلک کاتب قصیده من	که تا کنم مدح شوهر بتول ادا
بنای دست کرامت ضیای دیده دین	دوای درد مصیبت شفای داغنا ۱۸

و

عشاق تو هستیم و نه طلاب زمانه	دیدار تو خواهم نه دینار و درم را
ای زیب تویی مدح سرا شیو عرب را	شعر تو کند شیفته حسان عجم را ۱۹

و

ای قلم بنویس مدح سرور هر دوسرا	شاه شاهان پیر پیران مظهر ذات خدا
گوهر درج حقیقت اختر برج کمال	شوهر خیرالشاء و ابن عم مصطفی (ص)
ماه اوج آسما و شاه تخت هل اتی	هل مبارز را سزا و مدحت اولافتی ۲۰

و

غلامی غلام تو بود عزّی و تمکینی ظهیرالدین بابر را جلال الدین اکبر را ۲۱
 نباشد عاشقانت را خطر از دوزخ سوزان چو از گرداب ماهی را چو از آتش سمندر را
 در شبه قاره هند و پاکستان اسلام توسط اولیاء الله گسترش یافت. در میان
 این اولیاء یکی چهره‌ای درخشنده حضرت خواجه غلام فرید چشتی می‌باشد
 که پیر و مرشد زیب مگسی بودند. شاعر مذکور در مدح پیر او مرشد و جانشینان
 وی در ۱۰ قصیده اینگونه اظهار عقیده نموده:

تویی ولی خدا چون نبی (ص) جواد و حلیم	تویی مُحَبِّ نبی (ص) چون خدا علیم و خبیر
غلام تست فلک نام تو غلام فرید	تو پیر بادشاهی و اولیاء را میر ۲۲

یا فریدالدین فزود از ذات تو دوران فروغ

همچنان کافزود کنعان از مه کنعان فروغ

با هزارن جرم و عصیان چون که دارد عشق تو

خضر می گوید که دارد زیب از ایمان فروغ ۲۳

در شبه قاره هند تذکره اولیاء بدون ذکر سلطان المشائخ ، محبوب الهی حضرت خواجه نظام الدین اولیاء کامل نخواهد شد چنانچه زیب مگسی یک قصیده در مدح محبوب الهی سروده :

فرید پیر تو جد تو حیدر کرار	زهی نظام جهان را به فقر تست مدار
امام چشتیه سلطان اولیای کبار	محمد اسم مبارک لقب نظام الدین
به باغ بزم تو طوطی هند شکر بار ۲۴	چراغ دهلی از امداد نور تو روشن

پیکار بین حق و باطل از ازل جاری و تا به ابد خواهد ماند شیرمردان دلاور برای سرکوبی و نابودی باطل و سرفرازی حق دائم در ستیزاند و به قول علامه دانا که "حیات جاویدان اندر ستیزاست" و سرخیل کاروان حق سالار شهیدان حضرت حسین (ع) است که برای سربلندی دین مبین اسلام ناب "سرداد نداد دست در دست یزید" و شاعری همچون زیب مگسی چگونه می تواند از خدمات و مجاهده سرور مستضعفان صرف نظر نماید وی یک قصیده در مدح سیدالشهدا (ع) سروده که چند بیت از آن را می آورم:

ای خشک کام دائره دشت کربلا	گریان برای خنجر و شمشیر مرحبا
ای شهسوار مرکب دوش محمدی "ص"	وی راحت دل حسن و جان مرتضی (ع)
مانند شیر حمله کنان در ره جهاد	در عرضه مجاهده افراشته نو ۲۵

یک قصیده نغز در مدح رئیس العلماء مولانا عبدالغفور سندهی سروده

که :

عبدالغفور نام تو علامه زمان سلطان دین، سرای تو دارالامان علم ۲۶
از قصائد ستایشی اولیاء الله که بگذریم می رسیم به قصائد که در مدح شاهان و والیان ممالک مختلفه سروده مانند رضا خان پهلوی ، نادر شاه درانی ، ظاهر شاه درانی ، نظام عثمان علی خان، میر علی نواز خان و نواب صادق

محمد خان عباسی که جمله ۴۶ قصائد می‌باشد و دال بر این امر است که زیب مگسی نه تنها شاعر و عالم درویش صفت بوده بل از سیاست روز و تحولات سیاسی مناطق همجوار خویش آگاهی و اطلاعات وافر داشته نیز سیاستمداران وقت را تحت مطالعه خود قرار داده.

سرزمین ایران از دیرباز مهد علم و هنر و زادگاه هنر پیشگان چون فردوسی، مولوی، سعدی، حافظ و خیام و هزاران شعرا و ادبا و متفکران و شاهان مانند هخامنشیان، ساسانیان، سامانیان، طاهریان و صفاریان و غیرهم را در خود پرورانیده که در تشکیل تاریخ و سیاست و افکار بشر بالعموم و در پیشرفت جوامع اطراف و اکناف ایران تأثیر ناگسستنی را به جا گذاشته اند.

میهن جفاکشان و سخت کوشان، سرزمین محمود و ایاز، عنصری و سنایی و زادگاه حضرت علی هجویری و ملا فیض محمد کاتب و شاعر انقلابی شهید سید اسماعیل بلخی، سرزمین افغانستان که جامعه وی مانند کوه‌های سر به فلک کشیده‌اش استقامت و شهامت دارد، شاهان افغانستان شاعر ما را تحت تأثیر قرار داده که در ستایش نادر خان درانی "۲۲" قصائد تحت عناوین مختلف سروده که نمایانگر مهر و انس وی باشاه مزبور است. ازین قصائد ابیاتی چند می‌نویسم:

شاه نادر خان چراغ خانه پائیدخان	آنکه شایان سریر و تاج سلطانی بود
مدحت خاقان عالم گفته با صدق دل	زیب نظمت خوبتر از نظم خاقانی بود ۲۷

شاهها به عدل کوش که ظالم اگر سخی است	آید شکست پیش مرورا به جای فتح
گلزار فتح نادر خان بادشاه است	کلک تو زیب طوطی نغمه سرای فتح ۲۸

شائسته تذکر است که سه مرثیه‌ای نیز در وفات نادر خان سروده:

انسوس کز زمانه خدیو جهان برفت	آن نادر زمانه ز زخم گران برفت ۲۹
-------------------------------	----------------------------------

مرثیه گو نیست تنها در غمش تیر فلک	تیره‌های غم به جان زیب هم بنشسته‌اند ۳۰
-----------------------------------	---

بعد از نادر خان زیب مگسی ظاهر شاه درانی را در ۱۶ قصیده که تعداد ابیات ۴۵۶ می شود - ستوده :

بیند نه چون تو چشم زمانه جهان شناس دارد جهان نه چون تو جهاندار نامور
آخر دعای زیب همین است یا خدیو زیب از تو باد، تو ز خداوند بهره ور
بعد وی را پند و اندرز داده میگوید که

کن سخاوت که از سر آفاق مانی از همت سخا محفوظ
هم طلب کن دعای درویشان داوری ماند از دعا محفوظ
دائما زیب این دعا گوید مانی از هر غم و غنا محفوظ ۳۱

نظام دکن حیدرآباد (هند) نواب عثمان علی خان یکی از چهره‌های برجسته و سرپرست علما و فضلا آن دوران است که توجه زیب را به طرف خویش جلب نموده و زیب در ستایش وی ۱۶ قصیده نغز سروده :

نظام دکنی و افتخار هندوستان برفت نام تو از اصفهان تا فرخار
نوشته زیب به ذوق این قصیده مقبول به ماه ذوالحج و پنجاه و سه ست و هزار

و

مثل تو دیگر نباشد در جهان از اهل جاه اهل حکمت را ممد و اهل قرآن را ملاذ
کن دل درویش را راضی که هنگام هراس خانه درویش باشد بادشاهان را ملاذ
نواب صادق محمد خان عباسی والی ریاست بهاولپور را در دو قصیده این گونه ستوده :

شاه صادق در وفا صادق محمد نام او صلح کل خان بهاولپور فخر خاندان
این دعا از زیب بادا بر در قادر قبول تا جهان باشد به دولت باد دائم در جهان
یک قصیده در مدح میر علی نواز خان بلوچ والی ریاست خیرپور میرس

دارد که آرزوی خویش را برای میر خیرپور این طور بیان می دارد:

هم فریدون زمان با همتی روین تنی هم فلاطون جهان با طالع اسکندری
گفته‌ام از شوق دل مدحت تصنع نیست این فرق بسیار است در درویشی و جادوگری
ای که داری بادشاهی شاعران را قدرکن قدر شاعر شاه داند قدر گوهر جوهری

مهر و انس شاعر هفت زبان ما با خانواده‌اش بسیار نمایان بوده و در مجامع دیوانهای خود در اکثر مواقع محبت خویش را ذکر نموده اما توجه شما را به مرثیه‌ای جلب می‌کنم که زیب مگسی در تعزیت وفات حسرت آیات عمه محترمه خود "مائی جان بی بی" گفته، توجه فرمایید:

امروز بین که صبح گریبان دریده‌است از عرصهٔ زمانه مسرت رمیده است
از دل چسرا سناله برآرم که ناگهان داغ از فراق عمه به جانم رسیده است
شد جان بی بی آنکه تمول مدام داشت گویا هما بتارک پاکش پیریده است
پنجاه و سه صد ست کنون سه و یک هزار کز دست حورِ عطر بهشتی شمیمه است

شاعر مانند زیب مگسی که دل را حریم کبریا می‌داند چگونه می‌تواند از زلف گره گیر معشوق بهره نبرد ولی عشق او از آرایش دنیاوی پاک است. وی ادعا می‌کند که روزی به حریم دل پرغوغایم این ندا از طرف هاتف غیبی درآمد که اکنون دل را به پیچ و خم دو طره طرار یار یکدله بیاویز تا به سرمنزل مقصود نایل گردی چنانچه در مدح و توصیف شاهده جانان و شیرین تر از جان خود هشت قصیده سروده:

ز سال هجرت اکنون ز دورلیل و نهار گذشت سیزده صد سال و شانزده دویار
بود ز ماه صفر بیست و هفتمین تاریخ ز عمر من شده سی سال و هم یکی به شمار
من از تصوّر معشوق فارغ از دنیا که کرد هاتف غیبی به من چنین گفتار
که گو قصیده به مدح نگار خود اکنون نمای زور طبیعت به خوبی اشعار
آری زیب دلباخته چه طور می‌تواند خود را از سلسله موی معشوق
خویش رها سازد؟ آن زلف تابدار که مانند مار زیب رادر برگرفته باشد:

با این قد دراز عجب بین که بر زمین زلف دراز او بکشد مثل مار خط
زیب نه فقط یک سردار قبیله و یک شاعر که بر جمله بحور و اوزان شعر
دست دارد بل یک مفکر عالی رتبه نیز به شمار می‌رود و از افکار ارزنده خویش
همه افشار جامعه را از راه پند و اندرز راهنمایی می‌کند و راجع به همین موضوع
سه قصیده تحت عناوین مختلف که تعداد اشعار ۵۲ بیت می‌باشد در
خزینة الجواهر موجود است.

کن مردمی چو مردم دیده خموش باش نقاره نیستی چه برآری صدای ژاژ
مفرست زیب جانب نا اهل نظم خویش لعل و گهر به شیشه گران کم نمای ژاژ

و

شونه با نادان مصاحب بشنو این قول حکیم
نیست داناگر نشد از صحبت نادان خلاص
در مصیبت یاری مردان به کار آید ترا
کرد بیژن را به مردی رستم دستان خلاص
قدسیان آسمان مشتاق دیدارت شوند

گرشوی در زندگی چون عیسی از دوران خلاص
یک قصیده بسیار جالب در تنبیه غافلان دین فراموش و دنیا خواه سروده
که تعداد ابیات ۲۲ شعر می باشد ملاحظه فرمایید:

یکی ست در غم وصل دگر به فکر ملوس یکی ست جاهد بهر نشاط هم ناموس
یکی پسند نموده نظام فیثاغورث یکی قبول نموده نظام بطلموس
نه تخت هر مز و نه بخت بخت نصر ماند نماند طوس نه در فوج روسیان طرطوس
بکن دل از همه عالم به کار باطن کوش چه حاصل است ازین ریب و خرقة سالوس
به عدل کوش گرت هست حکم بر عالم که شمع مرتبه را عدل هست خود فانوس
در صنعت ارسال المثل قابل صله تحسین چنین اشعار سروده:

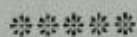
شیشه گر خالی بود از موسم سرما چه حظ شاهدی گریست در بر از شب یلدا چه حظ
دل اگر دارد نه بینایی چه لذت از شهود چشم گر روشن نباشد از تماشاها چه حظ
طی راه کعبه با نفس پریشان نفع نیست آهو پای بند را از دیدن صحرا چه حظ
قصائد خزینة الجواهر به ترتیب الفبایی صورت گرفته یعنی ردیف قصیده
نخست به "الف" و آخرین قصیده به "ی" اتمام یافته البته زیب در این قصائد
تعداد ابیات را جفت آورده؛ زیرا که کمی قبل از زیب شعرایی که قصیده
می گفتند این امر را لازم نمی دانستند چنانکه زیب در تکمله این مجموعه به این
جانب اشاره ای کرده که "بدان که شعرای سلف در قصیده عموماً اعداد ابیات
قصیده جفت می آوردند و اعداد ابیات غزل طاق و شعرای متأخرین پای بندی
این امر نکرده اند مگر مصنف مطابق طریقه شعرای سلف که نزد شعرای

متأخرین نیز مستحسن است در هر قصیده اعداد ابیات جفت آورده و در غزلیات اعداد ابیات طاق."

البته اینجا لازم به تذکر است که همه قصائد و منظومات در قالب غزل ریخته شده یعنی هر دو مصراع مطلع هم قافیه و هم ردیف می باشد و در ابیات بعدی فقط مصراع ثانی هم قافیه و هم ردیف مطلع است.

یادداشتها

- ۱ - خزینة الجواهر، نواب گل محمد خان زیب مگسی، نسخه خطی ص ۳۳۳.
- ۲ - زیب نامه، نواب گل محمد خان زیب مگسی مقدمه پرفسور شرافت عباس چاپ انجمن فارسی بلوچستان کویته.
- ۳ - شعر فارسی در بلوچستان، دکتر انعام الحق کوثر، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ۱۹۷۵ م.
- ۴ - پنج گلدسته زیب، مقدمه پرفسور شرافت عباس چاپ انجمن فارسی بلوچستان کویته، ص ۱۳.
- ۵ - همان ص ۶
- ۶ - همان ص ۳۵۶
- ۷ - همان ص ۳۵۲
- ۸ - همان ص ۸ و ۹
- ۹ - خزینة الجواهر (نسخه خطی) زیب مگسی ص ۷۶
- ۱۰ - همان ص ۳۳۵
- ۱۱ - همان ص ۳۳۳
- ۱۲ - همان ص ۹۱
- ۱۳ - همان ص ۲۶۱
- ۱۴ - همان ص ۵۸
- ۱۵ - همان ص ۱۸
- ۱۶ - همان ص ۹۵
- ۱۷ - همان ص ۳۱۳
- ۱۸ - همان ص ۵۱
- ۱۹ - همان ص ۱۲
- ۲۰ - همان ص ۱۷
- ۲۱ - همان ص ۱۳
- ۲۲ - همان ص ۱۱۷
- ۲۳ - همان ص ۱۸۵
- ۲۴ - همان ص ۱۱۳
- ۲۵ - همان ص ۲۵
- ۲۶ - همان ص ۲۵۰
- ۲۷ - همان ص ۵۲
- ۲۸ - همان ص ۶۱
- ۲۹ - همان ص ۸۲
- ۳۰ - همان ص ۶۸
- ۳۱ - همان صص ۵۴-۵۵
- ۳۲ - همان ص ۸۹
- ۳۳ - همان ص ۱۷۸



سید عبدالقادر تتوی و نظری بر حدیقة الاولیای او

چکیده :

سید عبدالقادر تتوی نویسنده، تذکره نگار و سخنور سند در قرن یازدهم هجری بوده است. وی تذکره اولیاء و شیوخ قرون دهم و یازدهم را به نام "حدیقة الاولیاء" گردآورده که در آن احوال و کرامات مسموع درباره ۴۲ نفر اولیای نامی عصر را تبیین نموده است. از حکمرانان برجسته زمان وی میرزا جانی بیگ ترخان و امیر کبیر خسرو خان بوده اند که تذکره حدیقة الاولیاء را به اسم امیر کبیر خسرو خان موشح کرده است. چهار نسخ خطی آن در کتابخانه های معتبر سند موجود بود و متن آن در سال ۱۹۶۷ به تصحیح پیر حسام الدین راشدی نشر گردیده است.

میر علی شیر قانع تتوی در کتاب "تحفة الکرام" خود چند سطر درباره پدر بزرگ و خاندان سید عبدالقادر تتوی بدین ترتیب تحریر نموده است: "سید محمد الحسینی: بر اصل موطن این بزرگ اطلاعی دست نداده و جز اسامی مذکور از مخلفاتش اطلاعی و وقوفی نه، همانا نامی وقت خود است. پسرش سید محمد هاشم معاصر عهد میرزا جانی بیگ ترخان است. در مدح میرزای مذکور قصائد، غزل دارد. و از مؤلفاتش نسخه - سیرالسلطین - که به غایت خوب گفته و به نام میرزا جانی بیگ کرد، یادگار سید عبدالقادر ولد سید محمد هاشم مذکور نامدار وقت خود بوده، رساله حدیقة الاولیاء ذکر بزرگان سند ازو مخلف " (۱).

در مقالات الشعراء در مورد سید محمد هاشم عبارتی در مدح میرزای

مزبور به صورت قصیده درج شده است:

ای بر در رفیعت کیوان کمینه دربان

وی حارس حریمت باشد سپهرگردان

از طبع نیض بخت دریا خجل به صد رو

وز دست در فشانت شرمنده ابرنیشان

گلبانگ همت تو، بگرفت ربع مسکون

صیت سخای جودت، گشته محیط کیهان

معجز نباست رمحت، همچون عصای موسی

کشور گشاست تیغت، چون تیغ شاه مردان

بر قتل دشمن دین، تیغت دلیل قاطع

برکسر اهل بدعت، رمح تو هست برهان. (۲)

در کتاب میر علی شیر قانع تنوی "تحفة الکرام" در مورد سید عبدالقادر

تنوی همین اشعار مذکور در بالا نوشته شده است، حال از عبارت داده شده این

امر نمایان می‌گردد که اصل و نسب سید محمد و موطن او به طور واضح معلوم

نیست و آنچه میر علی شیر قانع تنوی در کتاب خود یعنی در کتاب تحفة الکرام

نوشته مبهم است. فرزند او سید هاشم در زمان میرزا جانی بیگ

(۹۹۳ - ۱۰۰۸ ه.ق) مصنف و شاعر بوده و قصیده هایی نیز در مدح او و

سیرالسلطنین سروده و به نام میرزا جانی بیگ کرده است و آن قصائد لائق

تعریف و تحسین می‌باشند.

سید عبدالقادر تنوی چنانکه ذکر گردید، نثر نویس و تذکره نگار و شاعر

بوده‌اند و او کتاب حدیقة الاولیاء را تحریر نموده و تا آخر عمر این کتاب را نزد

خود نگاه داشته، ولی بیشترین قسمت نظم آن از بین رفته، فقط چند اشعار در

دیباچه این کتاب باقی مانده که حسب ذیل می‌باشند:

(۱) جمال صورت معنی، کمال دین و دول نهال دولت و جاه و گل حدیقة جان (۳)

(۲) از فیض نشئه کرم او، جهانیان با مایه نشاط و طرب، همدم و ندیم. (۴)

سید عبدالقادر تنوی در کتاب خود "حدیقة الاولیاء" هیچ جایی در مورد

ذات خود و خانواده اش ذکر نکرده است. از کتاب مذکور فقط این اطلاعات به

دست می‌آید که تمام افکار و توجه او به طور کامل به طرف ممدوح خود یعنی

خسرو چرکس و بزرگان و مشائخ و اولیاء و صوفیای کرام آن وقت بوده است و او وقتاً فوقتاً در مجالس و محافل اولیاء و صوفیای کرام رفته و با آنها از نزدیک ملاقات نموده، اسامی چند اولیاء و بزرگان را در کتاب حدیقه الاولیاء نیز ذکر کرده، می نویسد که "بنده با آنها هم مجلس بوده ام". اکنون ما اسم فقط سه بزرگ را در این جا ذکر می کنیم:

(۱) درویش رکن الدین، با ایشان ملاقات کرده و روایت هایی از این درویش در کتاب حدیقه الاولیاء ذکر شده است.

(۲) شیخ پریوی و برداس، ذکر ایشان را در کتاب خود حدیقه الاولیاء این چنین کرده است:

"مؤلف این کتاب، نیز به شرف ملاقات و ملازمت ایشان مشرف گشته بود. در آن اثنا بیتی سندی متصوفانه بحال می خواند. در دل فقیر گذشت که: آیا این بیت از اوست یا از دیگر؟ به مجرد خطور این معنی رو به جانب فقیر آورده گفتم: این بیت از اسحاق آهنگر است! و چند چیز دیگر در ضمیرم گذرانیدم، هر کدام را جواب شافی داد." (۵)

(۳) مخدوم نوح هالایی، با این درویش و بزرگ مرد مراسم مخصوصی داشته و روایت هایی در کتاب حدیقه الاولیاء درج نموده است: -

"فقیر شنیدم از مخدوم نوح که: مردم دیار ما گفتند که: فلان از مهتر خضر علیه السلام تعلیم یافته! فاما به فضل خدای تعالی بارها مرا گفته است: تو امام شو تا نماز پس تو گذارم. فقیر گفتم ترا نبی نیز گویند تو پیش شو." (۶)

مخدوم نوح چندین مرتبه به شهرته تشریف آورده و هر بار با سید عبدالقادر تتوی ملاقات کرده و عقیدت خاصی با او داشته، زمانی که مخدوم نوح فوت کرده، سید عبدالقادر تتوی تاریخ وفات او را بدین صورت تحریر نموده است:

شیخی بنوح بود - ۹۹۸ هـ

تالیفات:

سید عبدالقادر تتوی گذشته از تألیف حدیقه الاولیاء که معروفترین کتاب اوست، دارای چندین نظم و سوانح حیات شاه جمیل گرناری است که به صورت یک رساله گرد آورده است.

حدیقه الاولیاء :

تاکنون معلوم گشته که اولین تذکره در قرن دهم هجری به توسط علامه قاضی محمود تتوی نوشته شده، اما تذکره مذکور نایاب می باشد، شاید گم شده است. بعد از این تذکره، دوم کتاب حدیقه الاولیاء است، در قرن یازدهم هجری سید عبدالقادر تتوی آن را تحریر کرده است، پس اولین تذکره قاضی محمود تتوی ناپدید گشت، در نتیجه حدیقه الاولیاء اولین تذکره محسوب می شود، ذکر علماء و مشایخ سند را کرده است. از روایات مستند و مصدقه معاصران معلوم می گردد که مؤلف حدیقه الاولیاء را در سال ۱۰۱۶ هـ به اختتام رسانده است: - در مدت یک سال کامل، از ثقافت این دیار و روایت صداقت شعار، نقل از مشایخ ارجمند که متحقق گشته و به صحت پیوسته در این مجموعه مندرج ساخته (۷)

در آخر اختتام کتاب سال تألیف به صورت یک شعر چنین نوشته شده: رسید این نامه در حد تنهای ز هجرت بود الف و شانزده سال (۹)

سید عبدالقادر تتوی کتاب حدیقه الاولیاء را به نام امیر کبیر، خسروخان منسوب کرده و تمام اوصاف او را نیز بیان نموده است. امیر کبیر، امیر خسرو از زمان میرزا جانی بیگ در امور سلطنت او شرکت داشته و در جنگ هایی با مغولها شجاعت و بهادری شایانی نشان داده بود، زمانی که میرزا جانی بیگ به هندوستان رفتند ایشان با او همراهی می کردند و برحل مسأله سند از دربار او انعام و اکرام گرفتند.

در زمان تألیف حدیقه الاولیاء (۱۰۱۶ هـ) میرزا غازی خان به قندهار (افغانستان) لشکر کشی کرده بود و تمام معاملات سند را به خسرو چرکس سپرده بود. بعداً او از اختیارات خود سوء استفاده کرده بر سند قابض شد، برای دفع قبضه، میرزا تلاش و کوششهای زیادی نمود و تمام صلاحیت های خود را به خرج داد تا اینکه سند را از قبضه خسرو چرکس درآورد و این آزادی سند تا زمانی بود که جهانگیر شاه از هندوستان به سند آمد و او را دستگیر کرد.

خسروخان اهلیت زیادی برای چرخاندن امور مملکت را داشت چون او از لحاظ دین اسلام، خدا پرست و متقی بود. او در زمان سلطه خود مساجد، کاروان سرا، مسافرخانه زیادی تعمیر کرد. میر علی شیر قانع تتوی تعداد

خدمات او را به ۳۶۰ (سیصد و شصت) ذکر کرده است. به همین سبب او اهمیت و شهرت زیادی در میان رعایا خود داشت به قول شیخ فرید بکری:
"او موصوف به صفات حسنه بود. اولاً زاهد و عابد متدین فقیر دوست و سخی
بیدریغ بود. سؤال هیچ کس را اصلاً رد نه نموده" (۹).

سید عبدالقادر تتوی در کتاب حدیقه الاولیای می نویسد او (خسروخان) اگر
بخواهد حاکم باشد مردم بر روی چشمان خود او را حاکم خود می کنند:
"حسن سلوک به مرتبه ای داشت که اگر دعوی سرداری می کرد مردم به طوع و
رغبت سرداری او را قبول می کردند و میرزا غازی را از میان برمی داشتند. (۱۰)
میر علی شیر قانع تتوی می نویسد، در سند هیچ کسی به اندازه او سخی
و متقی و پرهیزگار نبود.

"صاحب خیر و توفیق مثلش کسی در این زمین برنخاسته. آثاری که از او
در سند ماندند، احدی از ملوک و امرا بر عشرش موفق نشده" (۱۱)
بزرگی و تقوی و سخاوت و پرهیزگاری او چنین بر ما ثابت می گردد که
تمام مشائخ، بزرگان و علمای سند، و حتی سید عبدالقادر تتوی در تذکره
حدیقه الاولیاء چنین از او یاد کرده اند:
"سلسله ارادت و فرقه جمیع مشائخ سند و اکثر هند به حضرت غوث العالم
انتظام می یابد" (۱۲).

زمانی که مؤلف در ۱۰۱۶ هـ کتاب حدیقه الاولیاء را به نام خسرو منسوب کرد،
در آن هنگام او در سند از لحاظ عالم دین معروف و شخصی سیاسی قابل
احترام بود. سید عبدالقادر تتوی در مورد ایشان در حدیقه الاولیاء چندین بار از
عقائد و مذهب او ذکر نموده، پس معلوم می گردد ایشان از عقائد و افکار دینی
خسرو تحت تأثیر قرار داشته اند.

سید عبدالقادر تتوی در هنگام تحریر کتاب حدیقه الاولیاء از چندین
کتب معروف و مشهور استفاده کرده، مثلاً کتاب نفحات الانس از مولانا
عبدالرحمن جامی است که روایتی مختصر در مورد شیخ بهاء الدین ملتانی نقل
کرده و دوم کنز الرموز از امیر سادات حسینی که احوال شیخ صدرالدین قتال
(عارف ۶۸۴ هـ) آورده و سوم تاریخ همایونی است که از احوال سلطان محمد
تغلق ذکر نموده است.

ادعای سید عبدالقادر چنین بوده که او کتاب حدیقه الاولیاء را بعد از بررسی کامل و تحقیقات فراوان جمع آوری روایات معتبر از معاصران به رشته تحریر درآورده، ولی متأسفانه از مطالعه کتاب مذکور به نظر می‌رسد که ایشان طرز و طریقه عام و قدیمی را پیش گرفته و دور از حقیقت روایات و کرامات بی‌معنی به کار برده اند. تقریباً شرح احوال بیشتر درویشان و بزرگان را با تصورات و کرامات جادوگرانه بیان کرده است، بعضی تحریرهای او به حدی مضحک می‌باشند که خواننده را در مورد آن بزرگان و علماء به شک و تردید می‌اندازد. مثلاً در سوانح حیات درویش ابراهیم نوشته که او هرگز طعام نمی‌خورد و احتیاجی به حاجت رفتن را نداشت و مریدان او تفکرات عجیبی در مورد او داشتند.

در سوانح حیات قاضی صدو می‌نویسند که ایشان در خاندان سمیجو عروسی کردند و رسم بر این بود که زنان داماد را تمسخر می‌کردند، در آن هنگام قاضی صدو می‌گوید که ایشان مثل الاغ‌ها هستند، پس از مدتی همه زنان خاندان سمیجو همانند الاغ صدا درمی‌آورند. بعداً بزرگان آن خاندان استدعا نمودند که زنان را به حالت اولیه درآورند و آن وقت او دعا می‌کند و همگی زنان را به حالت اصلی خود برمی‌گرداند. در کتاب حدیقه الاولیاء اینگونه روایات و کرامات بی‌معنی زیاد نوشته شده است (۱۳).

بزرگان که صاحب علم و دانش بودند و خدای بزرگ را پرستش می‌کردند و همواره دست دعا در بارگاه خداوند متعال برای نجات انسانها بلند می‌کردند و به وسیله علم روحانیت مردمان را به راه راست هدایت می‌کردند، حدیقه الاولیاء بر عکس خدمات آنان را به طرز عجیبی نوشته است. و همه بزرگان و درویشان را ما فوق البشر ثابت کرده و همه مردم را به کشمکش و شک و تردید دچار کرده است.

در دوره‌ای که سید عبدالقادر تتوی کتاب حدیقه الاولیاء را تألیف کرد (۱۰۱۶ هـ) کتاب‌های ذیل به بیان ساده نوشته شد:

(۱) تاریخ معصومی (۱۰۰۹ هـ) (۲) مثنوی چنیسرنامه (۱۰۱۰ هـ) (۳) بیگلرنامه (۱۰۱۷ هـ) (۱۴)

ولی بر عکس کتاب‌های ذکر شده که به طرز و اسلوب بسیار ساده و روان

تحریر شده‌اند. مؤلف در کتاب حدیقة الاولیاء از همه سبقت گرفته و بزرگی علمیت خود را با کلمات مشکل ثابت کرده است:

"مطرز، حقد، آن و آلیق، مطیسی، استنامتی، صحاری، طریق براری، (ص ۲۶) محط، اتساع عرصه مملکت، بلب تجبیل تقبیل، وثاق، تنفیر، مجبول، تمساح، اقتناص، اصیاد، حجرات (ص ۲۷). (۱۵)

حدیقة الاولیاء نسخه های زیادی داشته و در جا های مختلف نگاهداری شده‌اند:

(۱) نسخه حدیقة الاولیاء در دانشگاه سند:

این نسخه از تمام نسخه های موجود قدیمترین میباشد و کتابت آن در ۲۹ ربیع الاول سال ۱۱۷۸ هـ شده و این نسخه از مولوی ولی محمد داهری (متوفی ۱۹۲۶ م) می باشد و اکنون در دانشگاه سند نگاهداری می شود. (۱۶)

(۲) نسخه دکتر نبی بخش بلوچ:

نسخه مذکور ملک قاضی فتح رسول ولد قاضی فتح محمد نظامی بوده است. در اختتام نسخه قاضی نوشته که این کتاب در کتابخانه غلام حسین و غلام علی ولد خدا بخش بن غلام علی فقیر بن فقیر نظامانی بوده، زمانی که غلام حسین (م ۱۲۵۹ هـ) در جنگ میان شهید شد، آن وقت نسخه مذکور به دست قاضی فتح رسول رسید. کاتب در ترقیم آن تحریر نموده (۱۷):

زیب اتمام گرفت و زینت اختتام پذیرفت. کتاب مستطاب متبرکه مشرفه موسوم به حدیقة الاولیاء کرام عظام خطه سند از دست احقر العباد راجی الی رحمة الله تعالی فقیر حقیر پرتقصیر قاضی محمد احسان ساکن هاله کندی کهنه غفی عنه، به تاریخ بیست و یکم شهر جمادی الثانی ۱۲۴۷ هـ (۱۸)

(۳) نسخه هالا:

نسخه هالا بوسیله پرفسور محبوب علی چنا دریافت گردیده در حقیقت نسخه مذکور یکی از بزرگان هالا بوده ولی متأسفانه بیشترین قسمت آن یعنی از ابتدای مقدمه آن و در اختتام شرح احوال شیخ بهاء الدین زکریا و شیخ

صدرالدین قتال از بین رفته است، و از احوال صدرالدین فقط شانزده سطر و از احوال شیخ رکن الدین هیجده سطر باقی مانده و در آن نسخه مذکور تسلسل و ربط نیست. شرح احوال قاضی صدهو، درویش یحیی، قاضی خیرالدین، یعقوب پلیجو، شیخ چاچک، پریو ویرداس، درویش عمر بودلو، درویش آلو و چندین صفحات از آخر کتاب حدیقه الاولیاء از بین رفته اند (۱۹).

پانوشتها :

- ۱ - حدیقه الاولیاء تألیف سید عبدالقادر تتوی بن سید هاشم بن سید محمد تتوی به تصحیح از سید حسام الدین راشدی، چاپ ۱۹۶۷ م، سندی ادبی بورد، حیدرآباد سند، ص ۶۹.
- ۲ - حدیقه الاولیاء، ص ۷۰
- ۳ - همان، ص ۷۱
- ۴ - همان، ص ۷۱
- ۵ - همان، ص ۷۲
- ۶ - همان، ص ۷۳
- ۷ - همان، ص ۷۴
- ۸ - همان، ص ۷۴
- ۹ - همان، ص ۷۶
- ۱۰ - همان، ص ۷۶
- ۱۱ - همان، ص ۷۶
- ۱۲ - همان، ص ۷۷
- ۱۳ - همان، ص ۸۲
- ۱۴ - همان، ص ۸۳
- ۱۵ - همان، ص ۸۴
- ۱۶ - همان، ص ۸۴
- ۱۷ - همان، ص ۸۶
- ۱۸ - همان، ص ۸۶
- ۱۹ - همان، ص ۸۹

منابع :

- ۱ - حدیقه الاولیاء : تألیف سید عبدالقادر تتوی بن سید هاشم بن سید محمد تتوی به تصحیح و اهتمام سید حسام الدین راشدی چاپ ۱۹۶۷ م، سندی ادبی بورد حیدرآباد سند.
- ۲ - تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند دانشگاه پنجاب، لاهور ۱۹۷۱ م.
- ۳ - تاریخ تذکره های فارسی، احمد گلچین معانی، دانشگاه تهران، ۵۰ - ۱۳۴۸.
- ۴ - تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان، دکتر علی رضا نقوی، تهران ۱۳۴۳.

شعر فارسی امروز شبه قاره

فضل الرحمن عظیمی (۱)

حافظ شیرازی

جامش از شهد و شکر سرمایه دار	حافظ شیرازی صہیا گذار
شاعران پارسی را تاجدار	خوش ادا، خوش لهجه و شیوا بیان
می‌فزاید علم و فن را اعتبار	شعر او بس دلپذیر و دلربا
عشق حق آمد به طبعش سازگار	از شراب عشقِ حق، سرشار و مست
شد به ساز پارسی چون نغمه بار	لفظ را آهنگ نو بخشیده است
هست شعرش از محبت استوار	مسلک او الفت نوع بشر
شد کلامش جالب و ہم پربهار	چونکہ گشت اقبال خوشه چین او
از کلامش رمز وحدت آشکار	صوفی صافیست حافظ بی‌گمان

دکتر سرفراز ظفر (۲)

غم مخور

خون دل با اشک ریزد گر به دامن غم مخور
می‌شود روزی مگر رشک گلستان غم مخور
گر شب تاریک کم کم می‌شود تاریک تر
شمعی روشن شود در بزم یاران غم مخور

۱- سخنور فارسی معاصر ساکن راولپنڈی .

۲- استاد یار گروه فارسی دانشگاه ملی زبانهای نوین، اسلام آباد.

ظلم و استبداد آمد در لباس داد خواه
 کشتی اش غرقاب می‌گردد به طوفان غم مخور
 تو براهیمی به نمرود جهان کن پنجه نرم
 سرد آخر می‌شود آتش فروزان غم مخور
 می‌زند سیلی، گل شاداب گریه‌د سموم
 فصل گل آید بزودی شاد و خندان غم مخور
 کفر با نیروی شیطانی زند دامن به جنگ
 مؤمنان را بس سلاح دین و ایمان غم مخور
 گر ظفر ماندی عقب از منزل و مقصد بعید
 گرد راه قافله اکنون غلطان غم مخور

فائزه زهرا میرزا^(۱)

حافظ شیرین سخن

حافظ شیرین سخن را صد سلام عاشقان	نغمه خوان عشق و عرفان را پیام عاشقان
طوطیان پاک از افکار او شکر شکن	پسرتو نور خدا اندر کلام عاشقان
شعر حافظ ورد هر پیر و جوان در هر زمان	جام می با گل‌بازان شد نظام عاشقان
شایقان فال حافظ خوش بیان و خنده لب	رونق هر محفلی شد از دوام عاشقان
او لسان الغیب و گویای حقیقت در بیان	حافظ چهارده روایت کام و جام عاشقان
آب رکناباد او از کوه آورده نشان	خاک خوشبوی مصلی شد امام عاشقان
راهیان عشق را مرهم بود اشعار او	زان سبب پیوسته روشن گشته شام عاشقان

دکتر رئیس احمد نعمانی^(۲)

طاهره پروین

طاهره! ای مهینه فرزندم	دختر من که بودی به ز پسر
راحت جان زار مادر خویش	هم عزیز برادر و خواهر

۱- استاد یار فارسی، دانشکده دخترانه مارگله F-7/4، اسلام‌آباد

۲- دانشیار فارسی، علیگره (هند)

ای که در کودکی به دیده ما
رشد کردی به گلشن گیتی
شکر الله، کز عنایت او
و آمد آن روز و ساعت مسعود
جشن عقد تو برگزار شود
ترک گویی عشیره خود را
اندرون روزِ خرمی توام
که روی سوی خانه شوپت
نتوانی که حس و درک کنی
بر دلِ مادرت چه می‌گذرد
باری، پندی ز من پذیر که هست
دخترِ مؤمنی و مؤمنه ای
در ادای فرایض اسلام
نکنی غفلتی به هیچ محل
نه دهی دین خویش را برباد
تا که هستی به کارگاه حیات
چیسْتِ فتنه؟ عدول از ره حق
جان مام و پدر! مرو هرگز
می‌نمایم کنون وداع ترا
بادعا های صالحان بزرگ
بادعا های جمله صدیقین
انبیاء صالحین و صدیقین
آن همه بهر تو همی خواهم
خواهی هرگه به یاد آوردن
روزِ یکشنبه، هشتم از ژوین

از گل و لاله بوده ای خوشتر
تیز تر از مرورِ شام و سحر
گشتی اکنون نهال تدآور
که به فرمانِ ایزد داور
همجو عقدِ بناتِ پیغمبر "ص"
ره سپاری به منزل شوهر
اندرون ساعتِ خجسته اثر
می کنی کوچ از سرای پدر
حالِ قلبم که هست پُر ز شرر
هم از آن می نداری هیچ خبر
پُربهاتر ز زَر و سیم و گهر:
هرگز این حرف من ز یاد مبر
یعنی احکامِ خالقِ اکبر
از برای رضای هیچ بشر
بهر دنیای مفسده پرور
دورباشی ز راه فتنه و شر
بازگشتن ز شرع پیغمبر "ص"
از بهشتِ عمل به سوی ستر
بادعاها، به خاطرِ مضطر
که به اخلاص بوده اند سمر
بادعا های جمع پیغمبر "ع"
خواستند آنچه بهر دخت و پسر
از خدای جهان و جان پرور
سال و تاریخ این خجسته سفر
دو هزار و سه سال را بشمر

معلم من ، ماه من

سرخن های دلاویزش شنودم	معلم بود و دوستی دیده بودم
نشتم رو برویش هر شب و روز	تو گویی جان و دل سویش نمودم
لباسش روشنی چون روی ماه است	مثال نور حق در دل ستودم
همیشه انتظار روی ماهش	تو می آیی، تو هستی تار و پودم
منم وابسته هر منزل تو	که در راه تو عشقم می فزودم
معلم هستی و هستی محبت	تو هستی رهبر من، دل نمودم
مثال پرتو ماهی به جانم	به دشت رحمت باشد ورودم
بدان جانم که باران شد حیاتم	بدی ها را همین از دل زدودم
ز بوی خوب تو جانم معطر	سفیدی موی تو روشن نمودم
تو خوشبویی هوایت گشته خوشبو	جدا گردیده خوشبو رو گشودم
به گردش می روی در کوهساران	به آب چشمه ساران تشنه بودم
تو می آیی، بود خوش این دل من	هوای خوش وزد در این وجودم
سعید هستی و گلزار محبت	معلم هستی و هم رهنمودم
منم شاگرد تو، وابسته تو	«سمن» هستم، مثال زنده رودم

فتانه محبوب (۲)

به زیبایی

من آن سرود خموشم نهفته در مستی	کلام زندگی را بستم به زیبایی
به روی زندگی و عشق و غم زدم لبخند	ز درد و بدبختی رستم به زیبایی
خزان عشق بهار جوانی ام افرد	دلایخند که خندیده ام به زیبایی
ز آشنایی این دوستان نیمه راه	غمم سرشکم و نالیده ام به زیبایی
دگر به مهر فریبان آشنا نشوم	همه دورنگ و دورو دیده ام به زیبایی
کلام عشق نویسم به فصل فاصله ها	که عشق و فاصله را بسته ام به زیبایی
قدم گرفته ام از باغ پُربهای عشق	دلا خموش که من شهره ام به زیبایی

۱- سخنور معاصر ساکن راولپندی.

۲- مربی فارسی دری دانشگاه ملی زبانهای نوین، اسلام آباد

رضیه اکبر (۱)

تو کجایی ای خدا!!؟

در وجودم، در نفسم	در دشت و صحرا
در وجدانم، در چشمانم	در کوه و دریا
در دلم تو ای هر چند،	در بوی یاسمن
تو کجایی ای خدا؟	در گل هر چمن
در وسعت دریاها	تو کجایی ای خدا؟
ای خدای ارجمند	تو را جستم در هر کجا
تو کجایی ای خدا؟	در باد وزنده
در دل کوچک پرستو	در آفتاب درخشنده
در گوهر فشانی های ابر	در پرواز پرنده
در دانه های تسبیح	تو کجایی ای خدا
تو ای قهار و جبار	در دعای مادرم
ای خدای احد و صمد	در خنده های کودکم
نزدیک تر زهر چیز	در لاله های پُر شبنم
تویی!	در چشمهای پُر نم
	تو کجایی ای خدا!؟

پرفسور سید نفیس خوارزمی (۲)

در دل مکان تو

ز چشمم اشک میبارد نویسد معنی و هجران
درون قلب درد و غم بسی باشد ولی پنهان
کرم بر هرکسی دارد همه دم یارِ خوش گفتار
کرامت کن ببین جانم که دانی معنی انسان

۱ - استادیار گروه فارسی، دانشگاه ملی زبانهای نوین، اسلام آباد.

۲ - سخنور معاصر ساکن راولپندی.

تویی پوشیده از چشمم ولی در دل مکان تو
 تو ماه روشنی اما ببینم آن رخ تابان
 گناه من بود بسیار و باشد عشق بار دوش
 چه سازم ای خدای من که هستم بی سرو سامان
 بود یاسین مزمل نون طه و القلم، قرآن
 چگونه پی بزم بر ذات پاک معنی یزدان
 کرم کردی به حال من و گرنه گشام رسوا
 گنهگاری عجب هستم فقیرم هم تهی دامان
 نفیس آن یار زیبا چشم نگه انداخت اندر من
 به مژگانش بزد بر قلب و جان من یکی پیکان

سلمان رضوی (۱)

عشق با شعر

عشق با شعرم مرا از رنجها آزاد کرد آری بسیاری ز توفیقات من برباد کرد
 زندگی بی مقصد مثبت همه ناکاره است هر کسی چون زیست دل تا زندگی فریاد کرد
 من تمنا کردم و صرف تمنا زیستم اینکه می بینم شنیدم این همه همزاد کرد
 حُسن این یکتایی می سازد متاعم بی بها هر کسی را شاد فرمودی مرا ناشاد کرد
 الله الله از کجا این دوستها پیدا شوند درد از شام فراق و تا سحر امداد کرد
 داد گستر بعد یک مدت بآسانی نوشت داد جو از دست خود بر جان خود بیداد کرد

کیست در دنیا کند اخلاص با ایمان خود

حزب سلمان و ابوذر کرد یا مقدار کرد

گزارش
و
پژوهش

خبر پژوهشی

● لوح فشرده از نسخه‌های خطی ۸۹۵۹ (موسیقی)، ۱۰۷۷۸ (رساله از امام ارزاقی) و ۱۰۸۹۶ (موسیقی در بیان ۱۲ مقام) بنا به تقاضای آقای دکتر لوول لائبرگیت استاد بار مدعو موسیقی در دانشکده هنرهای ملی لاهور برای ایشان آماده گردید.

● آقای میر حیدر علی تالپور از پیشنهاد مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان جهت فهرست نگاری نسخه‌های خطی موجود در کتابخانه تالپوران حیدرآباد استقبال گرمی به عمل آورده، ابراز نظر کرده است که به جای تابستان، فهرست نگار اعزامی مرکز در زمستان آینده به این امر مشغول شوند، شایسته‌تر خواهد بود.

● آقای علیرضا چرمگی عمرانی از ایران طی پیام الکترونیکی درباره اشتغال خود در تصحیح دیوان ولی دشت بیاض اطلاع داد و از مرکز تحقیقات فارسی برای پیشرفت کار درخواست همکاری داشت که پاسخ مثبتی از طرف مدیر مرکز ابلاغ گردید.

● لوح فشرده از نسخه‌های خطی بدایع الوقایع واصفی هروی شماره ۸۴۴۸ و ۱۲۸۹۸ بنا به تقاضای پژوهشگر محترم آقای دکتر عارف نوشاهی، برای محقق افغانی آقای نجیب مایل هروی ساکن مشهد در اختیار ایشان قرار گرفت.

● صاحبزاده یوسف طاهر وکیل دادگستری ساکن عبدالرحیم شهر، بخش خانیوال (استان پنجاب) با مراجعه به مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان از بخش پنجابی نسخه خطی شمائل نامه کتابخانه گنج بخش استفاده کردند.

● شایان یاد آوری است در قبال تهیه لوح فشرده یا میکروفیلم، پژوهشگران محترم به صورت مبادله لوح فشرده یا کتابهای مورد نیاز مرکز را تأمین می‌کنند یا هزینه آن را می‌پردازند. توفیق بیش از پیش پژوهشگران گرامی را خواهیم.

گزارش برگزاری هم اندیشی
«تأثیر و نفوذ آثار و افکار سعدی در شبه قاره»

به نام خداوند جان آفرین
حکیم سخن در زبان آفرین

ساعت ۳ بعد ظهر روز یکشنبه ۶ اردیبهشت ۱۳۸۳ هـ ش برابر با ۲۵ آوریل ۲۰۰۴ به مناسبت روز بزرگداشت سعدی هم اندیشی «تأثیر و نفوذ آثار و افکار سعدی در شبه قاره» در تالار اجتماعات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان با همکاری خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران در راولپندی و مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان آباد برگزار گردید.

این سمینار با تلاوت آیاتی چند از کلام الله مجید آغاز گردید. آنگاه مجری-برنامه و سرپرست انجمن ادبی سید مرتضی موسوی حضور ۵ نفر از استادان گروه آموزشی فارسی دانشکده خاورشناسی دانشگاه پنجاب را همراه با ۶۰ نفر از دانشجویان دوره‌های کارشناسی ارشد، دانشوری و دکتری خیرمقدم گفت - همچنین به رایزن محترم فرهنگی سفارت ج.ا.ایران در اسلام آباد آقای علی اورسجی که ریاست جلسه را به عهده داشت، خوش آمد گفت.

سخنرانان و مقاله خوانان این سمینار علمی شامل محققان و پژوهشگران ایرانی و پاکستانی از جمله سید مرتضی موسوی، دکتر نجم الرشید، استادیار فارسی دانشگاه پنجاب، دکتر نور محمد مهر استاد و مدیر گروه آموزشی فارسی

دانشگاه ملی زبانهای نوین، آقای فریدون اکبری شلدره‌ای دبیر مجتمع آموزشی امام حسین (ع) اسلام آباد، آقای دکتر سلیم مظهر مدیر گروه آموزشی فارسی دانشگاه پنجاب، دکتر محمد صدیق شبلی استاد مدعو فارسی دانشگاه بین‌المللی اسلامی، آقای دکتر نعمت‌الله ایران‌زاده مدیر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد، آقای علی اورسجی رایزن فرهنگی سفارت ج.ا.ایران بودند. در قسمت دوم برنامه فارسی‌گویان پاکستانی و ایرانی سروده‌های خود را دربارهٔ موضوع سمینار عرضه داشتند. شاعران شرکت‌کننده عبارت بودند از: خانم فائزه زهرا میرزا استاد یار فارسی دانشکده دخترانه مارگلای اسلام آباد، آقای اکبری دبیر مجتمع آموزشی، آقای فضل‌الرحمن عظیمی استاد بازنشستهٔ گروه فارسی دانشکده‌های راولپندی که بیشتر در تجلیل از مقام شیخ اجل سعدی قطعاتی نغز عرضه داشتند.

آقای سید مرتضی موسوی با ارایهٔ مقالهٔ پژوهشی با عنوان «شرح نویسی آثار سعدی بویژه گلستان در شبه قاره»، از بیست شرح مختلف سعدی که از قرن دهم تا دوازدهم در شبه قاره تألیف و تسوید گردید، مشخصات شارحان و نسخ خطی موجود و چگونگی چاپ شرح‌های مزبور را تبیین و به شرح‌های نوشته شده در شبه قاره از سایر آثار سعدی از جمله بوستان و پندنامه معروف به کریمیا و منسوب به سعدی اشاره‌ای کرد. سخنران دربارهٔ تأثیر و نفوذ افکار سعدی در شبه قاره گفت: در امثال و حکمی که در زبانهای شبه قاره به کار می‌رود، اغلب مردم از اصل ابیات و مصرع‌های سعدی در گفتگوی خود استفاده می‌نمایند و تعداد آنها به صدها می‌رسد نظیر «هر که آمد عمارتی تو ساخت» یا «تربیت نااهل را چون گردکان برگنبد است» و امثال آن.

آقای دکتر نجم‌الرشید در مقالهٔ خود «هنر شعری سعدی» از ابیات سعدی شاهد آورد و تأکید کرد که سعدی توانسته مضامین رقیق و نکات دقیق را در اصناف مختلف سخن بگنجانند که تا زمان سعدی نظیر نداشته است.

آقای دکتر مهر نور محمد در مقاله‌ای با عنوان «سعدی در هاله‌ای از محبوبیت و ارادت در سرزمین پاکستان» چگونگی تأثیر و نفوذ آثار و اشعار سعدی را در طبقات مختلف مردم پاکستان بیان داشت. وی خاطر نشان ساخت که ارادت عموم مردم پاکستان به شخصیت سعدی، در شهرها و شهرستانها

حتی در روستاهای کشور با نقل اشعار و ابیات سعدی، او را همچون صوفی صافی و ولی الله قلمداد می‌نمایند؛ زیرا او نوع بشر را کمک می‌کند که آنها راه را از چاه بشناسند.

«ژرفاشناسی حکایتی از سعدی و اقبال» موضوع مقاله تحقیقی آقای اکبری بود که در ضمن آن نفوذ افکار سعدی در شعر و فلسفه اقبال و تضمین‌هایی که اقبال از سعدی کرده تبیین گردید. سخنران به تحلیل شعر «یکی قطره باران ز ابری چکید» و بهره‌گیری اندیشگانی اقبال از آن پرداخت. به نظر سخنران محترم شعر فارسی اقبال بهترین نمونه نفوذ فکری سعدی در شبه قاره است.

آقای دکتر سلیم مظهر مدیر گروه فارسی دانشگاه پنجاب در سخنان خود شخصیت جامع‌الاطراف سعدی را در دورنمای ادبیات فارسی هزار و صد ساله باز نمود: تنها سعدی است که در نظم و نثر هر دو علو فکری و رقت اندیشه و پند و اندرز را طوری پیوند داده که گلستان سعدی ۱۴۶ صفحه‌ای، بر صحنه ادبیات جهانی حکمفرماست؛ به همین سبب می‌توان گفت که سعدی و جاهت ادبی جهانی دارد.

آقای دکتر صدیق شبلی درباره «سهم آثار سعدی در ترویج فارسی در شبه‌قاره» سخنانی ایراد کرد و اعلام داشت که در ادبیات ملل، شیخ سعدی و حافظ و مولانا دارای جایگاه بلندی هستند؛ اما ادبیات اردو بیش از همه مدیون آثار و افکار شیخ سعدی است حد اقل ۵۰ ضرب‌المثل از گفته‌ها و سروده‌های شیخ با شکل اصلی خود در زبان اردو نقل می‌شود. اینها علاوه بر امثالی است که امکان دارد به اردو ترجمه شده و در گفته‌های مردم نقل و اقتباس شود. ناطق علاوه کرد که تراجم متعددی از آثار سعدی به زبانهای اردو، سندهی، پنجابی، پشتو چاپ و نشر گردیده - تا ۲۰۰۳ م تنها در زبان سندهی ۱۷ ترجمه از آثار سعدی به عمل آمده است.

آقای دکتر نعمت‌الله ایران‌زاده مدیر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان درباره «ارزش نسخه شناختی آثار سعدی در گنجینه گنج بخش مرکز» تأکید کرد که در فهرست الفبایی نسخ خطی کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان نسخه‌های خطی از آثار سعدی بیشتر از سایر نویسندگان

و شاعران بزرگ ادب فارسی است. سخنران تنها به بیان مختصر ویژگیهای دو نسخه از آثار سعدی در گنجینه گنج بخش اشاره کرد که یکی از آنها از حیث کتابت و هنر خوش نویسی و دیگری از جنبه اشمال بر تحلیل ادبی و لغوی بوستان سعدی حائز اهمیتند.

آقای علی اورسجی در ضمن تبیین نقش تربیتی حکم شیخ سعدی با آوردن شواهد متعدد یاد آور گردید که تأثیر و نفوذ سعدی را در شبه قاره از سخنان پند و حکمت آموز شیخ که در جامعه شبه قاره در زبان والسنة مختلف مورد استفاده عموم است، می تواند فهمید. عناصر تربیتی در آثار سعدی با گذشت قرنها در عصر حاضر نیز به قوه خود باقی است.

سپس در قسمت دوم برنامه شاعران، به موضوع جایگاه شیخ اجل و گلستان و بوستان در ادب فارسی در قطعات مختلف اشاره کردند که مورد توجه شرکت کنندگان قرار گرفت. جناب آقای رضا علایی کاردار محترم سفارت جمهوری اسلامی ایران، دیپلماتهای سفارت جمهوری اسلامی ایران همراه با بانوان محترم، دبیران مجتمع آموزشی امام حسین (ع)، شهروندان راولپندی و اسلام آباد از جمله استادان و دانشجویان دانشگاهها در این سمینار علمی حضور داشتند. به ۶۵ نفر استادان و دانشجویان دوره های دکتری، دانشوری و کارشناسی ارشد دانشگاه پنجاب، به هرکدام یک بسته نشریات حاوی شش شماره اخیر دانش (فصلنامه پژوهشی مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان) اهدا گردید. به خانم آخوندی و خانم آیت اللهی که در امور کتابخانه گنج بخش و آماده سازی تالار مرکز متحمل زحماتی شده بودند نیز هدایایی تقدیم گردید.

خبرنگاران صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران مرکز اسلام آباد نیز از قسمتهای منتخب برنامه فیلم و گزارش تهیه کردند. این سمینار در ساعت ۵ ¼ بعد از ظهر پایان یافت و آنگاه از شرکت کنندگان پذیرایی به عمل آمد.

هم اندیشی

«تأثیر و نفوذ شاهنامه و افکار فردوسی در شبه قاره»

گزارش جلسه انجمن ادبی فارسی

ساعت ۳ $\frac{۱}{۲}$ بعد از ظهر روز یکشنبه ۳ خرداد ۱۳۸۳ هـ ش برابر با ۲۳ مه ۲۰۰۴ م به مناسبت روز بزرگداشت فردوسی هم اندیشی پیرامون «تأثیر و نفوذ شاهنامه و افکار فردوسی در شبه قاره» در تالار اجتماعات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان با همکاری خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران در راولپندی و مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد برگزار گردید.

این سمینار با تلاوت آیاتی چند از کلام الله مجید با لحن زیبای آقای لعل محمد تیموری دانشجوی دوره کارشناسی ارشد دانشگاه بین المللی اسلامی آغاز گردید. آنگاه سرپرست انجمن ادبی و مجری برنامه سید مرتضی موسوی باعرض خیر مقدم به استادان، سخنوران و حاضران بویژه جناب محمد ابراهیم طاهریان سفیر محترم جمهوری اسلامی ایران - که ریاست اجلاس را به عهده داشتند - رسمیت جلسه را اعلام کرد.

سخنرانان و مقاله خوانان این سمینار علمی شامل محققان و پژوهشگران ایرانی و پاکستانی از جمله سید مرتضی موسوی مدیر فصلنامه دانش، خانم تهذیب زیدی از گروه آموزش زبان و ادب اردو دانشگاه زبانهای نوین، آقای فریدون اکبری شلدره‌ای دبیر مجتمع آموزشی امام حسین (ع) اسلام آباد، دکتر نور محمد مهر استاد و مدیر گروه آموزشی فارسی، دانشگاه ملی زبانهای نوین، اسلام آباد، خانم دکتر عالیه امام استاد سابق زبان و ادبیات اردو در دانشگاه بیجنگ (جمهوری چین)، آقای دکتر محمد معز الدین، استاد سابق ادبیات و اقبالشناسی در دانشگاه‌های داکا و کامبریج و رئیس پیشین اکادمی اقبال پاکستان، آقای دکتر نعمت الله ایران زاده، مدیر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، آقای علی اورسجی رایزن فرهنگی محترم سفارت ج.ا.ایران در اسلام آباد و جناب آقای محمد ابراهیم طاهریان سفیر محترم جمهوری اسلامی ایران بوده‌اند. در قسمت دوم برنامه که اختصاص به قرائت شعر داشت فارسیگویان پاکستانی و ایرانی سروده‌های فارسی خود را درباره موضوع سمینار و یا انقلاب اسلامی ایران عرضه داشتند. شاعران شرکت کننده عبارت بودند از: خانم پرفسور رضیه اکبر (دانشیار گروه آموزشی فارسی دانشگاه ملی زبانهای نوین)، آقای فریدون اکبری (دبیر مجتمع آموزشی امام حسین (ع) اسلام آباد)، پرفسور نفیس خوارزمی (استاد دانشکده دولتی)، آقای فضل الرحمن عظیمی (استاد بازنشسته گروه فارسی دانشکده‌های دولتی

راولپندی) که در بزرگداشت از فردوسی و شاهنامه اش قطعاتی نغز ارایه کردند. در ضمن عرضه مقاله پژوهشی با عنوان «نفوذ شاهنامه و افکار فردوسی در شبه قاره»، آقای سید مرتضی موسوی راجع به نسخه های خطی موجود شاهنامه در کتابخانه های عمده شبه قاره، نه نسخه شاهنامه که طی قرون سیزدهم و چهاردهم هجری در شهرهای عمده شبه قاره کراراً به طبع رسیده، اهمیت شاهنامه در برنامه آموزشی مدارس عالی شبه قاره در دوره سلاطین دهلی و تیموریان شبه قاره تا استقرار دولت استعماری انگلیس، شاهنامه های سروده شده به فارسی و اردو طی شش قرن تا سده سیزدهم هجری در شبه قاره و شاهنامه به منزله منبع و مأخذ حکمت و دانش، به هر کدام از این موضوعات اشاره ای کرد. در ضمن اشاره به تأثیر و نفوذ شاهنامه در ادبیات اردو منتخباتی از شاهنامه را قرائت و از آثار بزرگترین حماسه سرای اردو میر ببر علی انیس که اغلب به صنف مسدس شعر سروده است، اقتباساتی هم مفهوم و مشابه با شاهنامه عرضه کرد.

خانم تهذیب زیدی با اقتباس از آثار فردوسی شناسان و از خود اشعار شاهنامه مختصری از ترجمه احوال و برخی از ویژگیهای شعر فردوسی را عنوان نمود. آقای فریدون اکبری شلدره ای در مقاله خود با عنوان «از خردورزی فردوسی تا سوخته جانی اقبال» در چهار مبحث نگرش، روش، کنش و بینش، دو شاعر گرانمایه فردوسی و اقبال را با هم سنجید و اشاره کرد افکار شاعران ملی ایران و پاکستان - که از حیث زمان زیست نه قرن تفاوت میان شان بوده است - بر طبق نیاز زمان برای عموم مردم ارزشمند بوده است.

آقای دکتر نور محمد مهر در بدو خطابه خود چگونگی اهمیت شاهنامه را در آموزش و ترویج زبان فارسی در شبه قاره شرح نمود و در این رهگذر نقش و سهم شاهنامه های سروده شده در شبه قاره را تبیین نمود. وی خاطر نشان ساخت که یکی از شاعران برجسته اردو زبان که در قرن بیستم تاریخ اسلام را به نظم کشیده اسم بسیار مبتکرانه «شاهنامه اسلام» را انتخاب کرد. سخنور مزبور حفیظ جالندری است که در عین حال سراینده «سرود ملی پاکستان» است.

خانم دکتر عالیہ امام اهمیت و منزلت شاهنامه را در محافل علمی و ادبی شبه قاره عنوان کرد و به نقل و اقتباس مصرعها و ابیات از شاهنامه که در زبان و ادب اردو نفوذ عمیقی در افکار عمومی دارند، پرداخت.

آقای دکتر محمد معز الدین درباره «فردوسی شناسی در بنگال، پاکستان شرقی سابق و بنگلادش کنونی» سخنانی ایراد کرد. وی آثار فردوسی را که تا سال ۱۹۴۷ م در بنگال به فارسی، انگلیسی یا بنگالی منتشر شده بود برشمرد، آنگاه انتشار آثاری به زبانهای مزبور درباره شاهنامه که میان سال ۱۹۴۷ و ۱۹۷۱

در پاکستان شرقی و از سال ۱۹۷۲ م به این طرف در بنگلادش به چاپ رسیده را دلیل نفوذ عمیق فردوسی و شاهنامه در سرزمین بنگاله قلمداد کرد. وی علاوه کرد که پس از جدا شدن پاکستان شرقی تعصب فوق العاده بنگالی زبانان نسبت به زبان اردو مشهود گردید؛ اما موجب خوشوقتی است که التفات به زبان و ادب فارسی در حال توسعه است. یکی از شواهد آن چاپ ترجمه شاهنامه به بنگالی در شش مجلد از طرف اکادمی بنگالی در داکا می باشد.

آقای دکتر نعمت الله ایران زاده درباره «فردوسی پژوه نکته سنج: حافظ محمود شیرانی» بیانات خطابه ای ایراد و بر این نکته تأکید کرد که در اوائل قرن بیستم محمود شیرانی تفحص عمیق در متون شاهنامه و احوال فردوسی انجام داد که حتی شرقشناسان و خود ایرانیان در آن زمان به این مهم توجهی نکرده بودند. (تقدم فضل محمود شیرانی بر فردوسی پژوهان غربی و فضل تقدم او بر فردوسی شناسان ایرانی). می توان گفت محمود شیرانی با بررسی موشکافانه و مطالعه جدی و مکرر اثر سترگ فردوسی به معرفت لحن درباره شاهنامه رسیده بود. روش پژوهش حافظ محمود شیرانی در شناخت فردوسی، مبتنی بر توصیف متن و پرهیز از داوریهای رایج در تذکره هاست. بدین گونه به برکت روز بزرگداشت فردوسی آقای دکتر ایران زاده از فردوسی شناس برجسته شبه قاره - که در حین حیات در حدود یک ربع قرن در دانشگاه پنجاب زبان و ادبیات فارسی و اردو تدریس کرده و دو دفعه کتابخانه شخصی دارای صدها نسخه های خطی را به دانشگاه اهداء کرده بود - تجلیل کرد.

آقای علی اورسجی راجع به وجاهت جهانی فردوسی و مقام شاهنامه در سطح بین المللی بیاناتی ایراد کرد. او خاطر نشان ساخت که موضوع شاهنامه انسان و انسانیت است، قهرمانان شاهنامه بویژه رستم دارای خصائل حمیده انسانی است و در شاهنامه ارزشهای الهی و انسانی و معارف قرآنی طرح شده است. جناب آقای محمد ابراهیم طاهریان - که به استثنای یکی از اجلاسهای انجمن ادبی که در ۶ اردیبهشت جهت بزرگداشت سعدی تشکیل گردیده بود - از روز ورود به اسلام آباد به عنوان سفیر جمهوری اسلامی در همه اجلاسهای انجمن ادبی حضور داشته اند در بدو امر اهمیت اساس مناسبات فرهنگی را یادآور شدند که در اولین جلسه انجمن ابراز امیدواری نموده بودم که در حین مأموریت کوشش خواهم کرد که همزمان روابط و علایق میان دو کشور برادر ایران و پاکستان در صحنه های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی گسترش و توسعه پیدا کند. امروز با خوشوقتی می توانم ابراز کنم که در کنار خدمات فرهنگی مرکز تحقیقات فارسی به مدیریت آقای دکتر ایران زاده و انجمن ادبی فارسی به سرپرستی جناب آقای موسوی - که در گزارش فعالیتهای انجمن بر شمرده شده

است - طی چند ماه اخیر، ما توانسته‌ایم جهشی در مناسبات سیاسی و اقتصادی میان دو کشور به وجود آورده به موفقیت‌هایی دست یابیم. سفیر محترم از حسن انتخاب جناب آقای اورسجی به رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در اسلام آباد و نقش ایشان در پیشبرد برنامه‌های فرهنگی و موفقیت چنین فعالیتها سخن به میان آورد و اظهار امیدواری کرد مناسبات فرهنگی، سیاسی و اقتصادی دو کشور مسلمان برپایه توسعه و امنیت و شفافیت در مقام عمل تقویت گردد.

سپس در قسمت دوم برنامه شاعران و سخنوران حاضر در موضوع جایگاه شاهنامه و فردوسی در ادب فارسی و جهانی، منزلت زبان فارسی در جامعه پاکستان و انقلاب اسلامی ایران، سروده‌های خود را به فارسی خواندند که مورد توجه حضار محترم قرار گرفت. اعضای سفارت ج.ا.ایران، رایزنی فرهنگی، دبیران مجتمع آموزشی امام حسین (ع) استادان و دانشجویان دانشگاه‌های بین‌المللی اسلامی و زبانهای نوین، فارسی دانان پاکستانی، تاجیکستانی و افغانی در این اجلاس حضور داشتند. این سمینار علمی در ساعت ۱/۶ بعد از ظهر پایان یافت و آنگاه از شرکت کنندگان پذیرایی به عمل آمد.

ملاحظات ویژه

۱ - جلسات علمی انجمن ادبی فارسی و برگزاری هم‌اندیشی علمی - پژوهشی در عموم شرکت کنندگان حسن اثر داشته است و استقبال شایانی از آن به عمل آورده اند.

۲ - در حاشیه روز بزرگداشت سعدی در روز ۶ اریبهشت ۸۳ و روز بزرگداشت فردوسی در تاریخ ۳ خرداد ۸۳ نمایشگاه‌هایی از کتابها، مجله‌ها، مجموعه مقالات، لوح فشرده‌هایی راجع به آثار سعدی و فردوسی موجود در گنجینه کتابخانه گنج بخش ترتیب داده شد که مورد توجه شرکت کنندگان هم‌اندیشی‌ها قرار گرفت.

۳ - محیط فارسی‌گویی و فارسی‌سرایي در هر اجلاس که از دونیم الی ۳ ساعت در تالار مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان به وجود می‌آید، برای دانشجویان خارجی رشته فارسی دانشگاه بین‌المللی اسلامی که از کشورهای آسیای شرقی و آسیای میانه مشغول تحصیل هستند، به حدی جلب توجه می‌کند که بعضی از آنان که از پیشرفت فراگیری زبان امروزی فارسی ناامید گردیده و به فکر تغییر رشته تحصیلی افتاده‌اند، از مسئولان فرهنگی جمهوری اسلامی ایران تقاضا کردند دوره آموزشی کلاس «فارسی گفتاری» دایر گردد تا آنها هر هفته چندین ساعت جهت تقویت زبان فارسی گفتاری در چنین کلاسها حضور پیدا کرده، فیضی از آن ببرند.

گزارش سمینار احوال و آثار زیب مگسی (سردار گل محمد خان)

گروه فارسی دانشگاه بلوچستان کوئته از سال تأسیس تا به حال برای گسترش و فعالیت علمی و پژوهشی زبان و ادبیات فارسی سعی و تلاش موفقانه را انجام داده است و همچنان مجالس و سمینارهای راجع به چهره‌های ماندگار همچون شاعره پرآوازه رابعه بنت کعب خضداری، ناطق مکرانی، روز بزرگداشت شاعر مشرق زمین علامه محمد اقبال و شخصیت‌های برجسته دیگر بلوچستان برگزار کرده و در همین راستا یک سمینار علمی و پژوهشی درباره احوال و آثار شاعر شهیر فارسی بلوچستان سردار گل محمد خان زیب مگسی در روز چهارشنبه ۲ ژوئیه ۲۰۰۳ م ساعت ۳:۰۰:۹ قبل از ظهر در تالار کمیته دانشگاه بلوچستان کوئته برگزار کرد. این همایش به مناسبت نکوداشت یکصد و بیستمین سالزاد زیب مگسی با حضور جمعی کثیر از محققان، سخنوران، شاعران، استادان و دانشجویان دانشگاه و دیگر طبقات مردم علاقه‌مند به زبان و ادبیات فارسی برگزار گردید.

سمینار با تلاوت آیاتی چند از قرآن حکیم باصدای خوش آقای پرفسور عبدالعلی استاد شعبه علوم اسلامی دانشگاه بلوچستان آغاز گردید. آقای عبدالحسن هزاره مرئی بخش فارسی دانشگاه بلوچستان مجری برنامه بود. سخنرانان و مقاله خوانان این سمینار آقای پرفسور شرافت عباس رئیس گروه فارسی، آقای پرفسور دکتر سلطان الطاف علی رئیس اسبق دانشکده دولتی کوئته، آقای آقا نصیر خان احمد زئی محقق معروف بلوچستان، آقای عبدالکریم بریالئی روزنامه نویسنده معروف، آقای پرفسور دکتر رزاق صابر رئیس بخش بلوچستان‌شناسی دانشگاه بلوچستان، آقای عبدالرؤف رفیقی و راقم بودیم. رئیس محترم شعبه فارسی دانشگاه بلوچستان آقای پرفسور شرافت عباس در سخنان خویش از رئیس مجلس، مهمانان ویژه، مقاله خوانان و حضار جلسه تشکر و اهمیت و ارزش چنین برنامه و سمینار را خاطر نشان کرد. وی افزود که ایالت بلوچستان از دیرباز پرورش گاه زبان شیرین فارسی بوده و نویسندگان و شعرای برجسته را در مهد خود پرورانیده که متأسفانه بیشتر آثار و اشعار شعرا و نویسندگان از بین رفته و یا تا هنوز دست نخورده. شعبه فارسی در

حد امکان خود برای شناساندن و معرفی آثار و مجامع شعرای گمنام این مرز و بوم از محققان و پژوهشگران تقاضای همکاری می‌نماید تا آثار شخصیت‌های فعال و چهره‌های درخشان این سامان را حفظ نماید.

راقم الحروف مقاله‌ای درباره دیوان قصائد نودریافت زیب مگسی (نسخه خطی) زیر عنوان "زیب مگسی قصیده‌گوی برجسته بلوچستان" به زبان فارسی قرائت نمودم. آقای پرفسور دکتر رزاق صابر مقاله‌ای به عنوان "زیب مگسی، گنداو و تاریخ" به زبان اردو خواند که در آن مقام و حیثیت تاریخی گنداو و اثر و نفوذ فارسی را ابراز نمود. آقای عبدالرؤف رفیقی که از شهر مرزی نزدیک افغانستان "چمن" تشریف آورده بود، مقاله‌ای با عنوان "تصور عشق در اشعار زیب مگسی" به زبان اردو قرائت نمود. محقق و روزنامه‌نویس آقای عبدالکریم بریالئی مقاله خود را تحت عنوان "اسلوب نگارش زیب مگسی" ارایه نمود که مورد تمجید و استقبال حضار گردید. استاد زبان فارسی و رئیس اسبق دانشکده دولتی آقای پرفسور سلطان الطاف علی مقاله خویش را زیر عنوان "نظری به زیب نامه" ایراد نمود. مورخ و محقق معروف بلوچستان آقای آقا نصیر خان احمد زئی مقاله‌ای به زبان اردو به عنوان "بلوچستان مین فارسی زبان کا ملک الشعراء" قرائت نمود و از روی اسناد تاریخی ورود زبان فارسی را در بلوچستان توسط طاهر بن حسین معروف نماینده خانواده بنو عباس قلمداد نموده، افزود که بعد از آن روابط مذهبی، کلتوری (فرهنگی) و سیاسی دو ملت همجوار، ایران و بلوچستان تحت تأثیر یکدیگر قرار گرفتند و زبان غنی فارسی سطح فکری این مناطق را چه از نگاه علم و عرفان و شعر بالا بردند.

آقای پرفسور دکتر فاروق احمد محقق و استاد زبان اردو در سخنرانی خویش به تأثیر زبان فارسی بر زبان اردو اشاره و برای توسعه و پیشرفت زبان و ادبیات فارسی خدمات ادبا و شعرا را بازگو نمود.

مهمان ویژه این سمینار دانشمند، محقق و استاد زبان فارسی آقای پرفسور دکتر انعام الحق کوثر در سخنرانی خویش اهمیت و ارزش چنین سمینارهای علمی و فرهنگی را ابراز نمود و اظهار امیدواری کرد که گروه فارسی برای تشکیل جلسات علمی گامی فراتر خواهد گذاشت. ریاست محترم این سمینار آقای قاضی (بازنشسته) ایم - ۱ - رشید در خطابه خود با تبیین گستره و پهنای مطالعات و فارسی‌گویی در ترویج افکار علمی و اسلامی در پاکستان، نقش زبان و ادبیات فارسی را در ضمن تشویق چنین شخصیتها یادآور گردید و نیز نقش عمده گروه فارسی را ستایش نمود و همچنین همکاری برای برگزاری چنین برنامه‌های علمی، پژوهشی و فرهنگی را اعلام نمود. این سمینار ساعت ۱:۳۰ بعد از ظهر پایان یافت و آنگاه از شرکت کنندگان پذیرایی به عمل آمد.

گزارش آیین اهدای گواهینامه دوره‌ی آموزشی ۴۹

خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران - کویته هماره در پاسداری از مشترکات و داشته‌های فرهنگی ایران و پاکستان تلاش می‌کند و برای گزارش و توسعه آن همیشه عمل کرده است. یکی از این مشترکات دو کشور، زبان فارسی بوده که بسیار کهن است و بسیاری از سروده‌های علامه اقبال نیز به همین زبان است.

خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران در کنار فارسی، هنرهای خوشنویسی، نگارگری و رایانه نیز به آموزندگان آموزش می‌دهد. چهل و نهمین دوره آموزشی خانه فرهنگ در بخشهای فارسی، خوشنویسی، نگارگری و رایانه که از ۱۵ شهریور ۱۳۸۲ آغاز شده بود در ۳۱ آذر ماه به پایان رسید و ۷۶ پسر و ۴ دختر از آموزشهای این دوره به شرح زیر بهره‌مند شدند:

۱. فارسی ۳۰ پسر در ۴ کلاس؛

۲. خوشنویسی ایرانی ۳۳ پسر و ۱ دختر در ۳ کلاس؛

۳. نگارگری ایرانی ۴ پسر و ۲ دختر در ۱ کلاس؛

۴. رایانه ۸ پسر و ۱ دختر در ۲ کلاس.

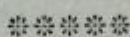
از میان فارسی آموزان ۱۷ نفر کامیاب شدند و به دوره‌های بالاتر راه یافتند.

برای اعطای گواهینامه و جایزه به پذیرفته شدگان و برگزیدگان هر کلاس، روز دوم دی ماه ۱۳۸۳ آیین ویژه‌ای به ریاست آقای محمد ایوب بلوچ مدیرکل وزارت فرهنگ و اطلاعات بلوچستان و حضور مهمانان ویژه با آقایان دکتر انعام الحق کوثر استاد بازنشسته زبان فارسی، امان‌الله شادپزی روزنامه نگار برجسته، اکرام‌الله خان مدیر مسئول روزنامه‌های باخبر، لشکر و خبردار و آقای احمدی کنسول محترم جمهوری اسلامی ایران در «تالار کتابخانه علامه اقبال»

خانه فرهنگ برگزار شد. برنامه را رضا رضایی «مسئول بخش آموزش» پیش می برد. برنامه با تلاوت آیاتی از قرآن مجید با صدای قاری محمد مهدی و نعت حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم با نوای سید شبیر حسین آغاز شد. پس از آن آقای عیسی کریمی رئیس خانه فرهنگ با خوشامدگویی به مهمانان به شرح سروده‌ای از علامه اقبال شاعر بزرگ شرق پرداخت و ارزش و جایگاه زبان فارسی و پیوند مشترک دو کشور و کارکردهای خانه فرهنگ را مورد اشاره قرارداد. سپس نماینده فارسی آموختگان به زبان فارسی سخنرانی و شعرسرایی کردند که با ستایش و تشویق حاضران روبرو شد.

آنگاه جناب آقای ایوب بلوچ معاون وزیر فرهنگ بلوچستان در سخنانی خدمات گسترده خانه فرهنگ در زمینه آموزش زبان فارسی به دلدادگان و علاقه‌مندان فارسی را ستود و گفت: فارسی میراث مشترک دو کشور پاک - ایران و زبان عشق و دوستی است. وی تأثیر مثبت زبان فارسی در فرهنگ سایر اقوام را مورد اشاره قرار داده و آن را نشانه عشق و علاقه زیاد مردم به این زبان دانست. پرفسور انعام الحق کوثر، استاد بازنشسته زبان فارسی و از اندیشه‌مندان جامعه بلوچستان نیز جایگاه فارسی و خدمات خانه فرهنگ را مورد ستایش قرارداد.

این آیین با اهدای جوایز به فارسی آموزان ممتاز و هنر آموزان توسط ایوب بلوچ، پرفسور انعام الحق کوثر، اکرام الله خان و اهدای یاد بود به مهمانان ویژه توسط آقای عیسی کریمی رئیس خانه فرهنگ و با پذیرایی از مهمانان پایان یافت.



نصرالله مردانی

نصرالله مردانی شاعر و پژوهشگر معاصر ایران در تاریخ ۱۹ اسفند ۱۳۸۲ هـ ش / ۱۶ محرم ۱۴۲۵ هـ ق / ۹ مارس ۲۰۰۴ م پس از تحمل یک دوره بیماری طاقت فرسا در جوار حرم ملکوتی سالار شهیدان حسین بن علی (ع) دیدار حق را لبیک گفت.

نصرالله مردانی از برجسته‌ترین شاعران تاریخ ادب معاصر و دوره انقلاب اسلامی ایران به شمار می‌رود.

مردانی شاعری است که در تحوّل غزل معاصر و شکل دهی غزل حماسی نقش برجسته‌ای داشته است. بارزترین نمود فکری و فلسفی او را می‌توان تلفیقی از شیدایی مولانا رومی و عمق و ژرفای نگرش حافظ دانست که بازبانی سخته و استوار ویشکوه و خیال‌انگیز سروده شده است.

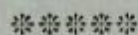
آثار شعری این شاعر دردمند و خوش ذوق عبارتند از:

- ۱ - خون نامه خاک (کتاب برگزیده سال جمهوری اسلامی)
- ۲ - ستیغ سخن (منظومه‌ای در تاریخ ادبیات فارسی به شیوه‌ای مبتکرانه)
- ۳ - آتش نی
- ۴ - قیام نور
- ۵ - قانون عشق
- ۶ - سمند صاعقه
- ۷ - چهارده نور ازلی

علاوه بر مهارت و توانایی نصر الله مردانی در شعر و شاعری، تصحیح دیوان حافظ (حافظ از نگاه مردانی) و تألیف کتابهای «شهیدان شاعر» و «گل باغ آشنایی»، انس او را با پژوهش و عالم کتابخوانی بیشتر نمایان می‌سازد. از درگاه حضرت دوست علوم مقام وی را خواهانیم. نمونه‌هایی از اشعار او را در قسمت ادب امروز ایران در مجله دانش ملاحظه می‌فرمایید.

حضور احمد سلیم

پرفسور حضور احمد سلیم استاد و رئیس سابق گروه آموزشی فارسی دانشگاه سنده، حیدرآباد در تاریخ ۲۰ بهمن ۱۳۸۲ ه.ش / ۱۷ ذی الحجه ۱۴۲۴ ه.ق / ۹ فوریه ۲۰۰۴ م به لقای حق شتافت. استاد سلیم از پیش قراولان معلمان و مروجان فارسی در پاکستان است که در دهه ۱۳۳۰ ه.ش برابر با دهه ۱۹۵۰ م در دانشگاه تهران دوره‌های عالی را گذراند و پس از مراجعت تا سن بازنشستگی پیوسته در دانشگاه سنده حیدرآباد به تدریس اشتغال داشت. پرفسور سلیم مدت‌های مدیدی نیز در کلاسهای آموزش فارسی خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران در حیدرآباد خدمات ارزنده‌ای انجام داد. او کتاب «آموزگار فارسی» را در همان زمان تألیف کرد که سالها مورد استفاده همگان بوده است. ما این ضایعه اسفناک را به خانواده داغ‌دیده، دانشگاهیان پاکستان و شاگردان فقید سعید تسلیت عرض می‌کنیم و از درگاه احدیت علوم مقام و منزلت وی را مسألت داریم.



اخبار فرهنگی

انجمن دوستداران فارسی بخش راجن پور (پنجاب) به همت معلمان و مروّجان زبان و ادبیات فارسی در آن نواحی و به ریاست آقای محمد اقبال جسکانی استاد یار زبان فارسی در دانشکده دولتی راجن پور از ژوئن ۲۰۰۲ فعالیت‌های آموزشی، ترویجی و ادبی خود را ادامه می‌دهد. یکی از اطلاعیه‌های اخیر انجمن مزبور نشانگر علاقه‌مندی اعضای هیأت رئیسه و همچنین همکاران ذی‌علاقه در پیشبرد اهداف می‌باشد. توفیق بیش از پیش دوستداران فارسی ضلع (بخش) راجن پور را از درگاه احدیت مسألت می‌نمایم.

شایسته است استادان و مروّجان فارسی در سطح دانشکده‌ها و کالج‌ها در بخش‌های دیگر در سراسر کشور به الگوی انجمن دوستداران فارسی راجن پور، در بخش‌های خود نیز دوره‌ها آیند و انجمن‌هایی دایر نمایند و از این رهگذر به احیای ذوق ادبی زبان شیرین فردوسی و رومی و سعدی و حافظ و اقبال در جامعهٔ امروزی شریک و سهم‌گرددند. فصلنامهٔ دانش بدون تردید با چنین انجمن‌های ادبی همگام خواهد بود.

فراخوان مقاله‌ها

۱ - نخستین همایش چشم انداز شعر معاصر ایران

مرکز گسترش زبان و ادبیات فارسی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، با همکاری شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی و ادب فرهنگ و ارشاد اسلامی.

«نخستین همایش چشم انداز شعر معاصر فارسی» را در ۲۰-۲۲ مهرماه سال ۱۳۸۳ /

۱۱-۱۳ اکتبر ۲۰۰۴ میلادی برگزار می‌کند.

یادآوری:

الف) اصل مقاله به همراه چکیده آن تا تاریخ ۱/۶/۸۳ به همراه دیسکت (Word 2000) در حداکثر ۲۰ صفحه به دبیرخانهٔ همایش ارسال شود.

ب) زبان رسمی همایش فارسی است.

ج) اسکان و تغذیهٔ شرکت‌کنندگان در روزهای برگزاری همایش به عهده دبیرخانه است.

تلفن ۸۱۵۳۴۲۵ نمابر: ۸۸۳۴۶۱۵

E-mail : Gostaresh-Farsi@lcro.org

پایگاه اینترنتی WWW.Persian-Language.org

۲ - همایش بین المللی طبیعت در هنر شرق

فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی ایران با هدف بررسی و شناخت نگرش هنرمندان همایش بین المللی طبیعت در هنر شرق برگزار می‌کند. مهلت ارسال خلاصه مقاله تا پایان شهریور و اصل مقاله تا پایان بهمن سال ۱۳۸۲ می‌باشد. همایش در بهار ۱۳۸۴ در تهران برگزار خواهد شد.

محورهای همایش

۱. طبیعت در مکاتب و سبکهای هنری شرق ؛
۲. نقش ابزار و مصالح در خلق آثار هنری مشرق زمین ؛
۳. مطالعه موضوعی و تطبیقی طبیعت در هنر شرق و غرب ؛
۴. گوناگونی نگرشهای شرقی به طبیعت و بازتاب آن در هنر.

۳ - همایش بین المللی «سلطان محمد» نگارگر مکتب تبریز

فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی ایران به منظور تحقیق و پژوهش در ریشه‌های نقاشی ایرانی همایش بین المللی «استاد سلطان محمد» را در اردیبهشت ۱۳۸۴ در تهران برگزار خواهد کرد. مهلت ارسال خلاصه مقاله تا پایان مهر و اصل مقالات باید تا پایان دیماه به دبیرخانه همایش ارسال گردد.

از جمله عناوین پژوهشی

۱. زیبایی‌شناسی آثار سلطان محمد ؛
۲. سلطان محمد و ریاست کتابخانه صفویه ؛
۳. چگونگی شکل‌گیری مکتب تبریز و نقش سلطان محمد در آن...
۴. رابطه ادبیات و نگارگری مکتب تبریز؛
۵. تأثیر مکتب هرات در شکل‌گیری مکتب تبریز.

برای آگاهی بیشتر مراجعه شود به پایگاه اینترنتی فرهنگستان هنر

<http://www.honar.ac.ir>

نشانی پست الکترونیکی: Researches@honar.ac.ir

معرفی کتابها و نشریات تازه (۱)

کتابها

۱ - احوال و آثار فارسی حضرت سلطان باهو و نظری در افکار وی

تألیف آقای دکتر سلطان الطاف علی . این کتاب اثری تازه و نواز مؤلف محترم به زبان فارسی است و در واقع رساله دکتری وی در زبان و ادب و فارسی است که در سال ۱۳۶۱ هـ ش برابر با ۱۹۸۲ میلادی به دانشگاه پنجاب لاهور ارایه شده است. این کتاب در ۶۰ صص مقدمه و ۳۱۶ صص متن با سخن مدیر مرکز جناب آقای دکتر محمد مهدی توسلی از طرف مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان - اسلام آباد در ۲۰۰۳ م به طبع رسیده است و در اختیار دوستان و عاشقان حضرت سلطان باهو قرار گرفته. این اثر ، حاصل سالها تحقیق و تتبع مؤلف محترم است. این کتاب در ۸ باب و هر باب بر چند فصل است. پس از پیش گفتار ، مطالبی درباره قادریه و سلسله عالیة قادریه می آورد. سپس نام و لقب و اندیشه و فکر حضرت سلطان باهو را مورد بحث قرار می دهد. از شور کوت و ملتان و جهنگ و گرما راج سخن به میان می آورد. اندکی درباره محیط زندگی حضرت سلطان باهو گفت و گو می کند. درباره علویان و شجره علویان و درباره اعوان سخن می گوید. نیاکان حضرت سلطان باهورا در مکه و مدینه می یابیم و سپس آنها را در پنجاب پاکستان ملاقات می کنیم . مادر و پدر و ولادت و ایام طفولیت و جوانی حضرت سلطان و عهد او در زمان اورنگ زیب عالمگیر در قلعه گرماراج. در همین موقع حضرت سلطان باهو ازدواج می کند و بالاخره بسیاری از کرامات او بر مردم ظاهر می شود و شاگردان و مریدان بسیار پیدا می کند و خوارق عادات او را همگان مورد توجه خاص قرار می دهند تا آن جاکه پیروان او و شاگردان و مریدان خاص او ، در سرتاسر شبه قاره گسترش پیدا می کند. حضرت سلطان باهو در ۱۱۰۲ هـ ق به معبود ازلی می پیوندد و جمله «کاشف اسرار الحق اهل دین» تاریخ وفات اوست. حضرت سلطان باهو آثار فراوان عرفانی و روحانی و معنوی از خود به یادگار گذاشته است و تقریباً ۳۰ اثر زیبا و جالب و مهم در عرفان سلسله

قادریه از او بر جای مانده است. تعلیمات حضرت سلطان بر اساس «الفقر فقری» است و همه فقر را در حقیقت اسم الله و دعوت به سوی الله و حقیقت محمدی می‌داند. وجود و شهود، توحید، جان نثاری و جذب و وجدان، مذمت نادان، درد عشق، دعا، وحی منزل، در اثبات صبر، ذکر محبوب حقیقی، قرب حق، مذمت دنیا صوفی و سلوک الی الله، در راه طریقت، فنا الی الله، کشف، یقین، ذکر دل، علم، بالاخره حضرت سلطان باهو چنان می‌شود که هر ساله در عرس سه روزه او دهها هزار مردم شرکت می‌کنند.

۲ - اکر اکرم انا الفت (سندھی) (= حرف به حرف محبت بی اندازه): از: بشیر سیتائی، ناشر: سرجنهار پبلیکیشن دادو (سندھ)، تاریخ چاپ: ۲۰۰۱ میلادی، معاونت فنی: سندھیکا آکادمی کراچی، شمارگان: ۱۰۰۰ جلد، ۱۶۰ ص، بها با جلد محکم و چاپ خوب: ۱۰۰ روپیه (پاکستان). این کتاب به زبان سندھی و مطالب آن مکاتبات نویسندگان و ادیبان و سخنگویان سندھی است با بشیر سیتائی در فواصل سالهای ۱۹۶۷ تا ۱۹۹۹ میلادی. مؤلف عقیده دارد که این مکاتبات، مشتمل بر زبان و ادب و مسائل و موضوعات اجتماعی و مشاهدات و احساسات دوستانه است که چاپ و نشر آن مفید و سودمند بوده است.

۳ - ایک عظیم مسلمان (اردو) حضرت مولانا عبدالعزیز رحمة الله علیه: تألیف (= مرتبه) عبدالحفیظ بن عبدالعزیز، سال چاپ ۲۰۰۳ میلادی، ۴۰۰ ص. شمارگان ۵۰۰ جلد، این کتاب به یادگار حضرت مولانا عبدالعزیز مرحوم منتشر شده است و آقای عبدالحفیظ بن عبدالعزیز بسیار کوشش کرده و زحمت کشیده تا این اثر بسیار ارزنده و تاریخی و ادبی و دینی نشر یابد. تقریباً ۶۱ مقاله و گفتار و شعر درباره مولانا عبدالعزیز مرحوم گفته و نوشته و سروده اند به زبان اردو و فارسی و پنجابی و انگلیسی. این کتاب به طور افتخاری (= اعزازی) از طرف «مکتبه عزیزیه» (ستریت ۱۷، سلطان پوره، راولپندی (پاکستان) شماره ای ۱۷۳۴ چاپ و نشر شده و برای آن مرحوم، رحمت و غفران به دنبال دارد و برای خاندانش افتخار و عزت همراه می‌آورد. شگفت آور این است که: همان لحظه که حضرت مولوی عبدالعزیز در گذشته، همسرش یعنی مادر فرزندان ۱۰ دقیقه پس از او به رحمت ایزدی پیوسته است و هر دو در کنار یکدیگر به خاک سپرده شده اند. «تا آنجا که من آگاهی یافته ام، کتاب‌ها و رسایل و مقالات کتابت شده توسط مولانا عبدالعزیز خوشنویس در حدود ۲۰۰۰ کتاب بوده است. حالا تصور بفرمایید، خطیب و پیش امام (امام جمعه یا امام مسجد) و معلم و مدرس هم بوده است و ضمناً مسؤولیت کتاب‌ها و کتابخانه و خانواده خود را هم داشته است.

۴ - تاریخ و تذکره - خانقاه سراجیه نقشبندیه مجددیه (اردو): تألیف: محمد نذیر رانجها، ناشر: محمد ریاض درانی و جمعیت پبلی کیشنز، ۵۵۸ ص، چاپخانه مشتاق پرنتننگ

معرفی کتابها و نشریات تازه (۱)

پریس ، لاهور ، تاریخ چاپ و نشر : ۲۰۰۳ م ، محل نشر : خانقاه سراجیه نقشبندیہ مجددیہ کنڈیان ، میانوالی ، مرکز سراجیه ، لاهور با کاغذ خوب و چاپ ممتاز و تجلید مرغوب ، بها : ۲۵۰ روپيه . این کتاب با اجازه جناب آقای مخدوم مولانا ابوالخلیل خان محمد سبط الله تألیف و چاپ و نشر شده است . تقسیمات آن بر حسب « وصل » و جمعاً ۴ وصل دارد . (ص ۱ - ۳۲) . ۴ « باب » و هر باب چند « فصل » دارد . بر این کتاب ۲ تقریظ به قلم آقای سرفراز خان صفدر و مولانا فضل الرحمان نگاشته شده ، سپس « عرض ناشر » به قلم آقای محمد ریاض درانی آمده . « کلمات طیبات » به قلم مولانا ابوالخلیل خان محمد « خواندنی است . متن کتاب تصوف ، فضیلت تصوف ، فضایل و خصایص سلسله عالیہ نقشبندیہ مجددیہ ، تاریخ خانقاه سراجیه ، تاریخ خاندان خانقاه سراجیه ، کتابخانه سراجیه ، نسخه های خطی و چاپی در خانقاه سراجیه ، خدمات علمی و فرهنگی و روحانی خانقاه سراجیه و بسیاری مطالب ارزشمند است . کوشش های آقای نذیر رانجها قابل ستایش و تمجید است .

۵ - تذکره نعت گویان راولپندی - اسلام آباد : تحقیق و ترتیب : قمر رعینی ، سال چاپ ۲۰۰۳ م . ناشر : انجم پبلشرز (= انتشارات انجم) ، کمال آباد ، راولپندی ، ۱۲۸ ص . بها : ۱۲۰ روپيه . در این کتاب اسامی و اشعار ۱۰۳ شاعر نعت گو به همراه برگزیده نعت آنان گردآوری شده است . نخستین شاعر نعت گو در این کتاب حضرت پیر مهر علی شاه (۱۸۵۰ - ۱۹۳۷ م) که آرامگاه او در گولره شریف ، زیارتگاه همگان است و آخرین آنها کاشف عرفان که در ۱۹۷۲ م ولادت یافته است . علاوه بر نعت ، اندکی از احوال و آثار نعت گویان در این کتاب آمده است و از این لحاظ ، کتاب تذکره نعت گویان ، کتابی سودمند در تاریخ احوال و آثار نعت گویان است .

۶ - جهر نو منهنجوجی ء (سندهی) (= دل من مانند آبشار است) ، از : بشیر سیتائی ، ناشر : سرجنهار پبلیکیشن (سنده) تاریخ چاپ : ۲۰۰۰ میلادی ، ۲۰۸ ص . شمارگان : ۱۰۰۰ جلد . بها با جلد محکم و کاغذ خوب و چاپ زیبا : ۱۰۰ روپيه . موضوع کتاب شعر وهمه متن کتاب سروده بشیر سیتائی به زبان سندهی است و مشتمل بر غزل و قصیده و دوبیتی و قطعه است و شاعر خودش می گوید که از سال ۱۹۶۶ م به جاده شاعری سندهی گام زن شده و تاکنون سه مجموعه شعر به زبان سندهی چاپ و نشر کرده است . اشعار کتاب به روش عروضی و شعر نو سروده شده و برای دوستاران شعر سندهی جالب و شیرین است .

۷ - سرمست (سندهی) از : محمد پنهل دهر ، حروفچینی کامپیوتر : محمد بلال مغل دهرکی ، چاپ سکر ، تاریخ چاپ ۲۰۰۰ میلادی ، شمارگان : ۱۰۰۰ جلد . این کتابچه دربردارنده فهرست آثار و کتابهای کامل سرمست است . « سچل سرمست » یکی از عارفان

بزرگ است که او را «سچل و سچیده و سچو» می‌گویند و او را بسیار می‌پسندند و قبول دارند و احترام می‌گذارند و دربارهٔ او اشعار و مطالب بسیار نوشته و چاپ کرده‌اند و سمینارها ترتیب داده‌اند.

۸ - صوفی عثمان فقیر لغاری (سندھی) از: محمد پنهل دهر، چاپ و نشر: کتابخانه تحقیقاتی سند، ۲۰۰۳ میلادی، ۱۴۴ ص، شمارگان ۱۰۰۰ جلد، بها با جلد رنگین و کاغذ مناسب و چاپ خوب: ۱۰۰ روپیه. در این کتاب دوبیتی‌هایی (= کافیان) به زبان سندھی، سرانیکی، هندی، اردو، آمده است. روی جلد تصویر «صوفی عثمان فقیر لغاری» و پشت جلد «آرامگاه» او مصور شده است.

۹ - کافیان (دوبیتی‌ها) (اردو)، صنف سخن زیبای موسیقی، از: دکتر عبدالجبار جونججو، بزم ثقافت ملتان، سال چاپ و نشر ۲۰۰۳ م. به کوشش میرزا صغیر بینگ، شمارگان ۶۰۰ جلد، ۱۳۲ ص. با کاغذ خوب و جلد مناسب: ۷۰ روپیه. این کتاب بر هفت باب منقسم است: باب اول: موسیقی، باب دوم: وسعت کافی (دوبیتی)، باب سوم: موضوعات دوبیتی، باب چهارم: شاعر دوبیتی گو به زبان پنجابی، باب پنجم: شاعر دوبیتی گو به زبان سرانیکی، باب ششم: شاعر دوبیتی گو به زبان سندھی، شاعر دوبیتی گوی کچهی، باب هفتم: دوبیتی‌های ارزنده و پسندیده همگانی خوانندگان و سراینندگان این کتاب در نوع خود اهمیت فراوان دارد و سراینندگان و خوانندگان و نی نوازان و دهل زنان و تنبک نوازان را معرفی می‌کند. اسامی شاعران و عارفان را نیز می‌آورد، مانند: بلهی شاه، عابد پروین، مخدوم محمد زمان طالب المولی، استاد حسین بخش خادم، زاهده پروین، سائین حامد علی پیلا، ماستر چند، فقیر امیر بخش.

۱۰ - Islam in Time and Space and Afghanistan کتاب انگلیسی

تألیف دکتر راجه محمد اکرام اعظم، (اسلام یک دین مال اندیش و دور اندیش)، چاپ مؤسسه آینده نگری پاکستان (P.F.I)، اسلام آباد، سال ۲۰۰۱ م، ۲۹۱ ص. این کتاب در این موضوعات تألیف شده است: مقدمه در معرفی کتاب، نظریهٔ اسلام در زمان: براق پیامبر اسلام. این کتاب به سه قسمت منقسم است و هر قسمت بر فصلهای متعدد تقسیم می‌شود و به طور منطقی مطالب را مورد بحث و تجزیه و تحلیل قرار داده است. آقای دکتر راجه محمد اکرام اعظم، کتاب‌های متعددی به زبان انگلیسی نگاشته و ضمناً به زبان اردو و انگلیسی شعر هم سروده است.

نشریات تازه

۱ - آموزگار (ماهنامه اردو)، بانی و مؤسس: مرحوم اکبر رحمانی، مدیر اعلیٰ (- سردبیر): سهیل رحمانی، معاون مدیر دبیر: م.حسن فاروقی، ژوئیه - اوت ۲۰۰۳م. مقالات و مطالب ارزنده درباره تدریس و تعلیم و تعلم دارد: حکمت های تدریسی و دنیای معلم براساس قرآن و احادیث و فکر، صلاحیت عبارت خوانی، همکاری و همکاری تدریسی، کردار اسلام در تشکیل و تدریس علوم قرآن کریم، وظایف تعلیمی انجمن آموزش و پرورش همدرد. خواندن ماهنامه آموزگار برای هر معلم و معلمه ای آموزنده است.

۲ - تنظیم المکاتب (ماهنامه اردو)، لکهنؤ هند، بانی: مرحوم مولانا سید غلام عسکری، زیر نظر: سید کاظم رضا، گروه مشاوران و نویسندگان: پیام اعظمی، صفدر حیدر، میثم زیدی، منظر صادق، اوت (= آگست)، ۲۰۰۳م، ۴۸ ص، این ماهنامه مشتمل بر مطالب دینی اسلامی و نصایح اخلاقی و گفتارهای تدریسی و آگهی های درس و تدریس و نماز و دعا است، خواننده درباره مدارس دینی، در هند، آگاهی هایی به دست می آورد.

۳ - پیغام آشنا (فصلنامه اردو)، شماره ۱۳-۱۴، ربیع الثانی ۱۴۲۴ هـ ق / خرداد ماه ۱۳۸۲ هـ ش، ژوئن ۲۰۰۳م. مدیر مسؤول: رایزن فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران، مقالات و مطالب: اقبال شناسی، بزرگان اسلام، یاد رفتگان، سفرنامه نویسی، آثار کهن، فارسی شناسی، سخنان زرین، شخصیت ایرانی، اشعار (حمد و نعت و غزل) انتشارات تازه، اخبار روز، نامه های خوانندگان، فهارس انتشاراتی رایزنی فرهنگی ج.ا.ایران، چکیده های مطالب «پیغام آشنا» به زبان فارسی. در پیشگفتار این گونه آمده است: «رایزنی فرهنگی ج.ا.ایران در پاکستان افتخار دارد که این شماره مجله پیغام آشنا را در آستانه یوم آزادی و روز استقلال پاکستان، کشور دوست و برادر دیرینه و هم فرهنگ و هم دین و هم نژاد و همسایه تقریباً همزبان خود انتشار می دهد... و باعلامه اقبال هم آواز شویم:

خوش بیا ای نکته سنج خاوری ای که می زبید ترا حرف دری
محرم رازیم با ما راز گوی آن چه می دانی ز ایران بازگویی

۴ - خبرنامه همدرد (ماهنامه اردو)، جلد ۴۳، شماره ۹، سپتامبر ۲۰۰۳م، رجب ۱۴۲۴

هق، مجلس ادارت (= هیأت تحریریه): دکتر نوید الظفر ، محمد افضل علی ، جمیل ، سید رحمن علی ، رائو توفیق احمد ، باتصاویر گوناگون همراه است و همیشه از دواخانه ها و شعبه های بنیاد همدرد در سرتاسر پاکستان و «شوراها ی همدرد» «مجالس ماهانه همدرد» گفت و گو می کند. مؤسسه همدرد بر اساس حکمت قدیم یا طب سنتی (= طب یونانی) کار می کند. دانشگاه همدرد و مدینه الحکمة (کراچی) در سرتاسر پاکستان و شبه قاره و جهان معروف و مشهور است.

۵ - دریافت (سه ماهه اردو)، شماره ۲، بهار ۲۰۰۳ میلادی، مدیر اعلی (= سردبیر): تیمسار سرتیپ عزیز احمد خان ریاست دانشگاه ملی زبان های نوین، مدیر: دکتر رشید امجد ریاست بخش اردو (همان دانشگاه)، هیأت تحریریه (= مجلس ادارت): دکتر محمد آفتاب احمد، دکتر گوهر نوشاهی، پرفسور رفیق بیگ، نقاشی روی جلد: خانم منزه جاوید، چاپ: چاپ خانه دانشگاه ملی زبان های نوین (= نمل پرتنگ پریس) اسلام آباد، ۶۷۲ ص، تاریخ چاپ: بهار ۲۰۰۳ میلادی. بها با جلد رنگین و کاغذ خوب و چاپ مرغوب: ۳۰۰ روپیه. فصلنامه دریافت نمایانگر ادبیات و زبان و تاریخ و فرهنگ و هنر و آداب و رسوم پاکستان با زبان و بیان اردو است و همه نویسندگان و محققان در این طریق قلم زده اند و کار کرده اند و کوشش نموده اند تا حق مطلب را در ادب و فرهنگ اردو ثابت کنند. کلمه « دریافت » که نام این فصلنامه است در زبان فارسی از « دریافتن و فهمیدن و فهماندن و فهمانیدن» است و مصدر « مرخم » از مصدر « دریافتن» است.

۶ - سخن عشق (فارسی)، سال ۵، ش ۱، ۱۳۸۲ هـ، ش ۲، ۱۳۸۲ هـ، شماره پیاپی ۱۶ و ۱۷، تازه های تحقیقات زبان و ادبیات فارسی (ویژه استادان و دانشجویان و علاقه مندان خارج از کشور)، صاحب امتیاز: سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، مدیر مسؤول: عبدالرحیم نیکخواه، سردبیر: دکتر احمد تمیم داری، مدیر داخلی: آریتا همدانی، ناشر: مرکز گسترش زبان و ادبیات فارسی، این مجله خلاصه مقالات دیگر مجلات را که درباره زبان و ادب فارسی باشد، گرد آوری می کند و با نظر بررسی و دید انتقادی نشر می دهد. پایان نامه های کارشناسی ارشد و دکتری زبان و ادبیات فارسی و زبان شناسی را که با زبان و ادبیات فارسی ارتباط داشته باشد، بررسی و معرفی می کند. اخبار و گزارش هایی که از سرتاسر دنیا درباره زبان و ادبیات فارسی باشد، مورد بررسی قرار می دهد و همچنین تازه های کتاب و

معرفی کتابها و نشریات تازه (۱)

خبرهای مربوط به کتاب و فهرست خلاصه مقالات را نشر می دهد و بالاخره آگاهی های بسیار ارزنده یی را از ایران و سرتاسر دنیا در اختیار دوستداران و علاقه مندان زبان و ادب فارسی می گذارد.

۷ - سوی حجاز (ماهنامه اردو)، شماره ۹، ج ۹، سپتامبر ۲۰۰۳م، ناشر: کاروان اسلام، ۸۰ ص، چاپ لاهور، روی جلد رنگی، مدیر اعلی (سر دبیر): محمد خلیل الرحمن قادری، مدیر (دبیر): محمد محبوب الرسول قادری، هیأت تحریریه (= مجلس تحریریه)، گروه اداره کننده، مجلس مشاورت همه از علما و بزرگان دین و ادب و فرهنگ هستند: علامه محمد عبدالحکیم شرف قادری، مفتی محمد خان قادری، مولانا محمد عباس رضوی، پرنسور محمد صدیق قمر، پرنسور همایون عباس شمس، محمد شهزاد مجددی، مظفر وارثی، مقالات همه درباره اسلام و تعلیمات اسلام و مباحث عمومی اسلامی: آینده عراق و آمریکا، تفسیر سوره عادیات، نعت (صحرا نشینان بشنوید)، سخنان سید محمد امین علی نقوی مجاهد ختم نبوت حمله های فداکارانه خودکُش یا مأموریت شهادت، و بسیاری مسائل دیگر. خواندن این ماهنامه برای اردو زبانان مفید است و آگاهی دینی اسلامی آنان را افزون می کند.

۸ - صحیفه (ماهنامه اردو)، آوریل تا ژوئن ۲۰۰۳م، شماره ۱۷۵، ۷۸ ص، مجلس ترقی ادب، لاهور، هیأت تحریریه = احمد ندیم قاسمی، یونس جاوید، احمد رضا، مقالات: زندگانی معجزات النبی الامی: (دکتر ارشاد شاکر اعوان)، غالب، شاعر هزاره سوم: (دکتر صابر آفاقی)، تحقیق و انتقاد در فن مسدس: (مزمل حسین)، بررسی مفصل: ماهنامه جادو داکه (= دهاکه): (شعیب عظیم)، فهرست انتشارات بزم اقبال (لاهور)، فهرست انتشارات مجلس ترقی ادب. صحیفه ماهنامه ای است خالص ادبی برای ادب اردو و اردو زبانان ارزنده و خواندنی.

۹ - طلوع افکار (ماهنامه اردو)، مدیر مسؤول: حسین انجم، (مارس، آوریل، مه، ژوئن، ژوئیه، ۲۰۰۳ میلادی، ۴۸ ص. عذاب همسایگی از: فضا اعظمی، فراق گورکھپوری، تاریخ اسلام کا سفر، الحاج سید علی اکبر رضوی، هر شماره طلوع افکار دارای مقالات ادبی و اشعار دلایز و غزل های روح انگیز و پاسخ و پرسش خوانندگان است. نویسندگان و شاعران درباره کتاب «عذاب همسایگی» و سفر تاریخ اسلام یا «تاریخ اسلام کا سفر» و جشن فراق گورکھپوری داد سخن داده اند. آگهی های مربوط به کتاب ها و رساله ها و اسامی گوناگون و

پاسخ به نامه های خوانندگان . احوال و آثار آقای الحاج سید علی اکبر رضوی ، و آقای فضا اعظمی و فراق گورکھپوری شامل طلوع افکار است. این مجله ادبی از سال ۱۹۷۰م آغاز به کار کرده است و تاکنون، ۳۳ سال است بدون وقفه و تعطیل منتشر می شود.

۱۰ - قومی زبان (ماهنامه اردو)، ویژه نامه بابای اردو اوت (اگست)، سال ۲۰۰۳م. شماره ۸ و ۹، جلد ۷۵، تأسیس در سال ۱۹۴۸ م، بانی: بابای اردو دکتر مولوی عبدالحق، هیأت تحریریه: ادا جعفری، جمیل الدین عالی، مشفق خواجه، مدیر: ادیب سهیل، ناشر: انجمن ترقی اردو پاکستان، چاپ کراچی. مقالات و مضامین همگی درباره اردو، ادب اردو، شعر اردو، ترقی اردو، تاریخ اردو، پیشرفت اردو، کتاب های اردو، مسائل اردو، روی جلد شماره ۸ تصویر رنگین مولوی عبدالحق بابای اردو، داخل جلد و صفحات آغاز تصاویر تاریخی بزرگداشت بابای اردو در پاکستان و در روسیه.

۱۱ - اللالی المنشورة من كلام علی «ع» (انگلیسی و فارسی) شماره ۲ و ۳، برگزیده از سخنان حضرت علی - علیه السلام - در نهج البلاغه، ناشر: مؤسسه در راه حق، قم، ایران، چاپ خانه: سلمان فارسی، شمارگان ۵۰۰۰ جلد، ۴۶ ص. این اثر، کتابچه ای است مفید و سودمند و ارزنده برای راهنمایی اخلاقی و اعتقادی. سخنان گهر بار حضرت علی «ع» آن گونه در دل و جان اثر می گذارد که گویا با شیر مادر، در خون و رگ و پوست هر خواننده و شنونده وارد می شود و روح و دل و جان او را روشن می کند.

۱۲ - لسان صدق (ماهنامه اردو)، جلد ۱۱، شماره ۸، اکتبر ۲۰۰۳م، سردبیر: علامه السید ابوالحسن الموسوی المشهدی، ۴۲ ص، چاپ و نشر دار التبلیغ جعفریه اسلام آباد، این ماهنامه همواره مقالات روحانی و معنوی و قرآنی و بالآخره مطالب اسلامی شیعی دارد و خود را «پاسدار حدود و نظرات حریم مقدس تشیع» می شمارد و نویسندگان و شاعران، مطالب و اشعار خود را در این موضوع می نگارند. مطالب این شماره چنین است: شهادت ثلثه، عکس خلاصه الحقایق، فتوای مجتهد اعظم، شهادت حضرت فاطمه الزهرا «س»، عظمت مقام نواب اربعه، رویداد مناظره شوقپور شریف، اعمال ارتباط زیارت، امام عصر (عج) و علم غیب، مقام بندگی و طلب حقیقی. علاوه بر مطالب بالا، بعضی ادعیه و اوراد و مناجات ها و پیشگویی و تعویذات نیز در این مجله آمده است. روی جلد آراسته با الفاظ و کلمات زیبای خوشنویسی

«المهد القائم المنتظر (عج)» از مهدی خدا پناه آمده است.

۱۳ - مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز (فارسی و انگلیسی) Journal of Social Sciences and Humanities of Shiraz University, Shiraz, Iran.

دوره هیجدهم ، شماره دوم ، پاییز ۱۳۸۱ ه ش (شماره پیاپی ۳۶)، ویژه نامه علوم تربیتی ، ۲۳۰ ص + ۱۸ ص . ناشر : دانشگاه شیراز، مدیر مسؤول : دکتر حبیب شریف ، سردبیر : دکتر محمد نمازی، هیأت تحریریه : استادان دانشگاه شیراز و مشهد و تهران، ویراستار فارسی : دکتر ذوالفقار رهنمای خرمی، هدف از انتشار مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز ، ایجاد زمینه ای مناسب جهت بحث و تبادل نظر در باب موضوعات و تحقیقاتی است که ما را در کسب شناختی دقیق تر از انسان و مسائل انسانی یاری دهد، از این رو هرگونه ، مقاله ای که در یکی از رشته های حسابداری ، علوم تربیتی ، زبان و ادبیات فارسی و انگلیسی ، به یکی از زبان های فارسی ، انگلیسی و عربی نوشته شود و پژوهشی بدیع و ارزشمند باشد ، برای بررسی و جهت چاپ احتمالی پذیرفته می شود . مقالات تحقیقی این مجله می تواند به استادان و دانشجویان دانشگاه های دیگر بسیار کمک کند تا کارهای تحقیقی خود را در هر موضوعی که باشد مخصوصاً در موضوع علوم اجتماعی و انسانی تکمیل کنند. مثلاً مقاله دکتر احمد شعبانی درباره نسخ خطی در کتابخانه های ایران برای طرفداران نسخه های خطی بسیار ارزنده است.

۱۴ - معارف (ماهنامه اردو) اوت ، سپتامبر ۲۰۰۳ م ، شماره ۲ و ۳ جلد ۱۷۲، صفحات پیاپی از ص ۸۲ - ۲۴۰ ، چاپ معارف ، دار المصنفین اعظم گروه (هند)، تدوین و ترتیب : ضیاء الدین اصلاحی ، هیأت تحریریه (- مجلس ادارت): پرفسور نذیر احمد (علی گروه) مولانا سید احمد رابع ندوی (لکهنؤ)، مولانا ابو محفوظ الکریم معصومی (کلکته)، پرفسور مختار الدین احمد (علی گروه)، ضیاء الدین اصلاحی (تدوین و ترتیب - مرتب). مقالات : اسرار و عجایب سوره تکویر (مولانا شهاب الدین ندوی مرحوم)، شخصیت بیدل و سبک او (جناب نخر عالم)، ارتقای روزنامه نگاری عربی در مصر (دکتر محمد طارق قاسمی)، ثبوت متبرکات (مولانا محمد سعید مجددی)، فتوحات علمی و جسمانی سفر علی گروه (مولانا وارث ریاضی)، اخبار علمی و ادبی (ک.ص ، اصلاحی) ، دو نامه از دانشگاه اردو مولانا آزاد(دکتر ظفر الدین صاحب)، عصر فریدالدین مسعود گنج شکر تعلیمات و شخصیت (جناب فیروز الدین احمد فریدی)، نواب صدیق حسن خان و لغت نویسی او (دکتر محمد عتیق الرحمن)، علم انساب

(جناب جنید اکوم فاروقی)، تو که شاهین شه لولاک هستی (جناب محمد بدیع الزمان)،
چهنولال دلگرلکهنوی (اسرار الحق قریشی)، علاوه بر مقالات ادبی و فرهنگی و دینی، اشعار
زیبا و غزلیات فریبا، کتاب های تازه چاپ شده، و فیات معاصرین و اخبار ادبی و علمی نیز
دارد. کتاب تازه معرفی شده (خدمات علمی و تاریخی دارالمصنفین، تصنیفات علامه شبلی
نعمانی، کتاب های سلسله و کلام دارالمصنفین، سلسله و مقالات و خطبات دارالمصنفین،
سلسله کتاب های اسلامی و مستشرقین دارالمصنفین).

۱۵ - مؤسسه مطالعات آسیای غربی و مرکزی، دانشگاه کراچی (انگلیسی):
Institute of Central and West Asian Studies, Thirty Three years Report
1968-2001

گزارش سی و سوم از سال ۱۹۶۸ تا ۲۰۰۱ میلادی به کوشش مدیر دکتر ریاض الاسلام، ۱۶
صفحه، چاپ معز کراچی، ۲۰۰۳ میلادی. این مؤسسه خدمات ارزنده به فرهنگ و ادب
فارسی انجام داده است. جمعاً تاکنون ۲۱ کتاب تاریخی و ادبی و هنری به زبان های فارسی و
اردو و انگلیسی انتشار داده است. نخستین کتاب تذکرة الشعراء شاهنشاه جهانگیر که توسط
عبدالغنی میرزایف و با مقدمه سید حسام الدین راشدی تصحیح و چاپ شده است (۱۹۷۶م).
آخرین کتاب هم از دکتر غلام محمد لاکهو تألیف و چاپ شده (۲۰۰۲م). موفقیت و
کوشش های دکتر ریاض الاسلام قابل تحسین است.

معرفی کتابها و نشریات تازه (۲)

کتابها

۱ - اولیای دھوک قاضیان شریف و تحفہ قادریہ (منظوم) (اردو / پنجابی)
به کوشش افتخار احمد حافظ قادری، به تشویق قاضی سراج احمد قادری ناشر بزم
غلامان غوث اعظم دھوک قاضیان..... اردو ۸۰ ص + شعر عارفانه پنجابی ۱۵۶ ص، تاریخ
چاپ ۱۴۲۴ هـ ق / دسامبر ۲۰۰۳ م شمارگان ۱۰۰۰ نسخه، هدیه (بها) ۲۵۰ روپیه. در آغاز
حمد باری تعالی سروده شیخ عبدالقادر جیلانی و نعت رسول مقبول «ص» اثر عبدالرحمن
جامی درج گردیده مطالب مندرج شامل پیشگفتار پیرامون سودمندی و بهره‌گیری همنشینی با
بزرگان، حقیقت تصوف و معرفی صوفیا، اولیای دھوک قاضیان شریف، قاضیان نامه (فارسی)
سروده دکتر محمد حسین تسبیحی و کتاب تحفہ قادریہ اثر شاعر قرن گذشته منشی الہی بخش
که درست یک سده پیش در چاپخانه مسلم پریس دہلی اولین دفعه به طبع رسیده بود، جهت
استفاضه علاقه منداندر این کتاب تجدید چاپ شده است.

۲ - فرهنگنامه شعری (براساس آثار شاعران قرن سوم تا یازدهم هجری)
تألیف دکتر رحیم عفیفی در سه مجلد ۲۴ + صص ۱ - ۲۷۴۴، سروش، انتشارات صدا
و سیمای جمهوری اسلامی ایران، چاپ دوم ۱۳۷۶، شمارگان ۵۰۰۰ نسخه، کاغذ خوب،
چاپ مرغوب و جلد محکم و زیبا. در پیشگفتار پیرامون فرهنگ و اهمیت آن، علم ادب، پیشینه
فرهنگ و زبان و ادب فارسی، تاریخچه کوتاهی از ادب فارسی، و چگونگی روش تألیف کتاب
کنایه و مجاز و تعاریف دقیق استعاره و تشبیه، مجاز و کنایه و فرق آنها به روشنی نوشته شده
است.

شعرهای یکصد و هیجده شاعر که از قرن سوم تا یازدهم هجری می‌زیسته‌اند در
فرهنگنامه شعری مورد بهره‌گیری قرار گرفته‌اند. تعداد عنوانها (مدخلها) حدود سی هزار و

تعداد بیهایی که به گونه شاهد در فرهنگنامه شعری آمده حدود پنجاه هزار است. در آخر سومین جلد نام و مشخصات آنان به ترتیب القابی درج شده است. در سخنوران مزبور نه فقط شاعران نام آور نظیر فردوسی و مولوی و سعدی و حافظ می باشند. از آثار شعری سخنسرایان کمتر شناخته شده نظیر آغاجی، ابن حسام، ابوالهیثم، ابوحنیفه اسکافی و دهها نفر نظیر آنان نیز استشهد شده است. از آثار فارسیگویان معروف شبه قاره مانند ابوالفرج رونی، مسعود سعد سلمان، امیر خسرو دهلوی، فیضی فیاضی اکبرآبادی، غنی کشمیری و همچنین شاعران ایرانی الاصل که در شبه قاره می زیستند نظیر ظهوری ترشیزی، طالب آملی، ابوطالب کلیم کاشانی، نظیری نیشابوری و عرفی شیرازی در این کتاب علمی پژوهشی استفاده های سرشاری شده است. نمونه هایی چند جهت آشنایی از نوع استناد:

آب آتشین کنایه از اشک

چو شمع از دیده آب آتشین هر دم فرو بارم

چو برق اندر فراقت چون بز آید دود دل بر سر

(سید حسن غزنوی دیوان ۸۶)

پاکباز کنایه از عاشق پاک نظر

اهلی کسی که عاشق و مست است و پاکباز انصاف اگر بود ز ملک در صفات به

(اهلی کلیات ۳۷۵).

سبک خیز کنایه از چست و چالاک و تند و زود خیز

هر یک نفسی که می رود تیز به یکی است سوی اجل سبک خیز

(امیر خسرو، لیلی و مجنون ۹۷)

طوفان بلا پیشامد و رویداد رنج و محنت آور

ما چو دادیم دل و دیده به طوفان بلا گویا سیل غم و خانه ز بنیاد ببر

(حافظ دیوان ج ۱۲۹)

در فهرست مأخذ از ۳۹۳ کتاب تاریخ ادبی، تذکره، کلیات، دواوین، تراجم آثاری که مستشرقان طی دو قرن اخیر نوشتند و در پنجاه سال اخیر در ایران منتشر گردیده، اسم برده شده و مشخصات کامل آن منعکس شده است که طبیعتاً یک چهارم آنها دواوین و کلیات چاپی می باشند.

شایسته یادآوری است که در منابع از هیچیک دست نویس موجود در ایران و یا در خارج استفاده نگردیده است. از درگاه خداوند متعال توفیق روز افزون پژوهشگر گرانمایه جناب آقای دکتر عیفی را خواهانیم.

۳ - کلیات اشرف: محمد اشرف نوشاهی منچری

مرتبّه و مقدمه سید شرافت نوشاهی به اهتمام دکتر عارف نوشاهی، ناشر انجمن ترقی اردو پاکستان، اداره معارف نوشاهیہ ۲۰۰۰ م ۶۹ مادل تاون همک اسلام آباد ۴۵۷۰۰ بها ۱۵۰ روپیہ .

اشرف نوشاهی (م ۱۲۲۵ / ۵ / ۱۸۱۰ م) شاعر سه زبان فارسی، پنجابی و اردو در نیمه دوم قرن دوازدهم و ربع اول قرن سیزدهم هجری در منچر (پنجاب) می زیست. قاضی فضل حق برای اولین دفعه در نوریہ ۱۹۳۳ م، در مجله دانشکده خاورشناسی (اورینتل کالج میگزین) شعر منتخب اردوی اشرف نوشاهی را چاپ و منتشر ساخت که در سالهای بعد برای نویسندگان تاریخ زبان اردو در پنجاب به طور ماخذ محسوب گشت. آقای سید شرافت احمد شرافت نوشاهی (م ۱۴۰۳ / ۵ / ۱۹۸۳ م) بر مبنای نسخ خطی سه گانه و مقالات قاضی فضل حق در مجله دانشکده خاورشناسی مورخ فوریه ۱۹۳۳ م و مه ۱۹۳۷ م اشعار فارسی، اردو و پنجابی را به عنوان کلیات اشرف گردآورد که حاوی مقدمه محققانه ای در باب احوال و آثار اشرف نوشاهی نیز می باشد. دکتر جمیل جالبی در تاریخ ادب اردو با در نظر داشتن شعر منتخب اشرف نوشاهی چاپ اورینتل کالج میگزین ابراز نظر می کند:

«دوره تون سیزدهم در صفحات شمالی هند، مهم ترین دوره شعر اردو می باشد. در سرزمین لکهنؤ و دهلی اردو سرایان دون پایه و بلند پایه بهمین انداز بودند. اینک در پنجاب هم در حیطة زبان و بیان از معیار جدید سخنوری تبع می شد و وقتی که ما شعر معلومه اشرف نوشاهی را ارزیابی می کنیم متوجه می شویم که او نیز از همان عیار قدیمی پیروی می نماید و شعر او در همان سبک است که اینک ترک شده است.

به همت آقای دکتر عارف نوشاهی شعر اردوی اشرف نوشاهی نخست در فصلنامه اردو انجمن ترقی اردو پاکستان، کراچی، جلد ۷۶ شماره ۱ تا ۴ (ژانویه - دسامبر ۲۰۰۰ م) و آنگاه در کتابی به طور مجزا چاپ و در دسترس علاقه مندان است. موضوعات عمده شعر اردوی اشرف نوشاهی عبارت است از مناجات، منقبت، مرثیه، تغزل و مثنوی و حاوی اصناف گونه گون سخن از جمله مخمس و مسدس و تضمین بر غزلهای حافظ و بیدل است. فهرست مطالب صص ۷-۸ شامل مقدمه ناشر صص ۹-۱۴، احوال و آثار صص ۱۵-۳۴ و کلام اردوی محمد اشرف نوشاهی صص ۳۵-۱۵۲ می باشد. در برخی از اشعار اشرف نفوذ زبان فارسی به حدی است که اگر حرف جار کا و فعل اردو ه با حرف جار را و فعل فارسی هست جایگزین شود (مصرع بیت و حتی مخمس به فارسی در می آید:

منقبت مرتضوی

علی شهباز اوج لافتی هست

علی سلطان ملک ما طغنی هست

علی ساقی شراب انما هست

علی مسند نشین هل اتی هست

علی ثانی نبی مصطفی «ص» هست

علی مقصود امر کن فکان را علی مطلوب هست هر دو جهان را

علی نائب نبی «ص» آخر زمان را علی والی غریب و بیگسان را

علی هر گمراهان را رهنما هست

علی هم کاسه ختم النبوی «ص» هست علی هر دم پیمبر «ص» را وصی هست

علی شافع دو عالم «ص» را اخی هست علی جمله ولیان را ولی هست

علی بحر علم، کان سخا هست

۴ - گزیده کشف المحجوب (فارسی و انگلیسی) علی بن عثمان جلابی

هجویری

برگردان از رینولد ا. نیکلسون ناشر: انتشارات هرمس با همکاری مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدنها تهران، چاپ اول ۱۳۸۱ شمارگان ۲۰۰۰ نسخه ۱۴۲ + ۵ ص با کاغذ اعلی و صحافی مرغوب، ۳۰۰۰ نسخه، در مطالب این کتاب نخست دو پیشگفتار از نیکلسون در اهمیت کشف المحجوب. در آثار متصوف نقل شده بدلیل اینکه اولین متن متصوفانه فارسی به شمار می‌رود. از ابواب مختلف کشف المحجوب بعد از آغاز کتاب فقط باب التصوف، اندر معاملات، باب فی ذکر ائمتهم من اتباع التابعین الی یومنا. حبیب العجمی، باب فی ذکر الرجال الصوفیه من المتأخرین علی الاختصار اهل البلدان، کشف الحجاب الثالث فی الایمان باب آدابهم فی الکلام والسکوت. در آخر کتاب هم متن انگلیسی پیشگفتارهای دوگانه مترجم درج گردیده است. کتاب در قطع جیبی چاپ شده است. متن انگلیسی مقابل فارسی در صفحه جداگانه قرار گرفته است.

از اینکه کشف المحجوب در سراسر جهان در محافل علمی و ادبی ودانشگاهی مورد توجه و استفاده است، ترجمه انگلیسی منتخباتی از آن که در سالهای اخیر کمیاب گردیده بود، خدمتی شایسته به ادبیات عرفانی فارسی است. ویراستار این مجموعه آقای هوشنگ رهنما در پیشگفتار کتاب از آثار متعدد علمی و ادبی رینولد نیکلسون یاد نمود، تجلیل شایانی از خاورشناس معروف انگلیسی که از شاگردان و دوستان پرفسور ادوارد جی. براون بوده است، به عمل آورده است.

۵ - واژگان زبان فارسی دری

گردآورده دکتر محسن ابوالقاسمی، ناشر موسسه فرهنگی گلچین ادب تهران چاپ ۱۳۷۸ ش، شمارگان ۳۰۰۰ نسخه، ۱۹۸ ص بها با کاغذ مرغوب و جلد رنگارنگ، ۷۵۰۰ ریال، موضوع کتاب در سه دوره مورد بررسی قرار گرفته زبانهای دوره باستان (صص ۶-۱۱) زبانهای

دوره میانه (صص ۱۲-۲۹) زبانهای ایرانی جدید (صص ۳۰-۱۱۶) یادداشتها (صص ۱۱۷-۱۴۶) کتابنامه (صص ۱۴۷-۱۵۵) فهرستها (صص ۱۵۶-۱۶۹) فهرست واژهها (صص ۱۷۰-۱۹۷) در یادداشتی مولف محترم آقای دکتر ابوالقاسمی این گونه موضوع را معرفی نموده است:

«واژگان بر مجموعه واژه‌های یک زبان و مجموعه واژه‌هایی که یک شخص و یا یک گروه از مردم و یا اهل حرفه‌ای یا علمی به کار می‌برند، اطلاق می‌شود. در این کتاب واژگان زبان فارسی دری در دوره‌های سه گانه تاریخ آن بررسی شده است:

- ۱ - دوره باستان از ۱۰۰۰ پیش از میلاد تا ۳۳۱ پیش از میلاد؛
- ۲ - دوره میانه از ۳۳۱ از میلاد تا ۸۶۷ میلادی برابر با ۲۵۴ هجری قمری؛
- ۳ - دوره نو از ۲۵۴ هجری قمری تاکنون.

در مقدمات چگونگی ورود کلمات به زبان و یا متروک شدن پاره‌ای از لغات تبیین گردیده. مثلاً گوجه فرنگی موقعیکه از اروپا وارد ایران شد، مدت‌ها تمت (از فرانسه) و بادمجان ترمز نام داشت. اما اینک همه مردم آن را به نام گوجه فرنگی می‌شناسند. در نتیجه دو اسم که قبلاً به کار می‌رفت متروک گردیده‌اند. یکی از عوامل نفوذ واژه‌ها و لغات ملل نیرومندتر از نظر علمی، فرهنگی و نظامی در زبان ملل ضعیف‌تر بویژه همجوار قرار می‌گیرد، بر شمرده شده است.

بنابه گفته گردآورنده محترم واژگان زبان فارسی دری «تاریخ ایران را به دو دوره تقسیم کرده‌اند دوره ایران پیش از اسلام و دوره ایران اسلامی، از نظر زبان فارسی تاریخ ایران به سه دوره تقسیم می‌شود: دوره باستان، دوره میانه و دوره نو اسلامی. از نظر واژگان تاریخ زبان فارسی را در دوره نو باید به سه دوره تقسیم کرد:

دوره اول از آغاز اسلام تا مغول، دوره دوم از مغول تا تاجار، دوره سوم از قاجار تاکنون. در این کتاب اطلاعات جالبی پیرامون سازمانهایی که طی ۸۰ سال اخیر به نحوی از انحا در وضع اصطلاحات علمی، عمومی، تخصصی دست اندرکار بوده‌اند نظیر فرهنگستان ایران، انجمنها، اکادمیها و مراکزی که به کار واژه‌گزینی یا واژه‌سازی پرداخته‌اند، معرفی شده‌اند.

نشریات تازه

- ۱ - اخبار اردو - ماهنامه مقتدره قومی زبان (فرهنگستان زبان ملی - اسلام‌آباد) ج: ۱۹ شماره ۱۰ اکتبر ۲۰۰۳ مطالب این شماره (ترجمه) چشم انداز اردو در آغاز هزاره سوم: حیدر قریشی (ساکن آلمان)، نگاهی گذرا به وضع اردو در

افریقای خاوری: ظفر الله عاصی، اردو در ازبکستان، تاش میرزا خالمرزایده (ساکن تاشکند)، آینده اردو در هند به عنوان زبان آموزشی: بررسی هدف‌آمیز: پرفسور الطاف احمد اعظمی استاد دانشگاه همدردهلی نو، سرپرستی اردو بوسیله هیئت مدیره سندھ مدرسه الاسلام: سید مصطفی علی بریلوی ساکن کراچی، مبارزطلبی دکتر نارنگ به دولت هند: صابر ارشاد عثمانی (ساکن لندن)، اردو: داستان نامیرایش: مقصود الهی شیخ، نیازمندی انگلیسی به لغات زبانهای دیگر: دکتر روف پاریکه، همایش جهانی اردو در موریشس: فیضان عارف و فاروق حسنو (ساکن لندن)، همایش جهانی اردو در موریشس: حیدر قریشی (ساکن آلمان)، آموزش اردو در موریشس: صابر گودر. کتابهای تازه: نقد و نظر: گریانم چاک (خود نوشت دکتر جاوید اقبال فرزند اقبال) شبنم شکیل، ادبیات اردو (به انگلیسی چاپ لندن)، میتیو، شاکل، شاهرخ، نویسندگان اردو در کشورهای غربی طی قرن بیستم اثر سید عاشور کاظمی، پرفسور وهاب اشرفی، یادگار عبدالحق (بابای اردو) مجموعه مقالات دکتر سید معین الرحمن، ادب جدید مجله چاپ آلمان حیدر قریشی (ساکن آلمان)، کهکشان (ویژه نامه مجله دانشگاه اردو)، ظفر محی الدین کراچی، مثنویهای اردو مأخوذ از داستانهای هند، انتظار حسین (ساکن لاهور)، کارنامه‌های علمی مسلمانان (کتاب به اردو)، چاپ لاهور، چوهدری محمد حسین، نامه‌های رسیده (نقطه نظر) اداره بر طبق قانون اساسی پاکستان مصوبه ۱۹۷۳م «اردو» زبان رسمی پاکستان اعلام گردیده - جهت غنای زبان اردو (مقتدره قومی زبان = فرهنگستان زبان ملی) در ۱۹۷۹م در اسلام آباد تأسیس شد که نویسندگان و دانشمندان سرشناس ریاست آن را به عهده داشته‌اند نظیر پرفسور دکتر اشتیاق حسین قریشی، آقای دکتر وحید قریشی، آقای دکتر جمیل جالبی، آقای افتخار عارف و رئیس فعلی مقتدره پرفسور فتح محمد ملک می‌باشند. ماهنامه اردو بیست سال سابقه نشر دارد. برخی مقالات این شماره چگونگی زبان و ادبیات اردو را در کشورهای مختلف دنیا تبیین می‌کند.

۲ - الاقربا (فصلنامه اردو) جلد ۶ شماره ۴ اکتبر - دسامبر ۲۰۰۳م سردبیر: سید منصور عاقل، هیأت مدیره ناصر الدین، شهلا احمد، محمود اختر سعید ناشر موسسه الاقرباء اسلام آباد، ۱۶۰ صفحه مندرجات: امکانات استعلاجی اهل قلم (سر مقاله) عندلیب شادانی و بدیهه گوئی (دکتر محمد معز الدین) نفوذ تمدن مسلمانان هند بر موسیقی (دکتر محمد عطاء الله خان) سلطان المشایخ حضرت خواجه نظام الدین اولیاء (محمد شفیع عارف دهلوی) ارزشهای انسانی و اخلاقی در ادبیات فارسی (سید مرتضی موسوی) سهم علمی ملتان در دوره سلاطین (پرفسور منور علی خان) رموز و نکات سخن (محشر زیدی) سرمد: فیلسوف مجذوب (شاگر کندان) فن داستان کوتاه نویسی دکتر اعظم کریوی (ناهمید اعظم) خدوخال وطن: دیدنیهای گلگت (نوید ظفر، انشائیة (دکتر عاصی کرنالی) حادثه (داستان کوتاه) / پرفسور سهیل اختر

تصویر گونه جوش ملیح آبادی (عبدالحمید اعظمی) حمد و نعت و غزلیات و رباعیات و قطعات (شاعران معاصر) معرفی کتابهای تازه و نشریات، نامه‌های خوانندگان، خبرهایی درباره همکاران الاقربا. فصلنامه الاقربا غیر از ادبیات اردو درباره ادبیات فارسی نیز مطالب خواندنی چاپ و نشر می‌کند.

۳ - امید (ماهنامه اردو) اسلام آباد از «بنیاد سلطانه» جهت تربیت فکری و ارتقای اجتماعی خوانندگان چاپ و منتشر می‌شود. بنیاد مزبور دارای هدفهای رفاهی و خیریه می‌باشد که جهت به دست آوردن آنها، دبستان و دبیرستان و کالج و مرکز بهداشت و امثال آن تأسیس کرده است. چنانکه گفته می‌شود مسئولان با جمع آوری اعانه‌های افراد خیر در داخل کشور و خارج به هزینه‌های بنیاد پاسخگویی می‌شوند. دکتر نعیم غنی مربی (سرپرست) و آقای اقبال تبسم مدیر ماهنامه است. دکتر غنی در عین حال رئیس بنیاد سلطانه نیز است. به مناسبت ماه دسامبر که سالگرد قائداعظم در تاریخ ۲۵ برگزار می‌شود، مطلبی راجع به قائداعظم درج گردیده. همچنین مقاله‌هایی در مورد آموزش و تربیت، کارشناسان علوم تربیتی در این شماره منتشر شده، علاوه بر این از طرف شهربانی ویژه بزرگراه اسلام آباد - لاهور (موتروی) آموزشهایی جهت استفاده رانندگان، ظفر علی خان (م ۱۹۵۶م)، مدیر روزنامه «زمیندار» که شاعر دو زبان اردو و فارسی بود و به علت سابقه نیم قرن به نویسندگی و مطبوعات در پاکستان «بابای صحافت» نامیده می‌شد، مقاله‌ای هم چاپ شده است. ناشر مجله شعبه تحقیق، سلطانه فاوندیشن، فراش تاون اسلام آباد» می‌باشد. به طور کلی مطالب ماهنامه جالب و خواندنی است.

۴ - خدابخش لائبریری جرنل (فصلنامه) (اردو و انگلیسی و هندی)

شماره ۱۳۳ ژوئیه، سپتامبر ۲۰۰۳، سردبیر: دکتر محمد ضیاء الدین انصاری، ۲۲۸ص (اردو) + ۹۲ص (هندی و انگلیسی). ناشر کتابخانه عمومی خاورشناسی، پتنه، هند. عناوین مقالات (ترجمه) حرف آغاز (پیرامون خدمات علمی پرفسور علی محمد خسرو رئیس سابق دانشگاه اسلامی علیگر که اخیراً درگذشته) دکتر انصاری، رفتار و روش اورنگ زیب عالمگیر با پدر و برادرانش در میزان سیاست و شریعت فیصل احمد بهتکلی ندوی، فاسق نزد علمای اصول انواع و منزلت روایاتشان پرفسور محمد باقر خان خاکوانی، افادات میمنی (پرفسور عبدالعزیز میمن استاد زبان و ادبیات عربی در دانشگاه‌های علیگر پنجاب و کراچی) دکتر ظفر احمد صدیقی، تصانیف شاه اسمعیل شهید محمد عالم مختار حق، دکتر محمد حمید الله عالم و مبلغ اسلام دکتر مه جبین اختر، فن رضا نقوی واهی دکتر همایون اشرف، جمالیات مولانا رومی دکتر ممتاز احمد خان، در ادویه مفرد، متذکره، اختیارات قاسمی، دکتر ارشد

حسین، حکیم اشهر قدیر، دکتر محمد مظهر الحق، چند نسخ خطی مهم عربی موجود در کتابخانه خدابخش دکتر محمد حبیب الرحمن، چند نسخ خطی مهم اردو موجود در کتابخانه خدابخش دکتر عرفان احمد ندوی: بخش انگلیسی سهم کتیبه‌های پنجاب در ترویج زبان و ادب فارسی، دکتر محمد الیاس قدوسی، کالنگا در دوره سلطنت اشوک احتشام الهدی، گزارش مراسمی که طی آن کتابهای چاپ امریکا از طرف مرکز اطلاعات امریکا در کلکته به کتابخانه خدابخش اهدا گردید. در وفیات به خدمات علمی پرفسور دکتر محمد حمیدالله، پرفسور دکتر ا. آر. مومن، درباره پرفسور فیاض الدین حیدر، انوار الحق تبسم طی گفتارهایی پرداخته‌اند. بخش هندی، رسم خط و ارتقای آموزشی در عهد وسطی اویناش کمارجها، مورخان مرحوم بیهار و آثارشان دکتر امتیاز احمد. این شماره فصلنامه دارای مقالات علمی پیرامون موضوعات گوناگون از جمله تاریخ، فقه، تذکره، نسخه‌شناسی و ادبیات می‌باشد.

۵ - قومی زبان (ماهنامه اردو)، ج ۷۵ شماره ۱۱ (نوامبر ۲۰۰۳م)

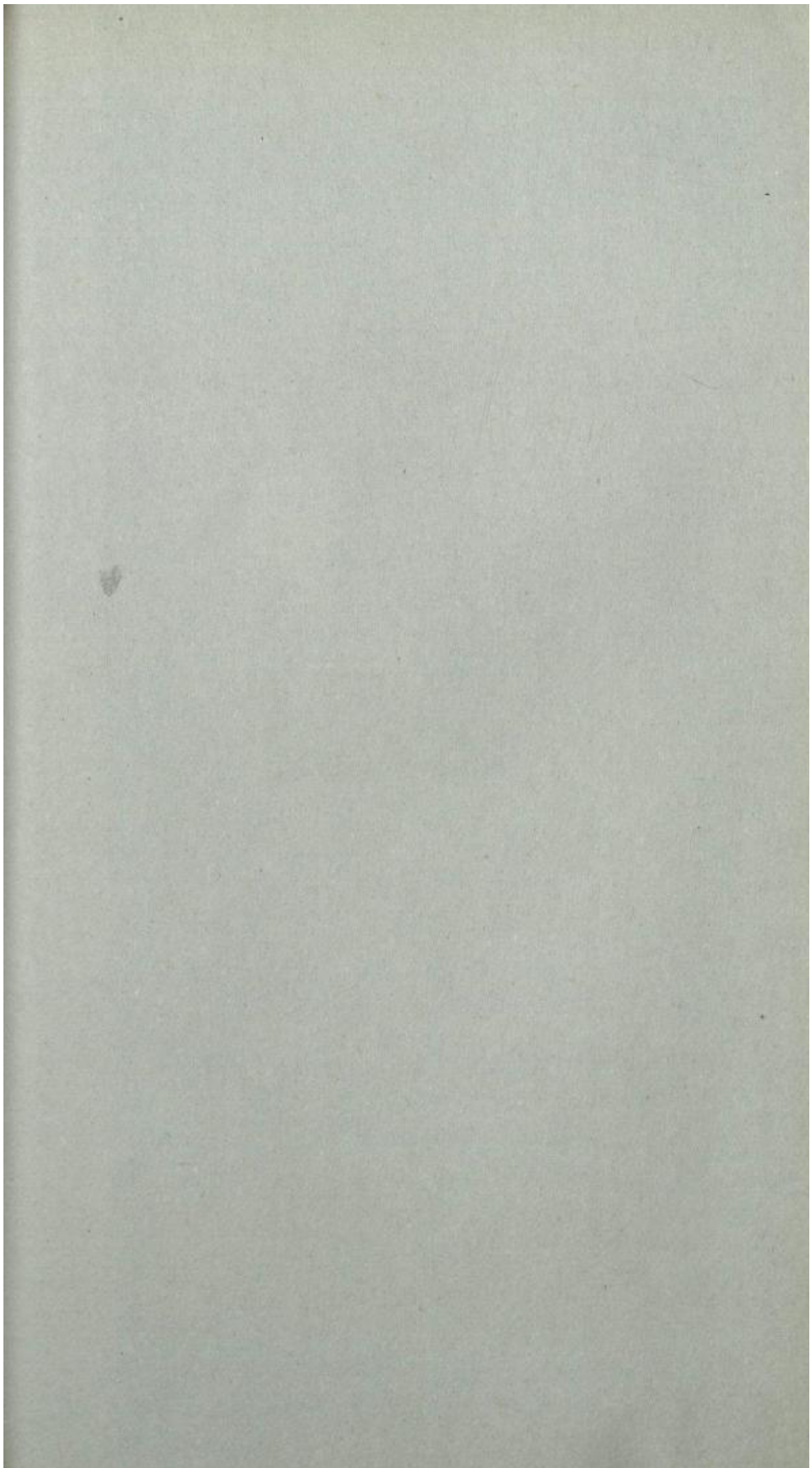
چاپ کراچی، انجمن ترقی اردو، ۸۴ ص، هیأت تحریریه: ادا جعفری، جمیل الدین عالی، مشفق خواجه، مدیر: ادیب سهیل، این شماره به مناسبت سالگرد زاد روز و ویژه گرامیداشت علامه اقبال است. مطالب این شماره (ترجمه) شخصیت اقبال و پیغام او، دکتر قاضی عبدالحمید، تصور عشق اقبال، دکتر وزیر آغا، بررسی هنری مختصر شعر اردوی اقبال، دکتر تحسین فراقی، مسائل تحقیق «اقبالشناسی» پرفسور شاهد یوسف، توحید و رسالت و اقبال، پرفسور فضل حق فاروقی، عصر حاضر خاصه اقبال گشت، عارفه بخاری، ساقی نامه، ساجده عثمانی، خطاب به علامه اقبال، مبارک مونگیری، نور بصیرت اقبال، پرفسور مجیب ظفرانوار حمیدی، رفتار ادب، ا.س.

۶ - ماه نو (ماهنامه اردو - لاهور) جلد ۵۶ شماره ۱۰

اداره مطبوعات پاکستان، وزارت اطلاع رسانی دولت فدرال پاکستان، پس از استقلال کشور مجله ماهانه «ماه نو» (به اردو) را جهت تشویق و حمایت از ادیبان و سخنوران اردو زبان دایر کرد، که مدت ۳۰ سال است که از لاهور منتشر می‌شود. قبلاً همین مجله برای ۲۶ سال از کراچی چاپ و نشر می‌گردید.

ماهنامه «ماه نو» از مطالب ادبی، نقد و نظر، معرفی شخصیت‌های ادبی و کتابهای تازه نشر یافته، داستانهای کوتاه، انواع شعر از جمله قطعات و غزل را چاپ و نشر می‌کند. در شماره حاضر ترجمه شعر «حجله خون» از علی موسوی گرمارودی (توسط علی کمیل تزلباش) در صفحه ۸۳ چاپ گردیده است.

نامه ها



پاسخ به نامه ها

اشاره

نامه های متعددی از خوانندگان محترم از سراسر پاکستان، ایران، هند، ایالات متحده و سایر کشورها به دفتر دانش واصل گردید. اینک اقتباساتی چند از نامه های مهرا میز دوستداران ادب شناس «دانش» و پاسخ مختصری به هر یک از آنها:

۱ - آقای محمد عالم مختار حق از لاهور عنایتی کرده، مرقوم فرموده اند: (ترجمه)
«مجله دانش شماره ۲۱ - ۲۰ را دریافت داشتم که بیشتر به ویژه نامه مولوی (مولانا رومی) اختصاص یافته بود. در آن بخش اختصاصی، مقاله جناب عالی با عنوان اهمیت مثنوی مولانا در شبه قاره نظر افروز شد. در حین مطالعه متوجه شدم که تذکر مستخبانی از مثنوی، فرهنگ مثنوی، شعر سروده شده در تتبع وزن مثنوی، به میان نیامده. من با استناد از کتابخانه شخصی بوخی از منابع را که در دست است، جهت اطلاع خوانندگان محترم دانش تبیین می نمایم، امیدوارم در شماره بعدی مجله منعکس خواهید نمود.»

الف - منتخبات:

۱ - لب ثباب مثنوی: درویش محمد بن دوست محمد بخاری (مرید خواجه عبیدالله احرار) مطبع نظامی کانپور، ۱۲۸۵ هـ یکی از چاپهای همین انتخاب در ۱۲۷۱ هـ از مطبع مصطفائی کانپور، منتشر گردید که چاپ عکسی آن را مکتبه روایت صندوق پستی ۵۰۰۸۴ از لاهور در ۱۹۸۸ م زیر نظر آقای سهیل عمر، مدیر کنونی آکادمی اقبال پاکستان لاهور، انجام داده است.

۲ - لب ثباب مثنوی مولانا روم: حسین بن علی النسی المدعو بالکاشفی مطبع صدقیری بمبئی، (به علت یازگی آخرین ورق سال چاپ معلوم نشد، از خوانندگان محترم درخواست راهنمایی داریم).

ب - لغت:

۳ - لطائف اللغات معروف و موسوم به فرهنگ لغات مثنوی مولوی عبداللطیف، مطبع منشی نولکشور، کانپور، ۱۹۰۵ م.

ج - ہم وزن مثنوی :

۴ - منظوم اردو ترجمہ کلام اللہ : شاہ شمس الدین شایق ایزدی (م ۱۹۳۶ م) چا پخانہ کربمی لاہور ۱۹۲۳ م. از مختصات این ترجمہ این است کہ مؤلف نہ فقط کوشیدہ ترجمہ قرآن را بہ طرز مثنوی مولانا در آورد، بلکہ لوح آن را نیز بہ اسلوب مثنوی بہ نظم کشیدہ است. برای جلب توجہ خوانندگان چند بیت اقتباس می شود :

یہ چیز ہ کیا ہی عجیب شوق سے پرہتہ ہین جس کر خوش نصیب
یعنی این ترجمہ اردوی منظوم کلام اللہ :

مثنوی مولوی ک رنگ مین	اک نئی طرز اور نرالہ دہنگ مین
صاف سُستہ سہل اور آسان تر	تحت لفظی اور مسلسل سرسیر
صاحب تالیف کا نام و نشان	ناسخ الشعر و حقایق ترجمان
شاہ شمس الدین شایق ایزدی	عرف شمس الہند صوفی معنوی
ساکن لاہور باب اکبری	کوچہ بازار مفتی باقری
ہدیہ ہر پارہ کا آتہ آتہ ہ بس	اور فقط اللہ بس، باقی ہوس

شمارہ ایات مجموعاً ۲۵۶۷۹ می باشد. ہمین نویسندہ و سخنور تراجم دیگری از آثار

فارسی بہ اردو تہیہ نمودہ کہ شامل :

۱ - کشف المحجوب مصنفہ سید علی ہجویری معروف بہ داتا گنج بخش

۲ - کشف الاسرار منسوب بہ ایشان

۳ - کامل التعبير علامہ محمد تفسیسی

۵ - شجرہ معرفت : (منتخبات مثنوی روم) مولوی غلام حیدر رئیس گوپامنو، مطبع منشی نولکشور، لکھنؤ، ۱۹۱۴ م (چاپ ششم).

ترجمہ بیت اول مثنوی ملاحظہ شود :

نی س کیا حمد الہی ہو بیان کیا بتائ وہ نشان بی نشان

د - متفرقات :

۶ - کشف المفہوم، اردو شرح مثنوی مولانا روم (جلد اول) محمد بشیر الصدیقی علی پوری، کتب خانہ خادم العلوم، لاہور، ۱۹۲۰ م.

۷ - مثنوی معنوی مولوی : (دفتر ہفتم) باہتمام میرزا محمد ملک الکتاب شیرازی، بمبئی، ۱۳۰۱ ہق (در پایان کتاب کوشش شدہ کہ این دفتر از آثار مولانا بہ اثبات رساندہ شود).

۸ - مثنوی شریف : مطبع مجیدی، کانپور، ۱۳۳۲ ہق در این چاپ تکملہ ای است کہ آن را مفتی الہی بخش کاندھلوی (م ۱۲۴۵ ہق) نگاشتہ اند و درجواز آن ناشر مرقوم داشتہ از حضرت مولانا جلال الدین رومی بہ طور اویسیست فیضہائی یافتند و حسب ارشاد مؤکد و حکم محکم مولانا رومی تکملہ مثنوی معنوی نوشتہ.

۹ - انوار العلوم : ترجمہ اردوی مثنوی مولانا روم (بدون متن) محمد عالم امیری، دارالعلوم

جامعه آیوبیه، الفيصل تاؤن لاهور - ۱۹۹۹ م.

از جنابعالی به سبب توجهی که به مطالب علمی مندرج در فصلنامه از خود نشان می‌دهید و اطلاعات جالبی که در اختیار گذاشته‌اید سپاسگزاریم. این نکات برای مؤلف مقاله و سایر خوانندگان دوستدار مولانا سودمند خواهد بود. امیدواریم در آینده هم از همکاری شما بهره‌های بیشتری ببریم.

۲ - آقای پرویش شاهین مدیر مرکز پژوهشی پختونخوا از منگلور (سوات، استان سرزی شمالغربی) بذل لطف نموده، نوشته‌اند: (ترجمه)
 «نامه گرامی مورخ ۳۱-۸-۲۰۰۳ زیارت گردید، از اینکه به نامه‌ام پاسخ فرستاده‌اید، موجب تقویت و انبساط خاطر گردید، من پارسال پرسشنامه را تکمیل کرده و ارسال داشته‌ام؛ مثل این که در پست جا به جا گردیده، ان شاء الله مجدداً تکمیل نموده می‌فرستم. از سال ۱۹۷۵ م مرکز پژوهشی دایر کرده‌ام که در کتابخانه آن مجموعاً ۲۴۶۲ کتاب، چهار هزار مجله، موزه مختصری از نوارهای صدا و تصویری پیرامون السنه، تاریخ، فرهنگ و مردم شناسی موجود است. از این شمارگان ۷۵ کتاب علمی درباره تاریخ و فرهنگ ایران است. موضوعات مورد علاقه من آغاز و پیشرفت خط فارسی و محیط علمی، زبانی و فرهنگی در دوره‌های کوروش و داریوش هخامنشی می‌باشد. در شماره ۶۹-۶۸ مقاله مربوط به خوشحال خان ختک توجه مرا جلب کرد»

پرسشنامه تکمیل شده هم که با نامه ارسال داشته‌اید، به دست ما رسید. متشکریم. از سایر گیرندگان دانش که در دو سال اخیر به این امر توجه نکرده‌اند، تقاضا داریم که پرسشنامه‌ای که در شماره‌های ۶۲ - ۶۱ و ۶۵ - ۶۴ الصاق گردیده تکمیل و ارسال فرمایند تا مورد استفاده علمی قرار گیرد. همت والای جنابعالی در بنیانگذاری مرکز پژوهشی در منطقه خوش آب و هوای سوات، درخور هرگونه تمجید است. بی‌گمان مرکز تحقیقات فارسی در خصوص تأمین نیازهای علمی و پژوهشی با جناب عالی همکاری خواهد داشت.

۳ - آقای امانت علی جاوید جعفری از ننگانه صاحب، بخش شیخوپوره نوشته‌اند:
 (ترجمه)

«در شماره ۷۱-۷۰ دانش مقاله آقای دکتر نجم الرشید پیرامون رساله تادیب‌الزندیق فی تکذیب‌الصدیق و در شماره ۶۹-۶۸ مقاله آقای دکتر تسبیحی درباره قطعات و صنعت ماده تاریخ گویی» منتشر نمودید که درخور ستایش بوده‌است. وجود دکتر تسبیحی با آثار آموزنده ایشان برای علاقه‌مندان فارسی مغتنم است. خدمات ایشان در زمینه لغت نویسی فارسی - عربی، کشف‌المحجوب و ترویج فارسی امروز و سایر رشته‌ها شایسته تمجید می‌باشد. در صورت امکان شماره‌های پیاپی از یک تا سی فصلنامه دانش برایم ارسال فرمایید، سپاسگزار خواهم بود.»

از این که به مطالب منتشره در فصلنامه توجه کافی مبذول می‌نمایید، موجب خوشوقتی

است. سطح علمی مجله را جز با همکاری استادان و مروجان مسلم زبان و ادبیات فارسی در کشورهای منطقه نمی توان حفظ نمود. از محققان و پژوهشگرانی که از سالهای متمادی با فصلنامه دانش همکاری می فرمایند، سپاس فراوان نموده، از افراد جوانسالی که در دهه اخیر وارد صحنه آموزشی و پژوهشی ادبیات فارسی در کشورهای منطقه شده اند، دعوت می نمایم که به فارسی نویسی که میراث مشترک فرهنگی این سرزمینهای متمدن جهان است، روی بیاورند که زبان تمدنی، فرهنگی و ادبی ما طی هزار سال اخیر بوده است. سی شماره اول فصلنامه - که میان سالهای ۱۹۸۵ و ۱۹۹۲ م چاپ شده - اینک کمیاب و حتی نایاب است و از این بابت پوزش ما را پذیرا باشید.

۴ - آقای سبط محمد نقوی مدیر محترم "هماری توحید" از لکهنشو (هند) بذل عنایت کرده، مرقوم فرمودند:

«با کمال ارادت و اخلاص متشکرم که فصلنامه دانش مرتباً توسط جناب آقای حاج دکتر سید کلب صادق به این جانب واصل می گردد. از این که در شماره ۷۱ - ۷۰ معرفی توحید میل فرموده‌اید، خیلی ممنونم. متأسفانه در ضمن معرفی این مجله از جهت تسامح اشتباهی راه یافته است در حالیکه "توحید میل" اردو و "هماری توحید" به هندی منتشر می شود... الحمدلله دانش مجله ای است فیض رسان و آینه تمام نمای ادب و فرهنگ و تاریخ شبه قاره، ایران و افغانستان، در بارگاه رب علم و قلم، برای دوام این مجله و تندرستی حضر تعالی و اعضای اداره دعا گو هستیم» اشتباهی که منعکس شده بود در شماره بعدی اصلاح گردید، امیداست موجب جلب رضایت جناب عالی بوده باشد. از کلمات تشویق آمیز جنابعالی درباره مطالب منتشره در فصلنامه صمیمانه سپاسگزاریم. از نویسندگان، محققان و پژوهشگران فارسی نویس کشورهای منطقه، انتظار همکاری علمی داریم.

۵ - آقای محمد نعیم طاهر سهروردی از سنجر پور، بخش رحیم یارخان ابراز لطف نموده مرقوم فرمودند: (ترجمه)

"سپاسگزارم از این که نشانی های کتابهای مورد نیاز را ارسال فرمودید، بنده خواهم توانست با آنها مکاتبه نموده کتابهای مورد نیاز را خریداری کنم. مفتخرم از این که از اولین شماره دانش من گیرنده آن بوده‌ام و همه شماره ها در کتابخانه اختصاصی من موجود و مورد استفاده است. پیشنهاد من این است که در ضمن معرفی کتابها نشانی کامل ناشر را در آینده مرقوم فرمایید تا علاقه مندان بتوانند جهت اتباع آن اقدام نمایند... با زحماتی که در تهیه مطالب مجله متحمل می شوید فصلنامه مراحل ارتقاء و سیر صعودی را می بیناید، به صفحات هر شماره هم نسبت به شماره های قبلی افزوده شده و سطح علمی مندرجات هم بالا رفته است..."

برای فصلنامه دانش ارزش و اهمیتی که قائلید از ادب دوستی جنابعالی سرچشمه می گیرد.

چنانکه ملاحظه می‌کنید تقریباً در هر شماره علاوه بر مطالب ویژه ادبی، علمی و پژوهشی مقالاتی در باب تصوّف، عرفان و آثار متصوفان سرشناس منتشر می‌شود. نظر به ابراز علاقه جناب عالی در آینده هم به این موضوع توجه خواهد شد.

۶- استاد محترم آقای دکتر محمد ظفر خان از جهنگ صدر، التفات فرموده، نگاشته‌اند:
(ترجمه)

شماره اخیر فصلنامه دانش و رقیمة کریمه واصل و موجب امتنان گردید، پس از مطالعه ابراز نظر خواهم کرد. مقاله اتحاد بین المسلمین که ارسال داشته‌ام انگیزه‌اش اوضاع اخیر و حمیت اسلامی و ملی بوده‌است. امیدوارم توجه آنجناب را جلب نموده باشد. برخی از مقالاتی که طی دهه اخیر نوشته‌ام، هم ارسال کرده‌ام تا با مطالعه و تصحیح اشتباهاتی که به علت کسالت قلبی ام پدید آمده باشد، به تدریج در فصلنامه منتشر بفرماید

با وصف کسالت به فصلنامه "دانش" مقالات علمی ارسال می‌فرمایید که نمایانگر بقا و دوام سنت دیرینه جناب عالی طی نیم قرن اخیر است که در آن دوره "آتش جوان بود". ما در بارگاه احادیث برای تدرستی و طول عمر با برکت جناب عالی که منشأ آثاری ارزنده بوده‌اید، و هستید دست به دعا هستیم، همچنین از درگاه احادیث مسألت می‌نمایم که محققان جوان و جوانان پژوهشگر امروزی را از همان علاقه‌مندی و پشتکار بهره‌مند سازد که جناب عالی طی نیم قرن اخیر از خود نشان داده‌اید و مجلّات هلال (۱۹۵۳ - ۱۹۷۲م) پاکستان مصور (۱۹۷۳ - ۱۹۸۸ م) و دانش (۱۹۸۵ م - تاکنون) بر آن شاهد صادق است. به خواست خداوند از مقالات مرحمتی استفاده خواهیم کرد.

۷- خانم دکتر شفقت جهان دانشیار گروه فارسی دانشگاه پیشاور، از پیشاور مرقوم فرموده‌اند: (ترجمه)

از بابت چاپ مقاله ام در شماره اخیر سیاست‌گزارم، خانم دکتر نصرت جهان هم برای عنایت مشابهی احساسات تشکر آمیز و سلام صمیمانه را ابلاغ نمودند. به امید خدا در آینده هم با فصلنامه دانش همکاری‌های علمی ادامه خواهد یافت

برای ابراز لطفی که فرموده‌اید، ممنونیم، انتظار ما از دانشگاهیان محترم پاکستان و سایر کشورهای منطقه که به فارسی نویسی مهارت کافی و وافی دارند این است که هم‌تی بفرمایند و در هر سه چهار ماه یک مقاله پژوهشی روی موضوعات ابتکار آمیز در رشته‌های ادبی، فرهنگی، تاریخی، علمی تهیه و تدوین نموده به دفتر دانش ارسال فرمایند؛ البته انتظار مان وقتی بر آورده می‌شود که نه تنها نامه‌ها بلکه مقاله را به فارسی بنویسند که بی‌گمان این توانایی در استادان فارسی هست. بحمده تعالی در جهان فارسی فصلنامه دانش جایی برای خود باز کرده که ثمره همکاری‌های علمی پژوهشگران محترم سراسر منطقه می‌باشد. ما مدیون همت والای دانش دوستان هستیم.

اقبال چه زیبا گفته است :

همت بلند دار که نزد خدا و خلق باشد به قدر همت تو اعتبار تو!

۸ - آقای دکتر رئیس احمد نعمانی سخنور و دانشیار فارسی از علیگره (هند) عنایت نموده، نوشته اند :

فصلنامه عزیز دانش شماره ۷۱ - ۷۰ واصل و موجب تشکر است. شعری که سروده ام ارسال است تا در دانش درج نموده، متشکر نمایند. به خواست خداوند در آینده مقالات نیز جهت چاپ در فصلنامه تهیه و ارسال به خدمت عالی خواهد گردید.

خوشحالیم از اینکه برای همکاری علمی با تهیه مقالات قول داده‌اید. جنابعالی که دستی توانا در فارسی‌گویی و سابقه فارسی نویسی دارید، خوب است راجع به موضوعات علمی پژوهشی که کمتر مورد توجه استادان فارسی نویس کشورهای منطقه قرار می‌گیرد، مطالبی تهیه و تدوین نموده ارسال فرمایید. از حسن نظر و دقت شما سپاسگزاریم.

۹ - آقای مهدی افتخاری از بیرجند (ایران) مرقوم داشته‌اند:

«سلامی چوبوی خوش آشنایی بر آن مردم دیده روشنایی

با احترام فراوان، از آنجایی که چندین سال است که توفیق رفیق شده و فصلنامه وزین و یوبار دانش را دریافت می‌نمایم، احساس شرف می‌نمایم. امروز شماره ۶۹ - ۶۸ را دریافت داشتم و همانگونه که در فرم تقدیمی به عرض رسیده است، شماره ۶۷ - ۶۶ را تا این تاریخ دریافت نموده‌ام.»

یک نسخه از شماره ۶۷ - ۶۶ فصلنامه را مجدداً ارسال کرده‌ایم. اعلام وصول موجب تشکر است. ضمناً نامه‌ای که برای یکی از نویسندگان محترم فصلنامه فرستاده بودید، نیز به نشانی ایشان پست گردید.

۱۰ - آقای دکتر عمر خالدی از ماساچوستس ایالات متحده امریکا نگاشته‌اند. (ترجمه).

«مطلبی به انگلیسی ارسال داشته‌ام تا در فصلنامه دانش ترجمه‌اش منتشر شود. وصول مقاله ارسالی موجب تشکر است.»

چنانکه استحضار دارید از پنج سال پیش (۱۹۹۹ م) فصلنامه دانش به صورت مجله فارسی زبان چاپ و منتشر می‌شود. یکی از اهداف فصلنامه ترویج فارسی نویسی در سراسر جهان می‌باشد. از امکاناتی که در اختیار دارید، شایسته خواهد بود که بذل لطف نموده مقاله‌های پژوهشی و ادبی خویش را به فارسی آماده و ارسال فرمایید تا هم از شیوه نگارش فارسی شما بهره ببریم و هم مطالب شما به خوانندگان و مخاطبان گرامی - مستقیماً و نه از راه ترجمه - ارائه گردد.

۱۱ - آقای دکتر عارف نوشاهی دانشیار محترم گروه فارسی دانشکده گوردن راولپندی و فهرست نویس گرانمایه عنایتی فرموده، مرقوم فرموده‌اند:

«از شماره ۷۳-۷۲ که لطف کرده بودید، بهره بردم. چون مدیر محترم تأکید داشتند که نظر خودم را کتبی اعلام کنم، جسارتاً این چند جمله در خصوص انیس العشاق شرف الدین رامی که به کوشش دکتر محمد حسین تسبیحی چاپ شده است، می‌نویسم.

* دکتر تسبیحی در یادداشت خود به دو نسخه گنج بخش اشارت فرمودند، اما ننوشتند که کدام یکی اساس کار ایشان است.

* اصولاً انتخاب این دو نسخه گنج بخش بر چه مبنای بوده است؟ آیا نسخه‌های قدیم بوده؟ آیا نسخه ویژگی داشت؟ به نظرم چنین نبوده است، نسخه ۲۸۳۷ مطابق فهرست مشترک، ج ۱۴، ص ۳۲، نسخه‌ای است بی تاریخ و متعلق به قرن ۱۱ ه و دکتر تسبیحی همین نسخه را اساس قرار داده‌اند چنان که ترقیمة نسخه با مشخصاتی که در فهرست مشترک آمده مطابقت دارد. اما این نسخه هیچ خصوصیتی ندارد. کاتب نسخه در ترقیمة می‌گوید «موجب اصل [یعنی نسخه منقول عنه] آنچه صحیح و سقیم بود، بعضی مقام را از قوت ذهن رکبک به صحت در آورده، نقل کرده» (ص ۴۲) معلوم نشد آنچه صحیح بوده، کاتب چرا قوت ذهن خود را دوباره به صحت در آوردن آن به خرح داده است؟ سقیم که سر جای خودش است.

* دکتر تسبیحی در پاورقی‌های خود در مواضع متعدّد به نسخه اصل و نسخه «ج» اشارت فرمودند. اما در مقدمه توضیح ندادند که اصل کدام است و نسخه «ج» کدام؟ از حرف «ج» چنان بر می‌آید که نسخه‌های «الف» و «ب» هم بوده، اما در اصل دکتر تسبیحی به آن دو نسخه هم اشاره نداشته‌اند.

* در ص ۱۲، پاورقی ۱، دکتر تسبیحی نوشته‌اند که دیوان اثیر الدین اخیسکتی به کوشش خانم دکتر زبیده صدیقی در ملتان ۱۳۷۶ ش به طبع رسیده است. آنچه دکتر صدیقی چاپ کرده، دیوان سیف الدین اسفرنگی است در ۱۳۵۸ ش و خود خانم صدیقی در ۱۳۷۱ درگذشت.

* در ص ۳۶، سطر ۱۲ در متن چنین چاپ شده است «حضرت ملا جامی فرمایند». و دکتر تسبیحی در پاورقی آن را به نور الدین عبدالرحمان جامی (۸۱۷ - ۸۹۸ ه) تطبیق داده‌اند. در اینجا تناقضی است. مؤلف انیس العشاق در ۷۹۵ ه درگذشته، پس او چگونه از شاعری که ۲۲ سال پس از و متولد شده استناد کرده است؟ دکتر تسبیحی باید به این تناقض توجه می‌فرمودند. احتمال دارد که کاتب نسخه این جمله و بیت جامی را از سوی خود اضافه کرده باشد و نوشته مؤلف نباشد.

مدیریت مجله دانش قبلاً متونی را تحت عنوان «متن منتشر نشده» چاپ می‌فرمود و حال عنوانش «نسخه‌های خطی کتابخانه گنج بخش» شده است، اما ماهیت کار همان است. در گنج بخش گنجینه عظیمی از آثار گذشتگان است، از میان آنها متون واقعی چاپ نشده را انتخاب کنید، نه مثل انیس العشاق که ۶۰ سال پیش در تهران چاپ شده و نایاب هم نیست، دوباره بر پایه نسخه‌های مجهول الهویه منتشر شود، بدون رعایت اصول تحقیق»

بذل توجهی که همواره به مطالب منتشره در فصلنامه دانش به ویژه متون نسخ خطی کتابخانه گنج بخش می‌فرمایید، برای ما دلگرم کننده است. راهنمایی‌های جنابعالی سودمند است. بی‌گمان با همکاری و همگامی خویش در بالا بردن سطح علمی فصلنامه باری خواهید فرمود.

۱۲ - آقای جاوید اقبال قزلباش فارسی نویس و فارسیگوی عزیز از اسلام آباد ابراز لطف کرده نوشته‌اند:

«باسلام، شماره ۷۲-۷۳ فصل نامه دانش که با کمال لطف و محبت ارسال فرمودید موصول گردید. بنده ممنونم که... اینجانب را از یاد نبردید و مجله زیبایی را که چاپ کردید مرحمت فرمودید. انتظارم این است که ان شاءالله آینده نیز از یاد و دعا فراموشم نخواهید فرمود...»

با ابراز سپاس، شایسته است که جنابعالی با ارسال مطالب مشور پژوهشی منتشر نشده و همچنین آثار شعری به موضوعات والا که از ویژگیهای فارسی سرایی آنجناب است در غنای مطالب فصلنامه سهیم و شریک بشوید، موجب مزید تشکر خواهد بود.

۱۳ - آقای حبیب سلیمانی تفضل نموده با پست الکترونیکی نگاشته‌اند: (ترجمه)
«مساعی جمیله جنابعالی در خور تمجید است. روزی جهت استفاده از محضر علم و حکمت آمیز جنابعالی در مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان حضور به هم می‌رسانم.»
باعرض تشکر مشتاق زیارت هستیم. ضمناً جهت اطلاع درج می‌کنیم از فروردین / مارس امسال مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان به نشانی زیر تغییر مکان داده است:
خانه شماره ۴، کوچه شماره ۴۷، سکر ایف. ایت ون - اسلام آباد

۱۴ - آقای محمد حسین قیصرانی از ایت آباد (استان شمالغربی مرزی) مرقوم داشته‌اند:
(ترجمه)

سالهاست که فصلنامه وقیع دانش را دریافت می‌کنم اما چندین ماه است که شماره تازه فرسیده است. نسخ سال جاری را ارسال فرمایند»

در ماههای اخیر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان از محل سابق به محل جدید منتقل گردیده و از آن پس شماره ۷۲-۷۳ به نشانی گیرندگان پست گردید امید است سر وقت دریافت فرمایند. اینک شماره ۷۴-۷۵ دست شما را می‌بوسد.

چکیده مطالب

به انگلیسی

*Abstracts of contents
in English*

A GLIMPSE OF CONTENTS OF THIS ISSUE

Lucknow in 1931 and 1936 A.D., which have 3385 and 4302 couplets respectively. In this article, his newly found Divan **Khazinatul Jawaher** which has also been titled as "**Khazana-e-Jawaher-e-Farsi** has been introduced . This compilation in Persian contain 5500 couplets.

In addition to **Hamdia**, **Naatia** and **Manqabatī** qasidas, he had composed a number of qasidas in praise of the then rulers in the Sub-Continent and abroad, which indicate vast contacts maintained by him during his lifetime.

18 - Syed Abdul Qader Tatavi and a peep in his Hadiqatul Aulia.

Ramazan Bameri Balooch

Syed Abdul Qader Tatavi a writer of Tazkera and poet lived in 11th Century of Hijra in Sind . He has dealt with life and achievements of 42 famous **Aulia** and **Shoyookh** who were his contemporary. Prominent rulers of that period were Mirza Jani Beg Tarkhan and Amir Kabir Khosrau Khan and he dedicated his **Hadiqatul Aulia** to the latter. Manuscripts of this **tazkera** were available in four libraries of Sindh and Pir Hossamuddin Rashedi had brought out an edited version in 1967.

Syed Murtaza Moosvi

distributed in University and Public libraries in the countries of the region and even outside. Quarterly Journal Danesh is also being brought out by the Institute .

16 - Masnavi Abr-e- Goherbar-e-Ghalib.

Dr. Mohammad Zafar Khan

The article's contributor has in recent years mostly penned on Ghalib Studies and this time he has discussed and analysed Masnavi Goherbar of Ghalib. Mirza Asadullah Ghalib(D 1869 AD) composed poetry both in Urdu and Persian but his Urdu poetry brought him in limelight although his Persian poetry was more voluminous. Masnavis are included in his Kulliat, but literary and research magazines had discussed Masnavi Abr-e- Goherbar mostly in brief. It is for the first time that a Researcher has discussed its merits and demerits in detail . This masnavi had also been published separately in 1864 AD in Akmalul Mataabeh press but it had misprints , hence Ghalib used to recommend the version carried in his Kulliat . From large variety of subjects discussed in this masnavi include **Hamd-e-Ilahi**, **Naat-e-Nabavi** and **Manqabat** which is a component part of Ghalib's thought and poetry.

17 - Zeb Magsi- Prominent Poet of 14th Century A.H.

Syed Mohammad Ali Shah

Gul Mohammad Khan Zeb Magsi was born in 1301 A.H. in small village of Jhal Magsi in Baluchistan province of present day Pakistan . He belonged to a prosperous family and his father provided best of the teaching facilities to him. Zeb composed poetry in Persian , Arabic , Hindi, Sindhi, Punjabi, Seraiki and Urdu. His two divans by the title of "**Panj Guldasteh**" and **Khazinatul Ashaar** were published from Navilkishore press

A GLIMPSE OF CONTENTS OF THIS ISSUE

14 - Persian Language and Literature and Dialogue among Civilizations.

Prof. Mohammad Jan-e-Alam

Persian Language and Literature has been best mode of travel and transfer of social , cultural and human values during last so many centuries . Saadi Shirazi says :

**Bani Adam Azaa-e- yak digarand
Keh dar aafrinesh ze yek gauherand**

During next century Hafez in a ghazal says:

**Saaqi hadith-e- sarv-o-gol- o laleh meeravad
Ien bahs ba salasah-e- ghassaleh meeravad**

Contemporary Poet - Philosopher Iqbal says:

**Dar kaleesa Ibn-e - Maryam ra beh daar Aaveekhtand
Mostafa az Kaabeh hijrat kard ba Ommul Kitab
Inqilab, Inqilab, Aey Inqilab**

Roomi, Iqbal's *morshed* had said in 8th Century

**Del bedast aawar keh hajj -e- akbar ast
az hezaran Kaabeh yak del behtar ast.**

The exalted status of Dialogue among Civilisations can be gauged by humanity's solidarity, sincerity and feelings of brotherhood of human beings, peace and tranquility, expressed in the literature.

15 - Publications' services of Iran Pakistan Institute of Persian Studies.

Dr. Mohammad Hussain Tasbihi

Since its inception, the Institute has published 178 books during last 32 years and subjects covered by these books have briefly been discussed. As per an estimate by normal print order of 500 to 1000 copies of each book, the Institute has published one hundred and fifty thousand books which have widely been

collaboration is being made with Persian Departments of many other universities by the Institute.

12 - Importance of Persian in Cultural bonds among countries of the region.

Syed Afsar Ali Shah

Influences of Persian language and literature in South Asia-India, Pakistan, Bangladesh, Sri Lanka, Nepal - and on other side, Afghanistan, Central Asian Republics of Tajikistan, Uzbekistan, Turkmenistan, Kirghizia, Kazakhstan and Azerbaijan, Armenia and Turkey have been referred and the contribution of Persian language and literature in cementing the bonds of Islamic and Iranian Culture in such vast region has been spelled out.

13 - Role of Iran Pakistan Institute of Persian studies in strengthening and extension of Persian Department of NUML.

Dr. Mehr Noor Mohammad Khan

Spadework for establishment of Iran Pakistan Institute of Persian Studies had commenced in 1969 AD and it was formally inaugurated in 1971. The then National Institute of Modern Languages, which has been elevated to the University status a few years back, had been established in 1971. Interestingly Persian language Department was one of the first three Departments who started imparting language teaching in its maiden session. Iran Pakistan Institute of Persian Studies laid various kinds of material at the disposal of Persian Deptt. and also services of Iranian and Pakistani Teachers at its own expenses. The vast range of collaboration during last 30 years have been discussed and it has been proposed that a long term policy for grant of scholarship to the students of Persian may be evolved which would help in achieving the targets of extension and expansion of Persian language and literature.

A GLIMPSE OF CONTENTS OF THIS ISSUE

had gradually been torn to pieces due to his constant reading. Hafez has been the most popular Persian poet in the Sub-Continent undoubtedly.

10 - Mystic Persian Poets in Sind.

Dr. Ismat Nasreen

A brief survey of common cultural, historical and archaeological bonds existing between Iran and Pakistan, Persian language and literature's expansion in Sind with a reference to Islamic mysticism has been made. Four mystic lineage of **Qaderia, Sohravardia, Chishtia** and **Naqshbandia** headed by Sheikh Abdul Qader Gilani, Sheikh Shahabuddin Sohravardi Khawaja Moinuddin Chishti and Khawaja Mohammed Parsa have wide following in the people. Brief introduction of mystic poets of Sindh Shahbaz Qalandar, Sachal Sarmast, Shah Abdul Lateef Bhitaie, Shah Inayat Rizvi, and Qasem Yasinee, with specimens of their poetry have been given; while referring to the impact and influence of mystics in Sindh's society.

11 - Role of Iran Pakistan Institute of Persian Studies in development of Persian Language and Literature .

Dr. Sajidullah Tafhimi

At the outset, various stages of beginning and development of Persian language and literature during last 1000 years have been briefly discussed, then it has been pointed out that before establishment of Iran Pakistan Institute of Persian Studies, no scholarly organisation existed to shoulder the research oriented many facet responsibilities. Then a detailed description of collaboration which Iran Pakistan Institute had with the Persian Deptt. of Karachi University during last three decades has been given; and pointed out that a wide range of

have emerged, who compiled valuable works including Manuhar Tosani, Munshi Chandar Bhan Brahman, Bhagvan Das, Banvali Das Vali, Rai Bindraben Das, Aan Bal Krishana , Swami Bhopat Rai Bigham, Ishwar Das, Bhim Sen Kayest, Sujan Rai Batalve Jagjiwan Das Gujrati, Khoshhal Chand Kayeste, Rai Anand Ram Mokhles, Ram Lal, Basavan Lal Shadan, Vareste Mal Sialkoti, Lala Tek Chandar Bhan, Bindraben Das Khoshgoo, Lachmi Narain Shafiq and Chandu Lal Shadan are noteworthy. A brief on their life and prose and poetic works have been narrated and pinpointed which shows Hindu Society's interaction with Persian in more than 3 centuries.

9 - Hafez Studies in the Sub-Continent.

Syed Murtaza Moosvi

The main form of poetry of Hafez is ghazal on which his vast popularity rests. Hafez's poetry has influenced people from all-walks of life at equal standards. Famous Mystic of Iranian origin Syed Ashraf Jahangir Samnani, who for years preached in the Sub-Continent, had a meeting with Hafez in Shiraz . During his lifetime his poetry was recited in various parts of this land. As per some references the then ruler of Bengal had invited him to travel as his guest. The famous ghazal has references to this effect:

***Shakkar shekan shavand hameh Tootian-e-Hind
zeen qand-e-Parsi keh be Bengaleh meeravad***

Literary histories, **tazkerahs** and other works written and compiled have discussed Hafez's poetry and evaluated it. Hafez's **divan** has repeatedly been published in the Sub-Continent during last two centuries . One of the contemporary poets, Josh Malihabadi (D. 1982 A.D) writes that he had 30 various editions of Hafez's divan in his study, which

A GLIMPSE OF CONTENTS OF THIS ISSUE

Jameatulooloom", Khazanatul Jalali and Persian translation of **Resala-e- Makkia** compiled by Sheikh Qutbuddin Dameshqi are better known in mystic circles.

7 - Mysticism from viewpoint of Islamic Vision

Dr. Bahram Toosi

The terminologies of "**Irfan wa Tassawuf**" (Mysticism and Sufism) have been referred together in Persian language and literature. Mystics have been described in the book "**Allame-Fit-Tassawuf**" in these words: Mystics are those who have preferred "**Faqr**" on plentiness, hunger on satiety, dearth on excess. Jonaid Baghdadi said; Mysticism means dying of one's self and his continuous living in Creator's self. Mysticism, in contrast to some quarter's thinking never depends on leaving the worldly pursuits and opting for seclusion . It encompasses real knowledge of God's existence and one's total obedience to His will and having full attention to get God's love. Because as per Holy Prophet's sayings basic purpose of faith , religion and creation is His recognition . For discussing the subject in detail, lines from Holy Quran, and extracts from works of Abu Saeed Abul Khair , Sheikh Borzeshabadi, Prof. Jalal Homaie, Renold Nicholson, Prof. Saeed Nafisi, Albert Aawe and other writers have widely been quoted.

8 - Interaction of Persian Language and Literature in Hindus' culture .

Dr. Khan Mohammed Aamer

The influence of Persian Language in the Hindu community of the Sub-Continent is visible since the rule of Lodhis but during more than 3 centuries rule of Mughals in the Sub-Continent , a number of Hindu poets, writers, historians and **Tazkera** writers

and in practical aspect the philosopher or poet suggests to human beings for pursuing good conduct for their emancipation. Mir Syed Ali Hamadanis' philosophy of mannerism is also based on theory and practice . In theoritical philosophy he has dealt wiht faith in Allah, Knowledge of Self and Universe, love of Holy Prophet and his family, Roll Model Man, Importance of knowledge and reason, Divine love, whereas in practical side he has enumerated justice, straight forwardness, honouring promises, good conduct and character, truth, encouraging for goodness and discouraging for bad deeds, rightful earnings, patriotism, Rulers' code of conduct, Citizens' rights, as various stages for achieving the target.

6 - Jalaluddin Makhdoom Jahanian and his scholarly works .

Dr. Sughra Bano Shaguffa

Syed Jalaluddin Bokhari (D 785 A.H), eighth century A. H's mystic born and eternally resting at Uch Sharif in Bahawalpur region . His grandfather and father had allegiance to famous mystics of Multan, Roknuddin Abul Fateh bin Sheikh Sadruddin bin Sheikh Bahauddin Zikria . Syed Jalal was born in 707 A.H. He attended the lectures of great scholars and tutors of his age. During the rule of Sultan Mohammed Tughlaq (725 to 752 A.H.) Makhdoom Jahanian was appointed to the post of "Sheikhul Islam" After few years he resigned and left for Makkah and Madina. He stayed there for more than six years attending lectures of highly learned teachers and performed seven Haj. He returned via Iraq, Kazrun and Shiraz . In Delhi he had meeting with Sheikh Naseeruddin Mehmood Cheragh-e-Dehli (D 757 A.H). and received wadded Cloak of Chishtia lineage. Once again he travelled to Makkah and on return visited Delhi twice. Out of his eleven known works " Kholasatul Alfaaz

A GLIMPSE OF CONTENTS OF THIS ISSUE

introduced . These letters show how Shah Tahir used to approach the then rulers and executives of various governments for attracting their support to his preachings. Some letters have been written on behalf of Ahmednagar's Court and some others on his own.

4 - Contribution of Syed Ali Hamadani in Transfer of Culture of Islam and Iran to the Sub-Continent.

Dr. Reza Mostafavi

Mir Syed Ali Hamadani (D. 786 A.H) is famous scholar, mystic and preacher of Islam and Iran in the Sub-Continent, particularly in Kashmir. He established religious schools, libraries, and **Khanqahs** in Khatlan (present Koolab) and Kashmir, which resulted in extensive propagation of contemporary culture of Iran in those lands in 8th century A.H. onward . The then rulers of Kashmir borne him in high esteem. His book "**Tazkaratul Molook**" was part of syllabus for long in the Sub-Continent specially in Kashmir. As per sayings of Iqbal, Syed Ali Hamadani, with introducing arts and handicrafts of Iran like carpet making, cap making and other industries created a "Mini Iran" in Kashmir . Syed always tried to achieve his educational and preaching targets and at the same time he worked for getting justice for the people from autocratic rulers . Syed Ali Hamadani was a strong worded critic but his mystic poetry attracts all those who have a flair of mysticism and taste.

5 - Mir Syed Ali Hamadanis' Philosophy of Mannerism.

Dr. Sher Zaman Firooz

Philosophy of Islamic Mannerism has two parts namely Theoretical and Practical Philosophy. In theoretical part, the subject of Mannerism is studied from viewpoint of philosophy

that time and space do not exist out of our mind . In his view, no space on its own, having things in it, exist nor space on its own. Iqbal in Reconstruction of Religious Thought has expressed the view that Kant's opinion on noumena and phenomenon, highlights the question of metaphysics probability. Every knowledge and recognition based on thinking, has relativity and credence, resultantly such recognition has outward posture but through witnessing by heart we can exalt our self towards Omnipotent. Comprehensive witnessing is indivisible. Totality of fact has been termed as a unit, which is not divisible. Gnostic comprehends the eternity, hence, for him consecutiveness of time does not exist.

3 - Letters of Shah Tahir Dakani.

Dr. Arif Naushahi

Tahir bin Reziuddin Hosaini Kashani popularly known as Shah Tahir Dakani is one of the important figures in history relating to Commandment in Iran and the Sub-Continent during eleventh century A.H. From his ancestors, Momin Shah and Qasim Shah had competed in spiritual leadership . Shah Tahir had followings in Iran, Transoxiana , Iraq , Syria and Egypt . He was contemporary to Shah Ismail Safavi and his minister Mirza Hussain Isfahani had faith in him . Due to enmity of the king , Shah Tahir left for South India and arrived in Bijapur . Then Shifted to Ahmednagar. *Hashia bar Tafseer -e- Baizavi , Sharh-e-Tahzib-e-Osool, Hashia bar Ilahiat-e-Shifa, Sharh-e-bab-e-Hadi Oshr dar Kalam, Treatise al-Mozajul Kalam, Fathnama-e- Sholapoor , Manshaat-e-Shah Tahir* are his scholarly works. In this article 62 letters of Shah Tahir , which are included in the manuscript of Mufti Azim Usmani Bheervi and available at Pakistan's National Archives in Islamabad have been

A GLIMPSE OF CONTENTS OF THIS ISSUE

1 - Manuscript of Treatise of TEENIYYA by Nizamuddin Mahmood bin al Hasan al Hasani popularly Known as Shah Daie Shirazi.

Ganjbaksh library of Iran Pakistan Institute of Persian Studies, Islamabad have got a collection of treatises known as "**Majmuae Athar-e- Shah Daie Shirazi**" numbering 849 , and above mentioned treatise **Teeniyya** is placed in it on pp 655-656. Dr. Neamatullah Iranzadeh has edited and corrected this manuscript in view of its mystic depth and spiritual height. It revolves along thought provoking 95th Surah of Holy Quran "**ateen**" and its four principal pillars "**Teen , Zaitoon, Toor-e-Seeneen**" and "**Balade Ameen**" The learned compiler has penned down a number of related information for the benefit of interested researchers in extensive footnotes. Quarterly Journal Danesh had earlier published four treatises of Shah Daie Shirazi in its issues numbering 44, 45 and 58-59.

2 - Knowledge of witnessing in the vision of Kant and Iqbal

Dr. M. Baqaie Makan

Kant beholds that time and space have no factual effect but these are conditions created by our mind , so that we may acknowledge the facts, therefore, whatever we witness is phenomenon and adventition . The things as they exist - noumena- always slip from our hold. Iqbal subscribes to the view

NOTE

*On the front page we are giving a 'resume' of the contents of the current issue of **DANESH** for the information of the English knowing Librarians, Cataloguers and particularly Research Scholars to enable them to get a brief knowledge of the subject of articles of their interest and subsequently get them translated by themselves - Editor.*

DANESH

Quarterly Journal

*President & Editor-in-Chief : Dr. Neamatollah
Iranzadeh*

Editor : Syed Murtaza Moosvi



Address:

IRAN PAKISTAN INSTITUTE OF PERSIAN STUDIES

House No.4, Street 47, Sector F-8/1

Islamabad 44000, PAKISTAN.

Ph : 2263191-92 Fax : 2263193

Email: IranPakistan1969@yahoo.com

daneshper@yahoo.com

پس چه باید کرد ای قوام شرق

زندگی بس گامی بر چید از فرنگ	آدمیت از نالیب از فرنگ
باز روشن میشود ایام شرق	پس چه باید کرد ای قوام شرق
شب گذشت و آفتاب آمدید	در ضمیرش انقلاب آمدید
زیر کردون رسم لادینی نهاد	یورپ نشتر خود بسمل قناد
هر زمان اندر کمین بره ای	گر کی اندر پوستین بره ای
آدمیت را غم سحپان ازوست	مشکات حضرت انسان ازوست

در نگاهش آدمی آب و گل است

کاروان زندگی بی منسک است

خط سخاوت
۱۳۶۴

۱- اردبیل - حیوان سر بریده را گویند ۳- بیدینی

ISSN : 1018-1873
(International Centre - Paris)



DANESH

Quarterly Journal

of the

IRAN PAKISTAN

INSTITUTE OF PERSIAN STUDIES,

ISLAMABAD

AUTUMN 2003 & WINTER 2004

(SERIAL No. 74-75)

A Collection of Research articles

With background of Persian Language

and Literature and common cultural heritage of

Iran, Central Asia, Afghanistan and Indo-Pak Subcontinent